

حضور حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام
مخبر الاطباء والادباء والارباب
امر تشریحی تقدیم می گردد

از خوانندگان

آخراستان

~~مجله~~

۱۲۵۴
۱۹۷۶
نوشته

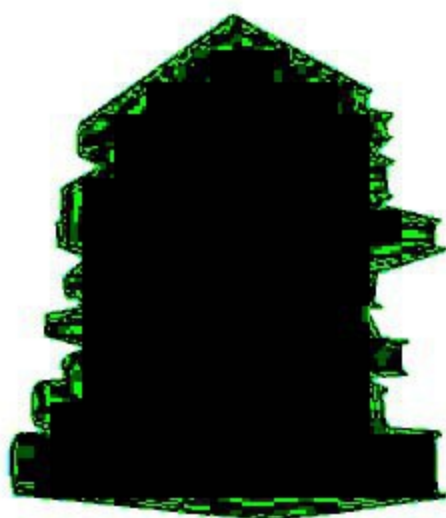
محمد حسین تسبیحی


راولپنڈی - پاکستان

۱۳۹۴ ہجری قمری ۱۳۵۳ ہجری شمسی

**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ



38928

e

Handwritten text, possibly a signature or name, appearing as a cluster of dots.



اهدای کتاب :

این کتاب را به استادان عالی قدر و ادیبان
گران مایه و معلمان بلند پایه و دبیران ارجمند که
همواره برای اعتلای فرهنگ و هنر و آموزش و پرورش
و صیقل اندیشه های جامعه انسانی کوشش می کنند
اهداسی کنم .

محمد حسین تسبیحی

راولپندی - پاکستان

۳ آبان ماه ۱۳۵۳ خورشیدی

مختصات کتاب

- نام کتاب : از خوانسار تا خراسان.
- مؤلف : محمد حسین تسبیحی.
- پیش گفتار : آقای بہمن حبیبی ، استاد دانشکدہ خاورشناسی دانشگاه پنجاب ، لاہور.
- چاپ : چاپخانہ جدید اردو تاپ، چیمبرلین روڈ، تلفن ۶۴۲۸۷، لاہور.
- صفحات : ۱۲ + ۴۳۶ + ۴
- قطع : ۲۲ × ۱۵ سانتی متر.
- تعداد : ۱۰۰۰ مجلد.
- کاغذ : ۷۰ گرمی ، پیکیز لیمیتد ، لاہور.
- خوشنویس : آقای مولانا سید انور حسین نفیس رقم ، جامعہ مدنیہ ، لاہور.
- مدت چاپ }
وتاریخ چاپ } یک سال (از دی ماہ ۱۳۵۲ تا دی ماہ ۱۳۵۳ خورشیدی).
- جلد ساز : جدید سٹیشنرز اینڈ بک بائڈرز، چیمبرلین روڈ، لاہور.
- ناشر : محمد حسین تسبیحی.
- محل انتشار }
۱- ۱۸۴ ، خیابان راشد منہاس، راولپندی (پاکستان)،
تلفن ۰۶۸۴۴۹
۲- انتشارات فروغی، خیابان فردوسی، خیابان سعدی،
خیابان شاہ آباد، تہران، ایران، تلفن
- بہا : ۲۵ تومان (ایران) ، ۲۵ روپے (پاکستان)

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

دیباچه

از تاریخ هفتم تا بیست و هفتم تیر ماه ۱۳۴۸ خورشیدی به نام دبیر زبان انگلیسی دبیرستان دریانی خوانسار (دبیرستان کورش کبیر) از طرف اداره‌های آموزش و پرورش خوانسار و گپایگان در کلاس‌های ۲۰ روزه کار آموزشی زبان انگلیسی که در مشهد مقدس تشکیل شد شرکت جست. از همان آغاز این مأموریت که از شهر خوانسار به خراسان انجام گرفت، یادداشت‌هایی تهیه کردم و دقیقاً دروس کلاس‌های کار آموزشی را فرا گرفتم و روش‌های نوین تدریس را مورد مطالعه قرار دادم و در کلیه بر نامه‌ها و لوازم تدریس تحقیق و جست و جو نمودم. بارگاه اقدس **علی بن موسی الرضا علیه السلام** را زیارت کردم و همه آثار تاریخی، مساجد، مشاهد، مقابر، مکاتب، گردشگاه‌ها، خیابان‌ها، کتابخانه‌ها، موزه‌ها، مدرسه‌ها، آموزشگاه‌ها، و دانشگاه مشهد را به قدر توانایی خود بررسی نمودم و مدارک و منابع و مصادر کافی به دست آوردم. با این مایه و پایه ذهنی و فکری و این مقدار یادداشت از خراسان به خوانسار برگشتم و آغاز به نوشتن نمودم و سلسله گفتارهای «از خوانسار تا خراسان» را در اختیار جناب آقای نیک انجام مدیر محترم و شریف و بینادل روزنامه هفتگی «فردا» گذاردم و ایشان باسعه صدر و لطف بی کران به مدت ۶۳ هفته یعنی یک سال و سه ماه این گفتارها را تحت

عنوان «از خوانسار تا خراسان» نوشته این بی‌بی که نام مستعار نگارنده این سطور است به چاپ رسانیدند و نشر فرمودند.

نگارنده از آغاز سال تحصیلی ۴۹-۱۳۵۰ خورشیدی از وزارت آموزش و پرورش به وزارت فرهنگ و هنر مأموریت یافت و در نتیجه از خوانسار به تهران رسیدم و در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۹ خورشیدی به سمت کتابدار کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان وارد راولپنڈی (پاکستان) شدم و اکنون که این گفتار را می نویسم سه سال و ده ماه و ده روز است که در پاکستان به خدمت فرهنگی و آموزشی مشغولم. در این مدت پیوسته در ذهن و فکر می گذشت که سلسله گفتارهای از خوانسار تا خراسان را چاپ کنم و تقدیم دبیران ارجمند و دانشمندان گرانقدر نمایم. سرانجام این فکر جامه عمل پوشید و این کتاب را به این سیرت و صورت چاپ کردم و نشر دادم و از این کار خود بسیار خشنود و خوشحال و سرافرازم.

بر این کتاب «از خوانسار تا خراسان» فهرس چهارگانه در پایان کتاب ترتیب داده ام تا یافتن موضوعات و اشخاص و جای ها و کتاب ها برای خوانندگان آسان گردد، بدین ترتیب:

- ۱- فهرست نامهای اشخاص.
- ۲- فهرست نامهای کتابها و مجلات و روزنامهها.
- ۳- فهرست نامهای جایها.
- ۴- فهرست موضوعات.

از درگاه خدای بزرگ درخواست دارم که توانایی و تندرستی

کامل عطا فرماید تا این وظیفہ فرهنگی و آموزشی کہ بر عہدہ ام قرار دارد و بدان شایق و عاشقم بہتر و شایستہ تر انجام دہم و خویشتن را خدمتگزاری لایق تر برای میهن عزیز و هموطنان بزرگوار نشان دہم .

از خوشبختی نویسندہ این اوراق این است کہ جناب آقای بہمن حبیبی مدیر کل سابق ادارہ کل آموزش و پرورش خراسان فعلاً بہ سمت استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشکدہ خاورشناسی دانشگاه پنجاب انجام وظیفہ می کنند و چاپ و نشر کتاب «از خوانسار تا خراسان» را بسیار پسندیدند و پیش گفتاری بر آن نوشتند و این حقیر را مرہون منت خویشتن ساختند . و همچنین از دانشمند ارجمند جناب آقای دکتر علی اکبر جعفری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و از آقای دکتر سید محمد اکرم شاہ (اکرام) رئیس بخش فارسی دانشکدہ خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاہور و از آقای دکتر ظہورالدین استاد زبان فارسی در آن دانشکدہ کہ مرا تشویق و ترغیب و ہمراہی فرمودند بسیار سپاسگزارم .

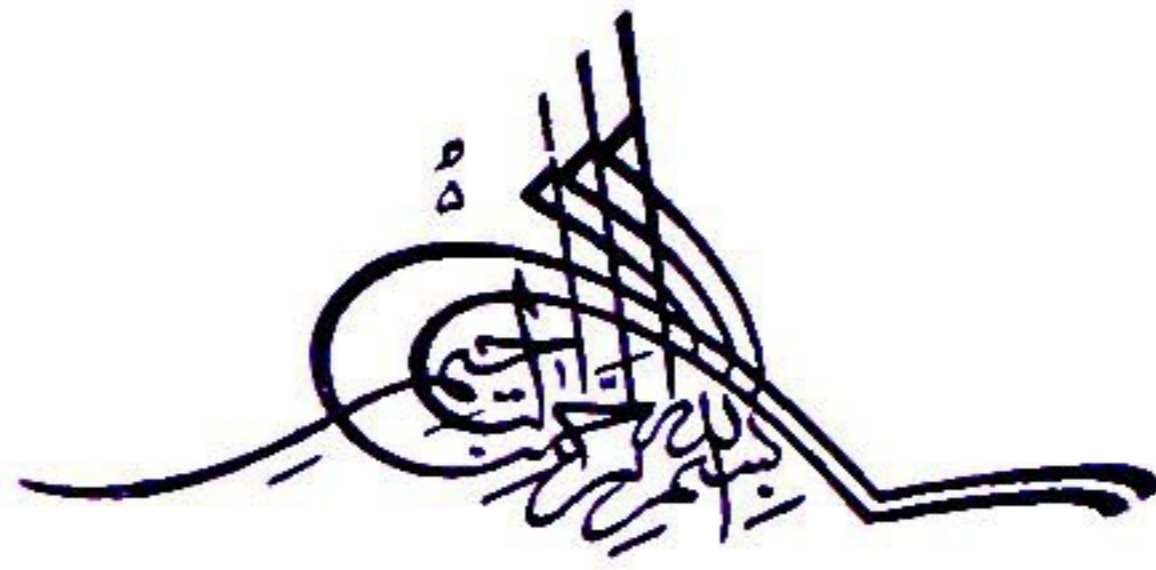
محمد حسین تسبیحی

راولپندی - پاکستان

۳ آبانہ ماہ ۱۳۵۳ خورشیدی

از: آقای بهمن حبیبی

مدیر کل سابق آموزش و پرورش خراسان
و استاد کنونی دانشکده خاورشناسی
دانشگاه پنجاب، لاهور (پاکستان)



به نام خدای بخشنده مهربان

پیش گفتار

اثر گذار اگر عمر جاودان خواهی
که زندگانی هر کس به قدر آثار است

تمامی فکر و همت معلم و مربی واقعی و دلسوز متوجه امر
تعلیم و تربیت است. پیوسته کوشش می کند با گفتار و رفتار خود
درس علم و عمل به کودکان و جوانان و بزرگسالان اجتماع خود
بدهد. همیشه در این اندیشه است که چگونه و از چه طریق به این
نیت مقدس جامه عمل بپوشاند. در کلاس درس به یاری بیان و
قوة ناطقه آنچه می داند می گوید. در کوچه و خیابان و در مجالس
عمومی توجه به گفتار و رفتار خود دارد تا عمل خلاف عرف و عادت
و اخلاق از وی سرزنزد، چه نگران چشمهای تیزبین شاگردان خود

و اولیای آنها است . او می داند سر مشق و قهرمان زندگی شاگرد است و اعمال و افعالش مورد تقلید .

معلم نیک نهاد وقتی که قلم به دست می گیرد ، یا قدمی بر می دارد ، در راه آموزش و پرورش است ، منظورش بهبود اخلاق و رفتار افراد اجتماع است ، می خواهد به وسایل ممکن میزان دانش آنها را بالا ببرد و با حقایق جدید آشنایشان سازد .

معلم دوست دارد شاگردش دقیق و کنجکا و باشد ، پیوسته فکر کند ، سؤال نماید . برای اینکه به این هدف برسد ، و دقیق بودن را ملکه وی سازد ، از او می خواهد ، هر چه در محیط خود می بیند و می شنود ، و با هر واقعه‌ی که روبرو می شود ، یادداشت کند و بنویسد . به این ترتیب محصل خود را متفکر و کنجکا و صاحب دقت می نماید .

ثبت وقایع و پیش آمدهای روزانه از طرف بزرگان و دانشمندان و سیاستمداران نیز از کارهای مفید و با ارزش است . اینگونه یادداشت‌ها علاوه بر فوایدی که برای خود نویسنده دارد ، ممکن است در آینده برای روشن شدن زوایای تاریک اجتماع مورد استفاده قرار گیرد .

امروز با وجود اینکه فن کتابت و خوشنویسی و چاپ عمومیت پیدا کرده و حتی نوار ضبط صوت و اسلاید و فیلم به یاری آنها وارد میدان شده است ، نمی توان اهمیت یادداشت‌های دقیق را از نظر

دور داشت. کتاب حاضر که به نام «از خوانسار تا خراسان» است، نمونه بسیار خوبی از یاد داشتهای روزانه یک معلم واقعی است. همکار ارجمند جناب آقای محمد حسین تسبیحی دبیر سابق دبیرستانهای خوانسار از مأموریت ۲۲ روزه خویش از خوانسار به خراسان بهره وافی گرفته است و اکنون آن را به صورت کتابی در آورده و در معرض استفاده دبیران و دانش آموزان قرار داده است. آقای تسبیحی با انتشار این اثر در حقیقت اثبات می کند که :

وجود معلم در سفر و حضر باید فیض بخش باشد.

به هنگام مطالعه این کتاب، خوانندگان عزیز و علاقه مند و دبیران ارجمند و معلمان گران قدر با آثار تاریخی و ابنیه قدیمی و شرح حال بعضی از رجال علم و ادب کشور آشنا می شوند. بارگاه با عظمت آستان قدس رضوی در مقابل دیدگان آنان مجسم می شود. روح، دقایقی چند به سیر معنوی می پردازد. با تشکیل کلاس های کارآموزی زبان انگلیسی و جریان کار. ۲ روزه آنها آشنا می شود. از تصمیم های مفیدی که برای بهبود روش تدریس زبان خارجی گرفته شده آگاه می گردد. گروهی از معلمان آزموده و استادان دانشمند و دبیران برجسته ایرانی و خارجی را می شناسد. خلاصه آن که کتابی است آموزنده و بسیار مفید و شایسته مطالعه و استفاده.

از مؤلف محترم باید تشکر کرد و از زحماتش قدردانی نمود. وی باشوق وافر و اشتیاق کامل این کتاب را چاپ کرده و در اختیار دوستاران فرهنگ و هنر و معلمان آموزش و پرورش گذارده است.

آقای تسبیحی در حال حاضر کتابدار کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان هستند و در شهر راولپنڈی پاکستان به انجام وظیفه اشتغال دارند و اوقات ایشان کلاً مصروف یافتن نسخه‌های خطی نادر و مطالعه کتب و تألیف آثار مفید و فهرست نسخه‌های خطی می‌شود. مزید توفیق همکار دانشمند خود را از صمیم قلب آرزو مندیم.



به نام خدای بخشنده بخشایشگر

آرزو

بسیاری از آرزوها در زندگی هر انسانی وجود دارد که علاقه مند است بر آورده شوند .

من هم از جمله انسانها هستم ، آرزو های بسیاری دارم . همواره امید وارم که لااقل یکی دو تا از این آرزوها بر آورده شوند . من آدم حریص و آزمندی نیستم و آرزوها و یا آرزویم خیلی بزرگ و دور و دراز نیستند ، بلکه آنها بیشتر شامل زندگی و فعالیت ها و کوشش ها برای بهتر کردن آن ها می باشند .

آرزوی مادی و معنوی

چنین آرزویی را می توان ، «آرزوی مادی» خواند . در برابر آرزوی مادی ، «آرزوی معنوی» قرارداد . من همیشه تمایل به آرزوی معنوی دارم و از خدای یگانه و بی همتا خواسته ام که به آرزو و یا آرزو های معنوی من جامه حقیقت بپوشاند .

اما آرزو های معنوی من بسیار است، از جمله : مقام معنوی، مسافرت معنوی، مجالست معنوی، مصاحبت معنوی، دوستی معنوی، محبت معنوی و نظایر اینها.

مسافرت معنوی

مسافرت معنوی نه این است که بعضی ها می اندیشند یعنی به عالم باقی شتافتن و از این جهان رخت بر بستن.

مسافرت معنوی از نظر من آن است که بتوانم مثلاً با پای خود تمام ایران عزیز را بگردم و از این گردش بهره های معنوی و آگاهی های انسانی و تجربه های اجتماعی و آشنایی با مرز و بوم کشورم و مردمش بدست آورم.

مسافرت معنوی از نظر من آن است که بتوانم به همه آثار کهن و باستانی ایران سر بزنم و اماکن مقدسه و مشاهد متبرکه و مراکز مورد احترام همگان را بشناسم و در این باره تألیفاتی به دست دهم که آیندگان را به کار آید و امروزیان را فواید و سودهای بیشمار افزاید.

مسافرت معنوی از نظر من آن است که قدرت داشته باشم عملاً جغرافیای ایران را فرایادگیرم و با مردم روستا و شهر و قبیله و عشیره که امکان دارد چادر نشین باشند آشنا گردم و از صفای ضمیر و روح پاک و وفای بجای آنان بهره مند گردم و ضمناً اقوال و گفتار و کردار و آداب و رسوم و عقاید و افکار آنان را بنگارم و از

این راه خدمتی و وظیفه‌ی معنوی که بر عهده ام هست به انجام رسانم .

وظیفه و خدمت معنوی

گفتم «خدمت و وظیفه معنوی» بدان جهت که شغلم معلمی است . آری معلمی هستم تحت عنوان «دبیر زبان و ادبیات فارسی» در شهر خوانسار ، و ناچار کارم بیشتر جنبه روحانیت و معنویت دارد ، و بعقیده خردمندان و آگاهان و جامعه شناسان «معلم وظیفه و خدمت مقدس» بر عهده دارد .

من نیز همچنین می اندیشم و بدان هم عمل می کنم ، و از صمیم قلب می پذیرم و بر عهده میگیرم که خدمتگری و وظیفه مندی من مقدس است .

هیجده سال خدمت

پس خوشا به حال خودم که از شغلم راضی و خشنود می باشم و هرگز هیچ شغلی را با آن بدل و عوض نخواهم کرد . به همین دلیل هم در بیست و هفتم شهریورماه در سال یکهزار و سیصد و چهل و شش خورشیدی از هیجده سال خدمت خود در وزارت پست و تلگراف و تلفن چشم پوشیدم و یک راست به وزارت آموزش و پرورش روی آوردم .

حال باید خوب در نظر مجسم داریم باوجود اینکه بسیاری از دبیران آموزش و پرورش علاقه مند هستند از شغل معلمی دست

بکشند و بکار دیگری روی آورند ، من با عشق فراوان و ذوق بسیار و اشتیاق قلبی این «وظیفه مقدس» را پذیرفتم و هم اکنون با کمال رضایت قلبی و خشنودی خاطر بدان مشغولم و هیچگونه ناراحتی ندارم و دوست دارم که به من بگویند : «معلم خوب !»

مأموریت

در حقیقت اکنون من در سال سوم خدمت و وظیفه مقدس معلمی هستم و در دو سال گذشته ، علاوه بر تدریس و تعلیم نو آموزان و دانش آموزان ، سه مأموریت بر عهده من گذارده شده است .

از اینکه میگویم : مأموریت بدین جهت است که مثلاً از شهر خوانسار مأمور شده ام به نقطه‌ی بروم و فرمانی را با انجام رسانم و دوباره بمحل کارم برگردم و این مأموریت ها پیوسته در تعطیلات تابستان صورت می‌گرفته است . و لیکن این مأموریت به اروپا و آمریکا و استرالیا و افریقا نبوده است که بر مقدار درجه و مقام و مرتبت من افزوده شده باشد ، بلکه مأمور بوده ام که در سمینار های مختلفی که از طرف وزارت آموزش و پرورش در شهرهای گوناگون کشور تشکیل میگردیده شرکت جویم و تازه های علمی و تدریسی و تعلیمی و فنی و هنری و کلاس داری رافرا گیرم و خویشان را برای تدریس و تعلیم در سال های تحصیلی آینده آماده و مجهز گردانم .

ارجاع این مأموریت ها ، خیلی آسان به معلمان صورت نمی‌گیرد چه بالاخره در اینگونه مأموریت ها ، لااقل هزینه سفر و مخارج

اقامت و جا و مکان برای استراحت در مدت مأموریت از طرف وزارت آموزش و پرورش داده میشود .

بنابراین خیلی ها میخواهند که بدین مأموریت ها بروند و از این مزایا برخوردار گردند . بهره های دیگر این مأموریت ها ، معنویت و روحانیت آنها است که من همواره به این دو صفت اخیر علاقه مند هستم و کوشش ها دارم که بدان ها برسم و از آنها بهره گیرم در صورتی که برخی را عقیده برعکس است !

در شهر های کوچک ، داو طلب اینگونه مأموریت ها کمتر از شهر های بزرگ است .

سمینار معلمان زبان و ادبیات فارسی

بدین جهت در همان سال اول که به خدمت مقدس معلمی در آمدم ، در تعطیلات تابستان ، مأمور شدم که در سمینار معلمان زبان و ادبیات فارسی کشور در شیراز شرکت جویم .

این سمینار از تاریخ بیست و پنجم اسفند ماه تاسی و یکم همین ماه در سال یکهزار و سیصد و چهل و هفت در شیراز تشکیل گردید ، هوای شیراز در این موقع بسیار گرم بود و بغایت طاقت فرما بود .

البته برای من که عاشق این مسافرت معنوی و روحانی بودم ، گرمای هوا هیچ نمودار نبود و نیز اصلا به جنبه مادی آن توجه نکردم ، چنانکه اکنون که دو سال است از آن تاریخ میگذرد ، هنوز

هزینه سفرش را که میگویند در حدود چهار صد تومان می شده است نگرافته ام!

در این مسافرت معنوی و روحانی و ادبی، من با استادان دانشمند و دبیران مجرب و آزموده آشنا گردیدم، از شهر شیراز دیدن نمودم، آثار باستانی تخت طاووس را مشاهده کردم، بقاع متبرکه و مشاهد و مساجد مقدسه خصوصاً حضرت شاه چراغ را زیارت کردم. آرامگاههای شیخ سخنور سعدی شیرازی و استاد غزل حافظ شیرازی را بوسیدم و بوییدم.

مأموریت ادبی

خوانندگان عزیز روزنامهٔ وزین «فردا» خوب آگاه هستند که جریان این مسافرت معنوی و روحانی و ادبی و هنری و تاریخی را تحت عنوان «مأموریت ادبی» در مدت پنجاه هفته یعنی در حدود یکسال در آن روزنامه منتشر کردم و از این لحاظ کاملاً سرفراز و سربلند هستم و بر خود می‌بالم حال اگر از لحاظ مادی بهره‌ی نبرده ام هیچ عیبی ندارد.

تشکر

اما اکنون میخواهم مأموریت دیگری را شرح و تفسیر کنم که بی شک داستانی جالب و گزارشی شیرین برای خوانندگان ارجمند روزنامهٔ وزین «فردا» خواهد بود، در این جا باید علاوه کنم که من همواره از سرور بزرگوار و مرد انسانی عالی‌مقدار، حضرت

آقای باقر نیک انجام مدیر محترم روزنامه فردا کمال سپاسگزاری و تشکر را دارم ، چه اگر سعه صدر و کمال معنویت و مقام انسانیت در ایشان نبود هرگز حاضر نمی شدند این قدر به این حقیر میدان دهند که صفحات پر برکت و عزیز روزنامه شان را با این سخنان بی خواننده پیوشانم و از مطالب ارزنده دیگر بازشان دارم . خدایشان سلامت و تندرست و موفق بدارد و در راهی که برای ارتقای زبان و ادب فارسی و اعتلای هنر و فن و صنعت قدیم و جدید در پیش گرفته اند کامیاب گرداند و در ضمن این حقیر کوچک تراز قطمیر را نیز از یاد نبرند !

از خوانسار تا خراسان

باری ، مسافرت معنوی و روحانی و ادبی دوم من که همان مأموریت تعلیمی و یادگیری خواهد بود ، در ششم تیر ماه یک هزار و سیصد و چهل و هشت صورت پذیرفت . مبدأ مأموریت شهر خوانسار و مقصد مأموریت شهر مقدس مشهد زیارتگاه شیعیان ائمه اطهار بود . تصمیم گرفتم از همان آغاز که کار را بعهد ام نهادند این مأموریت را « از خوانسار تا خراسان » نام گذارم . و این مطلب را با جناب آقای نیک انجام در میان نهادم و ایشان با لطف و مرحمت بسیار مرا تشویق فرمودند و کارم را تمجید کردند . اکنون بسیار شادمانم که بدین کاردست یازیدم و به نوشتن آغازیدم . خوانندگان عزیز فردا ، آگاه باشند که سلسله مقالات «از

خوانسار تا خراسان» جالب و شیوا خواهد بود و به مذاق آنان شیرین خواهد آمد. بنابراین از خواندن آنها غفلت نورزند و در حقیقت منتهی بر این حقیر گذارند. کوشش بسیار خواهم کرد تا چیز های ناشنیده و نادیده را آنگونه به قلم آورم که گوی تابلوی از شهر مقدس مشهد و آستان قدس رضوی و آثار باستانی و مقابر و مشاهد متبرکه و گردشگاهها و دیدنیها و شنیدنیها در اختیار شما گذارم. از همه اینها گذشته جریان و داستان بیست روز کلاس های کار آموزی و سمینار زبان و ادبیات انگلیسی را به تفصیل برای شما شرح و گزارش خواهم کرد و پس از آن اگر خدا یاریم کرد به مأموریت موم خواهم پرداخت که داستانهای بس شیرین و شیوا دارد و آن مأموریت ادبی دیگر است به آذربایجان غربی و شهر زیبای رضائیه یعنی شهر شراب و انگور و دریا، شهر هنر و شادی و صفا و پاکی.

باری، یک روز در مدرسه دریانی^۱ خوانسار مشغول تدریس بودم و همین که زنک استراحت را نواختند به دفتر مدرسه آمدم. در آنجا متوجه شدم که بخشنامه پی آمده است که دیران دوره اول (سیکل اول) زبان انگلیسی میتوانند در کلاسهای کار آموزی شرکت جویند. این کلاسها از روز ششم تیر ماه تا بیست و ششم تیر ماه ۱۳۴۸ در شهر مقدس مشهد تشکیل می شود. من که دبیر زبان و ادبیات فارسی هستم، طبعاً نمیتوانستم در اینگونه کلاسها شرکت

۱- این مدرسه اکنون به «دبیرستان کورش کبیر» نام گذاری شده است.

جویم ، اما در دلم از خدا میخواستم که وسیله‌ی فراهم شود تا من بتوانم آستان‌قدس رضوی و مشهد مقدس علی بن موسی الرضا علیهما السلام را زیارت نمایم . این مطلب را نیز ناگفته نگذارم که من تا این تاریخ یعنی تا تیر ماه یک‌هزار و سیصد و چهل و هشت هنوز مشهد و شهرهای تابعه آنرا ندیده بودم و این خود معلوم است که اگر داو طلب رفتن ، من میشدم ، از حد و اندازه برون برایم فایده و بهره داشت .

بخشنامه

در این موقع که من در اندیشه بخشنامه بودم ، دیدم آقای سعید نژاد معلم و لیسانس زبان انگلیسی دبیرستان دریانی خوانسار وارد دفتر مدرسه شد و بلافاصله از مضمون بخشنامه آگاهی حاصل نمود و فوراً گفت : « من کارم زیاد است . من باین مأموریت نمیروم و داو طلب آن هم نیستم . علاوه بر اینها من دبیر دوره دوم (میکال دوم) هستم . بنا بر این اصلاً این بخشنامه مربوط به من نیست . هر کس می خواهد برود . من مانع او و سر راه او نخواهم بود . »

این جملات را که از دهان آقای سعید نژاد شنیدم ، در حال خدمت آقای عبدالحسین شاکری رئیس مدرسه رسیدم و عین بخشنامه و سخنان آقای سعید نژاد را برای ایشان باز گو کردم و خویشتن را داو طلب این مأموریت نشان دادم . آقای شاکری هم آقای سعید نژاد را

پیش خواند و گفت : «اگر نمیخواهی به این کلاسهای کار آموزی زبان انگلیسی در مشهد بروی کتباً امتناع خودت را اعلام کن ، زیرا در حقیقت دبیر واقعی زبان انگلیسی تو هستی ، ما هم باید نامه امتناع ترا به اداره ارسال داریم و آقای تسبیحی را معرفی کنیم .» البته من در هفته ، شش ساعت انگلیسی کلاس های سوم را تدریس میکردم .

معرفی نامه

آقای سعید نژاد نامه امتناع خود را از حضور در این کلاسها نگاشت و بدستور آقای شاکری رسماً آنرا همراه معرفی نامه من به اداره آموزش و پرورش خوانسار فرستادند . آن روز رئیس آموزش و پرورش خوانسار آقای منوچهری نایینی بود و رئیس دفتر هم آقای حاج فضل الله ملکی . این دو تن هم کمال مساعدت و همراهی را نسبت به من مبذول داشتند و هر چه سریع تر نامه معرفی مرا و نامه امتناع آقای سعید نژاد را با تشریفات خاصی به گلپایگان فرستادند .

در حدود پانزده روز بعد پاسخ آمد و این نامه را که ذیلا می آوریم به من ابلاغ کردند .

«وزارت آموزش و پرورش ، اداره آموزش و پرورش خوانسار ، اداره کل تعلیمات متوسطه ، عطف به شماره ۱۵۴۴ - ۶ ، ۲ ، ۴۸ بدین وسیله آقای محمد حسین تسبیحی دبیر زبان انگلیسی دوره اول

دبیرستان دریانی بخش خوانسار را جهت شرکت در کلاس کار آموزی دبیران دوره اول معرفی مینماید . رئیس اداره آموزش و پرورش شهرستان گلپایگان - عباس نژاد . گیرندگان رونوشت :

اداره کل آموزش و پرورش اصفهان عطف به شماره

اداره آموزش و پرورش خوانسار عطف به شماره

و اضافه مینماید که تاریخ شروع کلاس ، هشتم تیر ماه و پایان آن بیست و ششم تیر ماه میباشد (توضیح : کلاسهای کار آموزی زبان انگلیسی در صبح هفتم تیر ماه آغاز شد و من باوجود اینکه در نامه ام هشتم اعلام شده بود ، یکروز زودتر به مشهد وارد شدم و در نتیجه توانستم در ساعت افتتاح کلاس حضور داشته باشم !)

ضمناً خواهشمند است به آقای تسبیحی ابلاغ نمایید که وسایل شخصی با خود همراه داشته باشند و در موقع عزیمت یک برگ معرفی نامه عکسدار برای وی صادر و به نامبرده تحویل شود .

رونوشت جهت اطلاع آقای محمد حسین تسبیحی فرستاده

میشود .

رئیس اداره آموزش و پرورش خوانسار - منوچهری .

ابلاغ نامه

این بود نامه ابلاغ به من برای شرکت در کلاسهای کار آموزی زبان انگلیسی در شهر مقدس مشهد که بزرگترین آرزوی من بود . در این موقع که این نامه به من ابلاغ شد روز چهاردهم

خرداد ماه یک هزار و سیصد و چهل و هشت خورشیدی بود و من کاملاً سرگرم امتحانات داخلی دبیرستان بودم و به تصحیح کوهی از اوراق امتحانی مشغول بودم و از همه مهمتر مراقبت و دقت در امتحانات دیگر. این بود که در این وقت سخت گرفتاری داشتم و سر از پانمیشناختم!

پایان امتحانات

هنگامی که امتحانات پایان یافت و من صحیح و سالم از جلسات امتحانات بیرون آمدم، روز یکم تیر ماه بود. بر آن شدم که سری به اداره آموزش و پرورش بزنم و خود را آماده گردانم که بجانب مأموریت خود رهسپار گردم. آخر راه دراز بود و مشکلات فراوان. مثلاً میبایستی از خوانسار حرکت کنم و پس از گذشتن از شهرهای گلپایگان، خمین، محلات، دلیجان، قم به تهران برسم و از تهران دوباره بلیط قطار تهیه کنم و به جانب مشهد روانه گردم. بدین جهت لااقل میبایستی روز دوم تیر ماه از شهر خوانسار بیرون آیم تا با پیمودن و پیاده و سواره شدن این راه طولانی سر موقع به محل کلاس ها یعنی شهر مقدس مشهد برسم.

معرفی نامه عکس دار

باری، وقتی به اداره آموزش و پرورش خوانسار رسیدم، آقای حاج فضل الله ملکی رئیس دفتر را دیدم که باعجابه و شتاب، نامه بی دیگر را بدستم داد و ضمناً از من خواست که عکس خودم را

نیز به او بدهم تا معرفی نامه عکس دار برایم صادر کند. نامه را گرفتم و عکسی که خوشبختانه همراه داشتم، به او دادم و او هم در مدت کمتر از نیم ساعت معرفی نامه را نگاشت و دستور داد ماشین کردند و آقای منوچهری رئیس آموزش و پرورش امضا نمود و بدست من سپرد و گفت: برو خدا به همراهت! اما سوغات مارا فراموش نکنی که آوردن سوغات از شهر مقدس مشهد بسیار میمنت و مبارکت دارد.

متن ابلاغها

و اما متن نامه دوم که به من ابلاغ شد اینگونه بود:

«وزارت آموزش و پرورش - اداره آموزش و پرورش خوانسار

تهران - اصفهان - اداره آموزش و پرورش.

پیرو شماره ۱۵۴۴-۶، ۲، ۴۸، به شرکت کنندگان در سمینار

دبیران زبان انگلیسی مشهد، هزینه ایاب و ذهاب به میزان بلیط

اتوبوس یا ترن درجه دوم به شرط ارائه مدرک پرداخت میشود.

ضمن ابلاغ مراتب به داوطلبان، دستور فرمایند هر یک کتاب

انگلیسی سال اول و راهنمای آنرا همراه بیاورند.

دکتر علی الفقه رئیس اداره کل تعلیمات متوسطه.

فوری است.

رونوشت تعقیب شماره..... جهت اطلاع اداره آموزش و

پرورش کپیایگان ارسال میگردد. خواهشمند است مراتب را به داو

طلبان ابلاغ فرمایید .

مدیر کل آموزش و پرورش اصفهان ذکایی .

رونوشت جهت اطلاع به اداره آموزش و پرورش خوانسار فرستاده میشود . خواهشمند است مراتب را به آقای تسبیحی ابلاغ فرمایید .

رئیس اداره آموزش و پرورش گلپایگان - عباس نژاد .

رونوشت جهت اطلاع آقای محمد حسین تسبیحی فرستاده میشود .

رئیس اداره آموزش و پرورش خوانسار - منوچهری .

سفر بخیر

پس از اینکه این نامه‌ها را دریافت داشتم با این همه اطناب مغل ، می خواستم از در اطاق دفتر بیرون آیم که آقای زهدی حسابدار آموزش و پرورش خوانسار وارد شد و پس از سلام و احوالپرسی گفت : سفر بخیر ، می دانم که به مشهد می خواهی مشرف شوی . خوب بگو ببینم تاکنون آستان قدس رضوی را زیارت کرده‌ای ؟ و از او کمک و یاری و مراد خواسته‌ای ؟

گفتم : نه ، تاکنون به مشهد رضوی مشرف نشده‌ام و این شرفیابی و زیارت بزرگترین آرزوی من است . امیدوارم موفق گردم .

سه آرزو

گفت : بنابراین من به شما توصیه می کنم که چون برای اولین بار به مشهد می روی و زیارت علی بن موسی الرضا می کنی ، سه

مراد و آرزو از او طلب و درخواست کن که اگر از صمیم قلب و بن دندان باشد، البته و صد البته بر آورده خواهد گشت. من اینگونه آرزوها را هنگامیکه برای اولین بار مشرف شدم داشتم و طلب کردم و یکی پس از دیگری بر آورده شد. توهم چنین کن که موفق می شوی. ضمناً ارمغان و سوغات ما را نیز از یاد مبر که سوغات و ارمغان مشهد میمنت و مبارکت دارد!

ظروف سنگی

پس از تشکر از آقای زهدی، خواستم اجازه مرخصی بگیرم که آقای عبدالعلی ملکیان دبیر زبان و ادبیات فارسی دبیرستان دریانی وارد شد و پس از گفت و گو و خوش و بش گفت: «شنیده ام که می خواهی برای کلاسهای کار آموزی به مشهد مقدس مشرف شوی. آیا درست است؟!»

گفتم: «آری درست شنیده ای، مثل اینکه علی بن موسی الرضا (ع) مرا طلب کرده که به آستان بوشش بروم.»

گفت: چون به مشهد می روی و من هم در سال یک هزار و سیصد و چهل و هفت برای شرکت در سمینار دبیران زبان و ادبیات فارسی بدان محل مقدس رفته بودم، از شما تقاضا دارم که این ظروف سنگی را که از ساخته های مشهد است برای من خریداری کنی و بیاوری. در این موقع نام چند ظرف را از قبیل جامیگاری سنگی، گلدان سنگی، شکلات خوری سنگی، و بشقاب سنگی نوشت و به من

داد . خوب چه میتوان کرد ، با اینکه اندکی اظهار نارضایتی کردم و گفتم : آوردن اینگونه ظروف از مشهد تا خوانسار بسیار مشکل است و مخصوصاً برای من که بیشتر برای مطالعه و جست و جو و سیر و سفر و زیارت به مشهد می روم ، واقعاً آوردن موغات و انجام سفارشهای دوستان برایم تا اندازه بی مشکل است .

باری فرمایش آقای ملکیان را پذیرفتم و پس از گفت و گو و خدا حافظی کردن از دبیران و کارمندان اداره آموزش و پرورش خوانسار روانه گاراژ قی ام قی گردیدم . اما قبل از اینکه به تهران برسم ناچارم مطالب زیر را توضیح بدهم :

راه خوانسار

۱

جاده خوانسار از بدترین جاده های ایران است . شاید از روزگاران گذشته تاکنون که این راه ساخته شده است ، هرگز برای تعمیر و مرمت آن اقدام نشده باشد ! آنگاه که برای سفر به تهران از خوانسار خارج می شویم ، باید از شهرهای گلپایگان و خمین و محلات و دلیجان و قم بگذریم تا به تهران برسیم .

راه خوانسار به محلات بسیار بد و خاکی و پراز دست اندازها و چاله ها و خرابی ها است^۱ . از محلات تا تهران اسفالت است و تقریباً راه خوب است . معمولاً اتوبوس های شرکت مسافربری قی ام قی و شرکت مسافربری ایران بنز مسافت خوانسار تا تهران را میان

۱- اکنون راه خوانسار به گلپایگان اسفالت شده است .

هفت تا نه ساعت می پیماید که چهار ساعت آن از جاده خاکی و بقیه آن را از جاده آسفالت شده عبور می کند .

مسافرت خوانسار تا تهران در حدود شصت فرسنگ (فرسخ) یا سیصد و شصت کیلو متر است . این مسافت را می توان با سرعت متوسط در جاده های خوب در حدود پنج ساعت پیمود و لیکن چون قسمتی از راه خراب است و ضمناً توقف در شهر های گلپایگان و خمین و محلات و دلیجان و قم زیاد است ، زمان طی مسافت در حدود هفت تا نه ساعت طول می کشد ! مثلاً مسافت میان خوانسار تا گلپایگان بیش از بیست و چهار کیلو متر نیست ! علت آن هم این است که اتوبوس در همه دهکده های میان راه خوانسار تا گلپایگان متوقف می شود تا بتواند مسافر و بار و اثاثه را سوار کند و بارگیری نماید .

روستاهای خوانسار

بیشتر این دهکده ها از توابع خوانسار هستند که عبارتند از چهار باغ ، ارسول ، سونقون ، بیدهند ، بابا سلطان ، هرستانه ، تید - جان ، قود جان ، وانشان .

شاهزاده ابوالفتح

برخی می گویند که وانشان از توابع گلپایگان است . در همین دهکده وانشان که در میان دو کوه واقع شده است و تا اندازه یی همانند شهر خوانسار خوش آب و هوا است زیارتگاهی وجود دارد که از قرار معلوم از عرفای قرن هشتم و اوایل قرن نهم می باشد .

نام این زیارتگاه که دارای گنبد دوازده ضلعی مخروطی تقریباً بلندی است شاهزاده ابوالفتوح است.

من درباره شاهزاده ابوالفتوح یادداشت‌هایی دارم که انشاء الله در مقاله بی جداگانه تقدیم خوانندگان و دوستاران آن خواهم کرد. روستای وانشان در انتهای دره خوش آب و هوای خوانسار و توابع آن قرار داد.

وصف خوانسار

رامتی در اینجا شایسته است اندکی از خوانسار صحبت بداریم و وصف این شهر خوش آب و هوا و کوهستانی را بنمایم.

در قسمت جنوب و جنوب غربی خوانسار کوه‌های بسیار بلندی وجود دارد که در هر قسمت به نامی مشهور است. آنها که نزدیک خوانسار است به نام کوه قبله و کوه سول است.

خوانسار یعنی چشمه سار

از دامنه همه این کوه‌ها و تپه‌ها صدها چشمه وده‌ها کاریز بسیار گوارا و خوشاب روان است و اصلاً همانگونه که در مقاله «خوانسار یعنی چشمه سار» در همین روزنامه فردا نوشتم، واقعاً و قطعاً لفظ «خوانسار» به معنی «چشمه سار» است چه «خوان» در لغت یعنی «چشمه» و «حوض»، و «سار» پساوند کثرت و بسیاری و فراوانی است. البته برخی را عقیده بر آن است که «خوانسار» مخفف «خوان سالار» یعنی سفره دار و سفره‌چی است که کاملاً و صراحةً

عرض می کنم ، هیچ درست نیست و غلط محض است . برخی دیگر را اینگونه عقیده است که «خوانسار» یعنی «خون ساربان» و دلیل آنان هم چنین است که روزی ساربانی همراه شتران خود به نواحی خوانسار و جنگل آن آمده و گرفتار دزدان و نابکاران شده و سرانجام خون او در این محل ریخته شده است و وجه تسمیه خوانسار از همین جا است که البته وجه تسمیه عامیانه است نه خردمندانه . سر تا سر دره بسیار خوش آب و هوای خوانسار را درختان سر بفلک کشیده پوشانده است به طوری که به سختی می توان خانه ها و عمارات را از لابلای آنها باز شناخت .

خاک خوانسار

خاک خوانسار برای پرورش هر گونه درختی استعداد دارد . درختان شهر خوانسار و توابع آن عبارتند از: صنوبر ، بید ، زرد آلو ، گردو ، آلو ، آلبالو ، سیب ، مو ، بنو ، هلو ، هلگ ، و درختان دیگر که نام های آنها را من هنوز یاد نگرفته ام !

محصول خوانسار

محصول کشت زارهای خوانسار : گندم ، جو ، یونجه ، سیب - زمینی ، تنباکو ، شبدر ، خیار ، سبزی های گوناگون و چیز های دیگر است .

زمین در خوانسار زحمت بسیار دارد تا برای کشت آماده شود چون همانگونه که گفته آمد شهری است کوهستانی و سنگلاخی ،

اما همین مقدار زمین کم ، در اثر پرورش و تربیت ، محصول خوب می دهد و آنان که در خوانسار و توابع آن برزگر هستند ، تقریباً از کارشان راضی و خشنود هستند .

بازار بالا و بازار پایین

خوانسار در قدیم یعنی تاده سال گذشته دارای دو بازار بزرگ بود به نام بازار بالا (علیا) و بازار پایین (سفلی) ، ولیکن اکنون بازار بالای آن خراب شده و مرکز رو باهان و شغلان گشته ! اما بازار پایین هنوز بادکانه ها و حجره های ویران و نیمه ویران پای برجای و دایر است و مردمان در آن به کسب و کار و دادوستد مشغول هستند .

خیابان های خوانسار

در این ده ساله ترقی و تعالی ایران ، خوانسار دارای خیابانی شده بسیار زیبا و تمیز و فرح بخش و شادی آور که در دو طرف آن اهالی حجره ها و مغازه ها و نماهای نوآیین ساخته اند و مشغول ساختن می باشند .

با اینکه چیزی از ایجاد این خیابان نمی گذرد ، درختهای چنار طرفین آن بسیار زود رشد کرده و آن را واقعاً زیبا ساخته اند .

خیابان خوانسار را دو میدان و یا دو فلکه قطع می کند که یکی از آنها فلکه یا میدان پهلوی نام دارد و دیگر فلکه بخشداری . خیابان بزرگ آن به نام پهلوی و یک قسمت آن به نام

ثقة الاسلام شهیدی است .

قسمتی از خیابان پهلوی را خیابان حکیم زلالی خوانساری که از حکما و شعرای بزرگ عارف دوران صفویه است نیز می‌خوانند .

مزارات خوانسار

خوانسار را مزارات بسیار است و تقریباً پس از محصور شدن میان کوه‌ها و تپه‌ها می‌توان گفت که میان مزارات یا قبرستانهای متعدد محصور است . اصولاً مردم خوانسار به مزارات خود احترام ویژه‌ی می‌گذارند ، سنگ‌های زیبا و اشعار دل‌انگیز و عبارات پرشور مزارات این شهر مرابزان داشته که در صدد برآیم کتابی تألیف نمایم که «مزارات خوانسار» نام دارد ، همانند «مزارات هرات» و «مزارات شیراز» و «مزارات کرمان» و «مزارات یزد» و امثال اینها . حتی در بعضی از خانه‌های خوانسار مزار یا قبر وجود دارد . اما یکی از بزرگان خوانسار می‌گفت به علت اینکه شهر خوانسار میان مزارات یا قبرستانهای متعدد محصور است ، اندکی مردم را نظر تنک جلوهرگر ساخته . حال تا چه اندازه این نظر صحیح باشد ، خدا می‌داند !

زیارتگاه‌های خوانسار

شهر خوانسار دارای چند زیارتگاه است که تاکنون طی چند مقاله ، تعدادی از آنها را در روزنامه «فردا» و «مجله وحید» و روزنامه «ستاره اسلام» و مطبوعات دیگر معرفی کرده‌ام و امیدوارم

که بتوانم بقایای آنها را نیز بتدریج معرفی کنم ، این زیارتگاه ها عباتند از : بابا ترک ، بابا پیر ، شاهزاده احمد ، محراب ، بابا سلطان .

مساجد خوانسار

و نیز تعداد بیست و نه مسجد دارد که آنها را هم طی مقاله هایی در روزنامه ستاره اسلام تحت عنوان «مساجد خوانسار» شناسانده ام .

گلپایگان

باری ، از خوانسار و از روستاها و دهکده هایش خارج شدیم و اتوبوس ناله کنان روانه گلپایگان گردید . هنگامی که به گلپایگان وارد گشتیم به گراژتی ام تی که درست در کنار مناره معروف آن شهر قرار دارد پیاده شدیم و درست یکساعت بعد از گلپایگان بیرون شدیم .

منار گلپایگان

امادر مدت این یکساعت ، من بیکار ننشستم ، نخست سری به مناره زدم ، مناره یی است در شهر گلپایگان که از آثار و نشانه های آن نمودار است که از دوره حکومت سلجوقیان است و اکنون تحت حمایت انجمن ملی و اداره حفظ آثار باستانی است .

مسجد جامع گلپایگان

از آنجا سری به مسجد جامع زدم که مسجدی قدیم است از دوران سلجوقیه ، به بازار رقم در کوچه و خیابان به گشت و گذار پرداختم و خلاصه گلپایگان را شهزنی یافتم که بوی قدمت و باستانی از آن به مشام می رسید اما اخیراً به نوسازی آن ، پرداخته اند و

دارای چند خیابان و یک میدان یا فلکه است .

سد شاه اسماعیل

بزرگترین خیابان آن را «پهلوی» می نامند افسوس که خیلی کثیف و خراب بود . همه مغازه ها و گراژها و ادارات این خیابان ، و مسافرخانه ها در این خیابان واقع شده اند . بازار گلپایگان سرپوشیده است . مقداری از آن را با آجر و طاقهای قدیمی و کمی از آن را با حلبی و چوب پوشانیده اند . و بسیار کثیف و درهم و برهم به نظر می رسد ، گلپایگان اخیراً به واسطه سد شاه اسماعیل یاسد اختخوان که در جنوب غربی آن بسته شده از لحاظ کشاورزی اهمیت و رونق یافته و بنگاه دام پروری و جوجه کشی دارد . سازمان آب گلپایگان در نزدیک پل قاضی قرار دارد . این شهر لوله کشی آب آشامیدنی دارد .

منبت کاری

در این موقع که مشغول پرسه زدن در خیابان پهلوی گلپایگان بودم خودم رابه سالن غذا خوری «امام جمعه» رسانیدم و ناهار را نان و کبابی خوردم . این راهم بدنیت بگویم که : در «ثلاث» کباب گلپایگان بسیار معروف و به خوشمهرگی مشهور است و اخیراً لبنیات آن نیز شهرت یافته است! سابقاً در گلپایگان منبت کاری و تذهیب و نقره کاری وجود داشت که اکنون به حداقل رسیده و گوی نیست شده است !

امامزاده ابراهیم

پس از ناهار ، خودم را به اتوبوس رساندم و سوار شدم و لحظه‌ی بعد به جانب خمین روان شدیم . در سه کیلومتری شمال شرقی گلپایگان روستایی وجود دارد به نام سعید آباد که دارای امامزاده‌ی است به نام «شاهزاده ابراهیم» یا «امامزاده ابراهیم» . این امامزاده را مردم آن مرزو بوم‌گراسی می‌دارند و هر ساله به زیارت آن می‌شتابند .

طالبی و گرمک

گرمک معروف گلپایگان که در تهران به «طالبی» شناخته شده بیشتر از این روستا و دهکده‌های اطراف آن به دست می‌آید . به محصول گرمک اخیراً توجهی خاص مبذول شده است به طوری که در فصل گرمک ، یکی از صادرات خوب گلپایگان محسوب می‌شود .

دروگری و خرمن کوبی

از این روستاهم گذشتیم و خردک خردک اتوبوس ما به جانب خمین رهسپار گردید . در میان راه به روستاهای متعددی بر خوردیم که بیشتر مردم آنها مشغول دروگری و خرمن کوبی بودند . فعالیت روستاییان در این موقع سال یعنی در تیر ماه از حد و اندازه برون است چه آنان باید زحمات یک ساله را در این ماه و ماه امرداد و شهریور برداشت نمایند و انبار و ذخیره کنند و

مازاد را به بازار عرضه کنند .

خمین

ساعت سه بعد از ظهر به خمین وارد شدیم ، اما در این شهر خیلی توقف نکردیم چه آقای راننده به هیچکس اجازه نداد که پیاده شود . من هم متأسفانه نتوانستم اطلاعاتی درست از این شهر به دست آورم تنها این را می توانم بگویم که خمین از گلپایگان آباد تر و معمور تر به نظر می رسید و دارای خیابانهای آسفالت شده بود . دیگر اینکه راه الیگودرز از خمین می گذرد . از لحاظ مخابرات و مواصلات و ارتباطات شهر خمین خوب مجهز است و شاید این بدان جهت باشد که خمین از شهرهای استان مرکزی است . در این شهر همانند شهر گلپایگان مسافران متعدد سوار شدند تا آنجا که جای نشستن نبود و ناچار برخی از آنها ایستادند و روی دیگر مسافران نشسته و یا تکیه به آنها دادند !

محلات

از شهر خمین بیرون شدیم و از میان دشت وسیعی عبور کردیم و به جاده‌ی در کنار دشت خمین افتادیم و راهی محلات گشتیم . تقریباً ساعت چهار و بیست دقیقه بود که به محلات وارد شدیم .

سنگ سفید ، طلای سفید ، آهو

شهر محلات از خمین هم معمورتر و آبادتر بود . شهر

پردرخت و خوش آب هوایی به نظر می آمد و آن طور که شنیدم دارای سرچشمه‌یی است فرح بخش و شادی آور. همانگونه که می دانیم آبگرم محلات نیز معروف است. همین که ساختمان‌ها مغازه‌ها و درخت‌ها و کوه‌های محلات را می نگریستم به یاد آقا خان محلاتی و کریم خان محلاتی افتادم که هر یک به نوبت پیشوایی فرقه اسماعیله را بر عهده داشته است و دارد. ضمناً به یاد صحرای موته محلات افتادم که می گویند: طلای فراوانی دارد به ویژه طلای سفید و آهن دشت موته نیز شهرت بسیار دارد. سیب محلات هم معروف است اما اخیراً سنگهایی ظریف و خوش رنگ و سفید و جالبی که از کوه‌های اطراف این شهر استخراج می گردد و به تهران و شهرهای دیگر ایران و حتی خارج صادر می گردد، شهرتی ویژه یافته است.

نیمه‌ور

از شهر محلات هم بیرون شدیم و باسپاس و شکر خدا گفتن که براه اسفالت شده رسیده‌ایم روانه روستای بزرگ نیمه‌ور و شهر دلیجان گشتیم.

در نیمه‌ور خانه‌های کارگران سنگ‌بر و کوه‌کن را مشاهده کردیم که باه‌ان سنگهای سفید بنا شده بود.

مدرسه و حمام خود شان را هم باه‌ان سنگ‌ها ساخته بودند نیمه‌ور روستای بزرگ و آبادی به نظر می رسید و از برق آب ولوله کشی برخوردار بود.

دلیجان

اندکی بعد بشهر دلیجان رسیدیم و درحقیقت وارد شاهراه اصفهان - تهران گشتیم . اتوبوس ما در شهر دلیجان بیش از دو دقیقه توقف نکرد و فوراً روانه قم ، شهر مقدس حضرت معصومه علیها السلام شد .

دراینجا گرمی هوا بحدت خود رسید چه دشت دلیجان اصلاً درخت ندارد و بیابان آنهم خشک و بی آب است . و خود شهر دلیجان نیز بدون درخت است و خانه های آن بوی گرمی و حرارت میدهند .

لوله گاز سرتاسری

در دشت دلیجان لوله سر تا سری گاز کشیده شده و بطرف تهران ادامه دارد .

در یک نقطه ، مرکزی بچشم میخورد که انواع و اقسام لوله های گاز ، ساختمان مهندسان ، خانه های کارگران و انبارهای لوازم یدگی و بناهای دیگر دیده میشد که همه آنها برای آمادگی و پیاده کردن طرح لوله کشی سرتاسری گاز ایران ساخته شده است . از این همه فعالیت و کوشش که پس از انقلاب شاه و مردم در سرتاسر ایران و در کناره جاده ها و در اطراف روستاها و شهرها بچشم میخورد هر کس را غرق و سرور و شادمانی میگرداند .

مردم ایران واقعاً فعال و کوشا و ترقیخواه هستند . نزدیک

همین مرکز لوله کشی گاز چند تن کارگردست بلند کردند که سوار شوند ، راننده هم چند تن از آنها را سوار کرد و آنها را در وسط اتوبوس ایستانید ، من در چهره آنها نگرستم هرگز خستگی و کوفتگی در وجود آنها ندیدم .

همه شادمان و سر حال و خندان بودند و صحبت از این می کردند که امروز فلان کار را خوب انجام دادیم ، به بهان کار نیک رسیدگی کردیم .

آقای مهندس خیلی از ما خوشش آمد . . .

شاهزاده عبدالله

۴

من مشغول بر رسی سر و وضع این کارگران بودم که اتوبوس ناله کنان و زوزه کشان در سراسیمی راه امامزاده پی قرار گرفت که معمولا مردم پولی گرد میآوردند و بمتولی امامزاده میدادند که در نگاهداشت و مرمت و تعمیر و حفاظت آنمکان مقدس خرج کند :

این امامزاده را از وابستگان حضرت امام رضا و حضرت معصومه علیها السلام میدانند .

بنای آن دارای گنبد سبز فیروزه‌ای خوش رنگی است و آنرا شاهزاده عبدالله یا امام زاده عبدالله می‌نامند . در این چند سال اخیر بهمت مردمان خیرخواه و مسافران حضرت معصومه و دیگران ، بناهای مختلف در اطراف آن ساخته‌اند از جمله : مسجد ، اطاق ، آبریزگاه و انبار .

تقریباً از هر اتوبوسی مقدار ده تا ۲۰ تومان و بیشتر جمع میکنند و بمتولی آن میدهند و این عمل بیشتر بهمت راننده مربوط میشود که تبلیغ کند و مسافران را در دادن پول تشجیع و ترغیب نماید .

اتوبوس ما هم در حدود بیست تومان پول بازده داشت که تقدیم آقای راننده شد و او هم با افزودن ۵ تومان از جیب خودش مجموع آنرا تقدیم آقای متولی شاهزاده عبدالله نمود .

اجر شا با این شاهزاده

متولی را سیدی دیدم با عمامه‌ای سبز و چهره‌ی آفتاب سوخته و دندانهای اسپید رنگ و شالی فیروزه‌ی و چشمانی نافذ و گیرا . او همینکه پول را گرفت ، بایبانی رسا و شیوا آغاز دعا کردن نمود و با دعا خواندنش سلامت و سعادت همه مسافران و آقای راننده را از خدای بزرگ خواستار گردید و ضمناً متذکر شد که اجر شا با این شاهزاده بزرگوار است که انشاء الله بدون اجر نخواهید ماند .

مصلاى قم

از اینجا هم گذشتیم و پس از اندک مدتی بصرای نزدیک شهر قم رسیدیم و چیزی نگذشت که بر مصلاى آن وارد گشتیم و یکباره از دهان همه مسافران و از صمیم قلبشان آوای صلوات طنین افکن گردید .

قم

واقعاً از مصلاى شهرقم، گنبد زرین و گلدسته‌های باشکوه حضرت معصومه علیها السلام در دل هر مؤمن مسلمانی احساس صداقت و راستی و درستی و انسانیت می افکند.

در این موقع برخی از مسافران را دیدم که بایان ساده و بی غل و غش دعا میخوانند و طلب مراد و مطلب میکنند و جویای آمرزش و مغفرت هستند.

در کنار گنبد و گلدسته‌های زرین و باشکوه حضرت معصومه (ع) گنبد فیروزه‌ی بسیار و با عظمت دیده میشود که در کنار آن گلدسته‌های بسیار باشکوهی به آسمان سر کشیده اند و آنها مربوط به مسجد اعظم است که از بناهای آیه الله فقید سعید مرحوم آقا سید حسین بروجردی اعلی الله مقامه میباشد.

فقط مسافران قم

در این موقع که ساعت در حدود پنج و ده دقیقه بود وارد شهر قم گردیدیم و در کنار پل آهنچی توقف کردیم و این صدا را از زبان شاگرد راننده شنیدیم که: «فقط مسافران قم پیاده شوند، مسافران تهران پیاده نشوند که جا میمانند!» من پیش خود فکر می کردم که در قم اجازه داریم زیارت کنیم و مقداری سوهان مخصوص قم خریداری نمایم، اما بیش از ده دقیقه در قم نماندیم و یک راست به جانب تهران حرکت کردیم، چون اتوبوس تعدادی

از مسافران را از دست داده بود ، شاگرد راننده پیوسته صدا می زد : «تهران ، تهران ، فوری !» و پشت سرهم مسافران تهران را سوار می کرد و روی صندلی های خالی می نشاند . البته بیشتر از ظرفیت اجازه نداشت سوار کند چه از قم به طرف تهران ، هر اتوبوسی شدیداً تحت کنترل و بازرسی دقیق پلیس راه قرار دارد و به همین جهت سرعت و بارگیری و تعداد معین مسافر برای هر اتوبوس معلوم است . اگر خلاف آن رفتار کنند ، جریمه می شوند .

پلیس راه

در همین موقع در برابر مرکز پلیس راه قرار گرفتیم و مأمور ، دستگاه سرعت سنج و دفتر سرعت سنج و ساعات حرکت آن را یادداشت کرد و امضا نمود و اجازه حرکت داد . در میان راه قم انواع و اقسام چایخانه ها ، مهانخانه ها و قهوه خانه ها قرار دارد که گروه رانندگان کامیون ها ، نفت کش ها ، اتوبوس ها و سواریه ها در مکان ها و جای های معین توقف می کنند . راننده ما هم ، پس از اینکه به نیمه راه قم - تهران رسیدیم ، در مهانخانه بی نسبت تمیز و آبرومندی ایستاد .

دوغ !

مسافران یکی پس از دیگری پیاده شدند و من هم به تبع آنان پیاده شدم و به داخل مهانخانه رفتم و سفارش چای دادم اما دیدم به عوض چای ، بطری های پرسی کولا و کوکا کولا واسو و

شوئیس و سون آب و امثال اینها را مملو از یک نوع دوغ کرده جلوی مسافران می‌گذازد و از جمله یک‌بطری جلوی من روی میز گذاشت. من هم چون عطش داشتم آن را داخل لیوان پر از یخ ریختم و نوشیدم. متأسفانه مزهٔ هر چیزی داشت به غیر از دوغ! آخر من از شهر خوانسار می‌آمدم و همواره از ماست و دوغ دست اول و خالص استفاده کرده بودم، اینگونه دوغ‌ها در راه قم مزه‌ی شبیه کشک و آب و نمک داشت و هیچ رفع عطش نمی‌کرد! ناچار دستور چای دادم و بلافاصله در جلویم قرار گرفت. آن را نوشیدم و لیکن از نوشیدن پشیمان‌گشتم، زیرا آنقدر جوشیده بود که طعم آن به نوعی دمای بد مزه بدل شده بود از جای خود برخاستم و بهای آنچه را خورده بودم پرداختم و به دنبال دیگر مسافران سوار شدم و اندکی بعد روانهٔ تهران گشتم.

تهران

درست ساعت هشت بعد از ظهر وارد گاراژ تیم‌تی در خیابان مولوی شدیم.

من که اسباب و لوازمی نداشتم بغیر از یک کیف فوراً پیاده شدم و کیفم را برداشتم و از گاراژ بیرون آمدم و بسوی منزلم در قلعه‌ک روان شدم. راستی زحمت مسافرت از خوانسار برابر است با رنج رفتن از خیابان مولوی تا قلعه‌ک. من از خوانسار تا تهران آنقدر رنج پیدا کردن وسیلهٔ نقلیه نمی‌کشم ولیکن از میدان مولوی

تاخیابان دولت در قلهک زحمت و رنج بسیار و استنشاق دود های گوناگون را تحمل میکنم و بعضی وقت ها پول بیشتر میدهم !

خانه کوچک

باری در ساعت نه و بیست دقیقه وارد منزلم شدم . من یک منزل کوچک ، که مساحت همه زمین آن یکصد و شصت و چهارمتر مربع است ، دارم . در این زمین دواطاق و وسایل دیگر زندگی فراهم آمده است اما اکنون که در خوانسار بانجام وظیفه مشغول هستم ، دوست عزیزى دارم بنام **ستوان یکم احمد اشرف گنجوی** که دارای زن و چهار فرزند است : دو دختر و دو پسر بنامهای : **شهر ناز بانو ، مهر ناز بانو ، کاوه و کاسبیز** . من و این دوست عزیز همانند دو برادر مهربان هستیم . این خانه کوچک فعلا در اختیار ایشان است . خوشبختانه از هر جهت تحت مراقبت و سرپرستی اومیباشد .

کتابخانه کوچک

من در حدود دو هزار جلد کتاب دارم که در یکی از این اطاقها در قفسه های چوبی قرار دارد . علاقه من به این کتابها بقدری شدید است که گوی جان و روح من هستند . بدینجهت تاکنون حاضر نشده ام خانه ام را برای خاطر همین کتابهای ارجمند و عزیز اجاره بدهم و سرکار **ستوان یکم احمد اشرف گنجوی** هم بدون هیچ کرایه ای فعلا در آن خانه سکونت دارد و البته او

مشغول ساختن خانه‌ی بزرگ و خوب و باشکوه است در همان حدود خانه من . خانه من در قلعهک ، خیابان دولت ، بالای و پلای بانک اصناف ، کوچه گنجویی واقع است .

روزنامه فردا

باری ، همینکه وارد خانه شدم ، مورد استقبال گرم و بی‌شائبه دوست عزیزم سرکار گنجویی و خاندانش واقع شدم و پس از احوال‌پرسی و گفت‌وگو و صرف شام به استراحت پرداختیم . روز دیگر ، ساعت نه صبح خودم را به روزنامه فردا رساندم و دیداری با جناب آقای نیک انجام مدیر محترم روزنامه فردا ، تازه کردم و مقالات متعددی که نوشته بودم تقدیم ایشان نمودم و درخواست کردم که اگر ممکن است کاری کنند و فعالیتی بخرج دهند تا شاید مرا به تهران انتقال دهند . اما ایشان که مردی واقع بین و مقررات شناس هستند بلا فاصله گفتند : « مطابق مقررات نمی شود ! »

بلیط راه آهن

پس از گفت‌وگو خوش و بش از ایشان جدا شدم و یکر است به ایستگاه راه آهن رفتم تا بلیط خراسان را تهیه کنم . متأسفانه بعلت کثرت مسافران خراسان ، بلیط‌ها را تا سه روز بعد هم خریداری کرده بودند . ناچار شدم برای سه روز بعد یعنی روز جمعه ششم تیر ماه ، ساعت شش و نیم بعد از ظهر بلیط بخرم . بلیط خریداری شده مطابق دستور اداره کل تعلیمات متوسطه از نوع درجه دوم بود .

مجله الاخاء

پس از اینکه بلیط را خریدم ، پیش خود چنین اندیشیدم که تا روز جمعه سه روز وقت دارم . بهتر است نخست سری به کتابفروشی ها و کتابخانه ها و دوستان مطبوعاتی بزنم . بهمین جهت از راه آهن یک راست به مؤسسه اطلاعات رفتم و در دفتر مجله الاخاء ، دوستان مطبوعاتی را زیارت کردم . من در مدت دو سال و نیم در مجله الاخاء که از نشریات زبان عربی مؤسسه اطلاعات است انجام وظیفه کرده ام . آن روز که من در آنجا بودم . آقای دکتر محمد جواد مشکور استاد دانشسرای عالی و دانشگاه نیز در آنجا سمت مدیریت ردا داشت . اما اکنون آقای نذیر فنصه سردبیر آن مجله است . اعضای دیگر مجله الاخاء عبارتند از : آقایان دکتر نادر نظام تهرانی ، فریدون عاصمی ، کاظم چاپچیان ، ریحانی ، عبدالستار و چند نفر دیگر . مجله الاخاء با مقالات خوب و جالبی که در بردارد هر پانزده روز یکبار منتشر میشود .

این مجله درجه و مرتبتی والامیان مردم معالک عربی زبان و شیخ نشین های خلیج فارس و ایرانیان عربی زبان دارد . ازمن هم مطالبی در این مجله طبع و نشر می گردد تحت عنوان « مختارات من القصص واللطایف » .

مقاله نوشتن

باری ، وقتی که بدفتر مجله الاخاء وارد شدم ، همگان مرا

مورد لطف و مرحمت ویژه قرار دادند و ناهار را در خدمت آقایان عاصمی و چایچیان بدم . پس از ناهار برای انجام کارهایی از آنان جدا شدم و برای اینکه از رنج گرما خلاصی یابم خودم را به قلعهک رسانیدم و پس از اندکی استراحت مشغول نوشتن گفتارها و مقالاتی برای روزنامه فردا گشتم . زیرا در غیاب من که شاید یکماه بطول می انجامید میبایستی مقالاتی تهیه نمایم و همچنین در صدد برآمدن در کتاب عظیم «الآغانی» و کتب دیگر به جستجو پردازم و مطالبی برای مجله «الآخاء» گرد آورم . از طرف دیگر بر آن شدم که سر و صورتی به کتابهایم بدهم و اگر فرصت دست داد دو کتابی را که تألیف کرده ام ، یکی بنام «خوانسار نامه» و دیگری «فرهنگ لغات خوانساری» بچند کتابفروشی بدم شاید بتوانم موافقت آنان را در طبع و نشر آنها جلب کنم و خلاصه برنامه سه روز توقف در تهران را تهیه کردم و مشغول گشتم . البته دید و بازدید دوستان را هم فراموش نکردم .

مطالعه

راستی ، مطالعه و تألیف و تصنیف از جمله کارهای بسیار سودمندی است که اگر عاشقان و سالکان طریق آن را وسیله و آسایش روح و آرامش فکر باشد می توانند اثرهای جالب و خوب بدست دهند .

من خود نمانم

من از حد و اندازه برون علاقه مند هستم که همواره طریق تحقیق و جستجو پیویم و در لابلای کتب تاریخی و ادبی و هنری غرق گردم بطوری که خود نمانم اما نشانه‌هایی از من باقی ماند. متأسفانه فعلا در خوانسار مدفون شده‌ام و از کتاب و کتابخانه و طبع و نشر بسیار فاصله دارم تا ببینیم خدای بزرگ در آینده چه راهی در پیش پایم خواهد گذارد. من همیشه همه چیز را از خدای بزرگ خواسته‌ام و بدان رسیده‌ام. در مورد انتقال از خوانسار به تهران هم از او با تضرع و زاری درخواست کرده‌ام. انشاءالله که چهره حقیقت بخود خواهد گرفت. تقاضای من از خدای بزرگ مشروع است و بنابراین بدان خواهم رسید. من چیزی از خدا خواسته‌ام که امکان دارد.

خوانسار نامه

روز چهارم تیر ماه ۱۳۴۸ خورشیدی کتاب «خوانسار نامه» را بکتابفروشی سقراط در خیابان شاه‌آباد بردم و آنرا بمدير آن آقای میر پور که اصل او خوانساری است عرضه داشتم. او قبول کرد که آنرا طبع و نشر کند و لیکن تا کنون از آن خبری نشده است.

فرهنگ لغات خوانساری

«فرهنگ لغات خوانساری» را بکتابفروشی و انتشارات بنیاد در میدان بهارستان بردم و بمدير آن آقای میر باقری عرضه داشتم. او هم

قبول کرد که پس از بررسی و دقت، آنرا چاپ کند، اما متأسفانه بعداً پشیمان شده گفت: «من سرمایه چاپ این گونه کتابها را ندارم!» در صورتیکه دو سال پیش از این تاریخ خودش بمن گفت که: «اگر فرهنگ لغات خوانساری را تهیه و آماده کنی، آنرا طبع و نشر خواهم کرد!».

کتاب ستینی

باری، از این کتابفروشی سری بکتابخانه اسدی در هان میدان بهارستان زدم، آقای محمد حسین اسدی مدیر محترم کتابفروشی اسدی در سال ۱۳۴۹ وظیفه‌ی بر عهده من گذارد که واقعاً اکنون از افتخارات من است و آن تنظیم چهارس گوناگون و نوشتن مقدمه‌ی بر «جامع‌العلوم» یا «کتاب ستینی» امام فخر رازی است که هم‌اکنون طبع شده و در دسترس همگان قرار گرفته است.

عاشق کتاب

در این کتابفروشی، انواع و اقسام کتابهای عربی و پارسی را درباره تاریخ تمدن اسلام و ایران میتوان یافت. من هر گاه که وارد این کتابخانه می شوم گویی مست شده‌ام و هرگز دست خالی از آنجا بر نگشته‌ام اگر اغراق و غلو نگفته باشم، من خویشان را فریفته و شیفته و عاشق کتاب میدانم و تقریباً یک سوم درآمدم را در ماه به‌بهای کتاب و مجله و روزنامه و مطبوعات گوناگون میدهم و از این کارم بسیار راضی و خرسندم چه هیچ دوستی بهتر از

کتاب نمیتوان یافت !

کتابهای تازه خریده

پس از اندکی توقف از این کتابفروشی نیز بیرون شدم منتها با کیفی محتوی چند مجلد کتاب خوب ، حتی زیر بغلم دوبرسته دیگر از کتابهای جالب و مورد علاقه ام قرار داشت و باین هدایای جالب و گرانبها برای خودم نه برای دیگران بهسوی خانهام روان گشتم ، همینکه بخانهام رسیدم ، پس از صرف شام و اندکی استراحت بخواندن و مطالعه کردن کتابهای تازه خریده پرداختم و ضمناً بر آن شدم که از میان این کتابها و از لابلای اوراق آنها ، مطالبی نیز برای «مجله الاخوان» گلچین نمایم ، علاوه بر این وظایف ، گفتاری چند نیز برای «روزنامه فردا» نگاشتم .

گفتوگو با دوستان

مقداری از وقتم را نیز صرف آب دادن گلها و هرس کردن آنها و بیرون نمودن علف هرزه از میان آنها کردم و از این کارم بسیار شادمان گشتم . علاوه براینکارها ، چون من و جناب ستوان گنجویی و خانواده اش و فرزنداناش در یکجا زندگی میکردیم ، ناچار دقایقی چند از عمر را هم وقف گفتوگو و خوش و بش با کاوه و کامبیز و شهرنازبانو و مهرنازبانو مینمودم و از این کار منظورم رفع خستگی و تفریح و لذت از معاشرت با کودکان شیرین زبان و خوش گفتار او بود .

مؤسسه اطلاعات

خلاصه سه روز وقت را با مطالعه و نوشتن و استراحت کردن و معاشرت کردن با این و آن گذراندم و روز ششم تیرماه یک هزار و سیصد و چهل و هشت بدفتر روزنامه فردا رقم و متأسفانه نتوانستم جناب نیک انجام مدیر محترم آن روزنامه را ملاقات کنم. ناچار بمؤسسه اطلاعات رقم و خدمت دوستان در اداره مجله الاخاء باریاقم و از لذت معاشرت و همنشینی با آنان میراب گشتم و ناهار را نیز خدمت آنان بودم و مقاله‌ام را تقدیم کردم. اتفاقاً در این روز شماره ویژه الاخاء منتشر شده بود و از من نیز مقاله‌ای تحت عنوان «مختارات من القصص و اللطایف» طبع کرده بودند. بسیار شادمان گشتم و شماره‌ی از آنرا برداشتم و پس از خدا حافظی گفتن بکراست بمنزل آقای نیک انجام در یوسف آباد روان شدم. بازحمت زیاد خودرا بدانجا رساندم، زیرا نه تا کسی پیدا میکردم و نه اتوبوس خالی گیر می‌آوردم!

نیک انجام

باری، وقتی رسیدم بدرخانه آقای نیک انجام، که ایشان داشتند از خانه شان بیرون میشدند و میخواستند بجایی بروند که وعده ملاقات داشتند. من خودم را بایشان رساندم و گفتارهای آماده شده را تقدیم کردم و دست جناب نیک انجام را فشردم و برآن شدم که خودم را به ایستگاه راه آهن برسانم. جناب نیک انجام

تا پای اتوبوس (خط یوسف آباد) مرا پذیره گشتند و چون میدانستند که بکلاس کارآموزی زبان انگلیسی میروم همواره در این موقع بامن انگلیسی سخن میگفتند و اظهار لطف و مرحمت فرمودند و دل مرا شاد و روان مرا از غصه آزاد می ساختند. واقعاً نیک انجام مردی شریف و ارجمند هستند چه باسعه صدر و روش انسانی و گفتار-های دلاویز و سخن های شادی انگیز، مصاحب و همنشین و همراه خود را همیشه دلخوش و محظوظ نگاه میدارند و پیوسته از تجارب گذشته و حال و سرانجام فردا و آینده شکر افشانی و عطر پراکنی می کنند. من از جمله کسانی هستم که همواره از مصاحبت این مرد مجرب بینادل و آزموده بهره مند میگردم. آخر نیک انجام پیش از چهل سال از عمر خود را در خدمت بمطبوعات و تعالی و رونق و ترقی جامعه ایرانی مصروف داشته اند و از این عمر گذرانی هیچوقت خمی برابر و چینی بر پیشانی نمی آوردند چه میدانند طریقی اشتباه و راهی خطا نپیموده اند و هرگز نخواهند پیمود و دوره های روزنامه های فردا بر این ادعا شاهی عادل و راهنمایی صادق است.

ایستگاه راه آهن

از سخن اصلی دور افتادم در رأس ساعت ۵ و نیم بود که آقای نیک انجام را در حالیکه چهره ی گشاده و تبسمی بر لب داشتند و بادیست تکان دادن بدرقه ام میکردند ترک گفتم و مستقیماً به سوی ایستگاه راه آهن روان شدم، در ایستگاه راه آهن تهران، در آنروز، ازدحام و

رفت و آمد بسیار دیده می شد و پیوسته بلندگوها مسافران را راهنمایی میکردند. من هم برای این که رفع تشنگی نموده باشم، سری بیک آب میوه گیری در میدان راه آهن زدم و رفع عطش نمودم و خیلی سبک بار بسالن ایستگاه وارد گشتم و با کمک علامات و نشانه های گوناگون راهنمایی خودم را بقطار خراسان یا مشهد رسانیدم و سوار واگن ویژه خود گشتم، اما بسختی کوپه ام را می یافتم تا اینکه یکی از مسافران مرا راهنمایی کرد و بکوپه ام هدایت نمود و صندلی مرا که باشماره بلیطم سازگاری داشت نشان داد. روی صندلی نشستم، نفسی آسوده کشیدم، هنوز چند دقیقه بوقت حرکت باقی مانده بود. از پنجره کوپه ام بیرون را نگریدم، مسافران در جنب و جوش بودند، آواهای بوسه خدا حافظی فضا را در بر گرفته بود، تقریباً هیچ مسافر را نیافتم که بی کس و بی یاور باشد، همه را دوستان و یاران و فرزندان و مادران و همسران و بستگانی یافتم که نسبت بهم احترام ویژه می نمودند و بخدا حافظی های گرم میکردند بجز خودم که هیچکس را نداشتم! واقعاً بیکسی و بی یآوری هم بد چیزی است!

نیازمند دوست

در این میان اندکی خودم را غمزده و افسرده یافتم و احساس کردم که به کسی و یاری و یآوری و دوستی نیازمند هستم. در این اندیشه بودم که زنی نسبتاً زیبا و خوش پوش از

بیرون کوپه ور اندازم کرد و چشم در چشمم دوخت! او دست یک زن پیر را در دست داشت.

جلو آمد و ازپله واگن که کوپه من در آن قرار داشت قدم به درون گذاشت و یک راست به کوپه من وارد گشت و آن زن پیر را نیز آورد.

خرسندی!

ظاهراً من خرسند گشتم، زیرا چنین فکر کردم که لااقل مصاحب و هم کوپه من اینها خواهند بود اما در این موقع، آن زن جوان روبه من کرد و گفت:

«از شما تقاضا دارم که از این خانم تا مشهد محافظت کنید و در آنجا یعنی در ایستگاه مشهد، بستگان وی، او را تحویل خواهند گرفت. این چمدانها و این لوازم و اسباب نیز از آن اوست.

قبلا از لطف شما بسیار سپاسگزارم! چه شما را جوانی برازنده و فهمیده می بینم!»

نزدیک پنجره

من که اندکی ناراحت شده بودم. بدون اینکه ناراحتی خود را نشان دهم گفتم، «چشم خانم، این وظیفه انسانی من است!»

ولیکن او از این جمله استفاده نامشروع کرد و گفت: «این خانم، مادر من است، جایی که شهادارید، برای مادر من مناسب تراست و نزدیک پنجره می باشد، اگر ممکن است، جای خود را با

او عوض کنید!»

در این موقع، من ناراحتی خود را ظاهر ساختم و گفتم: «خانم، این فرمان شما انجام پذیر نمی باشد، زیرا من مخصوصاً از بلیط فروش یا متصدی کیشه بلیط تقاضا کردم که بلیط صندلی نزدیک پنجره به من بفروشد چه علاقمند هستم که از پنجره فضای بیرون و پیابانها و روستاها را بنگرم و لذت ببرم و از آنها ارمغانهایی برای «فردا» ببرم!»

زن را دیدم ابرو درهم کرده و گره برپیشانی انداخت و گفت:

«واقعاً انسانیت و آدمیت هم خوب چیزی است. این پیر زنی است که از کربلا می آید و شما جوانید و ظاهراً مبادی آداب و رسوم نوین می باشید از شما بعید است که این کمک را به این زن پیر نکنید!»

این زن پیر

همینکه جمله «این زن پیر» از دهان خانم جوان و زیبا و خوشپوش بیرون آمد، آن زن پیر که تا آن زمان خاموش ایستاده بود، لند لند کنان گفت: «من پیر نیستم، این حرف را نزن، این آقا خودش پیر تر از من است» و اشاره به من کرد و سرجایش نشست و بان خانم جوان گفت: «زود باش برو، الان شوهرت از اداره می آید و ناراحت می شود! بعلاوه من خودم می دانم چه کنم و کجا بنشینم و کجا پیاده شوم!»

قطار مشهد

در این وقت ، بوق حرکت کشیده شد و زنگ‌ها و سوت‌ها به صدا در آمدند و پیوسته مردم را می‌گفتند : «قطار مشهد دودقیقه دیگر حرکت میکند ، آقایان و خانمها سوارشوند!» و سرانجام قطار حرکت کرد و من از سخنان نیشدار آن خانم ، که نخست بدل و دیده خوش می‌آمد و گویی دل میبرد و جان می‌آسود ، راحت و آسوده خاطر گشتم ! حرکت قطار از ایستگاه راه آهن واقعاً با شکوه و جالب و شادی انگیز و غمناک است . باشکوه و جالب از لحاظ دیدارهای گوناگون و حرکت سرها و دست‌ها و دست‌های رنگا رنگ ، شادی انگیز است از نظر افراد مختلف که بادل خوش بدین گونه مسافرت‌ها روی می‌آورند ، غمناک است بدان جهت که فرزند را از مادر و پدر ، همسر از همسر ، برادر از خواهر و دوست را از دوست جدا می‌سازد . البته این جدایی بازگشت هم دارد ، و لیکن باز هم هر چند باشد در دل‌ها شادی و غم و شکوه مندی می‌آفریند .

به سوی مشهد مقدس

درست ساعت شش و نیم بعد از ظهر روز ششم تیرماه یک هزار و سیصد و چهل هشت ، ایستگاه تهران را بمقصد مشهد مقدس رضوی ترک کردم و در دل و تن بسیار شادمان بودم . قطار با آهنگ مخصوص چرخ‌های آهنی روی ریل‌ها می‌لغزید و

بجلو میرفت . اندک اندک از ایستگاه بیرون شدیم و به میان خانه‌ها و کارخانه‌ها و باغ‌ها و زمین‌های تهران وارد گشتیم و بتدریج به حومه شهر ری رسیدیم . من از دیدار این خانه‌ها و مردم و کودکان که کم‌وبیش برای مسافران و شاید برای خود قطار که بجانب مشهد مقدس روان بود ، دست تکان میدادند بسیار لذت میبردیم و من هم بسهم خودم برای آنها دست تکان میدادم .

آرامگاه رضا شاه کبیر در حضرت عبدالعظیم

در حومه شهر ری چشم بگنبد و گلدسته‌های حضرت عبدالعظیم دوخته شد و از آنجا پایین تر آرامگاه باشکوه رضا شاه کبیر را دیدار کردم و لیکن باشتاب و سرعتی که قطار داشت ، این حظ بصر لحظاتی چند بیشتر طول نکشید و ناچار چشم از آنها بر گرفتم و بدشت ورامین و کوه بی‌بی شهر بانو و قلعه طبرک چشم دوختم . خورشید جهانتاب در حال غروب کردن بود . سرخی شفق نمایان میگردید و زیبایی ویژه‌ی آسمان میبخشید .

از تهران دور شدیم

قطار پس از لحظه‌ای و شاید دقیقه‌ی چند توقف در هرایستگاه فوراً حرکت میکرد . من از دیدار دشت‌های سبز و خرم‌ری و ورامین نمی دانستم چشم بردارم و بنابر این طبعاً نمی دانستم در داخل کوپه چه میگذرد . از آن لحظه‌ی که قطار حرکت کرده بود ، من سرپا ایستاده بودم و مناظر بیرون را تماشا می‌کردم .

در حدود چهار تا پنج ایستگاه که از تهران دور شدیم ناچار از کثرت خستگی روی صندلی نشستیم .

تسبیح و تهلیل

همین که روی صندلی نشستیم ، در برابرم همان خانم پیر را دیدم که خودش را در لا بلای چادر سیاهش پیچیده بود و بایک چشمش که از چادرش بیرون بود مرا ورا انداز می کرد و زیر لب مشغول دعا خواندن بود . پیش خود چنین اندیشیدم که چون این پیر زن از من رنجیده است دارد به من نفرین میکند! اما برای اینکه خودم را از گمان بد و سوء ظن بیرون آورم ! ناچار استراق سمع کردم یادزدیده گوش فرادادم و شنیدم که مشغول تسبیح و تهلیل است و در دستش تسبیحی است سیاه رنگ و دانه درشت . چون در چهره این پیر زن نوعی روحانیت و معنویت مشاهده کردم بر آن شدم که سر سخن را با او باز کنم و از حال و کار و مسافرت او آگاه گردم ، اما پیش خود چنین اندیشیدم که فعلا وقت اقتضا نمی کند بهتر است او را به حال خود گذارم ، منتها بکوشم که همواره بدو احترام گزارم و درین راه او را کمک کنم و مددکار باشم .

چهار جوان

به قسمت های دیگر کوپه چشم انداختم و دیدم چهار جوان نیرومند و شادان و خندان نشسته اند و مشغول کارهای مختلف هستند :

یکی تخمه می‌شکند ، یکی روزنامه می‌خواند ، یکی کتاب مطالعه می‌کند و دیگری پولهای خود را می‌شمارد . در این کوپه شش تن بودند :

آن چهار جوان و من و آن خانم پیر . متأسفانه من با علاقه وافری که به مطالعه دارم ، هنگام حرکت قطار و اتوبوس و اتومبیل نمی‌توانم مطالعه کنم . سرم گیج می‌رود و ناراحت می‌شوم ، بدین جهت ترجیح میدهم با چشم‌بند در دشت‌ها و کوه‌ها و تپه‌ها و بیابان‌ها و صحراها به‌سیر و سیاحت پردازم و یاد دیگران را تماشا کنم و یا به‌اندیشه فروروم ! البته سیروسیاحت و اندیشه هم بسیار خوب است !

چای ترکی

در این موقع از رستوران قطار چای آوردند . چای هم عبارت از استکان‌های بزرگ بود که در تهران آنها را «چای ترکی» می‌گویند : هرکس از هم نشینان کوپه درخواست چای دادند و من هم و آن خانم نیز ، طعم چای خوب نبود . برای هرچای چند دانه قند را در پاکتی کوچک که روی آن راه آهن دولتی ایران نوشته بود گذاشته بودند و هرکس که چای بر می‌داشت یکی از آن پاکت‌ها را به او میدادند . من برای اینکه سر صحبت را با آن خانم باز کنم خودم برای او چای برداشتم ولیکن او گفت : «من چای کم رنگ می‌خورم» ناچار از جای برخاستم و به‌چایخانه قطار رفتم و آن را عوض کردم و

برای او آوردم . او از این کار من بسیار خوشحال شد و چند لحظه بعد یک سیب بمن تعارف کرد . آن سیب را گرفتم و بوییدم و ضمناً پرسیدم : « ممکن است بفرمایید ، چرا به مشهد می روید لابد برای زیارت ؟ و یا دیدار اقارب و خویشان ؟ »

به مشهد می روم

پیر زن گفت : خیر آقا ، من اصلاً اهل مشهد هستم . اسمم خانم رضوی می باشد . من به کربلای معلا و نجف اشرف و کاظمین و سامره و کوفه رفته بودم . دو هفته است که از این سفر بزرگ برگشته ام و در تهران منزل دخترم و دامادم بودم .

اکنون به مشهد به خاندام می روم .

رضا ، رضوی ، رضوانی ، رضایت

این جملات را بایبانی شیوا و صدایی رسا و آوایی گیرا ابراز داشت به طوری که تمایل پیدا کردم با او هم صحبت شوم ، ضمناً چون من از نام رضوان و رضوی و رضوانی و رضایت شادمان میگردم به مناسبت اینکه از نام حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام گرفته شده اند از نام این خانم رضوی هم نوعی راحت روحانی و آسایش معنوی در خود حس می کردم . از اینها گذشته بر من معلوم شد که این خانم ، جهان دیده ای است آزموده و سرد و گرم چشیده ای است رنج دیده بطوری که شایسته هم صحبتی و هم سخنی می بود . گرم حرف میزد ، خوب تعارف میکرد ، نیکو توصیف سفر کربلایش

می نمود و در لابلای گفتارش ضرب‌المثل‌های شیرین می آورد .

مهانخانه قطار

وقتی که مشغول نوشیدن چای بودیم ، خدمتکاران قطار به آگاهی همگان رسانیدند که شام حاضر است . ساعت ، هفت و نیم بعد از ظهر را نشان میداد . برخی را دیدم که بجانب مهانخانه قطار روانند . سه تن از همسفران نیز برای شام روان شدند . یک تن خودش شام داشت که عبارت از خیار و پنیر و کتلت بود .

خانم رضوی نیز کیسه‌ی مملو از میوه و سفره‌ی پر از غذای آماده از قبیل مرغ و کوکو و کتلت در اختیار داشت .

تنها من غذا نداشتم چه هنگام سوار شدن به قطار چنین فکر کردم که بالاخره هنگامی که گرسنه‌ام شد از مهانخانه قطار غذایی می خرم و می خورم .

کویر

ولی در این وقت که اعلام کردند غذا حاضر است از ترس مسمومیت دلم راضی نمی شد بروم غذا بخورم ! غذا هم عبارت بود از چلو مرغ و چلو کباب همراه نوشابه‌های غیرالکلی و دوغ به‌بهای هر خوراک هشتاد ریال می فروختند . ناچار نشستم و با خانم رضوی گرم سخن گفتن شدم . قطار در این زمان بکویر نزدیک میشد . کارکنان قطار را دیدم که باشتاب و سرعت شیشه‌های پنجره قطار را می‌بندند و به مسافران یاد آور می‌شوند که هر کس شیشه پنجره

کوپه‌اش را ببندد ، زیرا به کویر رسیده‌ایم و گرد و خاک و شن نرم کویر وارد کوپه‌ها میشود و سبب زحمت می‌گردد . من هم شیشه کوپه را پایین کشیدم و از پشت شیشه مشغول تماشای بیرون شدم . هوا گرگ و میش بود .

گرد و شن

در دو طرف راه آهن دیوارهایی از چوب و آهن و سنگ کشیده بودند که خاک و شن و غبار کویر ، ریل‌ها را مسدود نگرداند و این دیوار کشتی‌صدها کیلومتر ادامه داشت . اندک اندک به گرمسار نزدیک می‌شدیم . هوای تیرماه کویر داخل قطار را گرم کرده بود ، منتها یک بخت یا اقبال خوبی مرا یاری کرده بود که با قطار شب و سریع‌السیر مسافرت می‌کردم چه اگر با قطار عادی و در روز مسافرت کرده بودم از گرمای کویری در ساعت‌های وسط روز نهایت درجه در زحمت و رنج می‌افتادم بویژه من که از گرما ناراحت میشوم .

گرمسار

در این موقع قطار وارد ایستگاه گرمسار شد . خواستم پیاده‌شوم که آن خانم پیر یا خانم رضوی گفت : آقا، خواهش می‌کنم بمن کمک کنید تا پیاده‌شوم و وضو بگیرم و نماز بگذارم . خوب چه می‌توان کرد؟ لازم بود که به او کمک کنم . بدین جهت دست او را گرفتم ، آهسته آهسته از قطار پیاده شدیم ، او را راهنمایی کردم ،

فرایض را انجام داد ، در حالی که مشغول بود ، سوت سوار شدن نواخته شد ، بوق قطار به صدا در آمد . خانم رضوی همچنان مشغول نماز بود . در مدت یک دقیقه هیچکس در ایستگاه نبود بجز من و خانم رضوی ، فریاد زدم : خانم رضوی ، قطار حرکت کرد ، زود باش ! با خونسردی گفت : نترس ، حرکت نمی کند ! بالاخره دست او را گرفتم ، کشان کشان پپای پله و اگن رساندم و در حالی که قطار حرکت کرده بود ، با کمک مأمور واگن او و خودم را به بالا انداختم و نفس راحتی کشیدم و گفتم :

دیدی !

خانم رضوی ، دیدی حرکت کرد ، اگر سی ثانیه دیگر دیر رسیده بودیم هرگز نمی توانستیم ، سوار قطار بشویم ، زیرا مأمور قطار درهای ورود و خروجی واگن ها را می بست و ما مجبور بودیم شب را در گرمسار بیتوته کنیم و تا فردای امشب گرما بخوریم و دم برنیاوریم تا قطار بعدی برسد .

عجله ، صبر

اورا دیدم که با همان خونسردی گفت : ناراحت نباش عجله نکن ، «العجلة من الشيطان والصبر من الرحمان .»

از این جمله که بر زبان راند بسیار شادمان گشتم و از ادامه زود و دیر سوار شدن حرفی نزدیم . اما چون باید به واگن و کوپه خودمان می رفتیم بدین جهت باز هم دست او را گرفتم و پرسان پرسان

بہ جانب واگن و کوپہ خودمان روان شدیم . وقتی کہ بہ کوپہ مان رسیدیم ، ہمسفران را نگران حال خود دیدیم کہ می گفتند : «ما ترسیدیم کہ شاہا جا مانده باشید.» با اظہار تشکر از آنان ، سر جایمان نشستیم و بہ مسافرت ادامه دادیم .

شام تمام شد

در این موقع خانم رضوی سفرہ غذایش را گشود و مشغول شام خوردن گشت و بہ من و ہمسفران تعارف نمود . البتہ ہمہ آنان شام خوردہ بودند ، تنہا من و خانم رضوی شام نخوردہ بودیم . من نداشتم از جای خود برخاستم کہ بہ مہانخانہ قطار بروم و شام بخورم . یکی از جوانان ہمسفر گفت : «شام تمام شد !» گفتم : «مگر ساعت چیست و تاچہ ساعتی شام دارند؟» گفت :

«تاساعت دہ معمولاً شام دارند و لیکن امشب زود تر از وقت معین شامشان تمام شد !»

ناگزیر برگشتم و سر جای خود نشستم .

سالدویج

اما خانم رضوی در این موقع یک سالدویج جانانہ درست کرد و بدستم داد و گفت :

«بخور ! تو بہ من کمک کردی ، تو مثل پسر ہستی ! نوش

جانت باد !»

البتہ اول امتناع کردم و تعارف نمودم و لیکن سرانجام تسلیم

شدم و باخانم رضوی هم غذا گشتم !

پس از صرف شام ، چای آوردند و نوشیدیم و مشغول صحبت شدیم . همسفران را دیدم که همه در حال چرت زدن و خوابیدن هستند .

چشم چرانی

یکی از جوانان همسفر را دیدم که همواره در راهروی قطار میایستد و متوجه کوپه دیگر می گردد . حس کنجکاوی مرا بر انگیخت که در این مورد بجز جستجو پردازم و آگاهی بدست آورم که چه چیزی این جوان همسفر را وادار کرده تا ساعت ها در راهرو سرپا بایستد و به یک طرف چشم بدوزد . بدین جهت از جای خود برخاستم و دهن دره‌ی نمودم و سینه از هم گشودم و دستان را به طرفین باز کردم و به سینه کوبیدم و چنین وانمودم که میخواهم به آبریزگاه بروم ! از میان دست و پای همسفران خواب آلوده گزشتم و به راهرو وارد گردیدم .

دل دادن و قلوه گرفتن

در این موقع جوان را دیدم که چهره‌اش را بمن کرد و یکه‌ی خورد و اندکی عبوس و ترش گردید ، زیرا پرده از راز ایستادنش در راهرو برداشته بودم .

در کوپه کناری ما ، خانوادہ‌ی مسافرت میکردند که دو دختر زیبا و دلربا همراه آنها بود . یکی از این دختران همانند این

جوان ہمسفر ما، در راہروی قطار ایستادہ بود و با این جوان دل میداد و قلوبہ میگرفت آنہم با اشارہ و غمزہ و کرشمہ !

عشق‌های ظاہری

گوی ہر دو ظاہراً خویشتن را عاشق یکدیگر بہ شمار میآوردند من با اینکہ از این صحنہ‌های عشق‌های ظاہری بسیار دیدہ و شنیدہ و در روزنامہ‌ها و مجلات و کتابها خواندہام از عاقبت این دو تن بیمی و ہراسی دردلم جای گرفت چہ اگر اتفاق میافتاد . البتہ مرا و ہمسفران را کہ در یک کوپہ سفر میکردیم مورد اتہام قرار میدادند ، بدین جہت دردلم استغاثہ‌ی نمودم کہ بہ سلامت و بدون اتہام بہ مشہد مقدس وارد گردم !

اندرز پدر بہ دختر

اتفاقاً خدا عاقبت را بہ خیر گردانید ، چون چند دقیقہ بعد کہ از آبریزگاہ برگشتم دیدم پدر دختر را کہ بہ او اندرز میگوید و آنگاہ کہ استراق سمع نمودم متوجہ شدم کہ پدر بدختر میگوید :

«مگر بتو نگفتم در راہروی قطار توقف نکن ، مگر تذکر ندادم از صحبت و گفت و گوبامسافران برحذر باش ، زیرا برخی از این مسافران قاچاقچی و دزد و ہروٹین فروش و بزہکار ہستند ، مگر نگفتم راہروی قطار تنہا محل رفت و آمد است نہ ایستادن و راہ دیگران را بستن . مگر نگفتم تو دختر من و ناموس من ہستی و بہ مشہد مقدس می رویم بزیمارت علی بن موسی الرضا علیہا السلام .

در این صورت همواره باید تو و خواهرانت و همه ما بکوشیم که نشانه درستگاری و عفت و عصمت و پاکی باشیم، مگر نگفتم که خودت را و سرو وضع و چهره ات را طوری آرایش کن که موجب خفت و سبکی و سبکسری و خودسری نگردد.» و خلاصه شنیدم که در آن وقت شب اندرزهای پدر در دختر تأثیر کرد و او را بداخل کوپه کشانید و در را بست و پرده راه کشید!

من هم وارد کوپه خودم شدم و سر جایم نشستم. جوان را هم دیدم خودش را روی صندلی انداخت و بفکر فرو رفت و اندکی بعد آغاز چرت زدن نمود.

۴

سمنان

در این موقع قطار با کشیدن بوق ممتد وارد ایستگاه سمنان شد. در این ایستگاه در حدود یک ربع ساعت توقف کرد. برخی از مسافران پیاده شدند و گروهی سوار شدند. من بسیار علاقه مند بودم که شهر سمنان را از نزدیک تفرج نمایم و اطلاعاتی بدست آورم اما چه چاره میتوانستم داشته باشم زیرا راه دراز و قطار در حرکت و اختیار از دست من بیرون بود. تنها از دور به فضای شهر و تعدادی از خیابانها، ساختمانها و کوچهها نگریستم که همه در زیر تلالو چراغهای نورانی برق، استوار و وسیع و باریک خودنمایی می کردند. در حال تفرج و تماشا بودم که آوای سوت نگاهبان و غرش بوق قطار برخاست و همگان را بداخل واگن کشانید و

لهظه‌ی بعد بجانب شاهرود حرکت کرد . وقتی که از ایستگاه سمنان بیرون شد ، بار دیگر جهان را تاریکی محض فرا گرفت . قطار همچون ماری سیاه رنگ بود و لیکن باروشنایی ویژه‌ی که از جلو و از طرفین آن منعکس میگردید زیبایی و ملاحظت زایدالوصفی بدان می بخشید و مانند همان مار سیاه رنگ میرقصید و میپیچید و میغرید و بجلو میخزید !

شاهرود

مراهم خواب فرا گرفت . خانم رضوی را نیز خواب چنان در ربوده بود که اصلاً متوجه حرکت قطار و سرعت و گذر کردن آن از ایستگاه‌های مختلف و شهرها نمیگردید . نمیدانم چه ساعتی بود که وارد ایستگاه شاهرود شدیم ، تنها همین را می دانم که شاهرود نیز همانند سمنان ، غرق در نور چراغهای برق بود و در بعضی جاهای آن درخشندگی چراغهای برق رنگا رنگ چشم را نوازش میداد و دل را نوعی آرامش و شادی می بخشید . پس از یک ربع ساعت از این ایستگاه نیز گذشتیم و در نتیجه تاکنون گرمسار و سمنان و شاهرود را پشت سر نهاده بودیم و بجانب دامغان حرکت میگردیم .

پسته دامغان

فاصله میان شاهرود و دامغان را که میپیمودیم بیاد پسته-های دامغان افتادیم و بدین جهت من شخصاً مقداری پسته را که قبلاً در ایستگاه تهران تهیه کرده بودم از کیفم بیرون آوردم و به

همسفران تعارف کردم و خودم نیز مشغول خوردن شدم ، اما تقریباً همه همسفران را در حال چرت زدن و خوابیدن دیدم .

منوچهری دامغانی

شب‌ی بود بسیار تاریک و ظلمانی، و تاریک بودن شب مرا به یاد شاعر استاد گرانقدر و گرانپایه منوچهر دامغانی انداخت که از ستارگان درخشان شعر و ادب و هنر آسمان ادبیات فارسی در دوره غزنویان است . همین که منوچهری دامغانی به پادم آمد بناگهان قصیده معروف او را فرا یاد آوردم که فرموده است :

وصف شب

شب‌ی گیسو فروهشته به دامن	پلاسین معجر و قیرینه گرز
به کردار زنی زنگی که هر شب	بزاید کودکی و بلغاری آن زن
کنون شویش بمرد و گشت فرتوت	وز آن فرزند زادن شد سترون
شب‌ی چون چاه بیژن تنگ و تاریک	چو بیژن در میان چاه او من
همی بر گشت گرد قطب جدی	چو گرد ببابزن مرغ مسمن
بنات النعش گرد او هم گشت	چو اندر دست مرد چپ فلاخن
دم ع.قرب بتابید از سر کوه	چنان چون چشم شاهین از نشیمن
یکی پله است این منبر مجره	زده گردش نقط از آب روین
نعایم پیش او چون چار خاطب	به پیش چار خاطب چار مؤذن
مرا در زیر ران اندر کمیتی	کشنده نی و سرکش نی و تومن
عنان بر گردن سرخش فکنده	چو دو مارسیه بر شاخ چندین

دمش چون تافته بند بریشم سمش از آهن و فولاد هاون
 همی راندم فرس را من به تقریب چو انگشتان مرد ارغنون زن
 گویی استاد منوچهری دامغانی این قصیده را در آن روزگار
 ساخته است بدان مناسبت که شبی همانند من به سفر می رفته . تنها
 فرق سفر او بامن این بوده که او بر اسب تیز تک سوار گشته و
 من بر قطار تندرو !

دامغان

در بحر اندیشه غوطه ور بودم که سواد شهر دامغان باتلاؤ
 ستارگان زمینیش نمودار گردید و پس از لحظه‌ی قطار وارد
 ایستگاه دامغان شد. از اینکه نمی توانستم در این موقع شب دامغان
 را بینم و زادگاه منوچهری را زیارت کنم اندکی ناراحت بودم و لیکن
 با اشعار آن استاد بلند پایه مسقط سرای شادی افزای ، دلخوش
 می نمودم و خرسند می گردیدم . قطار پس از پانزده دقیقه توقف در
 ایستگاه دامغان باجوشش و غرش به سوی مبرزوار به حرکت آمد و
 ناله کنان وزوزه کشان می رفت . همه همسفران من خواب بودند
 اما من هرگز نمی توانستم بخوابم ، می اندیشیدم ، یادداشت میکردم ،
 از اینکه به سوی مشهد مقدس می رفتم شادمان بودم ، بدان جهت که
 آرزوهای مشروع و دور و دراز خودم را باحضرت رضا (ع) درمیان
 می گذاشتم و درخواست برآوردن آنها را می کردم خرسند و خوشحال
 بودم .

گلای

در این موقع خانم رضوی اندکی به خود جنبشی داد و چشانش را گشود و از من آب خواست . رقم برای او یک لیوان آب آوردم . نوشید و کیسه میوه‌اس را گشود و یک دانه گلای به من داد و یکی هم خودش برداشت و مشغول خوردن شدیم . خانم رضوی از من پرسید : «اکنون کجای راه هستیم؟»

گفتم : «نزدیک سبزوار می باشیم و شاید تا چند دقیقه دیگر به سبزوار برسیم.»

سپیده صبح

ضمناً چشمم را به افق آسمان دوختم و دیدم سپیده صبح در حال دمیدن است و اندکی روشنائی شبگیر ظاهر گردیده است و بر آن شدم که چند بیت دیگر از قصیده استاد منوچهری را بدین مناسبت باخود زمزمه کنم و اکنون هم در اینجا می آورم :

سر از البرز برزد قرص خورشید چو خون آلوده دزدی سر زمکن
به کردار چراغ نیم مرده که هر ساعت فزون گرددش روغن
بر آمد بادی از اقصای بابل هبوبش خاره در و باره افکن

سبزوار

چیزی نگذشت که قطار وارد سبزوار شد و در ایستگاه آن متوقف گردید و مردم برای ادای فرایض و برخی وظایف پیاده شدند . من نیز خانم رضوی را همراهی کردم تا پیاده شود و نماز

گزارد و یا به کارهای دیگر پردازد . هنگامی که وارد فضا و ساحت ایستگاه سبزوار گشتم برخی از آگاهی‌ها را که قبلاً دربارهٔ «سبزوار داشتم به یادم آمد .

بیهق

آنگونه که در تواریخ و فرهنگ‌های لغت آمده است ، شهر سبزوار را در روزگاران پیش «بیهق» می‌گفته‌اند . لفظ «بیهق» معرب «بیهه» و «بیهک» است به معنی بهتر و بهین . اهالی این شهر همه شیعهٔ دوازده امامی می‌باشند و گروهی از بزرگان و نویسندگان و دانشمندان و فیلسوفان از این شهر برخاسته‌اند از جمله :

ابن فندق

یکی ابوالحسن علی بن زید مشهور به ابن فندق و فرید خراسان و حکیم و ادیب و ریاضی‌دان معروف قرن ششم (متوفی به سال ۵۴۵ هجری قمری) . از جمله آثار اوست : تاریخ بیهق که به وسیلهٔ شادروان استاد احمد بهمنیار کرمانی در تهران چاپ شده است . لباب‌الانساب ، تفسیر نهج البلاغه ، جوامع احکام النجوم ، معرفة الكرة و ذات‌الحلق والاصطرلاب ، قواعد علوم الطب ، مناهج الدرجات فی شرح کتاب ، النجات ، تنبیه العلماء علی تمویده المشتبهین بالحکماء ، عرائس‌النفایس فی اصناف العلوم ، امثلة الاعمال النجومیة .

ابوالفضل بیہقی

دیگر ابوالفضل محمد بن حسین دبیر فاضل دربار محمود و مسعود غزنوی کہ در حارث آباد بیہقی بہ سال ۳۸۵ ہجری قمری متولد گردید و در سال ۴۷۰ ہجری قمری وفات یافتہ است . ابوالفضل بیہقی پس از کسب معلومات در نیشابور ، بہ دیوان رسایل محمود غزنوی راہ جست ، و در خدمت ابو نصر مشکان رئیس دیوان رسایل بہ کار پرداخت ، و همچنان در خدمت سلاطین غزنوی بہ سر می برد تا در زمان عزالدولہ عبدالرشید ، کہ در سال ۴۴۰ ہجری قمری بر تخت نشست ، چندی صاحب دیوان انشا گردید . لیکن بہ تہمت حاسدان معزول و محبوس شد . در سال ۴۴۴ کہ طغرل کافر نعمت بر عبدالرشید خروج کرد و او را کشت بسیاری از خادمان درگاہ را در قلاع محبوس ساخت ، از آن جملہ بیہقی را از حبس سلطان ، و بہ قولی از حبس قاضی غزنین ، بیرون آورد و بہ زندان قلعہ فرستاد . بیہقی پس از رہایی از زندان ، گویا بقیہ عمر را در انزوا بہ سر برد تا بدرود زندگی گفت . اثر معروف او «تاریخ بیہقی» است . دیگر «زینۃ الکتاب» در آداب کتابت کہ اکنون در دردست نیست . در مجموعہ ای خطی متعلق بہ کتابخانہ ملک (تہران) چند ورق مشتمل بر شرح بعض لغات است کہ بہ بیہقی نسبت دادہ شدہ است .

ابوجعفر بیہقی

دیگر ابو جعفر احمد بن علی ابن محمد مقری بیہقی کہ در

سال ۷۷۰ ہجری قمری متولد شدہ و در سال ۵۴۴ ہجری قمری وفات یافتہ است۔ وی از فقیہان معروف نیشابور و در تفسیر و لغت و ادب و قرائت مہارت داشت۔ از آثار او المحيط در لغات قرآن و ینایع اللغۃ و تاج المصادر است رجوع شود بہ فرهنگ معین، جلد پنجم (اعلام)۔

حاج ملاہادی سبزواری

اما شہر سبزوار کنونی کہ بجای بیہق نامیدہ می شود، شہرستانی است کہ ۳۰۵۴ تن جمعیت دارد۔ حاج ملاہادی سبزواری کہ از علماء و فلاسفہ بزرگ قرن سیزدہم است از این شہر برخاستہ است۔ ارزشمندی و اہمیت شہر سبزوار در قرن سیزدہم تنها بوجود این فیلسوف و حکیم بزرگ وابستہ بود کہ از سرتاسر جہان آن روز دوستداران فلسفہ و حکمت و وحدت وجود بسوی آن روی می آوردند۔ ہم اکنون ہم جہان بہ ارزش این حکیم بزرگ ایرانی پی برده است و اخیراً دانشگاه مک گیل کانادا و دانشگاه تہران بمناسبت صدمین سال درگذشت وی با اقداماتی دست زدند و سخن رانیہایی ترتیب دادند و مخصوصاً کتاب «شرح منظومہ» وی را بدو زبان عربی و فارسی چاپ کردہ اند۔

نان و پنیر و چای

در این اندیشہ و تفکر و مشغول نوشتن چنین یادداشت ہایی بودم کہ قطار از ایستگاہ سبزوار بیرون شدہ بود و در جلگہ پھناور

و خشک بجلو می خزید . در این موقع همسفران کوپه را دیدم که هر یک باچشان خسته و حالت گرفته که از بی خوابی و رنج سفر بآنها دست داده بود هر یک رو بروی هم نشسته و مشغول صبحانه خوردن هستند . صبحانه هم عبارت بود از کره و مربا و نان و پنیر و چای که خدمت گزاران مهانخانه قطار می آوردند و یا هر کس به واگن پذیرایی میرفت و نوش جان میکرد . خانم رضوی را دیدم که از کیسه ویژه‌ی نان و پنیر بیرون کشید و باچای شیرین که من باو تعارف کردم تناول کرد و من هم همانند دیگران صبحانه‌ام را صرف کردم و ضمناً مشغول تماشای جلگه و دشت و هامون و کوه و تپه گشتم .

سواد نیشابور

قطار هر نیمساعت یکبار به ایستگاهی می رسید و لحظه‌ی بعد از آن می گذشت . من همواره در این اندیشه بودم که بزودی بشهر نیشابور خواهم رسید . از حد و اندازه برون دلم میخواست که شهر نیشابور زادگاه ومدفن حکیم خیام نیشابوری و شیخ فریدالدین عطار نیشابوری و مرقد امامزاده محروق و آرامگاه کمال الملک را از نزدیک ببینم . اگرچه امکان نداشت قطار در نیشابور توقیفی بسیار کند و لیکن از دور هم لااقل گنبد و بارگاه این بزرگان را میتوانستم دید .

نیشابور

آری ، اندک اندک خورشید جهانتاب بالا می آمد و روز به

ساعت هشت و نه صبح نزدیک می‌گردید. روستاها و کاریزهای متعدد نیشابور نمودار گردید و پس از دقایقی چند قطار وارد ایستگاه نیشابور گردید. اولین کسی بودم که از واگن پیاده گشتم و نفسی عمیق از هوای ساحت نیشابور استشام نمودم و باطراف دیده دوختم چه دنبال آرامگاه عطار و خیام و مرقد امامزاده محروق می‌گشتم و ناگاه از دور گنبد فیروزه‌پی شکلی را دیدم که بمن گفتند از عطار است و لیکن اثر از آرامگاه دیگر را نتوانستم بیابم و از ایستگاه هم ممکن نبود دورشوم چه قطار حرکت می‌کرد همسفران را دیدم چند بطری شربت خریده‌اند که پس از استفسار معلوم شد «شربت ریوامن» است که از خاک پاک نیشابور و دست پرورده مردم پاکدل آن مرز و بوم است. سرانجام قطار پس از بیست دقیقه توقف از ایستگاه نیشابور حرکت کرد و بجانب مشهد مقدس روی آورد.

آرامگاه محروپی خیام

البته من بر سر آنم که درباره نیشابور و حکیم عمر خیام و شیخ فریدالدین عطار و امامزاده محروق مطالبی بقلم آورم، انشاءالله هنگامی که گزارش سفر از مشهد به نیشابور را می‌دهم، هر آنچه که دیده و شنیده‌ام درباره نیشابور به عرض خوانندگان ارجمند فرودا خواهم رسانید تنها این جمله را می‌گویم که از پنجره قطار آرامگاه محروپی خیام را هم دیدار نمودم.

از خوشنامی تا بدنامی

باری ، قطار به جانب مشهد می رفت و من و همسفرانم مشغول صحبت بودیم . در این میان باز هم آن جوان همسفر را دیدم که مشغول چشم چرانی است و از طرف دیگر نیز همان دختر را دیدم که گاهگاهی سروگوشی می جنبانید و آنگونه متوجه شدم که هم جوان و هم دختر تمایلی و عشقی نسبت به یکدیگر نشان میدهند . جوان که آزاد بود و بدون قید و بند ، اما دختر همراه پدر و مادرش و برادر و خواهرانش بود و جریان اندرزها و نصیحت های او را قبلا نوشته ام تنها نگرانی و اضطراب من این بود که مبادا پدر دختر بفهمد و سروصدا برآورد و پلیس قطار دخالت کند و سرانجام کوپه ما بدنام گردد ! من فوق العاده از این گونه صحنه های بلهوسانه و کودکانه عشقی اندوهگین و ناراحت می شوم چه علاوه بر اینکه شخصیت و آبروی انسان می رود ، از خوشنامی بدنامی می گراید آن هم در میان یک عده مسافر که به زیارت علی بن موسی الرضا علیها السلام می روند . همواره از درگاه خدای بزرگ مسألت می نمودم که بدون هیچ اتفاق و حادثه ای به مشهد مقدس برسم .

خرلنگ

در این موقع که درباره آن جوان و دختر مورد نظرش می اندیشیدم گویی خانم رضوی نیز به موضوع پی برده بود و مرا مخاطب قرار داد و گفت :

«ناراحت نباش ، اینگونه جوانان همانند خرلنگ هستند که یا بارشان رابه منزل نمی رسانند ویا پاسختی و مشکلات فراوان روبرو می گردند من در مدت عمر خودم که شاید شصت و پنج سال داشته باشم ، به این مسائل بسیار برخورد کرده ام و جوانانی را دیده ام که همانند این دو جوان قصه عشقشان آغاز گشته است و شور و حرارت بی حد و حصر نشان داده اند اما هنگامی که در صحنه زندگی زناشویی بایکدیگر روبرو گشته اند با هزاران رنج و مرارت و زحمت دست بگریبان شده اند . اصولاً هیچ لزومی ندارد که درباره آنها اندیشه بد بخودت راه دهی . آنها خودشان میدانند و رفتار و کردار شان . بماچه مربوط است !»

یک بزگر

گفتم : «ای سرکار خانم رضوی ! هر گاه حادثه بی رخ دهد و پدر این دختر متوجه شود و ناراحت گردد و به پلیس قطار اطلاع دهد آنگاه ماکه در این کوچه با این جوان همسفر هستیم بدنام خواهیم شد ، و بقول معروف «یک بزگر همه گله را گرمی کند !» و بقول شیخ بزرگوار سعدی علیه الرحمه در کتاب مستطاب گلستان که حکایتی بس دلنشین در این باره دارد و چون کاملاً باحال مامطابقت دارد عیناً آن را نقل می کنم و قضاوت رابه شماوامی گذارم . (باب دوم ، در اخلاق درویشان ، حکایت پنجم) :

یار شاطر نه بار خاطر

«حکایت : تنی چند از روندگان متفق سیاحت بودند و شریک رنج و راحت . خواستم تا مرافقت کنم موافقت نکردند . گفتم : این از کرم اخلاق بزرگان بدیع است روی از مصاحبت مسکینان تاقین و فایده و برکت دریغ داشتن ، که من در نفس خویش این قدر قوت و سرعت می شناسم که در خدمت مردان یار شاطر باشم ، نه بار خاطر .

ان لم اکن راکب المواشی اسعی لکم حامل الغواشی

دزد درویش نما

یکی از آن میان گفت :

از این سخن که شنیدی ، دل تنگ مدار ، که در این روزها دزدی بصورت درویشان برآمد و خود را در ملک صحبت ما منتظم کرد .

چه دانند مردم که در جامه کیست ؟

نویسنده داند که در نامه چیست ؟

واز آنجا که سلامت حال درویشان است گمان فضولش نبردند و

به یاری قبولش کردند .

صورت حال عارفان دلچ است

این قدر بس که روی در خلق است

در عمل کوش و هرچه خواهی پوش

تاج بر سر نه و علم بردوش



ترک دنیا و شهوت است و هوس
پارسایی، نه ترک جامه و بس
در غزا کنند مرد باید بود
بر مخنث صلاح جنگ چه سود؟

ابریق رفیق

روزی تابه شب رفته بودیم و شبانگه به پای حصار خفته، که
دزد بی توفیق ابریق رفیق برداشت که به طهارت می روم و بغارت
می رفت!

پارما بین که : خرقه در بر کرد
جامه کعبه راجل خر کرد

السلامة فی الوحدة

چندان که از نظر درویشان غایب شد برجی بر رفت و
درجی بدزدید، تاروز روشن آن تاریک رای مبلغی راه رفته بودورفیقان
بی گناه خفته، بامدادان همه رابه قلعه در آوردند و بزدند و به زندان
کردند. از آن تاریخ ترک صحبت گفتیم و طریق عزلت گرفتیم، که:
«والسلامة فی الوحدة»

چو از قومی یکی بی دانشی کرد
نه که را منزلت ماند، نه مه را
شنیدستی که گوی در علف خوار
بیالاید همه گوان ده را

ناتراشیده

گفتم : سپاس و منت خدای راکه از برکت درویشان محروم
 نماندم ، اگرچه به صورت از صحبت وحید افتادم ، بدین حکایت مستفید
 گشتم و امثال مرا همه عمر این نصیحت بکار آید .

به یک ناتراشیده در مجلسی
 برنجید دل هوشمندان بسی
 اگر برکھی پرکنند از گلاب
 سکی دروی افتد ، کند منجلاب

آفرین !

وقتی که این حکایت شیرین را برای خانم رضوی - پیر زن
 بینادل ودانای خراسانی - بیان کردم ، گل از گلش شکفت و بر من
 فقیر حقیر آفرین گفت و حق را بجانب من داد که این دختر و پسر
 گناهکارند و شاید سبب زحمت شوند ، ولیکن سپاس خدای بزرگ را
 که اندک اندک به مشهد مقدس نزدیک می شدیم و گویی آن
 اضطراب و نگرانی نیز از میان روح و جسم و قلب من دور می گردید .

سواد شهر مشهد

همین که سواد شهر مشهد آشکار گردید ، مثل اینکه نیروی
 دل و قوت تن و توانایی روان و قدرت اندیشهام بیشتر گردید و
 به یاد آن گفته آقای زهدی حسابدار اداره آموزش و پرورش خوانسار
 افتادم که هنگام حرکت از شهر خوانسار بمن یاد آورد : «به محض

نمایان شدن گنبد و بارگاه حضرت امام رضا (ع) سه حاجت ازوی درخواست کن زیرا هر کس برای اولین بار به زیارت امام هشتم برود هر نیازی که از صمیم قلب و بن دندان تقاضا کند البته برآورده می شود!» من این گفته را با خانم رضوی، بانوی خوشدل خراسانی در میان گذاشتم، خوشبختانه او هم تأیید کرد.

سه حاجت

بدین جهت عزم جزم کردم و نیت استوار نمودم و سه حاجت را در اندیشه و دل خود معین کردم که بمحض دیدار گنبد و بارگاه حضرت علی بن موسی الرضا - علیه السلام - درخواست بر آوردن آنها را بنمایم.

آستان مقدس

تقریباً ساعت حدود ده و چهل و پنج دقیقه صبح روز هفتم تیر ماه یک هزار و سیصد و چهل و هشت بود که بحومه شهر آستان قدس رضوی وارد گشتیم. کارخانه ها، مؤسسه ها، فرودگاه شهر مشهد، مرقد خواجه اباصلت، مرقد خواجه ربیع، کوه سنگی، ساختمانها، باغها و درختهای سبز و خرم اولین چیزهایی بودند که نمودار گردیدند. در این هنگام گنبد و گلدسته های زرین و درخشان حضرت امام هشتم علی بن موسی الرضا، سرور بزرگ شیعیان ایران و جهان را دیدار کردم و از صمیم قلب و با تمام جسم و روان برو وجود اقدس او درود و ثنا و نیایش فرستادم و بلافاصله سه حاجت خود را بدین شرح از آستان مقدس او تقاضا نمودم:

همسر

۱- از آستانه اقدس حضرت امام هشتم تمنی و خواهش می کنم مرا یاری و معاونت فرماید تا همسری برگزیده و منتخب و پارسا و مؤمن و خانه دار و شوی دوست و فهمیده و عاقل و بیباک نصیب و قسمم گردد تا در زندگی آرامش و آسایش داشته باشم .

وظیفه ملی

۲- از حضرت امام هشتم شیعیان تقاضا دارم مرا مورد مرحمت و لطف قرار دهد و در سازمان علمی و ادبی و تاریخی یکی از دانشگاهها بکارم مشغول کند تا وظیفه انسانی و ملی و دینی خود را بهتر انجام دهم .

از خوانسار به تهران

۳- از حضرت علی بن موسی الرضا درخواست می نمایم مرا همراهی و یآوری فرماید تا از خوانسار به تهران منتقل گردم و در کار نویسندگی و تالیف و تصنیف گشایشی در زندگی حاصل گردد و آرزوهای معنویم بر آورده شود .

ایستگاه مشهد

پس از اینکه این سه تقاضا را نمودم ، چشمانم اندکی اشک آلود گردید و از خود بی خود گشتم . آنگاه بخود آمدم که قطار وارد ایستگاه باشکوه مشهد مقدس گردیده بود و ایستاده بود . در این موقع نخستین کاری که انجام دادم و سایل و چمدانهای خانم رضوی

پیرزن روشن ضمیر را از واگن بیرون بردم و به کسان او که برای استقبالش آمده بودند تحویل دادم و ضمناً از خودش که در حال آماده شدن و عوض کردن چادر و کفشش بود خدا حافظی کردم و از محبت‌های وی سپاس‌گزاری نمودم .

بیا به منزل ما

در این موقع او را دیدم که با آواز بلند تمنا و خواهش می‌کند که با او به منزلشان بروم ، اما من که مأمور بودم و معذور ، از او پوزش خواستم و کیف خود را برداشتم و پس از عبور از سالن بسیار عالی و شکوهمند ایستگاه مشهد وارد محوطه جلوی ایستگاه گردیدم و یک تا کسی را صدا زدم و سوار شدم و نشانه اداره آموزش و پرورش را به او دادم . در میان تا کسی علاوه بر من چهار نفر دیگر هم جای گرفتند زیرا مسیر آنان با من یکی بود . از ایستگاه راه آهن مشهد تا اداره کل آموزش و پرورش خراسان در خیابان پهلوی در مدت پنج دقیقه پیموده شد و بهای آن یک تومان گردید از این سرعت و ارزانی حظ کردم و شاد شدم .

اداره کل آموزش و پرورش مشهد

هنگامی که از تا کسی پیاده شدم ، یک رامت از پله‌های اداره کل آموزش و پرورش بالا رفتم و از مأمور اطلاعات درخواست کردم تا مرا در مقصود و منظورم یاری کند و ضمناً معرفی نامه عکس دار خود را که از اداره آموزش و پرورش خوانسار گرفته

بودم ارائه دادم . او گفت در طبقه سوم به آقای سلیمان نژاد مراجعه کنم هنگامیکه به طبقه سوم رسیدم، اطاقدار آقای سلیمان نژاد اظهار داشت به آقای آرمات رجوع کنم و او هم در دبیرستان شاهرضا می باشد . خوشبختانه دبیرستان شاهرضا متصل به اداره آموزش و پرورش بود وقتی وارد دبیرستان شاهرضا گردیدم به من گفتند :

یک روز دیر !

آقای آرمات فعلا در دبیرستان فردوسی یعنی محل تشکیل کلاس های آموزش زبان انگلیسی است . گفتم : مگر کلاس های آموزش زبان انگلیسی امروز تشکیل شده است ! ؟

گفتند : آری ، امروز هفتم تیرماه یک هزار و سیصد و چهل و هشت است که تاریخ تعیین شده برای تشکیل کلاس های کارآموزی دبیران زبان و ادبیات انگلیسی است . از این موضوع اندکی ناراحت شدم چه با همه کوششی که مبذول داشته بودم ، یکروز دیر به مشهد وارد گشته بودم .

دیگر جان نیست !

البته من مقصر نبودم . اداره آموزش و پرورش خوانسار در معرفی نامه قید کرده بود که : « کلاس های کارآموزی ، صبح روز هشتم تیر ماه تشکیل خواهد گردید ! » باری ، وقتی متوجه شدم آقای سلیمان نژاد و آقای آرمات نیستند، از خدمتکار دبیرستان شاهرضا خواستم که

محل سکونت آقایان دپیران را به من نشان دهد تا بدانجا بروم . او گفت : محل سکونت آقایان ، دبیرستان شاهرضا است ، اما اینجا دیگر تخت و جای خالی نداریم ، بدین جهت شما باید به دبیرستان فیوضات بروید . گفتم : دبیرستان فیوضات کجا است ؟ گفت : خیلی نزدیک است . از دبیرستان شاهرضا تا دبیرستان فیوضات یک دیوار فاصله است و او باگشاده روی و ویژه خراسانیان و لهجه ملیح آن مرز و بوم مرا بمدرسه فیوضات برد و بخدمتکار آن مدرسه معرفی کرد و او هم تختی در یک اتاق طبقه پایین مدرسه در اختیار من گذاشت . من هم پس از تعیین تخت و محل سکونتم بلافاصله بمحل کلاسهای کار آموزی روان گشتم .

محل کلاس های کار آموزی

محل کلاسهای کار آموزی در دبیرستان فردوسی بود . وقتی که بدبیرستان فردوسی رسیدم ساعت یازده و نیم صبح بود . یک نفر در حال سخن گفتن در تالار دبیرستان بود . همه دپیران در تالار گرد آمده بودند .

این کسی که سخن می گفت بعداً فهمیدم که آقای دکتر ایت است .

بلبل زبانی

وی بزبان انگلیسی فصیح و شیرین ادای مطلب میکرد . اندامی کشیده و قدی موزون و چشمانی سبز و نافذ و بیانی گیرا و تسلطی کامل

بر کار تدریس زبان داشت . در یکی از صندلی‌ها جای گرفتم و بگوش دادن پرداختم . بیش از یک ربع ساعت طول نکشید که زنگ تعطیل جاسه نواخته شد ، و دبیران یک یک بیرون رفتند . من خودم را به دکتر رایت رسانیدم و شروع کردم به بلبل زبانی کردن بزبان انگلیسی . در این موقع شخصی آقای دکتر رایت نزدیک شد و با او بزبان انگلیسی بسخن گفتن پرداخت . من اورا نمی شناختم و لیکن بعداً که اورا شناختم معلوم شد که آقای دکتر حسین توکلی معاون طرح‌ها و بر نامه‌های آموزشی وزارت آموزش و پرورش است .

برنامه ویژه

خوب چه می توان کرد ؟ می در حدود چهار ساعت دیر رسیده بودم . افراد را نمی شناختم ، بر نامه آشنا نبودم ، وسخن—رانان را بجانمی آوردم . از قرار معلوم در این مدت چهار ساعت ، برنامه‌ی ویژه تهیه دیده بودند که انجام شده بود بدین شرح :

برنامه صبح روز شنبه هفتم تیر ما یک هزار و سیصد و چهل و هشت کلاس کار آموزی دبیران زبان انگلیسی کشور :

۱- ساعت هفت صبح ، اجتماع در مقابل دبیرستان شاهرضا و فیوضات جهت تشریف باستان قدس رضوی .

۲- ساعت هشت صبح ، اجتماع در میدان شاه برای نثار تاج گل پپای پیکره اعلیحضرت رضاه شاه کبیر .

۳- ساعت نه صبح ، افتتاح کنفرانس در تالار دبیرستان فردوسی .

۴- ساعت یازده صبح، تشکیل کلاسهای کار آموزی .

کارهای چشم گیر

بنابراین من در این برنامه ها نبودم و خویشتن را اندکی مغبون بحساب می آوردم اما از بعضی دبیران که سؤال کردم ، کارهایی مهم و چشم گیر که در این چهار ساعت انجام شده بود همانا زیارت مرقد مطهر و ضریح مقدس علی بن موسی الرضا (ع) و نثار تاج گل برپای پیکره رضاشاه کبیر و سخن رانی های آقایان : دکتر باقر پیرنیا استانسدار خراسان ، دکتر حسین توکلی معاون طرح ها و برنامه های وزارت آموزش و پرورش ، بهمن حبیبی مدیر کل آموزش و پرورش خراسان ، ام. سی. جی. باک نماینده شورای فرهنگی بریتانیا در ایران . گفتارهای اینان بیشتر روی اهمیت و ارزش زبان انگلیسی و طرز تدریس نوین دور می زد .

۹ گروه

پس از سخنان این آقایان نوبت بکلاسهای کار آموزی رسید که همه دبیران ، خانمها و آقایان رابه ۹ گروه تقسیم کردند و هر گروهی را کلاسی معین نمودند . البته پیش از اینکه گروه ها بدین کلاسها راه یا بند بادقت و مراقبت بسیار از آنان امتحان بعمل می آوردند و درجه فهم و درک آنان را در زبان انگلیسی در می یافتند ، سئوالها یا تستهایی که در این مورد داده بودند بیشتر درباره دستور و فهم مطالب و سرعت انتقال و قرائت و معانی لغات و اصطلاحات بود .

من در گروه دوم جای گرفتم کلاسها بسیار فشرده و درسها مشکل و سخت مینمود اما من خودم را کاملا آماده کرده بودم که درس بخوانم و خوب بفهمم. هر روز نه ساعت درس داشتیم که با دقت تمام حاضر و غایب می کردند و اگر کسی نبود بلافاصله گزارش میدادند. معلمانی که در کلاسهای کار آموزی مأمور تدریس بودند همه متخصص و متبحر در کار خود بودند.

رستوران سوپر ممتاز

پس از گروه بندی کلاسها، درست در ساعت دوازده همگان روانه محل صرف ناهار شدند محل صرف ناهار در رستوران سوپر ممتاز بود که در خیابان پهلوی مقابل باغ ملی قرار داشت. من هم همراه همگان روان شدم. وسیله رفت و آمد دو دستگاه اتوبوس بود که از شرکت واحد اتوبوس رانی مشهد کرایه شده بود.

برنامه بیست روزه

برنامه کار بیست روزه کارآموزی را بدین شرح یاد آور می شوم
 آنگونه که در اختیار من قرار گرفت:

اطلاعیه

اداره کل آموزش و پرورش خراسان بانهایت خوش وقتی از تشکیل کلاسهای کار آموزی دبیران زبان انگلیسی کشور استقبال میکند.

کارکنان این اداره برای اینکه آمایش همکاران ارجمند فراهم گردد درحد امکان کوشش رسمی نموده اند . برنامه تنظیمی کنفرانس به طور کلی باین شرح باطالع می رسد :

۱- به غیر از روز شنبه که برنامه جدا گانه آن بنظر شما خواهد رسید همه روزه صبح ها از ساعت هفت و نیم تا دوازده و ربع برنامه های عمومی و بعد از ظهرها از ساعت شش تا هفت برنامه های اختصاصی در شورای فرهنگی بریتانیا برگزار خواهد شد .

۲- شرکت کنندگان وسیله اتوبوس همه روزه صبح ها بمحل کنفرانس (تالار دبیرستان فردوسی) تشریف خواهند برد و چون ساعت مراجعت دقیقاً مشخص نیست بنابراین لطف خواهند فرمود در رأس ساعت دوازده و سه ربع در رستوران سوپر ممتاز برای صرف نهار حاضر شوند .

۳- صبحانه آقایان در محل دبیرستان شاهرضا و صبحانه خانمها در محل دبیرستان ششم بهمن در ساعت شش و نیم صبح آماده خواهد بود .

۴- بانوان و آقایان نهار را در رستوران سوپر ممتاز (روبروی باغ ملی ، خیابان پهلوی) صرف خواهند نمود و شب ها برنامه غذا آزاد خواهد بود و در مقابل ، برابر اعتبار موجود مبلغی بعنوان وجه شام منظور گردیده است که پرداخت می شود .

- ۵- روز جمعه سیزدهم تیرماه جاری بنا به دعوت شهرداری نیشابور به شهرستان مذکور عزیمت خواهند فرمود .
- ۶- روز شنبه چهاردهم تیرماه جاری ناهار را در مهمانسرای آستان قدس رضوی صرف خواهند فرمود .
- ۷- بازدید از آرامگاه فردوسی در ساعت پنج بعد از ظهر روز یکشنبه بیست و دوم تیرماه انجام خواهد شد .
- ۸- آقای دکتر قزلباش نادری طبیب بهداری آموزش و پرورش در محل دبیرستان شاهرضا در تمام وقت اداری آماده برای مراجعات بهداشتی میباشد و ضمناً تلفن منزل ایشان ۷۵۸۷ میباشد.
- ۹- آقای سلیمان نژاد رئیس تعلیمات متوسطه ، سرپرست سمینار در تمام ساعات شبانه روز آماده جواب به سؤالات و احتیاجات همکاران ارجمند میباشد در صورت لزوم با تلفنهای ۹۱۸۰۱ و ۵۰۸۸ تماس خواهند گرفت .
- ۱۰- سرپرست خوابگاه بانوان ، خانم آموزگار رئیس دبیرستان ارض اقدس و سرپرست خوابگاه آقایان ، آقای یدالله آرمات میباشد .
- ۱۱- استخراشنای استاد یوم سعد آباد همه روزه از ساعت ۱۲ تا سه بعد از ظهر برای استفاده اختصاصی آقایان آماده است .
- ۱۲- کرایه ایاب و ذهاب شرکت کنندگان از شهرستانهای مربوطه به مشهد و بالعکس پس از خاتمه کنفرانس ، طبق مقررات پرداخت خواهد شد .

- شماره تلفن های مورد لزوم : شماره تلفن مدیر کل آموزش و پرورش خراسان ۲۱۰۰ تا ۲۱۰۳ .
- خوابگاه آقایان دبیرستان فیوضات ۶۹۳۱ .
- خوابگاه آقایان دبیرستان شاهرضا ۶۶۰۲ .
- خوابگاه بانوان دبیرستان ششم بهمن ۳۹۳۶ .
- شورای فرهنگی بریتانیا ۴۷۷۱ .
- محل کنفرانس دبیرستان فردوسی ۵۸۲۰ .

ترتیب ناهار

وقتی که بمحل رستوران سوپر ممتاز وارد شدیم برای احترام بیشتر و بهتر با آقایان و بانوان دبیر ، غذا را روی میز بطرز زیبا و باشکوهی چیده بودند و روی میز دیگر بشقاب و قاشق و چنگال و کارد ، و روی میزی دیگر دسر و میوه ، و روی میزی دیگر نوشیدنیهای غیر الکلی از قبیل دوغ و کوکاکولا و پپسی کولا قرار داده بودند .

سلف سرویس (بردار و بخور)

اما متأسفانه در این میان آنان که زرنکتر و خورنده تر بودند ب دیگران مهلت نمیدادند بطوریکه روزهای بعد وضع تغییر کرد و مسئله ناهار را بصورت «سلف سرویس» حل کردند . طرز حضور در سر میز ناهار بدین ترتیب بود که دفترچه‌ی بنام «کوپن ناهار کلاس کارآموزی زبان انگلیسی» تنظیم کرده بودند . این دفترچه دارای

بیست برگ و شبیه دسته چک بانکی بود . هر بار که وارد رستوران میشدیم الزامی و اجباری بود که یک کوپن بدهیم و غذای بخواریم . مثلاً روی کوپن ناهار چهاردهم تیرماه اینگونه نگاشته آمده بود : « کلاس کارآموزی زبان انگلیسی ، ۴ تیرماه ناهار ، رستوران سوپر ممتاز ، مشهد ، خیابان پهلوی ، مقابل باغ ملی برای یکنفر است » . پس از اینکه ناهار روز یکم صرف شد ، هر یک باختیار خود روانه خوابگاه شدند . البته فاصله خوابگاهها از رستوران بیش از دویست متر نبود بنابراین هر کس باسانی پیاده حرکت میکرد و بدانجا میرسید .

۴

هوای خوش

هوای مشهد مقدس در این فصل تابستان یعنی تیرماه واقعاً خنک و خوش بود . استراحت بعد از ظهر برای کسانی که تازه از راه رسیده بودند بسیار لذت بخش بود منجم از جمله آن خستگان و تازه از راه رسیدگان بودم که بلافاصله پس از ناهار بمحل خوابگاه در دبیرستان فیوضات رفتم و با استراحت پرداختم و تا ساعت پنج بعد از ظهر خوابیدم پس از ساعت پنج تا پنج و نیم خودم را آماده نمودم و بمحل کلاسهای عصر شورای فرهنگی بریتانیا رفتم ، در آنجا نیز بادقت و مراقبت بسیار ، دسته‌های نه گانه را رده بندی کردند و معلمان مربوط آغاز تدریس نمودند .

۱۶ تن استاد

تعداد معلمان و استادان این برنامه بیست و دو روزہ بہ شانزدہ تن میرسید کہ ہر یک در رشتہ یی از تدریس ، برنامه ، کلاسداری ، تمرین ، روش تدریس ، شعبہ ہای دیگر زبان انگلیسی متخصص بودند .

گفت و گوی انگلیسی

برنامہ یی کہ بمادادند بزبان انگلیسی نوشتہ شدہ بود و اصولاً سخن گفتن پیارسی و گفت و گو با معلمان و همکاران اجباراً بانگلیسی بود ، آنکہ پیارسی سخن میگفت یا از او نمی شنیدند و اگر ہم می شنیدند بر او وزنی نمی گذاردند .

من از جملہ کارآموزانی بودم کہ کوشش فوق العادہ و جدوجہد بی اندازہ مینمودم کہ هموارہ بزبان انگلیسی ادای مطلب نمایم ، بدین جہت گاہگاهی اشتباہ میکردم کہ معلمان و همکاران دلسوز و مہربان یاریم می فرمودند و از این راہ منتی بر من می نہادند و بمصداق فرمایش حضرت علی علیہ السلام «من علمنی حرفاً فقد صیرت لہ عبداً»

ہر آن کو بیاموزدم یک سخن

بگردداندم بندہ خویشتن

مرا سپاسگزار و ممنون خویشتن می ساختند .

موضوعات تدریس

موضوعات تدریس را در صفحاتی جداگانه با روش علمی پلی کوپی کرده بودند و در اختیار کارآموزان قرار دادند. این موضوعات در حدود سیصد برگ بود. همه آنها به زبان انگلیسی بود و تشکیل شده بود از :

- ۱- انگلیسی را خوب و روان حرف زدن .
- ۲- برنامه داشتن در هنگام تدریس انگلیسی .
- ۳- تمرین یاد دادن و یاد گرفتن در کلاس .
- ۴- تجربه و مهارت در کلاس داری و اداره کلاس .
- ۵- روش تدریس زبان انگلیسی .
- ۶- دستور زبان انگلیسی و تمرین آن در جملات و عبارات و لغات .
- ۷- تصحیح الفاظ و جملات و حروف اضافه و دستوری در حین تدریس و تمرین و حرف زدن .
- ۸- مکالمه و تلفظ صحیح انگلیسی روزمره .
- ۹- تمرین خط نویسی و خوشنویسی حروف انگلیسی با روش نوین و نکاتی فنی درباره نگارش .
- ۱۰- قرائت انگلیسی و سرعت درک و فهم آن .
- ۱۱- روش تدریس کتاب انگلیسی سال اول دبیرستانها .
- ۱۲- روش تدریس کتاب انگلیسی سال دوم دبیرستانها .

۱۳- آشنا شدن دبیران زبان انگلیسی با امور فنی تدریس .

۱۴- آماده کردن دبیران برای تدریس در کلاس‌های

هفتاد و هشتاد نفری .

تشکر

من در اینجا بسهم خودم و بنام یک معلم از شانزده تن استادان و معلمان ارجمندی که در سمینار کارآموزی دبیران زبان و ادبیات انگلیسی همه گونه رنج و زحمت برخوردار کردند تا دبیران در روش‌های نوین و مسائل تازه تدریس آشنا گردند سپاسگزارم .
ضمناً از مسؤولان آموزش و پرورش استان خراسان از جمله آقای حبیبی و سلیمان نژاد و دیگران متشکر و ممنون می باشم . البته در جای خود از این سروران گرامی در گفتارهای از «خوانسار تا خراسان» یاد خواهم کرد انشاء الله .

آموزش بصری

چه خوب است خلاصه فیلم آموزش بصری را که در ساعت هشت و نیم بعد از ظهر روز هشتم تیر ماه در سالن تابستانی شورای فرهنگی بریتانیا در مشهد دیدار کردیم در اینجا نقل کنم .

در این فیلم بطور کلی درباره اهمیت بینایی در امر آموزش صحبت می شد و تأکید می کرد که چون انسان هفتاد و پنج درصد اطلاعات خود را از طریق بینایی کسب می کند با استفاده کردن از این شاهراه بسیار آسان تر و سریعتر می توان دانش آموخت . در

حالی که بسیاری از آموزگاران و دبیران بدون توجه باین حقیقت فقط با بیان مطالب و استفاده از حس شنوایی شاگرد تدریس میکنند و از این رو موفقیت آنان خیلی کمتر است .

من از فیلم بسیار استفاده کردم ، زیرا در فیلم نشان می داد که نباید تصور کرد که تهیه و سائل بصری یک امر پیچیده و مستلزم مخارج گزاف است بلکه با داشتن نیروی تخیل و ابتکار ، یک معلم خوب از هر وسیله‌ی می تواند برای آموزش بصری استفاده کند .

تخته

از جمله وسائل مورد استفاده دبیر و معلم ، تخته سیاه است که در فیلم آموزش بصری ، روش صحیح استفاده از آن را نشان می داد و نیز تخته های مغناطیسی برای تصاویر متحرک - که درس را روشن تر بشاگردان می فهاند - ارائه می کرد .

بعد درباره تخته های که با پارچه سفید یا «فلانل» پوشیده باشد صحبت می کرد و طریقه استفاده از این نوع تخته را بیان می داشت . یکی دیگر از وسائلی که براحتی می توان برای تدریس بصری از آن استفاده نمود تصویرها و شکلهایی است که قبلا معلم باید آنها را آماده کند و در کلاس درس از آنها بی بهره نماند و درس خود را بر اساس اینگونه وسائل قرار دهد .

در فیلم مذکور که به ما نشان دادند اینگونه تدریس می کرد که چگونه با استفاده از وسائل ساده می توان بدون داشتن مهارت

کافی شکلهای بسیار زیبا و دقیق رسم نمود .

هر چیز اصلی

یک روش دیگر آوردن هر چیز اصلی بکلاس است ، مانند : سیب ، قند ، نان ، پنیر ، شیر ، ماست ، سبزی ، عکس ، استکان ، آب ، چای ... تا شاگردان آنچه را که می آموزند نیز دقیقاً با چشم ببینند و با طرز کار آنها و مورد استعمال آنها آشنا بشوند .

این البته بدان شرط است که وسائل مورد نظر با اندازهی باشد که بتوان آنها را بکلاس آورد . هرگاه آوردن وسائل به کلاس ممکن نباشد باید از نمونه ها و همانند مصنوعی و ساختگی آنها استفاده کرد .

اسلاید

وسیله دیگری که در فیلم ، مورد بحث قرار گرفته بود ، دستگاه «اسلاید» و سینما بود که بطور مفصل منافع و مضرات هر یک را شرح می داد بدین ترتیب : دستگاه اسلاید در تدریس بیشتر قابل استفاده است چون در اختیار معلم می باشد و می تواند آنها را به هر ترتیب و هر مدتی که لازم باشد نمایش دهد ، ولیکن سینما را قبلاً آماده کرده اند و هنگام نمایش آن ، معلم نمی تواند در آن مداخله کند از این رو لازم است که در انتخاب فیلمهای آموزشی دقت بسیار شود .

سینمای آموزشی

گوینده فیلم آموزش بصری تاکید می کرد که هرگاه معلم بخواهد از سینمای آموزشی استفاده کند باید که آنرا با دقت انتخاب

نماید و هم چنین پیش از نمایش آن درباره آن صحبت کند و کلاس را از منظور و هدف سینمای آموزشی آگاه گرداند ، و نیز وقتی که سینما پایان یافت از شرح و بسط موضوع فیلم و از نتیجه گیری و سودمندی آن گفتگو کند . مسأله دیگر در سینما آن است که نمایش آن طوری باشد که از لحاظ صدا و تصویر و نور کاملاً بی عیب و بی نقص نشان داده شود .

چون اهمیت آموزش از طریق فیلم و اسلاید و سینما بر همگان آشکار است بهتر و نیکوتر آن می دانم که ترجمه فیلم آموزش بصیر را در این گفتار بیاورم بدین شرح :

۴

اهمیت آموزش بصری

گوینده : می خواهم باشا در باره اهمیت بینایی در امر آموزش صحبت کنم ، زیرا این اهمیت را غالباً آموزگاران و مربیان و دبیران چنانکه باید و شاید درک نکرده اند این حقیقت ثابت شده است که سه در صد اطلاعاتی که ما از دنیای اطراف خود به دست می آوریم از راه حس بویایی تأمین میشود و سه در صد از راه ذائقه و شش در صد از حس لامسه و سیزده در صد از راه شنوایی و هفتاد و پنج در صد بقیه از راه بینایی فرا گرفته می شود . بنابراین واضح می شود که حس بینایی مهمترین حسی است که در امر آموزش باید از آن استفاده شود . حس بینایی را هرگاه بمیل خود رها کنیم موجب زحمت و خرابی تدریس و یاد گیری در کلاس می شود .

خوب ، گمان نمی کنم از آنچه که گفته شد چیزی شنیده باشید و یا اگر شنیده باشید ، آن را دقیق و خوب درک نکرده اید و یا اینکه گویندگان آن را خوب نقل نکرده اند . بنابراین اکنون مطلب را از نو شروع می کنیم .

پنج حس

مغز ما اطلاعات خود را از طریق پنج حس بدست می آورد که آنها عبارتند از : بینایی (باصره) ، شنوایی (سامعه) ، بویایی (شامه) ، چشایی (ذائقه) ، و بسایی (لامسه) . از این پنج حس ، سه حس کمترین اطلاعات را به ما می دهند . شنوایی مقدار نسبتاً زیادی و بینایی بیشتر از همه در بدست آوردن معلومات به ما کمک می کنند . حس شنوایی از طرف بیشتر معلمان مورد استفاده بسیار قرار می گیرد . مخصوصاً آنهایی که می خواهند بارگبار سخنان پدرس و صدا ، کلاس خود را بیدار نگاه دارند ! اما در حقیقت بسیار اتفاق افتاده است که فقط قسمت بسیار کمی از حس بینایی مورد استفاده قرار گرفته است . همواره باید کوشید که از طریق بینایی ، دانش آموزان را بدرس و مشق علاقه مند نمود .

حس بینایی

بخوبی آگاهی داریم که حس بینایی یعنی این بهترین وسیله ارتباط چگونه تلف می شود و این شاهراه وسیع درک و فهم معلومات و اطلاعات فقط مورد استفاده راه رفتن و مثلاً راندن یک دو چرخه قرار می گیرد .

تازه این یک مثال ساده از تلف شدن نیروی بینایی است ، زیرا نیروی بینایی بسا امکان دارد که در راه‌های دیگر تلف گردد . بنابراین معلم باید از آن بنحو احسن و اکمل استفاده کند و گرنه در کلاس درس بعوامل دیگر معطوف می گردد .

مگس در کلاس درس

مثلا مگسی وارد کلاس درس می شود . دانش آموزی نیروی بینایی را بدان معطوف می دارد . معلم حالتی عادی یا غیر عادی از خود نشان می دهد شاگرد جلوی شاگرد دیگر حرکتی فیزیکی می کند . ناگهان کلاغی یا پرندehی دیگر از جلوی پنجره و یا در کلاس می گذرد و خلاصه چیزهای جالب و دیدنی دیگر همیشه موجب ضایع و تباه کردن نیروی بینایی می گردد .

استفاده از حس بینایی در تعلیم و تربیت و فهمیدن و فهاندن بهترین راه است زیرا حس بینایی یک نیروی بزرگ در وجود انسان و این نیرو قویترین حواس انسان است .

وسائل آموزش بصری

جای بسی نأسف است که اغلب اشخاص نا آگاه خیال می کنند وسائل آموزش بصری یعنی وسائل بسیار گرانبها و گران قیمت است که قبلا باید آنها را طرح ریزی کرده باشند . هر معلمی وسائل آموزش بصری زبانرا به آسانی می تواند تهیه کند و یا بمدرسه پیشنهاد نماید تا در اختیار او بگذارند . بعضی از وسائل تدریس جنبه شخصی دارد و

معلم خودش برای بهتر شدن کارش میتواند با بهای ارزان از فروشگاه‌ها تهیه نماید، چه این وسایل مخصوص او و کلاس او است و خود او، آنها را به عنوان بهترین وسیله تدریس مطالب باید انتخاب کند.

وسایل تدریس چیست؟

فکرمی کنید وسایل تدریس چیست؟ ممکن است از هر وسیله‌ی که در اختیار مان هست استفاده کنیم و همانند نقاشی هنر مند اشکال آنها را روی تخته سیاه ترسیم کنیم یا از کاغذهای تا شونده آنها را بسازیم در همه این حالات همواره باید از دوست بسیار قدیمی یعنی «تخته سیاه» استفاده جامع و کامل بنماییم.

این دوست را البته اصطلاحاً تخته سیاه میگویند زیرا این روزها انواع آن را به رنگهای سبز، آبی، خاکستری، و سیاه و رنگهای دیگر می سازند و اخیراً تخته‌های مغناطیسی و برقی و متحرک وارد میدان تدریس گردیده است و «تخته گچ» از معروفترین آنها است.

در هر صورت تخته بهر شکل و به هر رنگ که باشد، نکته مهم اینست که شما آن را چگونه بعنوان یک وسیله تدریس بخدمت می گیرید.

تخته سیاه دفترچه یادداشت نیست!

متأسفانه برخی معلمان هستند که تخته سیاه را با دفترچه یادداشت عوضی میگیرند و پیوسته مطالب را روی آن می نویسند و بشاگردان میگویند که یادداشت بردارند! آیا شایم همینطور از آن

استفاده میکنید؟ آیا این است روشی که با آن، مطالب را از مؤثرترین شاہراہ، یعنی «حس بینایی» یا «نیروی بینایی» وارد مغز شاگردان می‌کنید؟

به عقیدہ علمای تعلیم زبان و دانشمندان فن تدریس، باید مطالب را به طور منطقی و قدم به قدم و منظم برای دانش آموزان روی تخته سیاه نگاشت آنگونه که فهم آن آسان باشد و در خاطر بماند.

معلم شایسته

راستی معلم باید بخود مراجعه کند و بنویشتن بگوید: آیا اگر شخصاً می‌خواست مطالب درس را یک یک در دفترچه‌های دانش آموزان بنویسد دقت بیشتری نمی‌کرد تا او را معلم شایسته‌ی بدانند؟ مسلماً دقت بیشتری می‌کرد. پس آنچه معلم روی تخته می‌نگارد و ترسیم می‌کند هر گاه منظم و مرتب باشد دانش آموزان هم از آن رونوشت برمی‌دارند و برای تمام عمر در ذهنشان می‌سپارند و این افتخاری است برای معلم، زیرا معلم است که می‌تواند دانش آموز خوب تحویل اجتماع دهد و افتخاری شایسته تحصیل کند.

استفاده بیشتر از تخته سیاه

در باره تخته سیاه توضیح بیشتری می‌دهیم. تخته سیاه بایستی تمام درس را بطور خلاصه نشان دهد و شامل جریان منطقی درس بوده و تمام جزئیات مهم را در برداشته باشد که در طول درس شاگردان بتوانند بآن رجوع کنند. باید بطور منظم و واضح نوشته شده باشد.

در هنگام نوشتن بسیار بجا خواهد بود اگر از گچ های رنگین و از رنگهای گوناگون استفاده شود. هرگاه چنین باشد تا مدت ها بعد از آنکه مطالب کتاب و گفته های شنیده شده معلم فراموششان شده باشد، مطالب و نوشته های تخته سیاه را به خاطر خواهند داشت.

البته باید پذیریم که از تخته سیاه در هنگام تدریس بیش از اندازه هم نمی توان انتظار داشت.

تخته مغناطیسی

همانطور که گفته شد، این روزها تخته های مغناطیسی خیلی خوب می تواند به فن تدریس کمک کند. اما گویا طرز تهیه و ساختن آن مشکل و گران است، با وجود این اگر ساخته و تهیه شود بسیار خوب خواهد بود و برای همیشه قابل استفاده می باشد. تخته سیاه مغناطیسی باعث می شود که معلم اشکال دو بعدی متحرک در اختیار داشته باشد.

پارچه فلانل

اما پارچه فلانل هم در امر تدریس بسیار قابل استفاده است بدان شرط که معلم قبلا هر شکلی که لازم باشد با رنگها والوان گوناگون روی آن ترسیم کرده باشد و یا اینکه جداگانه بریده و ساخته باشد. پشت اشکال را که باید روی پارچه فلانل بچسبد باید با کاغذ سمباده سنجاق گردد.

این نوع کاغذ خیلی خوب روی پارچه فلانل می چسبد. اگر کاغذ سمباده در اختیار نباشد از هر نوع پارچه پشمی مانند نم می

توان استفاده کرد. برای این منظور، عکسهای رنگی و صفحات مجلات را نباید از نظر دور داشت. حتی از پتو برای نشان دادن عکسهای گوناگون بجای تخته فلانل می توان استفاده کرد. این را هم بدانیم که تخته فلانل از یک تخته و پارچه فلانل درست میشود.

در اینجا یک مطلب باید گفته آید و آن این است که در تخته های مغناطیسی، و تخته فلانل هرگز نمی توان انتظار داشت که دانش آموزان آنها را در دفتر چه های خود ترسیم کنند زیرا مثلا معلم لااقل سه ساعت قبلا وقت صرف کرده تا یک شکل و یا چند شکل ترسیم کرده است آن وقت دانش آموز چگونه در مدت چند دقیقه آن را ترسیم کند؟

۴

تنها فایده ای که اینگونه تخته ها دارند نیروی بینایی دانش آموزان را مورد استفاده قرار می دهند.

تخته گچ

اما در تخته های معروف مانند «تخته گچ»، معلم خودش هنگام تدریس اشکال را رسم می کند و دانش آموزان هم به پیروی از او، آن اشکال را چه خوب و چه بد ترسیم می کنند و یا در دفتر چه شان یاد داشت می نمایند. در هر صورت این معلم است که باید بیندیشد و خویشتن را آماده کند و تدریس را خوب و آسان نماید.

فیلم و اسلاید آموزش

امروزه برای تدریس از فیلم و اسلاید آموزشی هم استفاده

می کنند منتها باید روش تدریس را با فیلم و اسلاید فراگرفت . مثلا تدریس با فیلم چنین است که معلم باید کاملا ساکت و آرام در کلاس بایستد و کلاس را در بست در اختیار فیلم و فیلم بردار بگذارد . اما کار بزرگ او آن است که فیلم را قبلا دیده باشد . پیش از آغاز آن توضیح بدهد و هنگامی که پایان یافت و دانش آموزان آن را دیدند نیز به توضیح و تفسیر آن پردازد و نکات تربیتی و تعلیمی آن را باز گو کند .

اسلاید آموزشی بیشتر می تواند در اختیار معلم باشد زیرا با فشار دکمه یی می تواند آن را متوقف سازد و یا بکار اندازد ، در اینصورت اسلاید آموزشی و معلم دو همکار صمیمی بحساب می آیند و شاید در امر آموزش بهره های بیشتری بدست دهند .

وسایل گوناگون تدریس

خلاصه اینکه در جهان امروز برای تدریس زبان های بیگانه مانند انگلیسی از وسایل گوناگون استفاده می کنند تا امر تدریس و یاد گیری سریع تر و زودتر بجلو گام بردار باشد و این وسایل عبارتند از . گچ ، تخته سیاه ، تخته مغناطیسی ، تخته متحرک ، تخته فلانل ، فیلم ، اسلاید ، ضبط صوت ، دستگاه های فنی و چیزهای ساده و طبیعی دیگر که از شمار و حد بیرون هستند .

شام خوردن آزاد

در اینجا آنچه من از فیلم آموزشی بخاطر داشتم و از ترجمه آن

دستگیرم شده بود نگاشتم امیدوارم فایده‌ی در برداشته باشد. تقریباً ساعت ده بعد از ظهر بود که از سالن مینمای تابستانی شورای فرهنگی بریتانیا در مشهد بیرون آمدیم و برای تهیهٔ شام آماده گشتیم. زیرا در شام خوردن ما را آزاد گذارده بودند! البته آنان که شام مفصل و خوب می توانستند بخورند بطرف رستورانها و چلو کبابها براه افتادند و لیکن من همواره دوست داشتم که از لبنیات و میوه‌های مشهد استفاده کنم.

اغذیه و خوار بار

چه خوب است در اینجا توضیحی دربارهٔ اغذیه و خوار بار و لبنیات و میوه و نان و سایر فرآورده‌های غذایی در شهر مشهد بدهم: این شهر بزرگ که شاید از لحاظ ورود و خروج در ایران یکتا و بی‌همتا باشد، از هر شهر دیگر ایران اجناس غذایی و انواع میوه و اقسام لبنیات را ارزان تر و بهتر و سالم تر در اختیار همگان میگذارد.

ارزانی و فراوانی

در هر موقع که ماست و شیر و گوشت و نان می‌خواستیم باسانی تهیه می‌کردیم، دل و جگر و قلوه در شهر مشهد بسیار ارزان و فراوان است. ماست و شیر خامه‌ناگرفته و سالم و میوه تازه و متنوع همیشه در دسترس است. نان و گوشت پیوسته آمادهٔ فروش است و باصطلاح همواره عرضه همه گونه مواد غذایی بیشتر از تقاضا است و این باید از خوشبختی مردم شهر مشهد باشد البته برخی را عقیده بر این است

که چون آمتان حضرت علی بن موسی الرضا علیها السلام در این شهر زیارتگاه شیعیان ایران و جهان است ، موجب اینهمه خصب نعمت و فراوانی و برکت است . منهم با همگان هم عقیده ام و آرزومندم که ایرانیان و شهدیان و شیعیان جهان را خدای بزرگ از این نعمت اعظم محروم نگرداند ماهمواره سپاس خدای بزرگ و بیهمتا را ورد زبان خود میداریم .

بارگاه اقدس

باری پس از شام ، دیدم از بهترین اوقات عمرم اینوقت است که خویشتن را بحرم مطهر و مقدس علی بن موسی الرضا رسانم . بدین جهت خود را آماده نمودم و پیاده روانه بارگاه مقدس امام هشتم گشتم . چون از مدرسه فیوضات تا بارگاه اقدس رضوی در حدود یک کیلومتر فاصله دارد برای من فرصت خوبی بود که شهر خراسان و مردمش و جوانب و اطراف را تا اندازهی تماشا کنم و اطلاعاتی بدست آورم .

تندیس رضا شاه کبیر

مدرسه فیوضات یعنی خوابگاه ما ، در خیابان پهلوی واقع بود از آن جا بیرون آمدم مقداری از خیابان پهلوی را بطرف شمال پیمودم سپس از میدان شاه گذشتم این میدان بزرگترین و با شکوه ترین میدانهای مشهد است میدانی است سبز و خرم و در وسط آن تندیس (مجسمه) یی از رضا شاه کبیر نصب شده است .

تندیس نادر شاه افشار

بعداً وارد خیابان نادری یا بالا خیابان شدم. از آغاز این خیابان و از میدان شاه بخوبی میتوان بارگاه و گنبد رضوی را دیدار نمود. در سر تقاطع خیابان نادری و خیابان رضانو آرامگاه نادر شاه افشار بنا گردیده که بر بالای بنای آرامگاه تندیس (مجسمه) نادر سوار بر اسب همراه سر با زانش خود نمایی میکند. خیلی دلم میخواست که از آرامگاه نادر شاه دیدن کنم اما واجب تر از آن زیارت بارگاه و ضریح اقدس رضوی بود از اینجا هم گذشتم و اندک اندک بمرقد مطهر نزدیک می شدم.

۴

ستایش و نیایش

در این حدود اجتماع و رفت و آمد مردم بیشتر بود. تراکم و سایط نقلیه که زایران را باین حدود می آوردند از دیگر بخش های شهر مشهد افزون تر بود.

من پس از پیمودن خیابان نادری وارد فلکه اطراف حرم شدم و از آنجا به بست بالا وارد گردیدم از بست بالا نیز گذشتم و خود را به درب غربی صحن کهنه رسانیدم.

هنگام ورود به صحن کهنه در برابر در ایستادم و از صمیم قلب و از بن دندان به ستایش و نیایش زبان گشودم. مقداری از دعاها و نوشته ها و زیارت نامه ها را که روی دیوار نصب شده است خواندم و به نگهبان درب صحن نزدیک شدم و گرز نقره گون

را که بر دست داشت بوسیدم و بوییدم و سر و دیده را بر آن آشنا گردانیدم و به صحن کهنه گام نهادم .

مست و مسحور

در این موقع یکباره از عظمت و شکوه بی‌پایان و بیرون از توصیف و تعریف گنبد زرین و ایوان زرین و گلدسته‌های زرین و سقاخانه زرین برخوردارم. گویی مست و مسحور گردیده بودم .

نمی‌توانستم گام بردارم . ایستادم دست بر سینه نهادم . لب فروبستم . در اندیشه روحانی شگفت‌آوری فرورفتم . علاوه بر این نماشهای ظاهری ، اصولاً روحانیت و معنویت درونی مرا از خود بیخود کرده بود .

زبان زایران

صحن کهنه مملو از جماعات گوناگون و مسلمانان مختلف‌اللون بود . سیاه و سفید درهم می‌لولیدند و بزبانهای متنوع با هم سخن می‌گفتند که از همه این زبانها رایج‌تر ، گویش‌های محلی ایران بود . پس از گویش‌ها ، زبان فارسی و بعداً زبان عربی و اردو از همه زبانهای دیگر در میان مردم بیشتر رواج داشت .

زبان عربی بدان جهت معمول بود که گروه گروه مردم عرب با لباسهای کوتاه و بلند ، دسته دسته روی سنگ فرش صحن کهنه نشسته بودند و بعربی سخن می‌گفتند .

سخن گفتن عربی آنان کاملاً محلی بود اما من اندکی از الفاظ و

لغات را می فهمیدم و گاهی با آنان صحبت و گفت و گومی کردم .

دست بوسینه

باری ، پس از گذشتن از این گروه به اولین در ورودی حرم مطهر نزدیک شدم ، کفشهایم را از پای به در آوردم بکفشدار سپردم اندک اندک از لابلای جمعیت عبور کردم . در حالی که دستان را بر سینه نهاده بودم به پنجره نقره‌ی بالای سر حضرت علی بن موسی الرضا نزدیک گشتم . آن را بوسیدم و بردیده و سر آشنایش کردم و بار دیگر آرزوهای سه گانه را طلب نمودم .

سپس وارد تالار شالی شدم و از آنجا به ضریح مطهر نزدیک

۴

شدم .

موج جمعیت

موج جمعیت آن چنان بود که اصلاً ایستادن امکان نداشت . همراه موج جمعیت می بایستی حرکت کنم و گرنه زیر دست و پا له و لورده می گشتم . مثل اینکه مردم را زمین حرکت می داد !

هر چه کوشیدم که خودم را به ضریح مقدس برسانم . ابداً و اصلاً امکان نداشت ، بیشتر زنان خودشان را به پنجره‌های ضریح آویخته بودند و رهائی کردند . چون هوا گرم بود ، همه مردم عرق از سروریشان فرومی چکید .

تهویه مطبوع

اگر هواکش و دستگاه تهویه مطبوع در حرم وجود نداشت

ہرگز از بوی عرق بدنہا و جسمہای مردمان امکان نداشت باسانی
بتوانیم زیارت کنیم . علاوہ بر ہواکش و دستگاہ تہویۃ مطبوع
ہر چند ساعت یکبار ، عطر و گلاب گل سرخ محمدی با دستگاہ مخصوص
در فضا پخش می گردید و عطر آن مشام جان و روان را خرسند و
شادمان می گردانید و جسم را فرح و انبساط می بخشید .

نذر و نیاز

افرادی را می دیدم کہ ہزاران گونه نذر و نیاز و ہدیہ از
قبیل پول و پارچہ و لباس و چیزہای دیگر بہ درون و بالای ضریح
می ریختند و یا پرتاب می کردند .

گروہی را می دیدم کہ کودکانشان را بر بالای سر و روی دست
بلند می کردند و از بالای سر جمعیت بجانب ضریح پرتاب می کردند
و با این عمل میخواستند فرزندانشان را وادار کنند کہ ضریح را
بیوسند اما آنان خود نمی دانستند چرا باید چنین باشد ؟

جیب ہران

البتہ در این ازدحام عجیب و شگفت آور جمعیت ، گاہ گاہی
صلوات و سلام و تحیت میفرستادند . بسا اتفاق می افتاد کہ جیب ہران
و ساعت دزدان ہم بیکار نمی نشستند ! خیلی وقتہا اتفاق می افتاد
کہ اشیای بہادار از قبیل ساعت و دستبند و النگو و انگشتری و چیزہای
دیگر کم می شد و چند روز بعد صاحبان آنها بدفتر آستانہ ، شعبہ
اشیای کم شدہ مراجعہ می کردند و اشیای خود را با دادن نشانی

دریافت می داشتند و گاهی هم می شد که اصلاً یافته نمی شد .

روضه خوانان

در حرم مطهر دعا خوانان ، قرآن خوانان و روضه خوانان بسیار وجود دارند که پیوسته مردم را دعوت می کنند که برایشان روضه و قرآن و دعا بخوانند .

چشم سر ، چشم دل

من در کلیه این جهات اصلاً خویشتن را محو و مسحور آثار شگفت آور معماری ، هنری ، ادبی ، تاریخی و آیین بندی حرم مطهر میدیدم و در حقیقت چشم سرم با چشم دلم مرتبط گشته بود و آنچه دیدنی و نادیدنی بود ، آن میدید .

در این موقع متوجه درهای نقره گردیدم که همه را بادعاها ، احادیث نبوی ، آیات قرآنی منقور نموده بودند ، خواستم آنها را بخوانم و یادداشت بردارم که سیل جمعیت باینطرف و آنطرف پرتابم میکرد و ضمناً آقایان خادمان حرم مرا مخاطب قرار دادند که در این موقع که ازدحام و رفت و آمد زایران است امکان ندارد بتوانم یادداشت بردارم و سرانجام از اینگونه یادداشت برداشتنها چشم پوشیدم و گذشتم .

آثار هنری

به سقف حرم مطهر و ضریح مقدس نگریستم ، انواع چهلچراغ-های عظیم و باشکوه از یک نقطه معین این سقفها آویخته بودند و

در هریک بیش از صد شمع لامپ برق در حال درخشیدن بود .
 بردیوارها ، رواقها ، جسرها (جرزها) ، و پایه‌های حرم و
 ضریح عزیز و ارجمند هزاران اشعار نغزو آبدار په شکلهای گچ‌بری
 و کاشیکاری آذین بندی نموده بودند . پیش خود چنین اندیشیدم که
 هفته‌ها و ماه‌ها طول خواهد کشید تا من بتوانم این همه آثار
 هنری ، ادبی ، دینی ، معماری ، تاریخی و علمی را دیدار کنم و
 بخوانم و یادداشت بردارم ناچار تنها با چشم سر و دیده دل ،
 مشغول دیدار کردن و زیارت نمودن گشتم .

ملاحظات

تنها کاری که می توانستم انجام بدهم این بود که آنچه
 می دیدم بخاطر می سپردم و می کوشیدم که فراموش ننمایم ،
 اما افسوس که ذهن و حافظه و خاطر آنقدر نیرومند نیست که
 همه این آثار شگفت آور و ارجمند را در خویشتن محفوظ و مصون
 دارد . به همین جهت بشر با اینکه روزگاری سینه‌اش مملو از محفوظات
 بوده و آنها را سینه به سینه و نسل به نسل می گردانیده است سرانجام
 مجبور شده برای حفظ محفوظات خود از گزند اهرمن روزگار ، برای
 آنها کتاب و دفتر و یادداشت و رساله بسازد و یا بر سینه کوه‌ها
 و روی خشت‌ها و صحیفه سنگها منقورشان گرداند و بالاخره کتابهای
 بزرگ تاریخ و دین و دیوانهای شعر و دفترهای نثر و فرهنگهای لغت
 و مجموعه‌های آداب و رسوم بوجود آورد که امروزه تاریخ مدون

عالم بشریت و تمدن و فرهنگ جهان انسانیت را ساخته‌اند و در دسترس همگان قرار داده‌اند و ما به آسانی هرچه را که نمی‌دانیم و می‌خواهیم بدانیم از همین کتابها و رساله‌ها فرایاد می‌گیریم .

من هم اینگونه اندیشیدم که به عوض یادداشت برداشتن و مقداری مطلب بدست آوردن باید دنبال کتاب و تاریخ مدونی دربارهٔ ارض اقدس و حرم مطهر و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بروم و آنها را تهیه کنم و هرچه را که نمی‌دانم و می‌خواهم بدانم از آن کتاب و تاریخ اقتباس نمایم .

گذشت زمان

پس از این که از یادداشت برداشتن صرف نظر کردم به ساعت که گذشت زمان را نشان می‌دهد چشم دوختم و دیدم در حدود سه ساعت است که در حرم مطهر می‌باشم . به خود گفتم : در این ساعت وقت آن است که به خوابگاه در دبیرستان فیوضات بروم و اوقات دیگر و در ساعات معین به زیارت حضرت رضا علیه السلام بیایم .

با ادای احترام و گردش در اطراف ضریح مطهر از همان دری که وارد شده بودم خارج گشتم و کفشهای خود را از کفشدار گرفتم و پوشیدم و قراضه‌ی پرداختم !

پنجرة فولاد

اگرچه دلم نمی‌خواست از حرم مطهر و صحن اقدس بیرون

شوم ، اما پیش خود اندیشیدم که ممکن است درب خوابگاه را ببندند و سرانجام پشت در بمانم ، اما خیلی دلم می خواست پنجره فولاد را نیز دیدار کنم و بگذرم ، زیرا از آن وقتی که پدرم شادروان مشهدی آقا رضا به زیارت آستان اقدس رضوی آمده بود ، می گفت : هر آرزویی که بخواهی باید با خلوص نیت و اعتقاد راسخ پشت پنجره فولاد بایستی و دست بر حلقه های پولادین بیاویزی و مراد و آرزو بخواهی . من هم آرزوهایی داشتم که باید برآورده گردند .

بیماران پشت در پنجره فولاد

بدین جهت به جست و جوی پنجره فولاد برآمدم . در بخشی از صحن کهنه ، تقریباً مقابل و مجاور ایوان طلای جنوبی ، گروهی را دیدم خوابیده ، جمعی را دیدم ایستاده و بعضی را دیدم نشسته و حدود پانصد متر مربع از صحن کهنه را فرا گرفته بودند . عده ای شمع روشن کرده بودند ، معدودی برگردنهای خود طناب و ریسمان و نخ و شال و پارچه و چادر و امثال اینها بسته بودند ، تعدادی بیمار و علیل و رنگ پریده و نابینا و کر بودند و خلاصه این انسانها ، با انواع لباسها و رنگهای چهره و لهجه ها و زبانهای گوناگون همه ساحت جلوی پنجره فولاد را در برداشتند و ابداً امکان نداشت کسی بتواند خویشان را به پنجره فولاد برساند مگر اینکه خیلی بی رحم و بی مروت باشد و از روی این اجسام بیمار و علیل بگذرد که البته آن هم با مخالفت عجیب آنان روبرو می گشت .

بالاخره متوجه شدم که پنجره فولاد ، پنجره بی است بزرگ و پولادین و محکم و استوار در صحن کهنه مجاور ایوان طلای جنوبی . این پنجره بدان جهت ساخته شده که از بیرون بتوان ضریح مطهر را دیدار و زیارت نمود .

هر کس پشت پنجره فولاد بایستد بخوبی می تواند داخل حرم مطهر و ضریح مقدس را دیدار نماید و ادای احترام کند و بگذرد .

دعای شفا

برای من هیچ امکان نداشت که به پنجره فولاد نزدیک گردم ، بنابراین از دور ادای بزرگداشت و احترام نمودم و گذشتم ، و آن بیماران و علیان را دعا نمودم و از درگاه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام طلب شفا و بهبود برای آنان کردم . اکنون هم می نویسم و درخواست می نمایم که خدای بزرگ و امام رضای ضامن اینگونه بیماران و هر بیمار دردمند آرزومند و امیدواری را شفای عاجل و بهبود کامل عطا فرمایند ، آمین .

سقاخانه اسماعیل طلائی

در این موقع دیده‌ام به سقاخانه طلائفاد که در وسط صحن کهنه قرار دارد ، اما چون در دست مرمت و تعمیر بود اطراف آن را دار بست کرده بودند . در کنار آن چند منبع و مخزن آب نهاده بودند و پیوسته در آنها آب و یخ می ریختند و باز هم کفاف نمی داد

زیرا هوا گرم بود و نوشندگان آب از حدود بیرون بود .
این سقاخانه طلارا از بناهای نادرشاه افشار بشمار آورده
و نوشته اند :

سنگابه مرمر

سنگابه مرمریک پارچه آنرا به امر نادر شاه از هرات
آورده اند ، و چون سازنده خشت های طلائی گنبد سقاخانه ، مردی
بوده که «اسماعیل» نام داشته است ، اکنون بنام «سقاخانه اسماعیل
طلائی» مشهور گردیده است .

در اطراف سقاخانه چهار حوض آب ساخته شده که آب آنها
همواره در حال جریان است و این حوضها مخصوص وضو گرفتن
نماز گزاران و زائران ارض اقدس است .

دل کندن و بیرون رفتن از صحن مبارک و چشم پوشیدن از
این همه دیدنی ، سخت دشوار می نمود ، و لیکن ناچار و ناگزیر
بودم که خویشتن را به خوابگاه برمانم زیرا ساعت حدود نیمه شب
را اعلام کرده بود !

به سوی خوابگاه

باری از در صحن مبارک بیرون آمدم و دوباره از همان راهی
که آمده بودم بسوی خوابگاه روان شدم. خیابان نادری که از
فلکه حرم مطهر تا میدان شاه امتداد است ، بسیار جالب و زیبا و
دل انگیز است بویژه در شب در اواسط این خیابان همانگونه که

گفتم ، آرامگاه نادرشاه واقع شده است که انشاء الله شرح کامل آن را خواهم نگاشت .

دیر به خنه اومدی !

ساعت ، دوازده و بیست دقیقه رانشان می داد که بدر خوابگاه یامدرسه فیوضات رسیدم و دیدم متأسفانه در را بسته اند . چون دیوار کوتاه و روی دیوار نرده آهنی تعبیه شده بود ، از بالای دیوار درون رانگریستم و دیدم نگاهبان در کنار در ، روی تخت خواب لمیده است . آهسته آهسته او را آگاه کردم که دیده گشاید و دیر آمده و پشت در مانده رامدد فرماید . او را دیدم که باخوش روی و با لهجه شیرین مشهدی در حالیکه از تخت خواب پایین می آمد گفت : « دیر به خنه او مدی ! »

قصه پس از خوش و بش با دربان و عذر خواهی از دیر آمدن باطاق رفته و خوابیدم و چون خسته بودم به خواب عمیقی فرو رفته و هنگامی چشم گشودم که وقت ادای دوگانه پی برای یگانه بود . ضمناً اطراف اطاق خوابگاه را ورنه انداز کردم و دیدم ، همکاران همه تخت خوابها را اشغال نموده و به خواب فرو رفته اند .

صبحانه

برخاستم و خود را آماده نمودم و موقع معین از مدرسه فیوضات بمدرسه شاه رضا برای خوردن صبحانه رفتم .

صبحانه عبارت بود از یک تخم مرغ و مقداری پنیر و یک

بطری کوچک شیرپاستوریزه و چای و نان . میز صبحانه را در
ساحت مدرسه و در کنار باغچه‌های پر از گل و سبزه و چمن چیده
بودند . هوای بسیار فرح بخش بامدادی جان و دل را نیرو و توان
می بخشید . طول میز صبحانه در حدود بیست متر بود که روی آن
را با سفره پی پلاستیکی سفیدرنگ پوشانده و در فواصل معین گلدانهای
گل نهاده، بشقابهای پر از پنیر و تخم مرغ، و قاشق و چنگال و کارد،
و بطریهای شیر و نان تازه مشهدی چیده شده بود .

مهمان نوازی

تقریباً پنج متر آن طرف تر دستگاه چای و قوریهای چینی
متعدد در کنار یکدیگر روی اجاق گاز قرار داشت و چهار تن مشغول
مهمان نوازی بودند . و با احترام فراوان سینی چای را جلوی مهمانان
نگاه می داشتند و با لهجه شیرین مشهدی میگفتند : « بفرمایید » .

اندکی آن طرف تر میزی کوچک نهاده شده بود و آقای
سلیمان نژاد روی صندلی پشت آن میز نشسته بود و با احترام فراوان
به همه دبیران و مهمانان خیرمقدم و صبح بخیر می گفت و برای
بزرگداشت همگان از جای خود برمی خاست . آقای آرمات هم کنار میز
ایستاده بود و معرفی نامه‌ها را تحویل میگرفت و به یکایک آقایان
برنامه کارشان را می داد .

ساعت هفت و نیم

در این موقع که ساعت هفت و نیم را نشان می داد ، آکاهمان

کردند که اتوبوس‌ها حاضر هستند که بدبیرستان فردوسی، محل کلاسهای تدریس برویم.

یکی یکی از پشت میز صبحانه برخاستیم و به جانب اتوبوسها روی آوردیم و سوار شدیم و به سوی کلاسهای آموزش زبان انگلیسی روان گشتیم.

جاهای دیدنی

خیابانهای زیبا و پر درخت مشهد مقدس در این وقت صبحگاهی بسیار باشکوه و شادی آفرین و دل انگیز می نمود. همگان را در حال کوشش و فعالیت و جنب و جوش دیدم. از داخل اتوبوسی که با سرعت از خیابانها و باصطلاح میانبر می رفت، خیلی جاهای دیدنی را می توانستم تماشا کنم، از جمله خانه‌های کهنه و نو، معازه‌های خوب و زیبا مملو از اجناس و اغذیه، بناهای دولتی و ملی، سینها و تماشاخانه‌ها، و باغها و پارکها.

زنگ تدریس

بالاخره بمدرسه فردوسی رسیدیم و وارد کلاسها شدیم و زنگ انعقاد جلسات تدریس نواخته شد و معلمان بر سر کلاسها حاضر آمدند و تعلم و یاددادن آغاز گشت.

زبان محاوره

همانگونه که گفتم و نوشتم، زبان محاوره و مخاطب در همه کلاسها انگلیسی بود، و فارسی صحبت کردن ممنوع بود. بدین

جهت آنان که البته می خواستند چیز یاد بگیرند خیلی جدی و فعال بودند و لیکن آنانکه نمی خاستند و تمایلی نشان نمی دادند ، گاه گاهی از کلاس درس غایب می شدند .

حاضر و غایب

بناچار هر معلمی و هر استادی ، در آغاز تدریس همانند کلاسهای دانشگاه و مدارس ، حاضر و غایب می کرد و هر کس را که حاضر نبود بلافاصله گزارش می کرد . آنچه در کلاسها میاموختیم و می آموزانیدند همانگونه که در پیش متذکر شدهام عبارت بود از : روش تدریس ، دستور زبان انگلیسی ، روش مکالمه ، تعلیم خط ، کلاسداری ، روش سمعی و بصری نوین و امثال اینها .

جلسات همگانی

ضمناً جلسهای همگانی داشتیم که در آن نتیجه کارها را بررسی می کردند و روشهای نوین و راههای تازه یی را ارائه می دادند . جلسه همگانی را بیشتر آقای دکتر رایت و آقای گریوز اداره می کرد . این جلسات همگانی بسیار جالب و دیدنی و سودمند و ارزشمند بود مخصوصاً برای معلمان علاقمند به شغل شریف و مقدس معلمی . طرز کار این جلسات از این قرار بود :

روش های تدریس

نخست ، آقای دکتر رایت با همکاری آقای گریوز و دیگران سالن دبیرستان فردوسی را مرتب و منظم می کردند و تخته سیاه و

انواع و اقسام لوازم تدریس را تهیه می نمودند .

دوم ، از چهل تا یک صد و بیست دانش آموز دختر و پسر که اصلاً انگلیسی نمی دانستند و در سال ششم ابتدایی بودند و یا اندکی انگلیسی می دانستند و در سال اول متوسطه تحصیل می کردند در قسمت جلوی سالن در دو گروه می نشانیدند و آنان را برای آموختن زبان انگلیسی به روش نوین آماده می کردند .

سوم ، در بخش دیگر سالن معلمان و دبیران زن و مرد جای می گرفتند و مشرف بر این صحنه بودند و طرز تدریس و روش کلاسداری و تعلیم خط و راه های نوآیین آموزشی زبان را می نگریدند و برخی از آنان یادداشت بر می داشتند .

چهارم ، هنگامی که تدریس آغاز می گشت ، همگان موظف و مسؤول بودند که دقیقاً و عمیقاً بدرس گوش فرادهند و روش ها و آیین های نوین آن را یاد بگیرند و بخاطر بسپارند .

پنجم ، پس از یک ساعت تدریس ، دانش آموزان را بسیار آرام و دنبال هم یکی پس از دیگری مرخص می کردند و روی درس داده شده به تفسیر و بحث می پرداختند و پرسش و پاسخ انجام می پذیرفت و نتیجه می گرفتند که اگر معلم علاقه مند و دوستدار شغل شریف معلمی بخواید ، واقعاً می تواند هم خوب تدریس کند و هم کلاس را اداره نماید اگرچه شاگردان بسیار داشته باشد .

ششم ، پس از جلسه تدریس همگانی ، زنگ استراحت نواخته می شد ، و چای و نوشیدنی های گوناگون عرضه می گردید . البته پولش را می بایستی از جیب پر فتوت خودمان پردازیم .

هفتم ، پس از زنگ استراحت ، بکلاسهای آموزش می رفتیم و به بحث و گفت و گو و تدریس درباره جلسه همگانی می پرداختیم و ضمناً عیبها و نواقص را به ما خیلی دقیق و عمیق گوشزد می نمودند .

ساعت دوازده و نیم

بالاخره در ساعت دوازده و نیم با انبانی از آگاهی ها و اطلاعات نوین و دست اول از دبیرستان فردوسی خارج می گشتیم و سوار اتوبوسها روانه سوپر ممتاز برای صرف ناهار می شدیم .

اتوبوس ها

در اینگونه مواقع آنان که زرنگتر بودند ، همواره جلوتر می رفتند . مثلاً دو دستگاه اتوبوس بیشتر نبود . این دو دستگاه تنها یک صد و بیست نفر را می توانست حمل کند در صورتی که جمعاً بیش از دویست نفر بودیم . بدین جهت رفت و برگشت این اتوبوسها ، در حدود بیست دقیقه تا سی دقیقه طول می کشید و در نتیجه برخی از آقaban و خانمهای دبیر با وسایل دیگر خودشان را به رستوران سوپر ممتاز می رسانیدند .

پس از صرف ناهار ، مطابق معمول روانه خوابگاه گردیدیم و

به استراحت مشغول شدیم و خویشتن را آماده نمودیم که به شورای فرهنگی بریتانیا برای کلاسهای عصر برویم .

چهار صد صفحه یادداشت

من نمی خواهم در اینجا از خودم تعریف کنم و خود را برتر و بهتر از دیگران معرفی نمایم اما ناگزیر از این هستم بگویم که من حتی یک دقیقه از این کلاسهای بسیار ارزنده و فراوان سودمند را تلف نکردم و در مدت بیست روز کار آموزشی دو دفتر بزرگ یک صدبرگی یادداشت و دستور آموزش تهیه کردم و بعلاوه همه مطالب تدریس را که به صورت پلی کپی به ما می دادند دقیقاً می خواندم و از این و آن می پرسیدم و هرگز از این پرسش و پاسخ خجل نبودم .

روش یادگیری

در همه جلسات ، در همه کلاسها ، در اتوبوس ، در خوابگاه ، در هنگام صرف ناهار ، در هنگام صرف صبحانه ، و در دیدارها و باز دیدها ، همه جا و با همه همکاران می کوشیدم که به انگلیسی صحبت کنم ، و در این مواقع بودند دوستان و یارانی که این روش مرا می پسندیدند و بودند کسانی که پیوسته رفتار و پنداری دیگر داشتند و در حقیقت از این روش من روی هم رفته خوششان نمی آمد و گاهی از من انتقاد می کردند . همانند من که همواره می کوشیدند مطالب تازه و روش های نوین تدریس را فرا بگیرند بسیار بودند و هم اینان در روزهای آخر تدریس مورد توجه استادان و معلمان کلاسهای آموزش

واقع گردیدند و جوایز گوناگون به آنان تعلق گرفت که انشاء الله در جای خود از آنها گفت و گو خواهم نمود .

ساعت پنج

باری ساعت پنج خود مان را به شورای فرهنگی بریتانیا رسانیدیم و طبق برنامه سر کلاس حاضر شدیم و پس از حاضر و غایب کردن ، درس را آغاز کردیم . درس امروز روش نوین تدریس و دستور زبان انگلیسی و مکالمه بود ، ضمناً چند حلقه فیلم تفریحی و آموزشی نیز نمایش دادند . بیان این فیلمها به انگلیسی بود اما گاهی به فارسی به تفسیر و توضیح آنها می پرداختند و آگاهیهای بیشتر در اختیار مان می نهادند .

جویای کتاب

این روز هم باخوشی و شادمانی گذشت ، و در ساعت نه و نیم بعد از ظهر برای صرف شام رفتم و بعد از آن بر آن شدم که اندکی از خیابانهای شهر مشهد و کوچه ها و محله های آن دیدن کنم بدین جهت پیاده از خیابان پهلوی آغاز کردم . نخست به کتابفروشی ها سرزدم و یکی دو مجلد کتاب خریدم . ضمناً جویای کتابی شدم که بتواند آثار تاریخی بامستانی ، مساجد ، مدارس و اماکن دیگر را به من بنمایاند و از آگاهیهای اجتماعی و هنری ارض اقدس بهره مند سازد .

راهنای شهر مشهد

سرانجام کتابی را یافتم تحت عنوان : «راهنای شهر مشهد طوس» این کتاب بسیار خوب و زیبا و جالب طبع شده است و روی جلد آن

اینگونه نوشته شده است :

«راهنای شهر مشهد توس ، شامل گوشه‌ی از زندگی حضرت رضا (ع) ، گذشته شهر مشهد و بناها و جاهای دیدنی ، نیازمندیهای همگانی ، عکس ها و نقشه کنونی آن . از انتشارات انجمن جهان شناسی (جغرافیائی) خراسان وابسته به دانشکده ادبیات مشهد زیر نظر دکتر لطف الله مفخم پایان با همکاری آقایان محمود گلابگیر نیک و محمد رضا لقمانی فارغ التحصیلان رشته تاریخ و جغرافیا و خانم ملیحه ابراهیمی و آقایان محمد علی اعتضاد رضوی ، غلام رضا ثاقب حسین پور ، محمود حیدری ، ابراهیم محمودی هاشمی و محمود معصوم دانشجویان سال دوم رشته جغرافیای دانشکده ادبیات مشهد نشریه شماره هشتم اسفندماه هزار و سیصد و چهل و پنج چاپخانه دانشگاه مشهد» .

این کتاب با قطع بزرگ و جلد کاغذ گلاسه یا شیشه‌ی در حدود امکان آگهی‌هایی درباره مشهد مقدس در اختیار خواننده میگذارد. بیش از یک صد صفحه ندارد . تصاویر اماکن دیدنی و مشاهد متبرکه شهر مشهد را در بردارد . از همه جوانب حرم مطهر و گنبد و صحن‌ها و گلدسته‌ها و ضریح و سقاخانه و بست‌ها تصاویری دارد . ضمناً نقشه شهر مشهد را با سبک و اسلوبی نو در این کتاب می‌آییم .

از این پس در هر جای یادداشت‌های از خوانسار تا خراسان به قدر مقدور از کتاب «راهنای شهر مشهد توس» نقل خواهیم کرد .

مطبوعات خراسان

آنگاه که این کتاب را از کتاب فروشی برومند خریدم به دکه

مطبوعات هم سرزدم و مجله‌ها و روزنامه‌های استان خراسان را از مد نظر گذراندم و تعدادی از آنها را خریدم .

مجله‌ها و روزنامه‌های استان خراسان که همه آنها در شهر مشهد منتشر میشوند عبارتند از : آزادی ، آفتاب شرق ، ایران نما ، خراسان ، رستاخیز عدل ، ستاره توس ، مجله راه و روش و بهداشت ، مجله آستان قدس ، ناطق ، نبردما ، نوای خراسان ، نور ایران ، نور خراسان ، هیرمند .

این مجلات و روزنامه‌ها به صورت هفتگی و ماهانه و روزانه و یادو روز و سه روز یک بار منتشر میشوند . روزنامه خراسان روزانه است . این روزنامه درباره سمینار و کلاسهای کارآموزی دبیران زبان و ادبیات انگلیسی مطالبی در روزهای هشتم و دهم تیر ماه ۱۳۴۸ منتشر کرد بدین شرح :

سمینار کارآموزی دبیران زبان انگلیسی کشور

«ساعت نه بامداد روزشنبه سمینار کارآموزی دبیران زبان انگلیسی کشور در تالار دبیرستان فردوسی طی مراسمی گشایش یافت .

نثار تاج گل

یک صد و پنجاه نفر از شرکت کنندگان در سمینار ، ساعت هشت بامداد پس از زیارت مرقد مطهر حضرت رضا (ع) در میدان شاه حضور یافتند و بانثار تاج گل به پای پیکره اعلیحضرت رضا شاه کبیر نسبت به آن سردار بزرگ تاریخ ایران ادای احترام کردند .

در این مراسم آقای توکلی معاون طرح‌ها و بررسی‌های وزارت آموزش و پرورش و مدیر کل آموزش و پرورش خراسان نیز حضور داشتند.

آین گشایش سمینار

در آیین گشایش سمینار کارآموزی، آقای پیرنیا، نیابت تولیت عظمی و استاندار خراسان، تیمسار سر لشکر مخاطب رفیعی فرمانده لشکر خراسان، آقای توکلی معاون وزارت آموزش و پرورش، مدیران کل و مسؤولان سازمانهای اداری حضور داشتند.

تفاهم بین المللی

پس از سلام شاهنشاهی، آقای حبیبی مدیر کل آموزش و پرورش خراسان، پیرامون تشکیل سمینار و اثرات آن در بالا بردن سطح معلومات زبان خارجی دانش آموزان سخن گفت و اظهار داشت تشکیل این سمینار نمونه‌ای است از فعالیت‌هایی که برای بالا بردن سطح معلومات محصلان دبیرستانها در رشته زبان انگلیسی انجام می‌شود.

موضوع زبان به این جهت که موجبات تفاهم بین المللی را فراهم می‌کند و به صلح جهانی نیز کمک می‌نماید اهمیت بسزا دارد.

تلاش

در این دوره‌ی که تلاش همه جانبه‌ی تحت توجهات شاهنشاه آریامهر برای بهره‌برداری از کلیه امکانات مالی و نیروهای انسانی

مملکت می شود هر چه کوشش و تلاش در این زمینه بشود بجا خواهد بود .

امید است که با کسب الهام از تعالیم عالیۀ امام هشتم (ع) توفیق بیشتری در راه خدمت به شاهنشاه معظم و میهن عزیز و همچنین فرهنگ کشور به دست آوریم .

زبان ، وسیلۀ عظیم ارتباط

سپس رئیس شورای فرهنگی بریتانیا در مشهد پیرامون تشکیل سمینار سخن گفت و آنگاه آقای توکلی معاون طرح ها و بررسی های وزارت آموزش و پرورش در این زمینه مطالبی بیان داشت و خاطر نشان ساخت زبان به عنوان وسیلۀ عظیم ارتباط و نه تنها زبان حرف زدن منظور باشد ، خواندن ، نوشتن و گوش دادن که آن هم خودش معلومات را بالامی برد یکی از هدفهای بزرگ تعلیم و تربیت امروز است و بنابر این ، وسیلۀ ارتباط در مرتبۀ اول ، زبان است .

گوش کردن ، خواندن و نوشتن و غیره به عنوان یک هدف اصلی تربیت است .

انسان جامع کامل

غیر از این هدف ، هدفهای دیگری نیز در وزارت آموزش و پرورش بررسی می شود که شاگرد را به عنوان یک انسان جامع کامل تحویل اجتماع بدهد ، نه فقط یک انسان دیپلمه !

انقلاب آموزشی

پس از آن آقای پیرنیا ، نیابت تولیت عظمی و استاندار خراسان طی سخنانی اظهار داشتند :

مملکت ما امروزه در یک جهت تحول و دگرگونی قدم گذاشته است و تمام عواملی که در این برنامه مؤثر هستند باید بسهم خود کوشا باشند تا نتایج این انقلاب بهتر و ارزنده تر باشد .

یکی از فصل های بزرگ این انقلاب که شاید در تمام مواد مختلف انقلاب و در لابلای جملات و کلمات آن بچشم میخورد بخصوص در انقلاب آموزشی ایجاد یک روان تازه در مردم این مملکت برای هماهنگی با پیشرفت و ترقی مملکت است .

دو طبقه مؤثر

برای پیشرفت این روان سازی در تمام نقاط دور افتاده و نزدیک مملکت و شهرها بیک نسبت معین در دستگاه آموزش و پرورش مملکت با اعتقاد اینجانب دو طبقه فوق العاده مؤثر هستند .

البته تمام آموزگاران ، دبیران ، استادان چه تخصصی و چه عمومی بسهم خود در این راه مؤثرند ولی استادان و معلمان زبان و معلمان ادبیات وظیفه سنگین تری به عهده دارند .

معلمان زبان

این معلمان زبان هستند که باید مارا بادنمای خارج مرتبط سازند و طرز فکر مردم آن را بادنمای ما منتقل کنند .

اگر واقعاً در این راه کوشش بشود، آنان سهم بزرگ خود را در راه بشمر رساندن انقلاب شاه و مردم ادا کرده‌اند.

امروز دیگر حدود و ثغور از نظر اجتماعی و طرز فکر و پیشرفت علمی بکلی در دنیا برداشته شده است و دنیا با یک سرعت شگفت آوری بطرف ترقی و تعالی پیش می‌رود.

برای اینکه ما خودمان را با این دنیای سرعت هماهنگ سازیم و با ترقیات و پیشرفته‌ها آشنایی پیدا کنیم، باید این منظور عملی شود و باین هدف شرکت کنندگان در این سمینار که دبیران زبان هستند میتوانند بهتر و عالی تر و سریعتر جامعه عمل بپوشانند.

امیدوارم که این اجتماع بتواند نتایج بسیار درخشانی برای پیشرفت بیشتر کارها در برداشته باشد.

این آیین ساعت ۱۰ بامداد پایان یافت».

سمینار کارآموزی دبیران زبان انگلیسی کشور، مدت بیست روز در مشهد ادامه خواهد داشت و هدف از تشکیل آن هماهنگ ساختن روش تدریس زبان انگلیسی در دوره اول دبیرستانها در سراسر کشور است».

گردش

اکنون که این مطلب را از روزنامه بومیه خراسان خواندید چه خوبست بگردش در خیابانهای مشهد پردازیم. از خیابان پهلوی به خیابان خسروی واردگشتم. از این خیابان هم گذشتم و بخیبان

شاه رضا رسیدم. از خیابان شاهرضا وارد خیابان شاه عباس کبیر شدم، بانتهای خیابان شاه عباس کبیر که رسیدم، متوجه شدم که در تاریکیهای شب و درزوایای خیابانها گم شده‌ام وقتی به جست و جو پرداختم که خود را وارد خیابان طبرسی دیدم.

افتان و خیزان

از دور گنبد و بارگاه حرم مطهر نمایان بود. افتان و خیزان طی طریق کردم تا بحرم رسیدم. ساعت ۱۱ و نیم بعد از ظهر رانشان میداد بزیارت رقوم با حضور قلب زیارت کردم، چند زیارت نامه خواندم، قرآن خواندم، نماز گزاردم.

ساعت دوازده و نیم از حرم بیرون آمدم و بجانب خوابگاه روان شدم و پس از اندک مدت بدانجا رسیدم و همانند شبهای پیشین باستراحت پرداختم و بامداد روز یازدهم تیرماه مطابق معمول پس از آمادگی و صرف صبحانه به دبیرستان فردوسی برای تعلم زبان انگلیسی رقوم.

دبیرستان فردوسی

وقتیکه بدبیرستان فردوسی رسیدم، هنوز زنگ ورود به کلاس را نزنده بودند از فرصت استفاده کردم و بگردش در صحن و اطراف ساختمان دبیرستان پرداختم. بنای دبیرستان فردوسی از عصر رضاشاه کبیراست، بناییست یک طبقه و آجری دریک مساحت بزرگ، پر از گل و چمن و درخت کاج و چنار و سرو. در نمای این بنا،

جای جای کاشیکاری شده و اشعار نغز و زیبا باخط خوش نگاشته‌اند
این اشعار شامل ماده تاریخ ، تربیت ، اخلاق ، علم ، ادب و
هنراست . آنچه یادداشت کردم اینهاست :

آیین گشایش

«هنگام پادشاهی رضاشاه پهلوی بکوشش دستور دانش پژوه
آقای علی اصغر حکمت ، ساختمان دبیرستان فردوسی مشهد در تیر ماه
۱۳۱۳ خورشیدی آغاز شد و آیین گشایش آن در فروردین ماه ۱۳۱۵
انجام گرفت .

بنام ایزد که نوشد در جهان عنوان فردوسی
به دوران شهنشه تازه شد دوران فردوسی
به زینت بخشی ایران شهنشاه ملک دربان
بپا کرد این دبیرستان بشهرستان فردوسی
بمان کز همت خسرو در این حکمت سرای نو
فضیلت افکند پرتو به فرزندان فردوسی
رسد دوران بهروزی درآید روز پیروزی
شود ایران امروزی به از ایران فردوسی
چو ختم این یادگار آمد گل حکمت به برآمد
به تاریخش بهار آمد مدیحت خوان فردوسی
هنرمند آفرین خواند چو این تاریخ برخواند
به دنیا جاودان ماند دبیرستان فردوسی

همانگونه که از این قطعه ماده تاریخ ساختمان برمی آید
سراینده آن «بهار» مرحوم محمد تقی ملک الشعراء بوده است. روانش
شادباد.

اشعار نغز

علاوه بر این قطعه زیبا، این اشعار نغز هم بر جبهه و
اطراف بنا، روی کاشیهای خوش رنگ و خوش ترکیب نقش شده
بود:

توانا بود هر که دانا بود به دانش دل پیر برنا بود
به رنج اندر است ای خردمند گنج نیابد کسی گنج نابرد رنج

به دانش بود جان و دل با فروغ

بیاموز و بشنو ز هر دانشی	که یابی ز هر دانشی رامشی
گرت رای با آزمایش بود	همه روز اندر فزایش بود
جوانان داننده با گهر	نگیرند بی آزمایش هنر
چو شادی بکاهد، بکاهد روان	جوان گردد اندر میان ناتوان
تو بر پایه دانش خود بایست	که بالای هر دانشی، دانشی است
سخن تا توانی به آرام گوی	درشتی ز کس نشنوی نرم گوی
ز نیرو بود مرد را راستی	ز سستی کژی زاید و کاستی
سخن چون برابر شود با خرد	روان سراینده رامش برد
همیشه خردمند امیدوار	نبیند بجز شادی از روزگار
نگهدار تن باش و آن خرد	چو خواهی که روزی به بدنگذرد

گهر بی خرد خوار و زار است و سست به فرهنگ باشد روان درست
 چو خواهی که یابی ز بخت آفرین هنرجوی و با مرد دانا نشین
 بیاموز علم و هنر پیشه کن ز نادانی خویش اندیشه کن
 زمانی میسای از آموختن اگر جان همی خواهی افروختن
 ز کوشش مکن هیچ سستی به کار به گیتی جز و نیست پروردگار
 به هر کار هنگام جستن نکوست

غایب

در این موقع که به نوشتن این اشعار مشغول بودم ، زنگ
 کلاسهای انگلیسی نواخته شد . اندکی طول کشید تا همه اشعار را
 یادداشت کنم و سر کلاس حاضر گردم . درست وقتی وارد کلاس
 شدم که معلم نام مرا میخواند و میخواست کلمه «غایب» را
 جلوی اسم بگذارد . البته به عوض «غایب» که کلمه عربی فارسی
 شده است ، لفظ «ابسنت Absent» انگلیسی را به کار می برد .

تدریس امروز

پس از اینکه درس شروع شد ، تازه من متوجه شدم که برخی
 از دانش جویان یا معلمان هنوز نیامده اند . تدریس امروز مربوط
 به دستور ، لغت ، تلفظ ، و محاوره در زبان انگلیسی بود . استادان
 همواره کوششان این بود که حد اکثر استفاده را برسانند . اما
 دانشجویان یا معلمان و یا دبیران گاهی آنگونه که شاید و باید
 خویشان را ملزم نمی ساختند که خوب گوش کنند و نیکو درس بخوانند .

روش‌های نوآیین

باری ، ساعت‌های تدریس و جلسهٔ عمومی یکی پس از دیگری می‌آمدند و می‌رفتند و آنچه که برای علاقه‌مندان به جای می‌گذاشتند ، روش‌های نوآیین و طرز تدریس نوین انگلیسی بود . همانگونه که در پیش‌نوشته‌ام ، کلاسها از ساعت هفت و نیم صبح آغاز می‌گشت .

تنفس

بنابراین تا ساعت دوازده و نیم که پایان می‌یافت ، ناچار استراحت و تنفسی لازم می‌نمود ، و نیز چای و شیر و بستنی و نوشیدنی و خوردنی در گوشه‌ی از راهرو یا دهلیز دراز مدرسه به وسیلهٔ چند نفر از خدمتگزاران آماده‌گشته بود که در برابر پول در اختیار همگان قرار می‌دادند .

میوه‌های خوش‌عطر

و لیکن عاقلان دانند و دانایان شناسند که در تیرماه میوه‌های بسیار خوب و خوشاب و میخوش خراسان از هر خوردنی و نوشیدنی دیگر بهتر است . به همین علت همواره نوعی از میوه‌های خوش‌عطر و لذیذ مشهدرا ، شسته و آماده‌کرده ، در ظرفی مخصوص همراه خود داشتم و این موضوع را هم کلاسان می‌دانستند و میان ساعت‌های ده و یازده به سراغم می‌آمدند و اظهار لطفی می‌فرمودند و جویای حال می‌شدند و من هم از آنان با میوه‌های لذیذ و خوش‌مزهٔ مشهد پذیرایی می‌کردم .

تصور

بعضی اوقات ، استادان زبان انگلیسی را هم از نظر دور نمی داشتم و گیلاس و گلابی و هلو و سیب و انگور و شفتالوی مشهد تعارفشان می کردم . البته نباید تصور شود که من با این گونه پذیرایی وقت کلاس را تلف می کردم و یا در سر جلسه درس میوه می خوردم ، بلکه پیوسته درده دقیقه ساعت استراحت و تنفس چنین کاری را می کردم .

ته چین مرغ

بالاخره ساعت دوازده و نیم ظهر فرارسید و کلاسها تعطیل شد و همگان به سوی در خروجی دبیرستان فردوسی روان گشتند و سوار اتوبوسها شدند و به جانب رستوران سوپر ممتاز رهسپار گردیدند . اتفاقاً امروز ناهار را با ته چین مرغ و سالاد و میوه و نوشیدنی (دوغ لذیذ مشهد) از دبیران پذیرایی شد و در هنگام صرف ناهار ، موسیقی دل انگیز و روحنوازی مترنم بود در آن هوای مطبوع و فرح بخش رستوران که با وسایل خنک کننده تأمین می گشت دل می برد و روان شاد می کرد و آسایش تن می بخشید . ضمناً خنده های بلند و چهره های گشاده و لبان متبسم حکایت از خوشحالی و خشنودی همگان می نمود .

خوابگاهها

پس از صرف ناهار ، دبیران زن و مرد به جانب دبیرستانهای

شاهرضا و فیوضات و ششم بهمن روان گشتند . خوابگاه های دبیران مرد در دو دبیرستان شاهرضا و فیوضات بود و خوابگاه های دبیران زن در دبیرستان ششم بهمن قرار داشت .

روغنی

وقتی که از سوپر ممتاز بیرون می آمدم به یکی از دبیران همکلاس برخورد کردم . او آقای روغنی دبیر زبان انگلیسی دبیرستانهای بروجرود بود . وی مردی در حدود چهل و پنج ساله ، متدین ، فهمیده ، باسواد ، و عزلت گزین و بذله گو و لطیفه پرداز بود . من از هم نشینی با او لذت فراوان می بردم و او نیز از مصاحبت با من خود داری نمی کرد . روش مخصوص ، اخلاق مخصوص و گفتار مخصوص وی مورد توجه همگان قرار گرفته بود .

کیف ویژه

آقای روغنی کیف یا ساک ویژه‌ی با خود همراه داشت . بسا اتفاق می افتاد که در کلاس لباس خود را در می آورد و آنها را تعویض می کرد ! علت آن را دوستانه از او جویا شدم . گفت : « بدن من خیلی عرق می کند ، بدین جهت در روز یکی دوبار جوراب و زیر پیراهن خود را عوض می کنم ! »

انگلیسی با مخرج عربی

باری ، همراه آقای روغنی به راه افتادیم . او هیچوقت به خوابگاه نمی آمد . آن طور که خودش می گفت در مشهد دوستی داشت .

شاهرضا و فیوضات و ششم بهمن روان گشتند . خوابگاه های دبیران مرد در دو دبیرستان شاهرضا و فیوضات بود و خوابگاه های دبیران زن در دبیرستان ششم بهمن قرار داشت .

روغنی

وقتی که از سوپر ممتاز بیرون می آمدم به یکی از دبیران همکلاس برخورد کردم . او آقای روغنی دبیر زبان انگلیسی دبیرستانهای پروگرد بود . وی مردی در حدود چهل و پنج ساله ، متدین ، فهمیده ، باسواد ، و عزلت گزین و بذله گو و لطیفه پرداز بود . من از هم نشینی با او لذت فراوان می بردم و او نیز از مصاحبت با من خود داری نمی کرد . روش مخصوص ، اخلاق مخصوص و گفتار مخصوص وی مورد توجه همگان قرار گرفته بود .

کیف ویژه

آقای روغنی کیف یا ساک ویژه‌ی با خود همراه داشت . بسا اتفاق می افتاد که در کلاس لباس خود را در می آورد و آنها را تعویض می کرد ! علت آن را دوستانه از او جویا شدم . گفت : «بدن من خیلی عرق می کند ، بدین جهت در روز یکی دوبار جوراب و زیر پیراهن خود را عوض می کنم !»

انگلیسی با مخرج عربی

باری ، همراه آقای روغنی به راه افتادیم . او هیچوقت به خوابگاه نمی آمد . آن طور که خودش می گفت در مشهد دوستی داشت .

در منزل او سکونت اختیار کرده بود . چون متدین و متعبد بود ، در کیفیت سجاده و مهر و تسبیح و جاتماز داشت . در مسافرت ، در دید و باز دیدهای اطراف مشهد و در مواقع دیگر در گوشه‌ی سجاده‌اش را می‌گسترده و فرایض یگانه را به جای می‌آورد . او تا اندازه‌ی عربی می‌دانست و با آن سخن می‌گفت و چون من اندکی عربی می‌دانم ، پیوسته با الفاظ و جملات عربی ادبی بامن گفت‌وگو می‌کرد . بدین جهت زبان انگلیسی را با نخرج عربی صحبت می‌کرد و گاهی موجب خنده و شادمانی دیگران می‌گشت .

در راه — که فاصله رستوران سوپر ممتاز تا خوابگاه بود — همواره از سخنان شیرین و دل‌آویز برای من می‌گفت و بذله و لطیفه می‌آفرید و مزاح و شوخی می‌کرد .

سرانجام به خوابگاه و یا استراحتگاه رسیدیم . او از من جدا شد و در حالی که بادمثال بزرگش پیوسته عرقهایش را پاک می‌کرد به طرف میدان شاه براه افتاد .

در خوابگاه

من هم بدبیرستان فیوضات رسیدم و با استراحت پرداختم و خویشتن را آماده کردم که ساعت ۵ بعد از ظهر به شورای فرهنگی بریتانیا بروم .

در خوابگاه دوستان را دیدم روی تخت‌هایشان لمیده‌اند و بعضی در خوابند و برخی بیدار . یکی از آنان را که هنوز بخواب نرفته بود

مخاطب قرار دادم و گفتم :

«چه خوبست در این ساعت بزیارت حضرت امام هشتم برویم و از جاهایی که ندیده‌ایم و زیارت نکرده‌ایم، دیدار کنیم و زیارت نمایم.»

او موافقت نکرد، من تنها براه افتادم خودم را بحرم مطهر رسانیدم و پس از زیارت و طواف ضریح در گوشه‌ی با حضور قلب ایستادم و گوش هوش و دل را به نداهای روحانی و غایب پیوندزدم.

حرم مطهر

در اینجا لازم میدانم که دربارهٔ حرم مطهر و بقعهٔ مقدس و ضریح شریف و صندوق مبارک و گنبد اقدس و درهای آنها اندکی بنویسم و بدینوسیله اطلاعاتی در اختیار خوانندگان ارجمند قرار دهم تا هم خود فیضی ببرم و هم خوانندگان بهره‌ی نصیبشان گردد انشاء الله. در کتاب راهنمای شهر مشهد طوس اینگونه دربارهٔ حرم مطهر آمده است :

بقعهٔ مطهر

پس از درگذشت هارون الرشید او را در خانهٔ حمید به سناباد در سال ۱۹۳ هجری قمری دفن کردند و بر روی تربت وی بقعه‌ی ساختند که به بقعهٔ هارولیه معروف گردید.

ده سال بعد، پس از رحلت حضرت رضا (ع) به دستور مأمون، جسد شریف ایشان را نیز در همین بقعه و در مجاورت قبر هارون در سال

۲۰۳ ہجری قمری بہ خاک سپردند .

در سال ۳۸۵ ہجری قمری سبکتکین غزنوی ، این بقعہ را ویران و مردم را از زیارت منع کرد .

خواب سلطان محمود غزنوی

مدتی بعد فرزندش سلطان محمود غزنوی با اینکه سنی متعصبی بود ، شبی حضرت علی علیہ السلام را در خواب دید کہ دستور تجدید و تعمیر بقعہ مطهر را بہ وی دادند و طبق خوابی کہ دیدہ بود عمل کرد و دومین بقعہ توسط وی در سال ۴۲۸ ہجری قمری بنا گردید ولی بار دیگر بر اثر حملات ترکان غز ، مشہد غارت گردید و دومین بقعہ نیز در سال ۵۴۷ ہجری قمری ویران شد .

سومین بقعہ در سال ۵۵۶ ہجری قمری بہ کوشش شرف الدین ابوطاہر قمی ملقب بوجیہ الملک تجدید بنا شد ، ولی متأسفانہ این بقعہ ہم در یورشہای **تولی خان** پسر چنگیز در ۶۱۶ ہجری قمری ویران گردید .

سلطان محمد اولجایتو

چہارمین بقعہ توسط سلطان محمد اولجایتو معروف بہ خدا بنده نخستین پادشاہ شیعہ مغول بنا گردید و از آن تاریخ تا کنون خرابی مہمی بر این بارگاہ مقدس وارد نشد و اساس بنای فعلی از ہمین دورہ است . یعنی در حدود ۷۱۰ ہجری قمری بقعہ مطہر فعلی بنا گردیدہ است .

دوره صفویه

در دوره صفویه بر تزیین و تعمیر و وسعت ابنیه آستان قدس افزوده شد در زمان شاه سلیمان صفوی بر اثر زلزله پی شدید شکافی در گنبد مطهر روی داد که به امر این پادشاه مرمت گردید .

دوره احمد شاه

در تاریخ دهم ربیع الثانی ۱۳۳۰ هجری قمری ، در دوره پادشاهی احمد شاه ، سربازان روسیه تزاری ، ابنیه آستان قدس را بمباران کردند و خسارات زیادی وارد آوردند که در سال بعد به وسیله نیرالدوله استاندار وقت خراسان مرمت گردید .

۴

دوره شاهنشاه آریامهر

در دوره سلطنت شاهنشاه آریا مهر محمد رضا شاه پهلوی ، طبق پیشنهاد تیمسار سپهبد امیر عزیزی نیابت تولیت ، چون احساس شد برای طواف زائران در سمت بالاسر مبارک جاکم بود و زوار در مضیقه بودند با برداشتن پایه های قطور قدیمی و تبدیل آن به پایه های بتونی جدید و ایجاد طاق معلق ، سه متر بر قسمت بالاسر حضرت که قبلاً هفتاد سانتیمتر فاصله داشت ، افزوده گشت ، و بدین طریق توسعه حرم مطهر از ناحیه بالاسر مبارک عملی و در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی محظور عبور مرتفع گردید .

ضریح مطهر

ضریح مطهر حضرت تا کنون چند بار تغییر کرده است . در

گذشته مرقد مطهر امام هشتم شیعیان دارای ضریح بشرح زیر بوده است :

۱- ضریحی که از طرف شاه طهاسب صفوی تقدیم گردیده بود .

۲- ضریح مرصع به جواهرات که از طرف شاهرخ افشار تقدیم

گردیده بود .

۳- ضریح فولادی خارج که در دسترس زوار قرار داشت و

تقدیمی فتحعلیشاه قاجار بوده است .

در حال حاضر مرقد مبارک، دارای دو ضریح است یکی ضریح

داخلی که همان ضریح جواهر نشان تقدیمی شاهرخ افشار است، دیگری

ضریح فعلی که در دسترس زائران است . این ضریح در دوران سلطنت

محمد رضا شاه پهلوی آریامهر و نیابت تولیت آقای دکتر فخرالدین

شادمان با مساعدت آستان قدس رضوی و کومک‌های مردم نیکوکار

به همت آقای حاج ابوالحسن حافظیان و آقای حاج محمد تقی ذوفن ،

صنعتگر اصفهانی ، و هنرمندانی دیگر تهیه شد و بر روی مرقد مطهر

حضرت رضا علیه السلام در سال ۱۳۳۹ شمسی هجری شمسی

نصب گردید .

بالای ضریح، شیروانی چوبی میخکوب شده بطوقهای طلا ، و

برروی آن یک سرطوق طلا بادو قبه جواهر نشان قرار دارد .

سطح داخلی ضریح مطهر ۱۲/۳۹ متر مربع و فروش از بلور

های تقدیمی فتحعلیشاه قاجار است که در سال ۱۲۳۸ هجری قمری

ساخته شده است . علت اینکه ضریح در وسط حرم قرار نگرفته آن است

که قبلاً هارون الرشید در وسط بقعه دفن شده بود و بعداً حضرت امام رضا علیه السلام را در بقعه هارون سمت بالا مروی بنجاک سپردند . بدین جهت ضریح مقدس نزدیک بدیوار غربی بقعه قرار گرفته است .

برای ساختن ضریح فعلی، مقدار ۳۳۸۴۸۸ مثقال نقره و ۷۰۵۲ مثقال طلا به اضافه یک تن مفرغ، دو تن چوب گردو بیش از دو تن آهن مصرف گردیده است که جمعاً در حدود هفت تن وزن دارد .»

صندوق مطهر

حالا که بقعه و ضریح را شناختیم به صندوق مطهر می پردازیم . در کتاب راهنمای شهر مشهد طوس چنین آمد است که :

«منظور از صندوق آنچه بر روی قبر می گذارند می باشد و ضریح عبارت از شبکه محیط بر صندوق است . نخستین صندوق مرقد مطهر از چوب و سپس از فولاد ساخته شده که سالها باقی بود و در ایام خوارزمشاهیان صندوقی از چوب باروپوش نقره‌ی مزین بابتها و میخ‌های طلایی تهیه و نصب گردید ، و این همان صندوقی است که بعدها شاه عباس بزرگ آن را با طلا تعمیر و بست بندی کرد که از بین نرود .

این صندوق تا سال ۱۳۱۱ هجری شمسی یعنی زمان سلطنت رضاشاه پهلوی و نیابت تولیت مرحوم محمد ولی اسدی باقی بود ولی بر اثر پوسیدگی آن را برداشتند و بجای آن صندوقی از سنگ مرمر نصب کردند . در قسمت خاور این صندوق یعنی طرف پایین پای مبارک

درمیان ترنجبی این عبارت دیده می شود : «رضا شاه پهلوی باستان قدس شاه رضا علیه السلام» .

این صندوق که توسط حاج حسین حجار باشی زنجانی تقدیم گردیده است دارای ۲۱۰ سانتی متر درازا ، ۱۰۶ سانتی متر پهنا ، و ۹۵ سانتی متر بلندی می باشد» .

گنبد مطهر

در همان کتاب راجع به گنبد مطهر چنین آمده است :

«گنبد حضرت رضا علیه السلام تا زمان صفویه مزین به کاشیهای نفیس بود ولی در سال ۹۳۲ هجری قمری ، شاه طهماسب اول صفوی ، کاشیهای مزبور را جمع آوری کرد و آن را باطلا پوشانید و مناره پی در جنب گنبد ساخت که آن را هم طلا گرفت و بعد از حملات و دستبرد ازبکها ، شاه عباس مجدداً گنبد را طلا گرفت .

قسمت پایین گنبد مطهر ، دارای کتیبه پی است به خط ثلث مربوط به زمان شاه عباس صفوی که نویسنده آن علیرضا عباسی است . در زیر کتیبه مزبور چهار ترنج از زمان شاه سلیمان صفوی دیده می شود که انشای داخل ترنجها از خوانساری و خط آن از محمد رضای امامی اصفهانی است .

درهای آستان قدس

یادم می آید وقتی پدرم از مشهد مقدس برگشته بود برایم تعریف می کرد که درهای آستان قدس رضوی را هیچکس نمی تواند

بشمارد و این مطلب می رساند که حرم مطهر دارای درهای متعددی است و به علاوه رواقها و حجره‌ها دارای درهای بی شماری است که روی هم رفته به سیصد در می رسد.

درهای حرم مطهر بسیار ارزشمند و قیمتی می باشند که مهمتر از همه سه جفت در از چوب شمشاد است که از طلا نفیس تر می باشد و دو جفت در باروکش طلا و هیجده جفت در دیگر با روکش نقره است. درب روبه قبله حرم که از دارالحفاظ وارد می شوند به دستور ناصرالدین شاه قاجار نصب گردیده است و دارای روکش طلا می باشد. درب پایین پای حضرت نیز از طلا ساخته شده است. بر روی بدنه هر یک از درب‌ها اعم از طلا و نقره و چوب، آیات و احادیث و کتیبه‌هایی با خطوط گوناگون ثلث و رقاع و کوفی و نستعلیق بسیار زیبا ترسیم شده و هر کدام از این درها به وسیله یکی از بزرگان تهیه و تقدیم گردیده است.»

به سوی کلاس

تا اینجا درباره بقعه و ضریح و صندوق و گنبد و درهای بارگاه آستان قدس رضوی آگاهی‌هایی بدست دادم. اکنون می پردازم بزیارت و طواف ضریح و خودم را آماده می کنم که از حرم بیرون شوم و بمحل کلاسهای آموزش انگلیسی در شورای فرهنگی بریتانیا بروم، چه اگر غیبت کنم در حقیقت وظیفه ناشناسی کرده‌ام. بدین جهت با سرعت از حرم بیرون آمدم و کفشهایم را از کفشدار گرفتم

و پوشیدم و در ساعت معین بکلاس درس رسیدم .

از کلاس نهراسیم

اتفاقاً درس امروز دربارهٔ روش تدریس زبان انگلیسی بود و تا اندازه‌ی مفید و سودمند بنظر می‌رسید . در این کلاس استاد بما می‌آموخت که چگونه الفاظ، ترکیبات، و جملات انگلیسی را بدانش آموزان یاد بدهیم ، از کلاس شلوق نهراسیم ، از سروصدا ناراحت نشویم .

دوست دیرین با وفا

اول به گروهی از دانش آموزان درس بدهیم ، سپس تک تک، هر کلمه و هر جمله‌ی را که یاد می‌دهیم مواظب باشیم تا آنها را خوب یاد بگیرند بعداً بکامه و جمله دیگر پردازیم . تا حد امکان از تصاویر ، اشیاء و لوازم دیگر استفاده کنیم و ضمناً تخته‌سیاه ، دوست دیرین و باوفای خودراهم فراموش نکنیم . پیش از اینکه وارد کلاس تدریس می‌شویم باید درس را مرور کرده باشیم ، نکات مهم و اساسی را جداگانه یادداشت نماییم .

ساز و برگ تدریس

جملات و الفاظ و ترکیبات را روی دفتر یا کاغذ جداگانه بنگاریم . اشکال و ترسیمات مربوط به هر درسی را قبل‌از رسم کنیم و آنها را یاد بگیریم و خلاصه آماده و مجهز و باسازو برگ وارد کلاس گردیم . البته تمام این سخنان به انگلیسی تدریس می‌گردید . وای بحال آنکه درس را نمی‌فهمید چه بلافاصله پس از نیم ساعت تدریس ،

استاد از یک یک دبیران سؤال میکرد و دقیق روی پاسخ های درست و نادرست تکیه می نمود . حتی لازم و واجب بود که همانند خودش در جلوی همکلاسان بایستیم و تدریس کنیم و در این باره طرز تدریس و بیان و حرکات مورد توجه بود . در پایان کلاس بیعت و تبادل نظر و انتقاد می پرداخت و نقد و اصلاح می کرد .

کتاب خانه شورای فرهنگی بریتانیا

پس از تدریس ، از همگان دعوت بعمل آوردند که از کتابخانه شورای فرهنگی بریتانیا دیدن کنیم و کتاب مورد علاقه خود را دریافت داریم البته به صورت امانت .

من اولین کسی بودم که وارد کتابخانه شدم و کتابی را امانت کردم که تاریخ تعلیم و تربیت را در کشور انگلستان از آغاز تا عصر حاضر شرح می داد با عکس ها و نقشه های گوناگون . دیگران هم براساس اندیشه و سلیقه خود کتابهایی دریافت داشتند .

تماشای فیلم آموزشی

پس از آن زنگ تماشای فیلم زده شد و همگان آماده گشتند که از فیلم دیدن کنند .

بیشتر فیلمهایی که در معرض تماشای دبیران زبان انگلیسی گذارده می شد جنبه آموزشی داشت و به زبان انگلیسی ناطق بود . گاهی هم همراه با فیلمهای آموزشی فیلم های تفریحی نمایش داده می شد که بیشتر برای تبلیغ از کشور انگلستان و مراکز تفریحی و صنعتی

و علمی و امثال اینها در آن کشور بود.

ساعت ختم جلسات تدریس و فیلم اعلام شد و همگان بجانب در خروجی روی آوردند. هر یکی برای تهیه شام به گوشه‌ی پناه بردند و پس از آن به سوی خوابگاهها روان گشتند.

آفتاب شرق

من هم همانند دیگران، نخست شام خوردم و سپس اندکی به گردش در خیابانها و معابر عمومی پرداختم. سری به کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها زدم. سراغ روزنامه‌ها را گرفتم و چند روزنامه خریدم. از جمله روزنامه‌ی خریدم به نام **آفتاب شرق** که مطلبی مبسوط و مشروح درباره سمینار آموزشی دبیران زبان و ادبیات انگلیسی نگاشته بود که البته همانند **روزنامه خراسان** شرح و بسط داده بود و بدین جهت از نقل آن خود داری می‌کنیم. اما از **روزنامه خراسان** امروز خبری نیافتم تا اینکه پس از جست و جوی آن، آنرا از روزنامه فروش دیگری دریافت داشتم. دیدم مطلبی انتقادی درباره سمینار دارد که بدینمی‌دانم آن را در اینجا نقل کنم.

سمینار بازی

در شماره ۵۷۹، شنبه یازدهم تیرماه ۱۳۴۸، روزنامه خراسان درباره لفظ «سمینار» و «سمینار بازی» اینگونه آمده است:

«... این سمینار های بی نتیجه و ابتر در این مملکت به قدری تکرار شده و این سمینار بازی و سمینار سازی در چند سال اخیر به

قدری رواج پیدا کرده که حال آدم را به هم می زند و وقتی می شنویم فلان اداره یا مؤسسه و وزارت خانه برای فلان و بهان موضوع، سمینار تشکیل داده است نمی توانیم از خنده خود داری کنیم و به حال خود مان و حضرات خوش باوری که فکر می کنند از این سمینارها نتیجه‌ی عاید می شود تأسف نخوریم!

سمینار معلمان علوم تجربی

در تابستان سال گذشته نیز در همین شهر سمینار معلمان علوم تجربی کشور با آن کبکبه و دبدبه و تجملات و تشریفات برگزار گردید و حرفها زده شد و سخنرانی ها بعمل آمد، دید و بازدیدها انجام گردید، و قطعنامه ها صادر گردید و ما نیز همانروزها با ذوق و شوق حضراترا تأیید کردیم و مقاله پشت مة له چاپ کردیم و بخود مان وعده و نوید دادیم که بالاخره کار تدریس علوم تجربی در مدارس کشور سر و صورتی بخود میگیرد و این سمینار اثری خواهد داشت و نتیجه‌ی خواهد بخشید.

چیزی تازه غیر از اتم

در روزهای تشکیل سمینار حضرات دست اندرکار، چنان غوغایی راه انداخته بودند و چنان با حرارت حرف میزدند که ماتصویر میکردیم به محض شروع مدارس، وضع تدریس علوم تجربی در سراسر کشور زیرو رو خواهدشد و بزودی حضرات در آزمایشگاههای دبیرستانهای ما چیزی تازه غیر از اتم کشف خواهند کرد، و چنان

شهرتی بر ایمان کسب میکنند که تمام مردم دنیا انگشت بدهن بمانند.

تدریس همان تدریس

ولی اگر در جاهای دیگر شاهد نبودیم، در همین شهر خودمان لا اقل شاهد بودیم و دیدیم که به محض اینکه آبها از آسیاب افتاد، گرمی و حرارت تند آقایان هم فروکش کرد، انگار نه انگار که سمیناری تشکیل شده و تصمیمی گرفته شده است و باز تدریس همان تدریس بود و دانش آموزان بیگناه در حسرت دیدن آزمایشگاه و شناختن چهار اسباب آزمایشگاهی و دیدن یک تکه سنگ خارای آتشفشانی و طبق معمول محکوم به حفظ کردن یک مشت اباطیل بی فایده و بی ثمر.

سمینار در شهرهای خوش آب و هوا

وزارت آموزش و پرورش و ادارات آموزش و پرورش استانها، هر ساله چندین نوبت از این سمینارها در خوش آب و هوا ترین شهرهای کشور تشکیل می دهند و مبلغ گزافی هم خرج می کنند و عده‌ی می آیند و می خورند و می خوابند و می روند و فوق العاده‌ها و حق الزحمه‌ها و پاداش های گزاف از بودجه مملکت می گیرند. ولی بدون هیچگونه اغماضی این سمینارها برای مملکت یک پشیز هم ارزش ندارد و هیچ تأثیری در تغییر وضع نمی کند و نتیجه‌ی عاید نمی شود. فقط ما آدمهای خوش باور باین دلخوش هستیم که مثل ممالک مترقی و پیشرفته سمینار تشکیل داده‌ایم و حرف زده‌ایم و تبادل نظر کرده‌ایم،

اما نتیجه صفر است و این را در طول این چند سال که سمینار بازی مد شده و مثل یک اپیدمی در همه مؤسسات دولتی راه یافته است دیده‌ایم و این بی ثمری و بیهودگی تا آنجاست که برای آدم این تصور پیش می‌آید که نکند کاسه‌ی زیر نیم کاسه باشد و حضرات فقط بخاطر تفریح و چند روز خوش‌گذرانی و فوق‌العاده و حسابهای دیگر بتشکیل این سمینارها مبادرت می‌ورزند .

کمبود معلم

ما نمی‌دانیم در موقعیتی که از نظر دیر و معلم و مدرسه سخت در مضیقه هستیم و کمبود مدارس دولتی از یک طرف و وضع بلبشو و شهریه‌های گران مدارس غیر دولتی و ملی از طرف دیگر مردم را بستوه آورده است صرف این همه بودجه و اعتبار برای تشکیل اینگونه سمینارهای بی‌ثمر چه ارزشی دارد و این برنامه با توجه به چه کاری و بر کدام پایه و اساس اصولی و صحیح دنبال می‌شود .

آیا مسئولان آموزش و پرورش ، آن همه شیونی که هنگام ثبت نام مدارس به علت کمبود جا و ضمن مال تحصیلی بواسطه کمبود معلم برپا می‌شود نمی‌بینند ؟ .

نمایش‌های روحی

بطور یقین می‌توان گفت که اگر بودجه و اعتباراتی که هر سال دستگاه‌های مختلف صرف تشکیل این نمایش‌های روحی و عروسک‌بازیها به نام سمینار می‌کنند ، صرف کارهای جدی تری بنمایند به

مراتب ارزش و اهمیت بیشتری برای مردم خواهد داشت و تأثیر بیشتری خواهد کرد. چه در چنین موقعیتی این ضروری‌تر است تا سمینار و سمینار بازی بی نتیجه.

شیوه‌های نو

البته این را هم بگوییم که ما در نفس امر حرفی نداریم و می‌دانیم که اگر این اجتماعات و تبادل نظرها، اساسی و عمیق و اصولی باشد و شرکت‌کنندگان از آن بهره‌برداری نمایند و تصمیماتی که گرفته می‌شود به کار بندند و از اطلاعات و شیوه‌های تازه که مورد بحث قرار می‌گیرد استفاده نمایند بی نهایت ثمر بخش و مفید خواهد بود. ولی در حال حاضر سمینارهای ما باد هوا است و حباب روی آب که بایک فوت نابود می‌شود. گویی از اول هم چیزی نبوده است.

به هر حال ما در انتظاریم که حضرات واقعاً در این گونه موضوعات بیشتر به عمق و نتیجه بیندیشند تا به تبلیغات و سروصدا راه انداختن بیهوده و بی‌ثمر. والسلام «الف».

انتقاد

وقتی این مطالب را که به صورت خرده‌گیری و انتقاد از سمینارها و تشکیل سمینارها نوشته شده بود در روزنامه خراسان خواندم آه از نهادم برآمد و اندکی نا راحت شدم و این خبر را به دیگر دوستان و یاران و همکلاسان رساندم و همگان یکی پس از دیگری سراغ روزنامه خراسان را گرفتند و آن را خریدند و خواندند و برای

یکدیگر بازگو نمودند .

گذاشت و گذشت

برخی از دوستان و یاران بر آن شدند که جریان واقعه را با آقای حبیبی مدیر کل آموزش و پرورش استان خراسان درمیان بگذارند و بعضی نیز تصمیم گرفتند که جوابی سخت و صعب بنویسند و به امضای همه دبیران زبان انگلیسی برسانند و به روزنامه خراسان بفرستند تا طبق قانون مطبوعات آن را چاپ و نشر کند . البته جریان واقعه را و نوشتن این مطلب انتقادی را آقای حبیبی مدیر کل آموزش و پرورش استان خراسان می دانست و ما هم به او گوشزد کردیم ، ولیکن گویی چیزی نشنیده باشد و به اصطلاح گذاشت و گذشت !

دفاع از سمینار

خوب یادم می آید در یکی از روزها که آقای حبیبی به شورای فرهنگی برینانیا آمده بود و به کلاسهای زبان انگلیسی سرکشی می کرد ، از این مطلب انتقادی که تحت عنوان «سمینار پشت سمینار» یا «خواب و بیداری» در روزنامه خراسان درج شده بود دبیران سخن به میان کشیده بودند و از ایشان خواسته بودند که رسماً به آن روزنامه پاسخ گفته شود . اما آقای حبیبی لبخندی زده بود و گفته بود : خودتان جواب بدهید ! به همین جهت دبیران زبان انگلیسی به فکر افتادند که خودشان چیزی بنویسند و پاسخ بدهند درحقیقت می بایستی از خودشان و از سمینار و از کلاسهای کارآموزی و هر

روز نه ساعت تدریس دفاع کنند .

چوب الفاظ

راستی هم چنین است . خدا می داند هر روز نه ساعت درس می خواندیم و روش نوین تدریس زبان انگلیسی را فرا می گرفتیم و می کوشیدیم که اندکی از کوشش و جدوجهد فرو گذاری نکنیم ، آن وقت روزنامه خراسان مارا و سمینار مارا به باد انتقاد و خرده گیری گرفته بود و با چوب الفاظ کوبیده بود ! زهی سعادت و زهی خوشبختی !

روزنامه کیهان

علاوه بر روزنامه خراسان و روزنامه های دیگر مشهد که درباره سمینار و کلاسهای کار آموزی زبان انگلیسی مطالبی می نگاشتند و تعریف و تنقید می کردند ، روزنامه های استان مرکز هم اخباری در این باره نشر می دادند . از جمله روزنامه کیهان در هفدهم تیرماه ۱۳۴۸ از قول خبرنگار خود در مشهد چنین نوشته بود :

کتابهای راهنمای زبان انگلیسی

«اشتباهات کتابهای راهنمای زبان انگلیسی مورد ایراد قرار گرفت .

کتابهای راهنمای زبان انگلیسی برای دانش آموزان به علت غلطها و اشتباهاتی که دارد در سمینار دبیران زبان انگلیسی مورد ایراد قرار گرفت .

هم آهنگی تدریس

سمینار دبیران زبان انگلیسی به منظور هم آهنگ کردن تدریس زبان انگلیسی در سراسر کشور در مشهد تشکیل شده است . در این سمینار یکصد و چهل تن از دبیران زبان انگلیسی استانهای مختلف کشور حضور دارند .

کتابهای انگلیسی سیکل دوم

در جلسات این سمینار گفته شد ، دروس کتابهای انگلیسی سیکل دوم دبیرستان یکباره مشکل تر می شود و تکرار درس به حد کافی و تدریس تمام کتاب امکان پذیر نیست .

سمینار تقاضا نمود ، کتابهای انگلیسی سیکل دوم به حد متعادلی تنظیم شود تا امکان تدریس و فرا گرفتن تمام آنها برای معلم و شاگرد فراهم گردد .

اغلاط تلفظ و معنی و مفهوم

در جلسات سمینار همچنین اغلاط متعدد و گمراه کننده کتابهای راهنمای انگلیسی مورد ايراد قرار گرفت و گفته شد این کتابها با اشتباهات چاپی یا غیر چاپی که در مورد تلفظ و معانی و مفاهیم کلمات و جملات و اصطلاحات دارند باعث میشوند که دانش آموزان کلمات را غلط بیاموزند و در این صورت تفهیم صحیح آن به شاگرد ایجاد اشکالاتی می نماید .

نمره قبولی

و نکته دیگر اینکه در حالی که دانشگاه برای زبان اهمیت زیادی قائل است دانش آموز با نمره‌ی معادل ۲۵٪ یا کمتر از ۷ می‌تواند در امتحانات نهایی قبول شود و همین باعث می‌شود که دانش آموزان در این رشته پیشرفت نداشته باشند.

تقاضا شد نمره ۸ حداقل نمره قبولی دانش آموزان در امتحانات نهایی گردد.

روش تدریس جدید

بحث درباره روش جدید تدریس زبان انگلیسی گرچه از طرف دبیران مورد استقبال قرار گرفت ولی گفته شد، در شرایط فعلی عملی نیست. چون برای تدریس با روش جدید، عده دانش آموزان حداقل پانزده و حداکثر سی تن باید باشند، حال آنکه در اکثر کلاسهای دبیرستانها، برای کلاسهای زبان انگلیسی حداقل چهل و پنج و حداکثر نود و پنج تن شاگرد است.

جلسات سمینار تا روز بیست و هفتم تیرماه ۱۳۴۸ ادامه دارد
مشهد - خبرنگار کیهان.

شادمانی دبیران

نوشته روزنامه کیهان اندکی دبیران را شادمان نمود چه تا اندازه‌ی حقیقت را نگاشته بود. اما آنگونه که ما می‌آموختیم و بحث می‌کردیم و تبادل نظر می‌نمودیم در روزنامه‌ها منعکس نمی‌شد و

الزامی هم نبود که منعکس گردد، زیرا تدریس و بیان معانی و مفاهیم به زبان و الفاظ انگلیسی صورت می گرفت. دستورها، روش ها، قانون ها، تنظیم ها، و برنامه ها همه بانگلیسی بود، بدین جهت بیشتر جنبه آموختن و عمل کردن داشت نه نوشتن و درج کردن.

پیشرفت

به همین ترتیب روزها یکی پس از دیگری سپری می گردید و کلاسهای کار آموزی هم یکی پس از دیگری باموفقیت پیشرفت می کرد. دبیران هم اوقات فراغت را به زیارت و گردش و دیدن بازدید از دوستان می گذرانیدند از جمله این حقیر که پیوسته در حال تلمذ و تفحص بودم. همواره دفترچه یادداشت و قلم در دستم بود و بدین جهت در میان دبیران مشخص و شناخته شده بودم و اندک اندک برای بعضی آگاهیها و اطلاعات به من رجوع می کردند به طوری که همگان در مواقع معین، مثلاً در کنارمیز صبحانه و برسر میزناهار به من مراجعه می کردند و چیزهایی می پرسیدند و آگاهیهایی در اختیارم می نهادند، زیرا می دانستند که من گفتار و کردار و خلیقات آنان را در یادداشتهای «از خوانسار تا خراسان» درج خواهم کرد.

جواب انتقاد

صبح روز شانزدهم تیرماه یک هزار و سیصد و چهل و هشت، یکی از آقایان دبیران دبیرستانهای مشهد که ضمناً در سمینار کارآموزی

زبان انگلیسی شرکت داشت به من مراجعه کرد و متذکر شد که مطلبی نگاشته است تحت عنوان «سر حسن و حسین» در پاسخ مطلب انتقادی روزنامه خراسان که در روز شنبه یازدهم تیرماه ۱۳۴۸ به نام «خواب و بیدای» یا «سمینار پشت سمینار» درج شده بود.

این دبیر نویسنده آقای محمد رحیم رحیم زاده نام داشت. مطلبش را بر من فرو خواند و بردیگر دبیران هم، و بزودی به اداره روزنامه خراسان رفت و تقاضای درج آن را طبق قانون مطبوعات نمود و سرانجام در تاریخ هیجدهم تیرماه ۱۳۴۸ خورشیدی در شماره ۵۷۹۶ روزنامه خراسان بدین ترتیب چاپ و نشر شده بود:

«سر حسن و حسین»

یکی از آقایان دبیران زبان انگلیسی دبیرستانهای مشهد، نامی، تقریباً در پاسخ مقاله «سمینار پشت سمینار» ما که در شماره‌های پیش چاپ شد نوشته‌اند که چاپ نکردن آن در همین ستون دور از انصاف میباشد.

دو دکش زندگی

آنهم از ما که دم از انصاف و مروت میزنیم و مدعی هستیم که در چنین زمانه و اوایل می‌توان منصف بود و نفس کشید و میتوان از دو دکش پرلای و لجن زندگی اجتماعی عبور کرد و پاک ماند هر چند هنوز این ادعا به مرحله آزمایش نرسیده تا معلوم شود که حقیقتی دارد یا از همان جمله تظاهرهایی است که هر بی انصافی میکند و

خرش را در پوست شیر به مشتری می فروشد .

همه چیز پلاستیکی

در دوره همه چیز پلاستیکی حتی «مار» و در دوره همه چیز هوایی حتی «حرف» و بالاخره در دوره همه چیز سیاسی و پولتیک حتی «پدرفرزندی» اگر کسی ادعای انصاف و مروت میکند لااقل باید به مردم مجال بدهد حرفشانرا بزنند ، بنابراین چاپ یک پاسخ منطقی و مختصر میشود کاری سهل و آسان ، بهرحال این شما و این هم نامه دوست دیر زبانمان سلامه الله :

خواب و بیداری

جناب آقای نویسنده محترم خواب و بیداری در آن گرامی نامه شماره ۵۷۹۰-۱۱/۴/۸۸ مطلبی تحت عنوان «سمینار پشت سمینار» بچشم می خورد که واقعاً غیر منتظره بود و آن جناب از شدت درد های که داشته اند (و همه نیز داریم) کارد تیزی برداشته و «سر حسن و حسین» را یکجا بریده بودند .

من نمیدانم این مطلب برای خوابانیدن مردم است یا برای بیدار کردن آنها میباشد ، ولی در اینجا بعنوان یک شرکت کننده در سمینار و نیز یک میزبان میهان های عزیز مشهد سخن میگویم .

قضاوت یک طرفه

مطالب شما در مورد سمینار های دیگر و نیز گله های شما از وضع شهریّه مدارس و غیر ذلک واقعاً جالب است ولی این آتش

دامن قبای ما را نمیگیرد زیرا اگر شما میزان تنفر دانش آموزان را به طور کلی از زبان انگلیسی مورد بررسی قرار دهید حتماً اعتراف خواهید کرد که تشکیل این سمینارها ضروری است. و دیگر اینکه شما یک طرفه قضاوت کرده‌اید زیرا گردانندگان این سمینار عده‌ای خارجی هستند و آن طوری که در این چند روز مشاهده شده واقعاً زحمت میکشند.

حسادت چرا

اگر اداره آموزش و پرورش بودجه ندارد، دبیرستان ندارد، دلیل نمی‌شود که روش تدریس هم نداشته باشد، آیا باید به این هم حسادت کرد که چرامی خواهیم دبیر خوب تربیت کنیم؟

اگر اثر سمینار دبیران علوم تجربی به چشم نمی‌خورد (که آن هم بقول خودتان بدلیل عدم آزمایشگاه و بودجه است) نمی‌توان قضاوت کرد که این سمینار نیز مشابه قبلی باشد.

ای کاش به عنوان یک مستمع بی نظر یا یک خبر نگار فقط یک ساعت در این جلسات شرکت می‌کردید و مشاهده می نمودید که چه فعالیت‌هایی در جریان است؟!

شندر غاز پول

اگر شما را خرج شندر غاز پول ناراحت کرده بروید ببینید در این مملکت میلیون‌ها تومان پول چگونه مصرف می‌شود که (برای هر نفر روزی مثلاً ۱۵۰ ریال) واقعاً قطره‌ی از دریا است.

خواهشمندم از کلام صریح من ناراحت نشوید زیرا که ما ،
یعنی من و شما ، میزبان این دبیران و میهمانان هستیم . باید دید
چگونه می باید مهانداری کرد که در سومین روز اقامت میهمانان
در چهارچوبه «خواب و بیداری» گرامی نامه شما به جای خوش آمد
گویی کلماتی نظیر «رو حوضی، عروسک بازی، حال به هم خوردگی و غیره»
مشاهده نمایند .

در خاتمه تمنای کنم هر چه زودتر این نامه را خواننده یاد
آوری فرمایند که سخن چگونه بوده است ؟
ارادتمند : محمد رحیم رحیم زاده دبیر دبیرستانهای مشهد .

کلام صریح

خواب و بیداری - دوست بسیار خوبان ، از کلام صریح شما
ناراحت نشدیم و پس از این هم از هیچ کلام صریحی ناراحت نمی
شویم ، امیدوارم یک سال از تشکیل این سمینار که گذشت بتوانم
در جواب شما بگویم حرفتان درست بود و افسوس که نتوانستیم
یک سال بعد از سمینارهای پیشین چنین تصدیقی هر چند بلا تصور
داشته باشیم ، امید آنکه این یکی سمینار مانند آن یکی سمینارها
نباشد و همین !

تنها تذکر

تقریباً تا اندازه‌ی این نوشته و نوشته کیهان دبیران زبان و
ادبیات انگلیسی را اقناع کرد که نویسنده «سمینار پشت سمینار» یا

«خواب و بیداری» هیچگونه نظری ویژه نداشته است تنها برای تذکر بوده که بعضی مسائل را گوشزد کرده و مسئولان امور را متوجه نموده که باید از اینگونه سمینارها نتیجه مثبت گرفته شود.

بر نامه‌های دراز مدت

امان در اینجا متذکر می‌شوم که نتیجه و ثمره هر کار تعلیمی و تدریسی و آموزشی دو تا سه سال وقت لازم دارد تا معلوم شود. بنابراین در این نوع مسائل همواره بر نامه‌های دراز مدت لازم دارد چه مسائل تعلیم و تربیت و تدریس را هر چند سال یکبار باید مورد بررسی و تحلیل و تجزیه قرار داد و از همه اینها گذشته در محیط مدرسه و دانشگاه و دبستان و دبیرستان پیوسته نیازمند آرامش و آسایش و وسایل لازم می‌باشیم.

قطره‌ی از دریا

پس از این سخنان چه خوب است بزیارت و طواف حرم مطهر امام هشتم شیعیان حضرت امام رضا علیه السلام برویم و از آنجا سخن گوئیم که اگر هزاران بار آنجا را زیارت و طواف کنیم و صدها بار درباره آن مطلب بنویسیم و کتاب بخوانیم و اخبار و احادیث را فریاد آوریم باز هم قطره‌ی از دریا از وظیفه دینی و وجدانی خویشتن را انجام نداده ایم.

ناز و نیاز

باری، پس از کلاس، بسوی حرم مطهر روان شدم و با حضور

قلب و نیت پاک وارد گشتم و به حالتی که توانایی سخن گفتنش را ندارم در گوشه‌ی از حرم مطهر پناه بردم و گوش و دهان و دل را به «راز و نیاز» و بقول عرفا به «ناز و نیاز» گشودم و بیان حال چنین نمودم :

گواه

«ای سرورمن ، ای فرزند سرورمن ، بر تودرود می‌دهم ، مهر خدا و افزونی‌های آن بر تو باد . ترا گواه می‌گیرم که از نیاز من آگاهی . سخن مرا می‌شنوی ، به‌درود من پاسخ میدهی . تودر نزد پروردگارت زنده جاویدی از خدای بزرگ ، پروردگار من و تو ، درخواست می‌کنم که تو نیازهای مرا در این جهان و آنجهان بر آوری .

ای نایب خدا ، ای برهان خدا ، میان من و خدایم گناهای است که بردوشم سنگینی می‌کند و مرا از بندگی باز میدارد ، یاد آوری آنها اندامهایم را به لرزه می‌آورد ناچار به سوی خدایی که ارجمند و بزرگوار است و نیز به سوی تورو آورده‌ام .

سوگند

بنا بر این سوگند بتوو سوگند به کسی که ترا بر رازهایش آگاه گردانیده ، و کار آفریدگان را برای تو گذارده و فرمانبرداری ترا با فرمان خود نزدیک ساخته و دوستی ترا بادوستیش برابر کرده ، پس برای من پیش خدا پایمردی کن ، و در برابر دوزخ پناه باش ، و در این

روزگار پشیمان باش! و درگور یارو یاور باش، مهر خدا و افزونیهای آن بر توباد» .

این مطلب، ترجمه‌ی از زیارت مخصوص بالای سر حضرت امام رضا علیه السلام است که از عربی به فارسی برگردانیده‌ام .

اکنون که این «راز و نیاز» یا «ناز و نیاز» را خواندیم چه خوب است سری به بیوتات یارو اقیهای اطراف حرم مطهر بزنیم و آگاهیهای به دست آوریم .

بدین جهت به کتاب «راههای مشهد توس» مراجعه می‌کنیم چه کتابی مستند و منقح و مورد اطمینان است. در آن کتاب راجع به بیوتات یا رواقهای اطراف حرم مطهر چنین آمده است :

دارالسیاده

بزرگترین رواقهای حرم و به صورت سالن بزرگی است که دارای ۳۲ متر طول و عرض آن در نقاط مختلف متفاوت و بین ۶ تا ۱۰ متری باشد. این رواق از بناهای گوهرشاد آغازوجه شاهرخ تیموری است و مدفن مرحوم میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار بانی مسجد سپهسالار تهران و عمارت بهارستان و عده دیگری از بزرگان در یکی از شاه نشین‌های این رواق قرار دارد .

دارالحفاظ

از زمانهای قدیم در اینجا حفاظ کلام الله مجید در هر صبح و شام با حضور خدام مراسم خطبه باشکوهی را انجام می‌دهند طول

آن ۱۶ و عرضش $۷/۵$ مترو از بناهای گوهر شاد آغا زوجه شاهرخ تیموری است .

آرامگاه عباس میرزا ولیعهد و نایب السلطنه فتحعلیشاه قاجار در این بنا قرار دارد . دارالحفاظ از بناهای مجلل و جالب توجه آستان قدس رضوی است .

دارالسعاده و گنبد حاتم خان

این رواق از دو قسمت شرقی و غربی تشکیل شده که بایکدیگر اختلاف سطح دارند قسمت غربی که مجاور ضلع شرقی حرم مطهر قرار گرفته و متصل به درب طلای پایین پای مبارک است معروف به «گنبد حاتم خان» می باشد .^۴

این بنا را حاتم خان اردو بادی از سران شاه عباس در سال یک هزار و ده هجری قمری بنا کرده است و نامبرده را پس از مرگ در سال یک هزار و نوزده هجری قمری در همین محل دفن کردند . قسمت شرقی به نام دارالسعاده سالنی است مستطیل شکل به طول ۱۲ و عرض ۱۰ متر که از مغرب به گنبد حاتم خان ارتباط دارد و از بناهای آصف الدوله استاندار قدیم خراسان در سال یک هزار و دو بیست و پنجاه و یک می باشد .

دارالسرور

در عهد نیابت تولیت آقایان دکتر شادمان و محمد مهران در سال یک هزار و سیصد و سی و شش خورشیدی به منظور

سهولت رفت و آمد زوار ، به توسعه رواقها پرداخته ساختمانها و دیوارهای شرقی ، بین گنبد اپک میرزا تاصحن نورا برداشتند و سالن وسیع بسیار مجلی تشکیل دادند که به «دارالسرور» موسوم گردید . دفتر تشریفات رسیدگی به امور زایران و شاکیان و گمشدگان در ضلع شمالی این رواق قرار دارد .

دارالعزه (مدرسه علی نقی میرزا)

این مکان در جنوب دارالسرور قرار گرفته و تامدتی قبل حیاط تشریفات و به نام مدرسه علی نقی میرزا معروف و محل آسایش فراشها بود . در زمان نیابت تولیت تیمسار سپهبد امیر عزیزی مسقف و به صورت رواق مستقلی به نام دارالعزه درآمد و اکنون به صورت مجلی تزیین و آینه کاری شده و بیشتر اختصاص به بانوان دارد .

دارالشکر

در زمان نیابت تولیت تیمسار سپهبد امیر عزیزی راهرو باریک ، بین توحید خانه و مسجد بالاسررا توسعه داده و آن را به صورت رواق جداگانه‌ی در آوردند که به نام «دارالشکر» موسوم گردیده است .

دارالضیافه

دارالضیافه در قرون گذشته محل پذیرایی زوار محترم بوده است ولی امروز بیشتر اختصاص به تشکیل مجالس ختم دارد . دارالضیافه در شمال شرقی دارالسعاده واقع شده است .

طول آن ۱۸ و عرضش ۱۵ متر و در طرف شمال و جنوب آن دوشاه نشین وجود دارد . تعمیرات سابق دارالضیافه وسیله مرحوم حاج سید علی قائم مقام سرسلسله سادات رضوی مشهد که در همین محل مدفون است به عمل آمده و در سنوات اخیر هم تعمیرات اساسی شده است .

توحید خانه

توحید خانه به طول $۱۶/۵$ و عرض $۷/۵$ متر است . از طرف شمال به وسیله پنجره فولادی بزرگی به صحن کهنه و از غرب به ایوان طلای نادری ، و از شرق به گنبد الله وردی خان ، و از جنوب به رواق پشت سر مبارک ، و از جنوب غربی به مسجد بالاسر ارتباط دارد . بانی آن ملا محسن فیض کاشانی معاصر شاه سلیمان صفوی و آیینہ کاری آن از میرزا محمد حسن خان سپهسالار است .

تالار تشریفات

در طبقه فوقانی شمال باختری صحن موزه سالن بسیار باشکوهی به طول ۲۶ و عرض ۹ متر بنا شده که با دو تخته قالی بزرگ و نفیس مفروش و به خلاف دارالضیافه که محل انعقاد مجالس ختم و ترحیم است ، این سالن اختصاص به برگزاری جشن ها و اعیاد بزرگ مذهبی و موالیدائمه طاهرین دارد .

اعلیحضرت هایون شاهنشاه آریامهر و رؤسای کشورهای اسلامی قبل از تشریف به حرم مطهر برای مدت کوتاهی در این تالار

توقف و استراحت میفرمایند. از جمله جشن های منعقدہ در این محل یکی تشکیل جشن ولادت حضرت امام حسین علیہ السلام است کہ در روز سوم شعبان عده ای از محل موقوفه فتحعلی خان صاحب دیوان بناہار پذیرایی می شوند و دیگر روز یازده ذیقعدہ کہ مصادف است بامولود حضرت رضا علیہ السلام.

در این دو روز، بعد از پذیرایی و قرائت اشعار متناسبی توسط آقای دکتر قاسم رسا ملک الشعرای آستان قدس رضوی و سایر گویندگان و انجام مراسم خطبہ، در پایان مجالس جشن، بہر یک از مدعوین یک سکہ مخصوص از طرف نایب التولیۃ وقت اہدامیگردد. تا اینجا دربارہ رواقها و بیوتات اطراف حرم مطالبی گفتہ آمد فعلا باید خودم را بخوابگاہ یا استراحتگاہ برسانم، چہ ساعت اندکی گذشتہ از یازدہ بعد از ظہر است.

شہر عرفان و فلسفہ

بہان ترتیب سابق، پس از طواف ضریح مقدس بہ احترام و بزرگداشت آستان مقدس رضوی بسوی مدرسہ فیوضات یا خوابگاہ دبیران زبان انگلیسی روی آوردم و پس از یکربع ساعت البتہ پیادہ بد اینجا رسیدم و روی تخت خویشتن غنودم و برای صبح روز بعد آمادہ گشتم تاہمگان بجانب نیشابور شہر بزرگوار و ارجمند، شہر عطار و خیام و امامزادہ محروق، شہر دلاور و ستمدیدہ، شہر باستانی و روزگار چشیدہ، شہر عشق و عرفان و فلسفہ، شہر پیروزی و تاریخی، شہر

صفا و وفا روی آوریم .

روز سفر

آری، من بمحض این که متوجه شدم همگان میخواستیم همانند یک کاروان بزرگ دوپست نفری به نیشابور برویم از شوق و ذوق در پوست خود نمی گنجیدم و همواره بیاران می گفتم : «بزرگترین صفای روح و وفای دل و آرامش تن نصیبم گردیده است چه فردا روز سفر به نیشابور ، شهر خیام و عطار است» .

همگان گفته مرا تأیید کردند و منتظر گشتند تا بامداد روز جمعه سیزدهم تیرماه ۱۳۴۸ فرارسید .

همانند بامداد روزهای گذشته برای صرف صبحانه به دبیرستان شاهرضا رفتیم .

دبستان متوسطه شاهرضا

شایسته میدانم در این جا تاریخ بنای دبیرستان یا «دبستان متوسطه شاهرضا» را که روی دیوار جلوی ایوان آن به طرزی زیبا بر سنگ مرمر نقر کرده شده بیاورم :

«توانا بود هر که دانا بود ، دبستان متوسطه شاه رضا ، حسب الامر اعلیحضرت هایون رضا شاه پهلوی شاهنشاه ممالک محروسه ایران خلدالله ملکه و سلطانه ، در ایام تصدی محمد ولی خان اسدی نایب تولیت عظمی به مهندسی ک . طاهر زاده بهزاد بنیان گردید ۱۳۰۹ خورشیدی» .

در حالی که من مشغول یادداشت کردن تاریخچه دبستان متوسطه شاهرضا بودم دوستان دیگر مشغول صرف صبحانه بودند .

دبستان شاهرضا

دبستان شاهرضا ، باغچه و ساحت وسیعی دارد که مشرف بر خیابان پهلوی میباشد . مقداری از ساحت جلوی آنرا ساختمانی چهار اشکوبه ساخته و به اداره کل آموزش و پرورش استان خراسان اختصاص داده اند بطوری که دبستان شاهرضا و اداره کل آموزش و پرورش استان خراسان در یک چهار دیواری قرار دارند .

در پیشانی دبستان شاهرضا روی کاشی بشکل زیبایی این دو بیت نقش بسته بود :

هنرور بیاید به هر کشوری
که بیوی ندارد شکوه و فری
هنرور چو جان است و کشور تن است
جهان از فروغ هنر روشن است

دبستان فیوضات

دبستان فیوضات هم بهمین دبستان شاهرضا چسبیده است و فقط یک دیوار میان آن دو فاصله انداخته است .

وسط این دیوار ، دری است که از آن برای رفت و آمد بدو دبستان مورد استفاده قرار میگیرد .

به سوی نیشابور

در این موقع ساعت ۸ و ربع بود ، همگانرا دعوت نمودند که باتوبوسها سوار گردند و پس ازیکربع ساعت اتوبوسها تکمیل شد خانمها در یک اتوبوس و آقایان در دو اتوبوس بسیار زیبا و نمونه سوار شدند و باهلهله و شادی روانه نیشابور گردیدند .

البته ناگفته نگذارم که این دعوت و دیدار از شهر نیشابور از طرف شهرداری آن شهر صورت می پذیرفت .

بقاع متبرک

اتوبوسها از خیابانهای زیبا و پردرخت شهر مشهد ناله کنان گذشتند و وارد حومه شهر گردیدند در حومه شهر مشهد برسر راه نیشابور ، هرکس می تواند ، فرودگاه بزرگ مشهد ، کارخانه های متعدد قند و بافندگی و قالی بافی ، بقعه خواجه اباصلت ، بقعه خواجه مراد ، و بقعه خواجه ربیع را ، ببیند .

انشاءالله در موقع معین از همه این مراکز یاد خواهیم کرد .

لوشیدنی سرد

درمیان راه نیشابور و مشهد که در حدود شصت کیلومتر (. ۱ فرسنگ) می باشد به آبادیها و دهکده های آباد و پردرخت و دشت های سبز و خرم و کشتزارهای حاصلخیز و پر نعمت بر خورد کردیم . ساعت در حدود ده بود که در قهوهخانه های وسط راه ایستادیم و به فرمان آقای سلیمان نژاد که چند کیلومتر جلوتر با اتومبیل مخصوص در

حرکت بود ، نوشیدنی‌های سرد توزیع گردید و رفع عطش شد و دوباره کاروان به حرکت درآمد .

آواز آذربایجانی

در اتوبوس‌ها ، دبیرانی از استانهای آذربایجان غربی و شرقی بودند که همواره با آواز آذربایجانی و زبان ترکی بخواندن می پرداختند و به رقصیدن و پای کوبیدن و دست افشانی کردن مشغول بودند ، البته جمعی از آنان طرفداری می کردند و گروهی از این خواندن‌ها و رقصیدن‌ها اندوه زده و غمزده به نظر می رسیدند و چاره‌ی نمی توانستند کرد چه بلافاصله با انتقاد و خرده گیری و استهزای آنان روبرو می شدند !

بزرگداشت همگانی

من معتقدم در اینگونه مسافرت‌های دسته جمعی همواره باید جنبه احترام و بزرگداشت همگانی را رعایت کرد و بویژه دبیران و معلمان که نماینده اخلاق و ادب و پرورش و آموزش روح و تن نوباوگان و نوآموزان می باشند این رعایت کردن را بیشتر باید در نظر داشته باشند .

سواد نیشابور

در هر صورت ، ساعت ده و نیم سواد نیشابور نمودار گردید ، دشت نیشابور و حومه و شهر آن را رشته کوهی در برگرفته است . بینالود در سمت شرق و شمال آن قرار دارد و کوه سرخ در سمت

غرب و جنوب آن واقع شده است . نیشابور را می توان از لحاظ کاریزهای بسیاری که دارد ، از دیگر شهرها ممتاز ساخت . در گوشه و کنار دشت نیشابور به آثار و اطلال و خرابه های کهن چشم می اندازیم که همه حکایت از ستمدیدگی و غمزدگی و روزگار دیدگی این شهر شگفت آور می نماید .

آرامگاه عطار

آرامگاه خیام ، آرامگاه عطار ، گنبد و ایوان امامزاده محروق در دشت سبز و خرم نیشابور ابهت و عظمت و شگفتی دل انگیزی دارند . کاروان ما نخست به بارگاه عطار گام نهاد . مزار و آرامگاه عطار ، و آرامگاه کمال الملک در باغی زیبا و پردرخت و مملو از گل و سبزه قرار دارد . همگان از اتوبوس ها پیاده شدند و باشور و هیجان زاید الوصفی وارد باغ گشتند .

تقریباً نیمی از دبیران دوربین عکاسی همراه خود داشتند و گروهها گروه در کنار و گوشه باغ مجاور و مقابل آرامگاه عطار و مقبره کمال الملک می ایستادند و عکس می گرفتند . اتفاقاً همراه این کاروان ما یک تن عکاس زبردست و لطیفه پرداز شهدی آمده بود و از خانم ها و آقایان دبیر ، عکس های میاه و رنگین می گرفت منتها به بهای گزاف .

گوش دل

به آرامگاه عطار وارد گشتیم ، روحانیت و معنویت بی اندازه از

ایوان و سقف و مزار و سنگ ستونی شکل آن، مرا تحت تأثیر قرارداد. هیچ نمی توانستم گفتن جز گوش دل فرادادن و آرامش روان یافتن. در اینجا لازم می دانم گوشه‌ی از زندگی عطار را بیان دارم. در جلد پنجم فرهنگ معین تألیف دانشمند بزرگوار عالی مقدار استاد دکتر محمد معین سلمه‌الله تعالی ذیل لفظ «عطار» اینگونه آمده است:

عطار نیشابوری

فریدالدین ابو حامد محمد بن ابوبکر ابراهیم بن اسحاق عطار نیشابوری شاعر و عارف معروف ایرانی در قرن ششم و آغاز قرن هفتم بوده است. وی در حدود پانصد و چهل هجری ولادت یافت و در حدود ششصد و هیجده هجری قمری شهید شد.

البته روی سنگ آرامگاهش هم نقر کرده‌اند که در ۵۴ هجری قمری به دنیا آمده و در ماه صفر سال ۶۱۸ هجری قمری وفات یافت. من این بیت شعر را از روی سنگ گوشش یادداشت کردم:

هر که اورفت از میان اینک فنا

چون فنا گشت از فنا اینک بقا

دارو فروشی

پدر عطار (دارو فروش) بود، و پسرش فریدالدین کار او را دنبال کرد، و در داروخانه خود سرگرم طبابت بود. وی رادر همان اوان انقلابی باطنی دست داد، و چون سرمایه‌ی بزرگ از ادب و شعر اندوخته بود، اندیشه‌های عرفانی خود را به نظم در آورد. عطار را

مرید مجدالدین بغدادی و رکن الدین اسحاق و قطب حیدر دانسته اند.

آثار عطار

به هر حال عطار قسمتی از عمر خود را بر رسم سالکان طریقت در سفر گذراند و از مکه تا ماوراء النهر بسیاری از مشایخ را زیارت کرد و در همین سفرها و ملاقاتها بود که به خدمت مجدالدین بغدادی نیز رسید. وی آثار بسیار به وجود آورده که از آن جمله است :

تذکرة الاولیاء به نثر که در آن سرگذشت نود و شش تن از اولیا و مشایخ صوفیه با ذکر مناقب و مکارم اخلاق و مواعظ و سخنان حکمت آمیزشان آمده است. نویسنده از کتب پیشینیان در ذکر مقامات صوفیه استفاده کرده است. سبک تحریر کتاب ساده و خالی از تکلف و روان است.

دیوان اشعار که به طبع رسیده، منطق الطیر که تاکنون چندین بار با حواشی و تعلیقات به کوشش آقای دکتر محمد جواد مشکور و آقای دکتر صادق گوهرین چاپ شده است. الهی نامه، اسرار نامه، مصیبت نامه، خسرو نامه و غیره.

گفته اند که وی به دست مغولی کافر کشته شده.

تازیانه سلوک

سخن عطار باسوز و شوق و عشق همراه است، و از این جهت کلام او را «تازیانه سلوک» نامیده اند. برای بیان معانی عالی عرفانی سخنان بی پیرایه و روان را برگزیده که در عین حال به فصاحت و

بلاغت و انسجام متصف است.»

لا اله الا الله

آرامگاه عطار را آنگونه که من دیدم از سال یک هزار و سیصد و سی و هشت تا یک هزار و سیصد و چهل و یک کاشی کاری و تکمیل شده است. گنبد آن کاشی کاری سبز رنگ است. در اطراف گنبد عبارت «لا اله الا الله» به شکلی زیبا در کاشی های زیبا ترسیم گشته است. سنگ قبر از مرمر است و این کارهای خوب را انجمن آثار ملی انجام داده است. برای فایده بیشتر از فرهنگ معین (ج ۵) استفاده می کنیم:

ستون سنگی قبر عطار

«مقبره عطار فریدالدین نیشابوری در شادیاخ جنوب نیشابور واقع است. در بقعه عطار سنگ قبر بلندی به شکل ستون حاوی اشعاری در ثنای عطار و ذکر شهادت او موجود است (توضیح آن که من این ستون و اشعار روی آن را دیدم بسیار کوشیدم که آن اشعار را یادداشت کنم، اما متأسفانه به علت ضیق وقت موفق نشدم) و آن سنگ بالای سر شیخ نصب شده.»

در اواخر دوران محمد علی شاه قاجار، نیرالدوله والی خراسان که عازم مشهد بود - دستور داد که بقعه‌ی بر مزار عطار احداث کنند، ولی به علت انقلاب و بازگشت نیرالدوله به تهران، آن بنا بصورت بقعه ساده آجری و گنبد آجری باقی ماند.

کاشی کاری

انجمن آثار ملی در تکمیل بنا و کاشی کاری و تزیینات آن اقدام کرد و بنای قبلی را بصورتی مناسب در آورد، و با احداث حوض و نهر آب، کاشی و خاک برداری اطراف بقعه، اصلاحات لازم را به عمل آورد. برای مقبره کمال الملک هم که در محوطه آرامگاه عطار است، بنای مناسبی احداث شده است. خیابانی مشجر و اسفالتی به طول سه کیلومتر از جاده مشهد بطرف آرامگاه خیام و از آنجا به بقعه عطار احداث شده است.»

آرامگاه کمال الملک

اما آرامگاه شادروان محمد غفار کمال الملک نقاش و نگارگر مشهور ایران در محوطه آرامگاه قرار دارد. سال فوت او را روی سنگ قبرش که بر پایه بی حدود نیم متر بالاتر از سطح زمین واقع است یک هزار و سیصد و نوزده خورشیدی نقر کرده اند و این مصراع را هم نوشته اند:

آنکه پاینده و باقی است خدا خواهد بود.

آرامگاه کمال الملک در سال یک هزار و سیصد و چهل توسط انجمن آثار ملی ساختمان شده است.

در آرامگاه عطار و کمال الملک دفتری بزرگ نهاده بودند که بازدید کنندگان وزایران در آن الفاضلی چند همراه نامشان می نگاشتند و من هم از جمله آنان بودم که با ولع تمام این یادگار را باقی گذاردم!

برویم به آرامگاه خیام

مشغول گردش و تفرج در ساحت فرحبخش آرامگاه عطار بودم که آواز «برویم به آرامگاه خیام» بگوشم رسید و همگان بسوی آن مقام ارجمند روان گشتیم. از یک خیابان اسفالتی و مشجر گذشتیم، البته سوار اتوبوس، و به آرامگاه خیام رسیدیم.

آنگاه که وارد محوطه بسیار زیبای آرامگاه خیام و امامزاده محروق گشتیم، گروهی بسیار از فرهنگیان و کارمندان دولت و نیشابوریان را در آنجا مجتمع دیدیم.

آقای غفرانی رئیس آموزش و پرورش شهرستان نیشابور سخنانی ایراد کرد، پس از او شهردار آن شهر که مامهمان او بودیم به سخن پرداخت.

گذشته نیشابور

خلاصه سخنان آنان درباره اهمیت تاریخی شهر نیشابور از روزگاران گذشته تا کنون بود. نیشابور در روزگاران طاهریان، سامانیان، سلجوقیان رونق و شکوه بسیار یافت و الب ارسالان سلجوقی آن را پایتخت خود قرارداد. چون سرزمینی مهیا و آماده بود، خواجه نظام الملک طوسی صاحب کتاب سیاست نامه و وزیر مقتدر سلطان ملکشاه سلجوقی بدان توجه عظیم مبذول داشت. مدرسه نظامیه رادر آن بنا کرد علمای بزرگ ادب و نقه و کلام و فلسفه و عرفان را بدان شهر آورد و در ترویج هنر و فرهنگ و آبادانی عمارات و بناهای

کهن کوشش فراوان نمود اما همه زحمات را ترکان غزو مغولان نابود کردند و چنانکه میدانیم این شهر بزرگ علم و ادب و هنر و تمدن ایرانی اسلامی را دوبار ویران کردند و روی ویرانیهای آن آب بستند و همه را کشتند حتی گربه‌ها و پرندگانرا !

آباد شهر

نلدکه Noldeke خاور شناس معروف آلمانی نیشابور را «آبادشهر» نامیده است . در کتب پهلوی آنرا «بهترین شهرهای شاپور» نوشته اند .

شهر نیشابور اکنون ۳۴ تا ۳۹ هزارتن جمعیت دارد . میوه آن فراوان و خوب است و صادر می شود . از لحاظ کشاورزی پیشرفت و ترقی کرده است .

ویرانی نیشابور

یکبار زلزله آنرا ویران کرده است اما ویرانی زلزله از ویرانی مغولان خیلی کمتر بوده است ! زیرا مغولان پس از آنکه ویرانش کردند ، مردمانش را کشتند و هلاکوخان مغول در حدود چهار صدتن از علما و دانشمندان آن را بماوراء النهر و سمرقند منتقل نمود و در حقیقت آنانرا تبعید کرد .

نوسازی نیشابور

وضع آموزش و پرورش نیشابور در این روزگار خوب است . نوزده دبستان و شش دبیرستان دارد . در حومه شهر علاوه بر

دبستانهای متعدد، سه دبیرستان هم دارد، معلمان و دبیران در هفته سی و دو ساعت تدریس می کنند.

از لحاظ نوسازی و درختکاری و اسفالت خیابان ها هم در این سالهای پس از انقلاب پیشرفت بسیار نموده است.

آرامگاه خیام، آرامگاه عطار، آرامگاه فضل بن شاذان در این شهر قرار دارد.

امامزاده محروق گنبد و بارگاه باشکوهی دارد که همه آنها بهمت انجمن آثار ملی تعمیر و نوسازی شده اند و برارزش و اهمیت و عظمت شهر نیشابور افزوده گشته است.

آرامگاه خیام

پس از سخنان آقای غفرانی و آقای شهر دار نیشابور همگان بسوی آرامگاه خیام روی آوردند. ساختمان آرامگاه بریک قاعده کثیر الاضلاع قرار دارد.

این کثیر الاضلاع دارای ده ضلع است و پایه های آرامگاه روی این اضلاع گذارده شده و بشکل مخروطی بالا رفته است و همه این اضلاع برآس واحدی ختم میشوند. بهمین جهت سنگ قبر خیام هم ده ضلع دارد اما روی قبر بشکل مربع است. مابین اضلاع را بصورتی بسیار زیبا کاشی کاری نموده اند و روی آنها را از رباعیات منتخب خیام ترسیم کرده اند بنای آرامگاه خیام و سنگ قبرش اقتباسی است از کتابهای ریاضی و هندسه و جبر و مقابله او که تنها باید رفت و دید و بر

سازند گانش تحسین و آفرین خواند .

البته ساختن این بنا و محوطه زیبای آن همه به همت انجمن آثار ملی صورت پذیرفته است . روی سنگ قبر اینگونه نقر کرده اند :

«کل شیء هالک الا وجهه . آرامگاه حکیم ابوالفتح بن ابراهیم خیام نیشابوری . در سال ۵۱۷ هجری قمری به رحمت ایزدی پیوست پس از هفتاد و چند سال زندگی .»

خیام نیشابوری

اکنون لازم می دانم برای تتمیم کلام شرح حال خیام و آثار او را به اختصار از فرهنگ معین (ج ۵) در اینجا بیاورم :

«خیام ، خواجه ، امام ، حجة الحق ، حکیم ابوالفتح (یا ابو حفص) عمر بن ابراهیم مشهور به خیام (یا خیامی) نیشابوری ، فیلسوف و ریاضی دان و منجم و شاعر ایرانی در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری قمری است . مولد و منشأ و اصل او نیشابور بود . ملک شاه بدو احترام می گذاشت ، ولی رابطه سنجر با او خوب نبود . زیرا سنجر در کودکی مبتلا به آبله شد و خیام نزد او رفت و بیرون آمد وزیر مجیرالدوله از خیام پرسید : او را چگونه یافتی و به چه چیز علاجش کردی ؟

امام گفت : این کودک مخوف است !

خادم حبشی این سخن بشنید و به سنجر رسانید .

چون وی از آبله برست ، بغض امام در دل گرفت !

وی در ترتیب رصد ملکشاهی و اصلاح تقویم همکاری داشت .
وفات او بین پانصد و شش و پانصد و سی هجری قمری اتفاق
افتاده است .

رباعیات خیام

خیام اشعاری به پارسی و تازی و کتابهایی به هر دوزبان
دارد ، از جمله رباعیات او مشهور جهان است که تا کنون بهمه
زبانهای زنده دنیا ترجمه شده است .

جمع رباعی های اصیل او بیک صد و هشتاد سی رسد ، ولی عدّه
بسیاری از رباعیات دیگران را بار رباعیات خیام خلط کرده اند .

رباعی های وی بسیار ساده و بی تکلف و مقرون به فصاحت و
حاکی از معانی عالی در الفاظ موجز است .

خیام افکار فلسفی خویش را که غالباً در طی مطابقی مانند
تجیر یک متفکر در برابر اسرار خلقت و تأثر از ناپیدایی سرنوشت بشر
است بیان می کند . از جمله :

هر ذره که بر خاک زمینی بودست
خورشید رخی زهره جبینی بودست
گرد از رخ نازنین به آرم فشان
کان هم رخ و زلف نازنینی بودست

در دایره بی کاردن و رفتن ماست
آن را نه بدایت نه نهایت پیدا است

کس می نزندمی درین عالم راست
کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست

پیش از من و تو لیل و نهار بودست
در هر قرنی بزرگواری بودست
هر جا که قدم نهی تو بر روی زمین
آن مردمک چشم نگاری بودست

دریاب که از روح جدا خواهی رفت
در پرده اسرار فنا خواهی رفت
می نوش ندانی از کجا آمده‌ای
خوش باش ندانی به کجا خواهی رفت

آثار ریاضی خیام

از آثار خیام در ریاضی ، جبر و مقابله ، رساله فی شرح ما اشکل
من مصادرات کتاب اقلیدس ، رساله فی الاحتیال ، المعرفة مقداری
الذهب و الفضة فی جسم مرکب منها ، لوازم الامکنه ، و
نو روز نامه را باید نام برد .»

تاریخچه آرامگاه خیام

حالا که اینگونه آگاهی های خوب را درباره خیام نوشتیم چه
خوب است تاریخچه آرامگاه او را از آغاز تا کنون علاوه بر آنچه
در پیش نگاشتم بیاورم . باز هم به فرهنگ معین تألیف استاد بزرگوار
دکتر محمد معین سلمه الله تعالی مراجعه می کنیم :

«آرامگاه خیام یا مقبره خیام شاعر و ریاضی دان و فیلسوف معروف در جنوب شهر نیشابور، در جوار مقبره امامزاده محمد محروق واقع است. نظامی عروضی سمرقندی در سال پانصد و سی هجری قمری مقبره خیام را زیارت کرد.

وی گوید: (راهنمایی) مرا به گورستان حیره (نیشابور) بیرون آورد و بردست چپ گشتم، در پایین دیوار باغی خاک او دیدم نهاده...»

ویلیام جکسن می نویسد: «این بنا را که فعلاً بر قبر امامزاده موجود است ظاهراً در قرن هفدهم (قرن یازدهم هجری قمری) به جای بنایی، که در آن وقت مشرف به ویرانی بوده است، بنا کرده اند.»

باردیگر در سال یک هزار و سیصد و سیزده هجری شمسی مقارن با جشن هزاره فردوسی، بنای دیگری ساخته شد که هنوز باقی است و آن مشتمل است بر ستونی سنگی در وسط سکوی چهارگوش متصل به بقعه امامزاده محمد محروق. انجمن آثار ملی در صد احداث بنایی برآمد که بیش از بنای کنونی درخور مقام او باشد، و از لحاظ اینکه با وضع بنای تاریخی امامزاده محمد محروق تباین و عدم تناسبی نیابد، در نظر گرفت بنای دیگری در جانب دیگر باغ امامزاده مذکور به عنوان یاد بود خیام احداث نماید. و از سه سال پیش دست به کار آن شد. طرح این بنای یاد بود مشتمل است بر برجی به سبک

برجهای عهد سلجوقی (معاصر خیام) منتهی با استخوان بندی آهنی و پوشش سنگی و تزیینات کاشی کاری، حاوی رباعیات منتخب خیام و گنبد متناسب و آب نماها و نهرهای آب و مستحدثات دیگر در اطراف و جوانب آن.»

موزه و کتابخانه خیام

علاوه بر بنای یاد بود که اکنون ساخته شده است و قبلاً توضیحات کافی درباره آن داده ام، اینیه جداگانه دیگر برای موزه و کتابخانه و مهمانسرا ساخته شده است.

ضمناً خیابان مشجر اسفالتی به طول سه کیلومتر از جاده مشهد به سوی باغ خیام و از آنجا به بقعه عطار احداث شده است.

من به کتابخانه و موزه کوچک خیام رفتم. کتابهایی اندک و مجلات و مطبوعاتی چند در آنجا نهاده دیدم، هر چه گشتم که تاریخی از نیشابور و آثار کهن و نو آن بیام، نیافتم و این موجب اعجاب من گردید.

معمولاً در اینگونه کتابخانه ها نخست باید دفترچه‌ی به عنوان راهنما که فهرست و ارمطالبی درباره آرامگاه‌های شهر و مراکز دیدنی و عمومی آن در برداشته باشد در اختیار بازدید کنندگان بگذارند.

دوم کتابهایی که راجع به دانشمندان و بزرگان علم و ادب آن شهر است و حاوی اوضاع جغرافیایی و تاریخی باشد در آن کتابخانه موجود باشد. اینها چیزهایی است که موجب می شود شهر و تاریخ

و جغرافیا و دانشمندان و شاعران و بزرگان آن بهتر ساخته شوند .
 باری ، پس از بازدید از کتابخانه خيام بهسوی بقعه امام زاده
 محمد محروق که در قسمت جنوبی باغ بسیار زیبای خيام قرار دارد ،
 روان شدم .

در این حال متوجه شدم که همه دیران در حال گرفتن عکس
 هستند و از من دعوت کردند که عکسی در جمعشان بگیرم و من هم
 دعوت آنان را پذیرفتم .

بقعه امامزاده محروق

سپس وارد بقعه امامزاده محروق گشتم . داخل بقعه ، ضریحی
 قرار دارد که در سال ۱۰۴۵ هجری قمری ساخته شده است .

این ضریح یا صندوق که از چوب ساخته شده بسیار نفیس
 است و نخست در قزوین بر مزار شاهزاده حسین قرار داشته است اما
 چون برای شاهزاده حسین ضریحی نو و تازه از طرف مردم و انجمن
 آثار ملی تهیه گشته بوده این ضریح چوبیرا در سال ۱۳۴۳ خورشیدی
 از راه تبدیل باحسن کردن به نیشابور آورده و بر آرامگاه امامزاده
 محروق نهاده اند .

صندوق قبر

داخل این ضریح یا صندوق ، صندوق دیگری قرار داشت که
 از قرن دهم هجری و مربوط بدوره شاه طهماسب بود .

ماده تاریخ

اطراف بالای صندوق جدید امامزاده محروق اشعاری روی
 قطعات برنجی حک و نصب شده است که گوینده آنها «صبها» بوده
 است و متضمن ماده تاریخ نصب صندوق است، بدین شرح :

از برای دوام دولت شاه
 نوبهار آمد و باشادی بسیار آمد
 عقل مفتاح این ثواب شده
 خرمی از در و دیوار پدیدار آمد
 هاتقی گفت بهر تاریخش
 دیگر امروز ترأ خواب حرام است حرام
 بانی این ابو تراب شده
 که بیدار تو شاهنشاه بیدار آمد

امامزاده ابراهیم

در جوار امامزاده محروق آرامگاه دیگری وجود دارد که
 دارای بقعه و ضریح چوبی است و روی آن پارچه سبز کشیده شده
 است و نام این آرامگاه «امامزاده ابراهیم» است و در ورودی آن از
 داخل بقعه امامزاده محروق است.

بر در و دیوار این بقعه انواع تابلوهای دعایی و تمثالها
 آویخته شده، ضمناً گچ بریها و نوشته‌های گوناگون نیز بر طاق و رواق
 آن دو دیده میشود.

باغ خیام

در باغ قدیمی امامزاده محروق و خیام اکنون بسته است ،
زیرا در جدید با آرایش بهتری ساخته شده است .

درختان بزرگ باغ باشکوه خیام و امامزاده محروق را شماره بندی
کرده و روی هر درخت شماره آنرا که روی قطعه فلزی برنجی حک
شده نصب نموده اند .

تاریخ نیشابور

سراجم پس از زیارت آرامگاه باشکوه خیام و طواف مقبره امامزاده
محروق و دیدار بقعه امامزاده ابراهیم و گردش در ساحت باغ پر
گل و لاله و درخت آن ، با اعلام «سوار شوید» و «جا نمانید» شروع به
بیرون شدن از آن مکان ارجمند و شریف کردیم . هنگام بیرون شدن
از در باغ ، بار دیگر سری بکتابخانه خیام زدم و دیدم در اثر تذکر من
نام دو مجلد کتاب را در تاریخ نیشابور که روی قطعه کاغذی نوشته شده
بود بدست من دادند : یکی «تاریخ حاکم در تاریخ نیشابور» و دیگر
«تاریخ نیشابور تألیف مؤید ثابتی» اما این دو کتاب را بنده تاکنون
ندیده ام !

ضمناً یاد آور می شوم که قصیده خوبی از ابراهیم صهبا با خط
زیبا و همچنین رباعیات انگلیسی و فارسی از ترجمه انگلیسی آن از فیتز
جرالد ، روی دیوارهای کتابخانه نصب شده بود ، اما من باشتاب و
سرعتی که در ترک آنجا بود ، وقت نکردم چیزی یادداشت کنم !

باغ شهرداری نیشابور

ساعت دوازده و سی دقیقه پس از گذشتن از خیابان های نیشابور به محل پذیرایی در باغ شهرداری نیشابور وارد گشتیم و پس از اندکی استراحت و نوشیدن نوشیدنی های خنک و چای و لمیدن روی صندلی های تاشوی ارج در زیر درختان باغ شهرداری ، به سالن پذیرایی برای صرف ناهار دعوت شدیم . سالن بزرگ بود . دو ردیف میزگذارده بودند . صندلی برای نشستن وجود نداشت . برای صرف غذا ایستاده بودند . جمعی که خسته و مانده بودند در آستانه پنجره ها و درها که اندکی از سطح اطاق بلندتر بود نشسته بودند .

ع

بره کباب

در این موقع متوجه شدم که گروهی سه پشته در یک نقطه گرد هم آمده اند با جست و جو و دقتی که کردم ، متوجه شدم در آن نقطه بر روی میز یک بره درست کباب شده در مجمعی قرار گرفته و درون آن مملو از مواد غذایی و خوردنی خوشمزه است و بدین جهت بیشتر ناهار خوران را به سوی خود جلب کرده است زیرا بره کباب را همگان دوست دارند !

پس از صرف غذا برای نوشیدن چای دوباره به صحن باغ برگشتیم و روی همان صندلیها نشستیم و از میوه های رنگا رنگ و گوناگون و خوشمزه نیشابور خوردن گرفتیم و ضمناً به سخن گفتن و خوش و بش کردن پرداختیم .

دیدار شهر نیشابور

گروهی برای خریدن و دیدار کردن شهر نیشابور، باغ را ترک گفتند. من نیز برای دیدار خیابانها و کوچه‌ها و بازار و مردم نیشابور از باغ شهرداری بیرون شدم اما آن تصویری که از شعر و تاریخ درباره نیشابور در ذهن مصور بود یکباره به دنیای امروز و صنعت امروز و ماشین امروز متوجه گردید زیرا دیدم مغازه‌ها و تابلوهای آنها و مردم و نمای خانه‌ها تقریباً امروزی است و حتی تابلوها را به لاتین نوشته بودند! از برزن و کوی و محله آنگونه که در تاریخ بیهقی و چهار مقاله عروضی سمرقندی و شعر عطار و خیام فهمیده بودم چیزی اثر و نشانه ندیدم، تنها چهره‌های چند مرد سالخورده با لباس و دستار نیشابوری مورد پسندم قرار گرفت که مرا به یاد یعقوب لیث صفار سیستانی و جوانمردان نیشابوری میانداخت. ناچار دوباره به باغ شهرداری برگشتم.

نماز

در این موقع با آقای روغنی دبیر دبیرستانهای بروجرد مصادف شدم که در زیر درختی و کنار جویباری سجاده پهن کرده و به نماز ایستاده بود. از این حالت، مرا هم فریضه بیاد آمد و به درگاه خدای یگانه به نماز ایستادم.

بدرود

پس از ادای فریضه، یکان یکان و گروه گروه به جانب

اتوبوسها روان شدیم و با خدا حافظ گفتن به آقای شهردار و میزبانان دیگر، شهر نیشابور را بدرود گفتیم و بجانب مشهد مقدس روان گشتیم. من باحالت بزرگداشت و احترام از عطار و خیام و امامزاده محروق و امامزاده ابراهیم و شهر نیشابور و مردم آن خدا حافظی کردم و ضمن اینکه دیده بردشت پر ابهت و شکوه نیشابور دوخته بودم خویشتن را در عالمی پر از معنی و روحانیت شعر خیام و عطار می دیدم، وه که چه لذت و شادمانی و آرامش جاودانی داشت آن حالت !

دوغ لذیذ

ساعت چهار و نیم ، در برابر چایخانه‌ی ایستادیم و از دوغ لذیذ و خوشمزه آن که از روستاهای اطراف آورده بودند نوش جان کردیم . پس از این درنگ و نوشیدن دوغ دوباره سوار شدیم و به سوی مشهد مقدس روی آوردیم و ساعت شش بعد از ظهر در برابر اداره آموزش و پرورش استان خراسان پیاده شدیم و به خوابگاه‌های خود رفتیم .

تاریخ دبیرستان فیوضات

هما نگونه که تا کنون بارها گفته ام ، خوابگاه دبیران مرد در دبیرستان های شاهرضا و فیوضات بود . تاریخ بنای دبیرستان شاهرضا را که به نام «دبستان متوسطه شاهرضا» در عهد رضا شاه کبیر ساخته شده یادآور گشتم ، اما تاریخ دبیرستان فیوضات که در کنار دبیرستان شاهرضا بناگشته است و تنها یک دیوار میان آنها فاصله است ، بالای

سر در ورودی آن اینگونه روی سنگ مرمر زیبا نقر شده است .
 «دبیرستان فیوضات در مشهد مقدس ، تأسیس ۱۳۲۸ خورشیدی» .
 من در دبیرستان فیوضات بیتوته کرده بودم .

بازهم زیارت

در این ساعت هم که از نیشابور به این دبیرستان برگشتم
 پس از اندکی استراحت ، حدود ساعت هفت و نیم بعد از ظهر روانه
 حرم مطهر شدم . آخر هر کس که به مشهد مقدس و آستان اقدس
 علی بن موسی الرضا مشرف شود ، اگر هزار بارهم آن مرقد شریف و
 آن بارگاه حنیف را دیدار کند ، گوی حرص و ولع و علاقه بیشتر می
 باید . من خویشتن را عاشق وار بدان آستان می رسانیدم و مشغول
 راز و نیاز در آن بارگاه اعلی می گشتم .

هنگامی که وارد صحن مطهر شدم ، جمعیتی را دیدم مزدحم و
 مجتمع که تا آن وقت ندیده بودم . آنقدر جمعیت زیاد بود که رفت و
 آمد را برای همگان مشکل ساخته بود ، اما عاشقان علی بن موسی الرضا
 و زیارت کنندگان آن بارگاه عزیز باسلام و صلوات راه را می جستند
 و به سوی بقعه و ضریح اطهر روی می آوردند از جمله من که همانند
 قطره‌ی روی امواج خروشان دریای بی کران جمعیت بدان جهت روان
 بودم و در دل دعا خوانان و رازگویان و نیاز خواهان .

مسجد گوهر شاد

پس از طواف و زیارت ضریح مطهر ، بر آن شدم که بمسجد

گوهر شادبروم و از نزدیک صحن و شبستانها و طاقها و رواقهای آنرا ببینم .

وقتیکه و اردشدم کارگران و معماران و بنایان و مهندسانرا دیدم که مشغول تعمیر آن بودند. در این جا لازم میدانم برای اطلاعات دقیق درباره این مسجد بزرگ اسلامی به « کتاب راهنمای شهر مشهد طوس » مراجعه کنم. در آن کتاب درباره مسجد گوهر شادیا « جامع گوهر شاد » اینگونه آمده است :

گوهر شاد خاتون

« جامع گوهر شاد - بانی این مسجد، گوهر شاد خاتون همسر شاهرخ تیموری است که در سال هشتصد و بیست و یک هجری قمری آنرا بنا کرد و بعلت مجاورت با رواقهای حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام در کلیه اوقات مرکز تجمع زائران و نمازگزاران و عبادت کنندگان است.

ایوان مقصوره

طول صحن مسجد ۵۵ و عرض آن ۵ متر و از چهار طرف محدود بهفت شبستان بزرگ و چهار ایوان است .

ایوان مهم این مسجد، ایوان مقصوره در ضلع جنوبی واقع است. ارتفاع ایوان مقصوره ۲۵/۵ ، عرض دهنه آن ۱۲ و طول آن ۳۴ و ارتفاع گنبد روی ایوان ۴۳ ، و همچنین ارتفاع هر یک از مناره های دو طرف ایوان ۴۳ متر است .

منبر

در حاشیه دهنه این ایوان یک کتیبه بخط ثلث از بایسنقر پسر گوهر شاد آغا دیده میشود. در انتهای ایوان مقصوره، منبر نفیس بلندی دیده میشود که در سال یکهزار و دوست و چهل و سه هجری قمری از چوب گردو ساخته و با کمال استادی منبت کاری شده است.

مسجد گوهر شاد از حیث ظرافت هنری و استحکام یکی از جالبترین بناهای مذهبی اسلام بشار می‌رود.

تزیینات زیبا

و اما این مطلب هم ناگفته نماند که مسجد گوهر شاد را اخیراً با تزیینات زیبا و آرایشهای فریبا و نقشهای دل انگیز و کاشیکاریهای فرح انگیز مرمت و تعمیر کرده اند مخصوصاً آن ایوان مقصوره را، شاهکاری از کاشیکاری ساخته اند. حوض بزرگ وسط مسجد و سنگ های راکه در کناره های آن بکار گرفته اند بسیار جالب است.

آرامگاه شیخ بهائی

از مسجد گوهر شاد بیرون آمدم بجانب آرامگاه شیخ بهائی روان گشتم، کفشها را از پای در آوردم، بدان مزار شریف گام نهادم و آن مکان نیکوراز یارت نمودم و این مطالب را از کتاب راهنمای مشهد طوس برای شما بارمغان آوردم:

«شیخ بهاءالدین محمد عاملی از علمای بزرگ شیعه و معاصر پادشاه عباس کبیر بوده است که پس از هفتاد و هفت سال و چند ماه

زندگی ، در اصفهان فوت کرد و جنازه اش را بمشهد حمل کردند و در صحن نو دفن نمودند .

مدخل عمومی مقبره شیخ بهائی از جنوب غربی صحن نواست و نیز ضلع غربی داخل مقبره با صحن ، وزه مربوط میباشد .

در زاویه جنوبی این بنا قفسه نفیسی دیده میشود که در آن نمونه هایی از کتابها و خط این عالم بزرگ قرار دارد .

ابعاد مقبره ۱۰ در ۱۰ و دیوارها و سقفش آینه کاری است شرح زندگی شیخ و تاریخ بنای کنونی در کتیبه منگی زیر سقف دیده میشود .

۴

پس از زیارت ابن آرامگاه از آن بیرون شدم و بجانب صحن های اطراف حرم و دیدار از ایوان های طلاو کشیکاریهای زیبا و رواقهای فریبا پرداختم .

قبلاً مطالبی درباره صحن کهنه بیان داشته ام و در اینجا از کتاب راهنمای شهر مشهد توس مطلبی کاملتر و بهتر نقل میکنم :

صحن نو

بنای این صحن در سال یکهزار و دوست و سی و سه هجری قمری بدستور فتحعلی شاه قاجار آغاز گردید و ایوان غربی آن که وصل بدارالسعاده است به امر ناصرالدین شاه در سال یکهزار و دوست و هفتاد و هشت هجری قمری طلاکاری و تذهیب شد و بهمین جهت به ایوان طلای ناصری معروف گردیده است .

این صحن از شمال به بست پایین ، از جنوب بکتابخانه و موزه آستان قدس رضوی ، از خاور بفلکه جنوبی و از باختر برواق های حرم مطهر و ایوان طلا ارتباط دارد .

طول صحن ۸۵ و عرض آن ۵۴ متر است و در وسط آن یک حوض آب و چهار باغچه وجود دارد درب عمومی مقبره شیخ بهائی در جنوب غربی این صحن واقع است . حجره های زیرین صحن نو بصورت مقبره های خانوادگی در اختیار اشخاص است ، ولی اطاق های فوقانی در تصرف آستانه میباشد .

خزانه آستان قدس

اداره خزانه آستانه قدس که محل نگهداری جواهرات و اشیاء نفیس و قیمتی حضرت است ، اداره انتشارات و مجله آستان قدس ، آموزشگاه خط ، و کشیک خانه خدام در حجره های فوقانی این صحن قرار دارد .

کاشیهایی که در این صحن بکار رفته است اغلب معرق و منقوش بآیات و احادیث است ، و در بالای ایوان جنوبی این صحن نیز ساعت تقدیمی مظفرالدین شاه قاجار نصب گردیده است .

صحن موزه

صحن موزه از بناهای جدید و محدود است از جنوب بفلکه جنوبی ، از شمال به ایوان جنوبی صحن نو ، کتابخانه ، موزه ، مقبره شیخ بهائی و تالار تشریفات آستان قدس ، از مغرب به اداره تشریفات

و مسجد گوهر شاد، از مشرق به دیوار اختصاصی و طاق نماهای کاشیکاری شده و تالار تشریفات جدیدی که فعلاً در دست ساختن است .
این صحن را در سال یکهزار و سیصد و چهل و هشت هجری شمسی که من دیدار کردم تقریباً کامل شده بود .

صحن پهلوی یا باغ رضوان

این صحن که سابقاً بنام گورستان و به قتلگاه معروف بوده است، در دوران شاهنشاهی رضا شاه کبیر بصورت باغ بزرگی بنام باغ رضوان درآمد و سپس بهمت مرحوم آیه الله فقیه سبز واری و نظارت آستان قدس رضوی در این محل اقدام بایجاد صحن وسیعی گردید که بزرگترین صحنی است که تا این روزگار در مشهد بنا شده است .

این صحن دارای ساختمانها و باغچهها و حوض بزرگ و رواقهای متعدد است .

این صحن بوسیله درهای متعددی که از شمال بکوچه حوض محمد علی خان، از مشرق بنیابان طبرسی، از مغرب ببازارچه حاج آقا جان و از جنوب به فلکه شمالی باز میگردد، بنیابان و کوچههای اطراف ارتباط دارد. هنگامی که از این صحنها دیدن میکردم، چندتن از همکاران دبیر را دیدم که مشغول زیارت و دیدار حرم و اطراف آن هستند .

صیغه

یکی از آنها که اهل کرمان بود، همینکه مراد دید بسوی من

آمد و در زیارت و دیدار ہمراہم شد و یواش یواش بایکدیگر از حرم وارد صحن کهنہ شدیم و بسوی فلکۃ اطراف آستانۃ اقدس روی آور گشتیم .

در این موقع کہ مشغول سیر و سیاحت مغازہہا و لوازم درون آنها بودیم و ضمناً بمردم خراسانی و غیرخراسانی کہ در پیادہ روہا در رفت و آمد بودند چشم دوختہ بودیم ، ناگہان زنی بسوی رفیق کرمانی من آمد و او را بہ کناری کشید و چند لحظہ با او سخنانی گفت و رفت . من از دوست کرمانی پرسیدم ، این زن چہ میخواست و چہ می گفت ؟ پاسخ داد کہ او از من و تو میخواست کہ اگر در مشہد تنها ہستید و میل دارید زنی را صیغہ کنید او حاضر است و جا و مکان ہم آمادہ دارد !

ورطہ ہولناک

من کہ چندین بار در این بارہ سخنانی شنیدہ بودم ، زیاد تعجب نکردم و سرم را بعلامت نفی تکان دادم و براہ خود ادامہ دادم و دوست کرمانی را نیز بدنبال خود کشاندم و از آن ورطہ ہولناک دورش گردانیدم ، زیرا بسا اتفاق افتادہ است کہ اینگونہ زنان ہدفہا و مقصودہای خاص دارند و اغلب آنها قاچاق فروش و جیب بر از آب در می آیند !

بازار ساعت

باری ، اندک اندک گام بر می داشتیم تا بہ بازار ساعت - کہ

بازاری است معروف—رسیدیم . در اینجا دوست کرمانی به نام اینکه می خواهد شام بخورد از من جدا شد و به دنبال کار خود رفت . من وارد بازار ساعت شدم و به دنبال خرید اشیایی— که آقای عبدالعلی ملکیان دبیر زبان و ادبیات فارسی دبیرستان دریانی خوانسار (کورس کبیر) سفارش کرده بود—رفتم .

اشیای سنگی مشهد

قبلاً هم درباره این اشیاء صحبت کرده ام . در اینجا به یادداشت آقای ملکیان اشاره می کنم بدین شرح :

«آقای تسبیحی ، مستدعی است اشیای سنگی زیرا را خریداری کنید و موقع مراجعت از مشهد با خود همراه بیاورید . قبلاً از لطفی که می فرمایید تشکر می کنم . ملکیان—امضاء»

۱- شکلات خوری بسیار زیبا دو عدد ، یکی مکعب شکل و یکی مدور شکل (که البته من شش عدد خریدم .)

۲- گلدان پالبه مضرس دو عدد ، هر می شکل (که من از این نوع شش عدد خریدم .)

۳- جای سیگاری بزرگ دردار دو عدد ، مکعب شکل و کثیرالاضلاع (که از این نوع هم چهار عدد خریدم .)

۴- دیوار کوب تخت جمشید مدور دو عدد .»

تسبیح شاه مقصودی

هنگامی که وارد بازار ساعت شدم ، از دیدار اشیای سنگی زیبا

و فریبا و انواع تسبیح های جالب و رنگارنگ و اقسام انگشتری های قشنگ طلا و نقره و عقیق و لعل و یاقوت و هزاران اشیای زیبنده و فریبنده زینتی و زیوری دیگر چشم نمی توانستم برگرفت. اتفاقاً سفارش چند تسبیح شاه مقصودی هم به من شده بود که بخرم و برای سفارش کنندگان بپریم.

نقاشی روی سبو

سرانجام در برابر مغازه‌ی که ظروف سنگی، لوازم تزئینی، هاوونهای سنگی، دیزیهای سنگی و صدها نوع اشیای سنگی دیگر داشت ایستادم و از صمیم قلب مشغول تماشا گشتم و به سازنده هنرمند و صنعتگر آنها آفرینها نثار کردم. صاحب مغازه که در حال نقاشی روی سبوی بود، مرا با چشم و رانداز کرد و بالهجه غلیظ مشهدی گفت: «چیزی می خواستید، بفرمایید، این اشیاء خیلی ارزان است، انتخاب کنید تا برای شما بسته بندی کنم و تقدیم دارم.»

سنگ تراش

دیدم خوش خوی و خوش اخلاق است، صورت ظروف و اشیای سفارشی آقای ملکیان را به او دادم و گفتم: این ظروف و اشیا را می خواهم اما هر چه ارزانتر و خوبتر و زیباتر باشد برای من بهتر و جالبتر است.

پس از بررسی و دید و بازید و انتخاب ظروف سنگی، و بسته بندی جالب و محکم و دقیق، مجموعاً چهل و پنج تومان از من

گرفت که به عقیده خودم ارزانتربین خریدی بود که برای من صورت گرفت. شانزده ظرف سنگی شهدی خوشرنگ و خوش ترکیب و فریبا به بهای چهل و پنج تومان واقعاً ارزان است. البته برای بسته بندی هم هیچ پولی از من نگرفت. بدین جهت نام هنرمند شهدی خوب را پرسیدم. او گفت: نامم: شهدی آقا سنگ تراش، نشانیم: بازار ساعت، مغازه سنگ فروشی.»

تسبیح فروش

من که دیدم مردی این چنین خوش نیت یافته‌ام از او پرسیدم: «تسبیح شاه مقصودی اصل را از کجا می توان تهیه کرد؟»
 نشانه‌ی به من داد که سیدی خوش بر خورد و نیکو خصال در انتهای همان بازار ساعت مغازه داشت. به او مراجعه کردم و از تسبیح شاه مقصودی جویشدم. انواع آن را به من ارائه داد. چون درست اینگونه تسبیح را نمی شناختم. از او خواهش کردم، خودش دو تا تسبیح شاه مقصودی اصل به من بدهد و ارزان هم حساب کند. پس از سنگین و سبک کردن، انواع تسبیح‌ها، دو تا از میان آنها برگرفت و به من داد و گفت: «این دو تا تسبیح از بهترین تسبیح‌های شاه مقصودی است و بهای آنها بدون چانه زدن، شصت تومان می شود. من هم بلافاصله بهای آنها را پرداختم و از او درخواست کردم، اندکی درباره تسبیح شاه مقصودی و تسبیح‌های دیگر برایم صحبت کند.»

سنگ شاه مقصود

وی گفت : «من شاید تا صد نوع تسبیح دیده‌ام و آنها را خرید و فروش کرده‌ام از جمله : تسبیح شاه مقصودی ، تسبیح یسر ، تسبیح تربت ، تسبیح دانه شیشه‌ی ، تسبیح دانه چوبی ، تسبیح سنگی . همین تسبیح شاه مقصودی ، یک نوع سنگ قیمتی است به نام سنگ شاه مقصود که محل آن در کشور افغانستان است . علت گران بودن آن این است که استخراج این نوع سنگ بسیار زحمت و خرج دارد همانند فیروزه ایران . پس از استخراج آن ، اشخاص چیره دست و ماهر و استاد ، به تراشیدن و سفتن آن سنگ دست می یازند و برای عرضه به بازار آماده اش می کنند . اما چرا این تسبیح به نام شاه مقصود مشهور است ، متأسفانه اطلاعی ندارم ! تسبیح های دیگر را هم با قالب و تراش می سازند و به بازار عرضه می دارند .»

ساعت ده و نیم بعد از ظهر را نشان می داد که با لوازم و اشیای خریداری شده از بازار ساعت بیرون شدم و بایک تا کسی خودم را به مدرسه فیوضات رسانیدم .

مورد قبول

وقتی وارد خوابگاه گردیدم دوستان را دیدم نشسته و مشغول گفتن و شنیدن و بحث کردن بودند . از اشیای خریداری شده آنان را آگاه کردم و مورد قبول آنان واقع شدم !

در این میان یکی از دوستان مشغول ورق زدن روزنامه‌ی بود ،

آنها و رانداز کردم و دیدم روزنامه آفتاب شرق است .

عاشق مطبوعات

از او خواهش کردم برای مدتی آنها در اختیار من قرار دهد . اتفاقاً دو شماره خریده بود یک شماره مرا ارزانی داشت ، زیرا میدانست که من عاشق مطبوعات هستم و بعلاوه سرمقاله اش درباره سمینارها عموماً و سمینار زبان و ادبیات انگلیسی و کلاس های کار آموزی خصوصاً نوشته شده بود .

پس از اینکه آن سرمقاله را خواندم بهتر دیدم که از آن یادداشت بردارم بدین شرح :

سمینار زبان

«آفتاب شرق، شماره ۲۹، ۲۱ تیرماه ۱۳۴۸، بحث روز، سمینار

زبان .

روزی بنیان گذاران فرهنگ نو که ابتدای آنها باید از صدارت مرحوم میرزا تقی خان امیر کبیر حساب کنیم مجبور بودند که برنامه های تحصیلات مدارس ایران را بر مبنای فرهنگ گروه لاتین که از فرهنگ فرانسه مایه میگرفت تدوین نمایند و همین کار را هم کردند و بنظر ما در آن روز چاره هم نداشتند ، تشنه تحول بودند و اولین سرچشمه‌یی که می توانست عطش تحول را فرو نشاند بر نامه های ترجمه شده فرهنگ فرانسه بود .

احتیاج

دیگر نه دفاتر حساب مالیاتی را می توانستند بامیاق بنویسند و نه هیئت بطایموسی باظهور اندیشه های کپلر و کپرنیک ارزش داشت . سفر با کجاوه و پالکی و دلیجان و قاطر و شتر مسخره بود ، مملکت راه آهن می خواست ، نیروی برق لازم داشت ، هوا پیمای میخواست ، ما نفت داشتیم ، معادن و ذخایر زیر زمین بسیار غنی داشتیم ، مهندس میخواستیم ، متخصص لازم داشتیم ، به طبیب نیازمند بودیم .

اینها احتیاجاتی بود که بنیان گذاران فرهنگ نو که عده آنها هم بسیار معدود و انگشت شمار بودند ، احساس میکردند و چاره نداشتند که بر نامہی را از پیشرفته ترین ممالک دنیا در عصر خود شان بگیرند و ترجمه کنند و پایه و اساسی برای فرهنگ مملکت ولو ناقص بگذارند و چه کار خوبی کردند .

فرهنگ نو

سیاستهای استعماری زمان بدست عوامل مخصوص و حقوق بگیران خویش که در دستگاہها داشتند ، چاق تکفیر را برداشتند دانسته و ندانسته بر ارکان فرهنگ نو و صاحب اندیشه و بنیانگذارش کوبیدند تا حادثه حمام فین ، بنیانگذار فرهنگ نورا بدیار عدم فرستاد . ولی این نهال ریشه گرفت و ثمر داد تا به امروز که صاحبان اندیشه با رهبریهای خردمندانہ پیشوای فرهنگ پرور خویش تحول جدید و

تجدید نظر در بر نامه‌های فرهنگی و متناسب ساختن مواد تدریس را با احتیاجات امروز مملکت لازم و ضروری تشخیص دادند به این واقعیت پی بردند که بر نامه ترجمه شده یک قرن قبل نمی تواند جوابگوی احتیاجات امروز مملکت باشد .

بر نامه‌ها

بر نامه‌ها باید با توجه به استعدادها و احتیاجات روز تدوین شود و باید از توده مردم مایه بگیرد .

احتیاجات باید مشخص گردد و استعدادات ارزیابی شود بهترین ارزیاب مجریان بر نامه‌های آموزشی هستند و لا غیر .

امروز در پشت میزهای مشاوره وزارتخانه نشستن و برای بندر عباس و چاه بهار و سرخس و کلات بر نامه تحصیلی نوشتن و آموختن آن را بدون در نظر گرفتن استعدادات اطفال مملکت که سازندگان و کارگردانان آینده این آب و خاک هستند تحمیل کردن ، حتماً غلط است و بسیار ضروری است که بر نامه‌های تحصیلی از راه تبادل افکار و بررسی اندیشه‌های کارگردانان با استفاده از تجارب آنان تدوین گردد تا معلم و شاگرد براحتی بتواند بکار آموزش و آموختن پردازند .

ارزیابی

برای نیل به این هدف ، معینارها برای تبادل افکار و ارزیابی فعالیت‌های گذشته و تنظیم بر نامه‌های آینده در تمام شئون آموزشی

زبان فارسی ، علوم تجربی ، و زبان خارجی تشکیل میشود امیدواریم نتایج ثمر بخش این سمینارها و تبادل افکار نو آموزان و دانش آموزان و دانشجویان مارا به هدف انقلاب سفید نزدیکتر سازد و ثمرات آن طوری باشد که فرزندان این آب و خاک را از روی آوردن بدانشگاه های خارج بی نیاز سازد و از فرار مغزها جلوگیری نماید .»

وقتی این مطلب را از روزنامه شرق یادداشت میکردم ، یاران را دیدم که در حالت بیداری و خواب به سر میبرند . ناچار من هم به پیروی از آنان ، چراغ برق را خاموش کردم و خوابیدم و با خود گفتم گرفتم که انشاء الله فردا بهتر فرا خواهم گرفت آنچه را که درس خواهند داد .

طرقه

صبح روز بعد ، از این و آن شنیدم که آقای سلیمان نژاد گفته است : «ساعت یازده و نیم به وکیل آباد و طرقه خواهیم رفت .»

اتفاقاً این شنیدن به صورت دیدن درآمد و ساعت یازده و نیم به سوی طرقه که یکی از بیلاقات خوش آب و هوای اطراف مشهد است روان گشتیم . در خیابان و میدان طرقه از اتوبوسها پیاده شدیم . هوای خوش و روح نوازی داشت ، درختان چنار کهن سر به فلک کشیده در اطراف و جوانب خیابان و میدان آن دیده میشد . انواع کلاهها و سبدهای زیبا که از نوعی نی وساقه گندم و جو تهیه می کنند از کارهای دستی و هنری مردم طرقه است .

پهلوان معرکه گیر

در کنار خیابان یک نفر پهلوان معرکه گرفته بود و سینی مسین پاره می کرد ، وزنه های سنگین بلند می نمود ، بادندانش زنجیر می گسست ، از روی سینه اش اتومبیل می گذشت ، بادندانش آن اتومبیل را از حرکت باز می داشت ، و پیوسته از تماشاگران تقاضای پول می کرد و آنان را سوگند می داد . البته همه این کارهای عجیب را هم شنیدم و هم دیدم ولیکن فرصت نداشتم که همه آنها را ببینم !

چای وقلیان

در کنار قهوه خانه یا چایخانه ی نشستم ، یک فنجان چای نوشیدم ، آقای روغنی دبیر زبان انگلیسی و آقای دکتر رایت استاد زبان انگلیسی دبیرستانهای بروجرد را به چای وقلیان دعوت کردم و خلاصه شاد و خندان باخاطره ی دل انگیز طبقه را به سوی وکیل آباد ترک گفتم . ضمناً این را هم بگویم که فاصله طبقه تا مشهد هیجده کیلومتر است که همواره اتوبوس شرکت واحد اتوبوس رانی مشهد در این فاصله در رفت و آمد هستند و راه آن اسفالت است .

وکیل آباد

ساعت دوازده و نیم بود که وارد وکیل آباد شدیم . به عقیده اهالی مشهد ، وکیل آباد ، بهترین و خوش آب و هوا ترین و پردرخت ترین محل بیلاقی مشهد است و من هم با آنان هم عقیده ام . وکیل آباد در پانزده کیلومتری جنوب باختری مشهد واقع

است . اتوبوسهای شرکت واحد و اتوبوسبیل های کرایه مرتباً در این راه رفت و آمد می کنند . آنگاه که به وکیل آباد رسیدیم ، کاروان دبیران زبان انگلیسی بگروههای چند نفری تقسیم شدند و بگردش در کنار رودخانه و مزرعه وکیل آباد پرداختند .

پای کوبی و دست افشانی

در حدود ده هزار جمعیت در کنار رودخانه ولابلای درختان نشسته و مشغول ناهار خوردن بودند و ضمناً بساط شادمانی و رقص و آواز و پایکوبی و دست افشانی میکردند .

هنگامی که در لابلای درختان کنار رودخانه وکیل آباد گردش میکردم بکنار دیوار باغی رسیدم . این باغ درختان میوه بسیاری داشت ، اما جالب این بود که سه دختر همانند سه گل زیباروی خندان و شکوفان از لابلای این درختان مشغول تماشا و خنده بودند واقعاً آنان زیبایی مسحورکنندهی داشتند تا آنجا که دیدگان عدوی را متوجه خود ساخته بودند . چند قدم بالاتر گروهی را دیدم که باحرارت و چابکی بسیار میرقصیدند اما یکی از آنان در رقصیدن و کارهای هنری کردن از همگان پیشی گرفته بود .

حسن علی جعفر

جمعی دف و سرنامیزدند ، گروهی ساز و دهل می نواختند ، یکی میزد اما این آقا علاوه بر رقصیدن ، استکانهای متعدد پر از چای داغ را روی بینی و پیشانی و پشت دست میگذاشت و میچرخید و

میرقصید و دوباره آنها را به اطرافیان تعارف میکرد .

نام او را پرسیدم بشوخی گفت : حسن علی جعفر برادر کاظم علی جعفر ، ولیکن نام حقیقی او حسین کاظمیان بود که باخانواده هشت نفری خود بتفریح و هوا خوری بوکیل آباد آمده بود . اندک اندک از این گروه خوشحال دور شدم بنقطه بلندی رسیدم و از آنجا چشم انداز وکیل آباد را بهتر دیدم .

بیلاق‌های مشهد

درخت‌های کهن ، آب فراوان ، قنات پر آب ، استخر بزرگ شنا ، و بناهای بیلاقی از جمله دیدنی‌های وکیل آباد است و گویا این وکیل آباد از مستملکات آقای حاج حسین آقا ملک است که به شهرداری مشهد واگذار کرده است .

طرقه و وکیل آباد شاید تا اندازه‌ی شبیه بشهر خوانسار باشد . هنوز از دیدن سیر نشده بودم که گوشم گل بانک بوق اتوبوس را شنید که باید برویم به ناهار خوردن !

بسرعت خودم را به اتوبوس رسانیدم و سوار شدم و همگان بسوی مشهد بازگشت نمودیم . در اتوبوس همواره اندیشه‌ام متوجه این مراکز زیبا و خوش منظره دامنه‌های بینالود بود که در واقع هم منبع ثروت و هم مراکز هوای خوش و تفریحات سالم برای مردم مشهد و زائران و مسافران آن است .

علاوه بر وکیل آباد و طرقه مراکزی دیگر در اطراف مشهد

وجود دارد که به‌وای خوش و فراوانی میوه و گوارایی آب و کثرت لبنیات معروف هستند از جمله: گلستان، حصار عنبران، جاغرق، سر آسیاب، ارخپک، خادر، شاندیز (شاه‌دژ) و امثال این‌ها.

متأسفانه یا خوشبختانه

در این موقع اتوبوس مقابل سوپر ممتاز ایستاد و همگان به سوی میزهای ناهار هجوم آوردند و با اشتهای تمام ناهار خوردند و پس از آن به سوی استراحتگاه‌ها روان گشتند. من هم پس از ناهار بر سر راهم، دکه‌های مطبوعاتی‌ها را دیدن کردم و اطلاعات و کیهان را که پیوسته یک روز بعد از تاریخ انتشار وارد مشهد می‌گردد، خریدم و روزنامه‌های مشهد را هم هرچه منتشر شده بود به دست آوردم اما متأسفانه یا خوشبختانه هیچکدام مطالبی دربارهٔ سمینار و سمینار بازی و بویژه سمینار دیران زبان انگلیسی ننوشته بودند!

سربر آستان اقدس

وارد خوابگاه گشتم و اندکی استراحت نمودم و چنین اندیشیدم که تا شروع کلاس خودم را به حرم مطهر برسانم و بامر قد اطهر دیداری تازه گردانم و چیزهایی یاد بگیرم.

ساعت سه بعد از ظهر به ترتیب همیشگی وارد حرم گشتم و سر بر آستان اقدس علی بن موسی الرضا نهادم و دیده بر درو دیوارش ساییدم.

مدارس قدیمه

پس از زیارت چنین اندیشیدم که به مدارس قدیمه اطراف صحن و بارگاه امام هشتم سری بزنم و دیداری نمایم . بدین جهت از حرم مطهر بیرون آمدم و به سوی اینگونه مدارس روی آوردم ، اما متأسفانه وقت نداشتم که دقیقاً جست و جو کنم و کتیبه‌ها را بخوانم و آگاهی‌هایی بدست آورم و ناچار خویشتن را اقناع نمودم که از کتاب «راهنمای شهر مشهد طوس» کمک بگیرم .

در آن کتاب درباره مدارس قدیمه اطراف حرم مطهر و صحن‌های آن چنین آمده است :

۴

مدرسه دو در

این مدرسه در غرب بازار بزرگ واقع است و از بناهای دوره شاهرخ تیموری می باشد که در سال ۸۴۳ هجری قمری بناگشته و در سال ۱۰۸۸ هجری قمری به امر شاه سلیمان صفوی مرمت گردیده است و دارای گچ بریهای بسیار زیبایی می باشد .

مدرسه خیراتخان

این مدرسه در حاشیه شمالی بست پایین قرار گرفته و از بناهای دوره شاه عباس دوم است .

مدرسه میرزا جعفر

این مدرسه در گوشه شمال خاوری صحن کهنه واقع است و در سال ۱۰۵۹ هجری قمری به وسیله مرحوم میرزا جعفر بازرگان

خراسانی مقیم هند بنا گردیده است. کتابخانه این مدرسه دارای نسخه های خطی قدیمی است که همواره مورد استفاده طلاب علوم دینی می باشد.

مدرسه بالامر

این مدرسه در حاشیه شرقی بازار بزرگ نزدیک درب صحن کهنه واقع است. تاریخ اصل بنا و واقف اولیه این مدرسه درست معلوم نیست، ولی در زمان شاه سلیمان صفوی به دستور میرزا محمد وزیر خراسانی تعمیر گردیده است.

مدرسه فاضل خان

این مدرسه در مقابل درمانگاه آستان قدس و نرسیده به بانک بازرگانی قرار داشت ولی هنگام احداث فلکه دور حرم مطهر در مسیر واقع شد و خراب گشت و امروز اثری از آن باقی نمانده است. این مدرسه دارای کتابخانه معتبری بوده که پس از خرابی، آن کتابها را به کتابخانه آستان قدس منتقل کردند.

مدرسه عباسقلی خان

در حاشیه جنوبی خیابان صفوی جنب کوچه عباسقلی خان واقع است و در سال ۱۰۷۷ هجری قمری در عهد شاه سلیمان صفوی ساخته شده است و بنا کننده آن، مرحوم عباسقلی خان بیگلر بیگی (رئیس شهر بانی مشهد) بوده است.

مدرسه مستشاری

درب ورودی این مدرسه مجاور پایه غربی ایوان عباسی صحن کهنه واقع است و سابقاً به نام ملا تاج معروف بوده است. این مدرسه فعلاً در تصرف آستان قدس رضوی است و مرکز کارگاه‌های کاشی پزی می باشد.

مدرسه سعدیه

این مدرسه سابقاً در شرق مسجد گوهر شاد و در محلی معروف به پایین پا واقع بود که بعداً خراب و جزو عرصه فعلی صحن موزه گردیده است.

مدرسه سمیعیه (باقریه)

این مدرسه از بناهای دوره شاه سلیمان صفوی است که در حاشیه خیابان نادری نزدیک بست بالا قرار گرفته است و چون این مدرسه در سال ۱۰۸۳ هجری قمری با اجازه ملا محمد باقر مجتهد سبزواری ساخته شده است به نام **مدرسه باقریه** نیز معروف می باشد.

مدرسه نواب

این مدرسه در حاشیه شمالی خیابان نادری مجاور فلکه واقع شده است و در عهد شاه سلیمان صفوی توسط میرزا صالح نقیب رضوی که از نوادگان شاه عباس کبیر بوده بنا گردیده است و تاریخ بنای آن ۱۰۸۶ هجری قمری می باشد.

مدرسه ابدال خان

این مدرسه در شمال خیابان صفوی در حاشیة شرقی کوچه شور نزدیک مقبره پیر پالاندوز قرار گرفته است. تاریخ اصلی بنای آن معلوم نیست ولی در سال ۱۲۹۷ هجری قمری تعمیر یافته است.

مدرسه سلیمانخان

این مدرسه در کوچه حمام شاه مقابل مسجد شاه واقع است و به دستور اعتضاد الدوله قاجار در عهد آغا محمد خان قاجار ساخته شده است.

مدرسه بهزادیه (حاج حسن)

این مدرسه در حاشیة شمالی خیابان نادر نزدیک فلکة شالی قرار گرفته است و در دوره سلطنت شاه سلیمان صفوی بدستور ملک بهزادخان بنا شده است، و تاریخ بنای آن ۱۰۸۵ هجری قمری است.

مدرسه پریراد

این مدرسه در حاشیة شرقی بازار بزرگ مقابل مدرسه دودر واقع شده و در زمانی که گوهرشاد آغا زوجه شاهرخ تیموری مشغول ساختن مسجد گوهرشاد بود، پریراد خانم ندیمه وی نیز این مدرسه را بنا کرد و در سال ۱۰۹۱ هجری قمری بوسیله نجفقلی خان بیگلربیگی قندهاری مرمت یافت.

بهترین کتاب

این مدرسه هارا به مناسبت قدمت آنها و دانشمندان و بزرگانی که

از میان آنها برخاسته اند یاد آور گردیدیم و اما مدارس جدید که بنام های کودکانستان ، دبستان ، دبیرستان ، آموزشگاه ، دانشکده و دانشگاه در مشهد مقدس رضوی دایر هستند شایسته نام بردن است و لیکن بعلت اطاله کلام و اطناب عمل از آوردن نام و مراکز آنها خودداری میشود و برای مزید فایده می افزایم که کتاب راهنمای شهر مشهد طوس ، بهترین کتابها است زیرا همه آگاهیهای آستاس قدس رضوی را چه قدیم و چه جدید در لابلای صفحات خود جمع آوری نموده است .

اداره کردن کلاس

به ساعت خودنگاه کردم ساعت چهار و نیم را نشان میداد. وقت آن رسیده بود که به شورای فرهنگی بریتانیا برای آموختن زبان انگلیسی بروم . بدین جهت با تا کسی که فقط پنج ریال گرفت بانجا رفتم و دو ساعت درس آموختم . موضوع تدریس ، روش اداره کردن کلاس و درست تلفظ کردن کلمات و حروف انگلیسی بود و برای من بسیار سودمند بود .

سخن رهبر

پس از کلاس همانگونه که در برنامه یاد آور شده بودند سخنرانی آقای رهبر رئیس دبیرستان فردوسی همراه با اسلاید بود که از دیدنیها و شنیدنیهای اروپا و آمریکا سخن می گفت و تصاویر رنگین دلاویزی از بناها ، کارخانه ها ، کوه ها ، جنگلها ، دانشگاهها

و مراکز تجمع مردمان نشان میداد ، بعلاوه از مسافرت به اروپا و کارهایی که در آن مرز و بوم از جمله پاریس ، لندن و رم انجام داده بود ، گفت و گو میکرد و رویهم رفته گفتارش شیرین و تصاویرش جاندار و گویا و زیبا بود و مجموع سخن رانی مورد پسند همگان آمد .

آتش و نفت

پس از آقای رهبر ، یک فیلم نمایش داده شد که موضوع آن آتش گرفتن چاه نفت و خاموش کردن آن در آبادان بود . این فیلم بسیار جالب و دیدنی بود . همه دبیران زبان انگلیسی که برای تماشای آن حاضر شده بودند از دیدن آن فایده بردند . آتش گرفتن نفت و چاه آن در صحرای موزان خوزستان ، واقعاً دهشتناک است . همگان به چشم خودشان می دیدند که افراد متخصص و کارشناسان ماهر در میان شعله های آتش رفت و آمد می کردند و کوشش بی اندازه می نمودند تا بتوانند چاه سرکش و شعله های عاصی را دربند کنند اما کوشش آنان بیفایده بود تا سرانجام کارشناس آمریکایی با فوت و فنهایی و یژه و ماشینهای مکانیکی لوله های عظیم چدنی را در دهانه چاه قرارداد و با وسایل فنی و تکنیکی اندک اندک آنها را بیکدیگر وصل کرد تا سرانجام ، آتش را مهار و چاه را خفه کرد و فیلم پایان پذیرفت .

مطابق معمول

پس از تماشای فیلم ، مطابق معمول از شورای فرهنگی بریتانیا

بیرون آمدیم و به سوی خوابگاه های خودمان روان گشتیم و در میان راه شامی هم تهیه دیدیم و نشریات روز مشهد را خریدیم اتفاقاً در این روز، روز نامه یومیه خراسان، در شماره چهارشنبه، بیست و پنجم تیرماه، شماره ۵۸۰۲، سال بیستم، مقاله یی تحت عنوان، «سمینار معلمان زبان انگلیسی اینگونه آورده بود:

سیزدهمین سمینار

«سمینار معلمان زبان انگلیسی : سیزدهمین سمینار معلمان زبان انگلیسی که هر سال از طرف شورای فرهنگی بریتانیا با همکاری وزارت آموزش و پرورش در استانهای ایران برگزار می شود، از تاریخ هفتم تیرماه با شرکت یکصد و پنجاه نفر از دبیران زبان انگلیسی سراسر کشور در مشهد گشایش یافت.

هدف این سمینار تبادل نظر و راهنمایی معلمان در نحوه تدریس زبان انگلیسی و بهبود روش تدریس این درس در مدارس کشور و رفع اشکالات دیگر است.

شرکت کنندگان این سمینار که بیست و دو نفر آنها خانمهای معلم زبان انگلیسی هستند از تمام نقاط کشور با علاقه مندی خاصی در مشهد گرد آمده و در این سمینار شرکت کرده اند.

دو برابر

تعداد معلمان شرکت کننده در سمینار امسال تقریباً بیش از دو برابر سال قبل می باشد (سال قبل، تعداد شرکت کنندگان،

هفتاد و دو نفر بود) و این نشان دهنده آن است که روز به روز توجه معلمان کشور به اهمیت و ارزش این نوع سمینارهای آموزنده زیادتر می شود.

اموراداری و آموزشی

اموراداری سمینار به عهده وزارت و آموزش و پرورش و قسمت آموزشی آن مانند تأمین معلم و استاد و جزوه‌های پلی کپی شده و تهیه درس‌ها با در نظر گرفتن احتیاجات معلمان ایران به عهده شورای فرهنگی بریتانیا است.

برنامه کار سمینار صبح‌ها از ساعت هفت و نیم الی دوازده و پانزده دقیقه و بعد از ظهرها از ساعت پنج و نیم الی هشت قرار داده شده و تا تاریخ پنجشنبه بیست و ششم تیرماه ادامه خواهد داشت.

صورت عملی

در روز پنجشنبه مردنیس رایت سفیر انگلستان و آقای دکتر نخعی معاون وزارت آموزش و پرورش به مشهد خواهند آمد و ابتدا در سالن دبیرستان فردوسی در حضور تمام دبیران شرکت کننده توسط چند نفر از دبیران نتیجه کار به صورت عملی گزارش داده خواهد شد و در ساعت یازده صبح مراسم اختتام برگزار می شود.

جنبه عملی

یکی از مهمترین نکاتی که در این سمینار به چشم می خورد این است که در آموزش زبان انگلیسی جنبه عملی بیشتر مورد توجه

قرار گرفته است ، یعنی چون تدریس زبان انگلیسی نباید فقط به صورت گفتار انجام شود، بنابراین این معلمین سمینار به جای اینکه روش تدریس را به طور تئوری بیاموزند آن را به طرق عملی فرامی گیرند ، به این ترتیب که تعداد شرکت کنندگان به گروه‌های کوچک پانزده نفری تقسیم شده اند و در اختیار هر یک از آنها تعدادی نوآموز انگلیسی قرار داده می شود. این دبیران موظفند در حضور متخصصان تدریس زبان انگلیسی به وسیله تصاویر و نقشه‌هایی که تهیه آنها هم به عهده خود دبیران است انگلیسی را تدریس کنند. پس از خاتمه درس توسط متخصصان یک یک اشکالات و اشتباهات آنها برای آنان شرح داده می شود.

به این ترتیب ، هر دبیری کاملاً و بنحو بسیار مطلوبی روش تدریس زبان را ، فرامی گیرد. ریاست این سمینار به عهده آقای جفری کی است، و آقای دکتر ریاست دروس را به عهده دارد. چهارده تن دیگر هم از متخصصان زبان انگلیسی عبارتند از:

الف. آقایان :

- ۱- گنند فیلد ، عضو شورای فرهنگی بریتانیا در تهران .
- ۲- گریوز ، عضو شورای فرهنگی بریتانیا در تهران .
- ۳- جاهد ، عضو شورای فرهنگی بریتانیا در تهران .
- ۴- ماس ، عضو شورای فرهنگی بریتانیا در تهران .
- ۵- رهبر ، دبیر شورای فرهنگی بریتانیا و رئیس دبیرستان

فردوسی در مشهد .

۶- راجرز ، عضو شورای فرهنگی بریتانیا در تهران .

۷- سالاری ، دبیر دبیرستانهای مشهد و شورای فرهنگی بریتانیا در مشهد .

۸- دکتر سمندری ، عضو شورای فرهنگی بریتانیا در تهران و استاد زبان انگلیسی دانشگاه تهران .

۹- تارتار ، از گروه صلح آمریکا در ایران .

ب- خانمها :

۱۰- جاهد ، عضو شورای فرهنگی بریتانیا در تهران .

۱۱- جنتی ، عضو شورای فرهنگی بریتانیا در مشهد .

۱۲- سائیتی ، عضو شورای فرهنگی بریتانیا و دبیر دبیرستانهای تهران .

۱۳- یغمایی ، دبیر شورای فرهنگی بریتانیا در تبریز .

۱۴- تارتار ، از گروه صلح آمریکا در ایران .

سیزده سال پیش

نظیر این سمینار برای اولین بار ، سیزده سال پیش در همدان برگزارگردید و از آن پس هر سال در یکی از شهرستانهای ایران انجام می شود و آخرین مرتبه یی که در مشهد برگزارشد ، پنج سال قبل بود . در هر صورت امیدواریم این سمینارها بتوانند پیش از پیش دربالا بردن سطح معلومات و آشنا ساختن معلمان و دبیران

کشور به روش صحیح تدریس زبان انگلیسی مؤثر واقع شوند» .

اتفاقاً دوستان دیگر هم ، این شماره روزنامه خراسان را خریده و از سرمقاله آن آگاه شده بودند و چون در تعریف و تمجید از سمینار و معلمان و استادان و دبیران سخن به میان آورده بود مورد پسند همگان واقع گردید .

ساعت در حدود یازده بعد از ظهر را نشان میداد از دوستان و هم اطاقیهای خود شنیدم که فردا به طوس برای زیارت آرامگاه فردوسی خواهیم رفت .

۴

مژده

من از شنیدن این موضوع فوق العاده شادمان گردیدم ، زیرا یکی از آرزوهای من دیدار از طوس و آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی شاعر نامدار حماسه سرای ملی ایران بود . علاوه بر دیدار طوس بزیارت مشاهد دیگر از قبیل خواجه مراد نیز نایل میشدیم و یکباره بیادم افتاد که هنوز از آرامگاه باشکوه و با عظمت «نادر» دیدن نکرده ایم و بدین جهت از دوستان خواستم که فردا یا پس فردا باید از آرامگاه نادر شاه افشار هم دیدن کنیم . یکی از آنان مژده داد که آقای سلیمان نژاد گفته است در برنامه گنجانده اند که از آرامگاه نادر ، کتابخانه آستان قدس رضوی، و موزه آستان قدس رضوی دیدن کنیم . بنابر این غمی به دل راه مده که همه این آرزوها برآورده خواهد شد .

روز درس پس دادن

پس از این گفت‌گوها به استراحت پرداختیم و روز دیگر خود مانرا آماده نمودیم که بکلاس درس برویم. در این روز مراسم اختتام یا پایان کلاسها را اعلام میداشتند، بدین جهت، همگان دبیران مرد و زن با مطالعه دروس رهسپار دبیرستان فردوسی میگشتند.

در حقیقت امروز را روز امتحان و روز درس پس دادن باید مینامیدند.

انجمن دبیران زبان انگلیسی

ضمناً روزنامه های کیهان و اطلاعات و روزنامه های خراسان و آفتاب شرق هم درباره سمینار و جریان و پایان آن مطالبی نگاشته بودند که با عکس و تفصیلات همراه بود، خوشمزه این بود که عکسهایی که در ضمن مقاله ها طبع و نشر شده بود، اصلاً ناشناخته بودند زیرا نود درصد دبیران زن و مرد آنها را نمی شناختند و از خود می پرسیدند اینان کیانند و چه کسانی و برای چه نظرات و عکس و تفصیلات آنان با گفتار های ما آمیخته شده است؟ پس از اینکه کاشف بعمل آمد متوجه شدند که: آقای غلام حسین کهتری رئیس انجمن دبیران زبان انگلیسی، خانم اشرف دستغیب، خانم مانداجهان و آقای رسول منصف اعضای انجمن هستند. اینان نظرات و سخنانی در روزنامه کیهان درج کرده بودند که در شماره ۷۷۹۵ پنجشنبه بیست و ششم تیر ماه یکهزار و سیصد و چهل و هشت آن روزنامه بدین شرح

آمده بود :

نتیجه ، صفر !

شرکت کنندگان در سمینار دبیران زبان انگلیسی معتقدند :

«نتیجه شش سال تحصیل زبان در دبیرستانها صفر است !»

برای گرفتن نتیجه مطلوب از تدریس زبان باید سر کلاس زبان

از فارسی صحبت کردن خود داری نمود .

روش تدریس هر چه باشد در کلاسهای پنجاه تا نود نفری نتیجه‌ی

عاید نمی شود .

۳ تا ۹ شاگرد

۴

باروش کنونی تدریس ، تدریس زبان در دبیرستانها ، نتیجه‌ی

شش سال تحصیل دانش آموزان تقریباً صفر است . البته برای

گیری بهتر ، روشهایی پیشنهاد می شود ، ولی از همین روشها

بشرطی نتیجه مطلوب عاید می گردد که کلاسها پیش از می شاگرد

نداشته باشد و برای زبان نیز اهمیتی در برنامه های درسی در نظر

گرفته شود .

سمینار دبیران زبان انگلیسی کشور که با شرکت یک صد

چهل نفر دبیر زبان انگلیسی و هیأت انجمن دبیران زبان مرکز و انجمن

روابط فرهنگی ایران و انگلیس در مشهد تشکیل گردیده است ، ادامه

دارد و برای تعیین روش مناسب تدریس زبان در دبیرستانها بررسی

هایی را دنبال می کند .

خبر نگار کیهان در مشهد برای اطلاع از نظر شرکت کنندگان در این سمینار با چند تن آنها گفت و گویی به عمل آورد که نتیجه آن را در زیر می خوانید :

تجدید نظر

خانم ماندا جهان ، دبیر زبان انگلیسی و عضو انجمن دبیران زبان تهران عقیده دارد :

«بایستی با صراحت گفت که شش سال تحصیل زبان در دبیرستان مطابق روش گذشته در حکم هیچ بوده است و هیچ شاگردی نتوانسته است در این مدت با زبان آشنا شود و لاقلاً احتیاجات خود را به زبان انگلیسی برآورده سازد بهمین جهت باید در این روش تجدید نظر شود.»

کتابهای درسی

قای رسول منصف گفت : کتابهای زبان انگلیسی که اینک در دبیرستانها تدریس می شود به دلیل زیادی مطلب و مشکل بودن دروس و لغات آن نمی تواند قابل استفاده واقع شود ، بخصوص که با توجه به برنامه محدود درس زبان، هر سال مقداری از کتاب، تدریس نشده می ماند. از طرف دیگر برای درس زبان یک حد اقل نمره ۲۵٪ تعیین شده است که دانش آموز نیز با توجه بسختی فراگرفتن زبان برای آن فقط همان ۲۵٪ نمره را در نظر میگیرد و در نتیجه چیزی یاد نمیگیرد. در حالی که اگر زبان بایک روش صحیح تدریس شود طی مدت شش سال نتیجه مطلوب تری عاید می شود.»

کتاب اول

آقای منصف مجدداً بمسأله مطالب کتابهای درسی برگشت و گفت: «مطالب کتاب اول باندازه و مناسب امت و اگر کتابهای سالهای بعد نیز متناسب با آن در نظر گرفته شود نتیجه مطلوب عاید میگردد».

کلاسهای پر جمعیت

خانم ماندا جهان گفت: علاوه بر زیادی و سختی مطالب کتابهای زبان، روش ترجمه نیز در کلاسهای زبان به هیچ وجه مناسب نیست و باید این کار را به کلی از برنامه حذف کرد، زیرا وقتی، شاگرد زبان از راه زبان فارسی، زبان فرامی گیرد و آن را بفارسی ترجمه می کند، از نظر تمرین و پراتیک وادای کلمات و تلفظ عبارات عقب میماند و بدین جهت در کلاسهای زبان بایستی فقط بزبانی که تدریس میشود صحبت کرد».

۲۰ تا ۳۰ شاگرد

خانم اشرف دست غیب: دبیر زبان دبیرستانهای شیراز عقیده داشت: «همه مسائلی که برای بهبود آموزش زبان و گرفتن نتیجه خوب پیشنهاد میشود قابل توجه است ولی بشرطی که با این روش در کلاسهای بیست تا سی نفری تدریس کنیم، چه با بودن پنجاه تانودنفر شاگرد در کلاس بهیچ طریقی نمیتوان نتیجه مطلوب گرفت».

بهبود آموزش زبان

آقای غلام حسین کهتری گفت: «انجمن دبیران زبان انگلیسی

مرکب از دبیران منتخب زبان تهران تشکیل شده است که بطور مداوم دربارهٔ بهبود آموزش بهتر زبان بررسی میکنند و پیشنهاد های خود را به وزارت آموزش و پرورش تسلیم مینمایند ، لیکن برای اینکه کار انجمن مزبور در سطح وسیع تری صورت گیرد و پیشنهادها بطور دسته جمعی بررسی شود، این سمینار تشکیل شد و ما در اینجا مذاکراتی انجام دادیم که نتایج آن را به اطلاع وزارت آموزش و پرورش خواهیم رساند تا دربارهٔ آن تصمیم گرفته شود . « **خبر نگار کیهان - مشهد**

اندوهگین و شادمان

آنگاه که دبیران زن و مرد زبان انگلیسی این مطالب را خواندند برخی از آنان شادمان و بعضی از آنان اندوهگین گردیدند . آنان که شادمان شده بودند ، می گفتند : مطالب گفته شده در حقیقت از زبان ما بوده است و آنان که اندوهگین شده بودند می گفتند : اینان که مطالبی از جانب ما ، در روزنامهٔ کیهان نوشته اند ، مورد قبول ما نیستند و ما آنان را نمی شناسیم ! اماروی هم رفته همگان از مندرجات روزنامهٔ کیهان خشنود و شادمان بودند .

خبر !

در این موقع که هنوز به دبیرستان فردوسی نرفته بودیم ، خبر آوردند که آقای **دکتر علی الله** رئیس ادارهٔ کل تعلیمات متوسطه کشور به مشهد مقدس وارد شده است و پس از چند دقیقه به دبیرستان شاه رضا خواهد آمد ، بنا بر این آقایان و خانم های دبیر باید در سالن

سخن رانی دبیرستان شاهرضا حضور یابند و از سخنان آقای دکتر افقه استفاده برند (توضیح آنکه اکنون آقای دکتر علی افقه عضو نظارت و پیگیری وزارت آموزش و پرورش است و آقای محمود ذکالی رئیس اداره کل تعلیمات متوسطه می باشد).

سخن دکتر افقه

ساعت هفت و نیم صبح به دبیرستان شاهرضا رفتیم و پس از صرف صبحانه به سالن سخن رانی دبیرستان روی آوردیم و در آنجا در انتظار آقای دکتر افقه روی صندلیها نشستیم. پس از چند دقیقه آقای دکتر افقه وارد سالن شد. همه برای بزرگداشت وی بپا خاستند. همراهان او، آقای کهتری رئیس انجمن دبیران زبان انگلیسی، خانم ماندا جهان، عضو انجمن، آقای سلیمان نژاد، رئیس تعلیمات متوسطه و آقای بهمن حبیبی مدیر کل آموزش و پرورش خراسان بودند. وی یک راست طول سالن سخنرانی را پیمود و پشت میز خطابه قرار گرفت و اینگونه سخن خود را آغاز نمود:

مقصود از آمدن

«من هم اکنون با هواپیما به مشهد وارد شده‌ام، مقصود از آمدن به مشهد این بوده است که بسیار علاقه‌مند بوده‌ام که از این گونه سمینارها یعنی سمینار زبان انگلیسی و کلاس‌های کارآموزی بازدید کنم و نتایج و فواید کار آنها را بررسی نمایم. خوشبختانه کارآموزی و دانش‌اندوزی شما در این کلاس‌ها و سمینارها، همواره

بسود خودتان و شاگردان و سر انجام مملکت است گفتار این ساعت من درباره کلاسداری و مسأله تدریس زبان انگلیسی می باشد .

مسأله فیزیکی کلاس

معلم (دبیر یا آموزگار) هنگامی که وارد کلاس می شود، باید به مسأله فیزیکی کلاس توجه کند . یعنی هوای کلاس ، درو پنجره کلاس ، لباس دانش آموزان ، گرسنگی و تشنگی دانش آموزان .

وضع ظاهر معلم

معلم باید بخودش و بوضع ظاهرش دقت و توجه خاص مبذول دارد، مانند : کفش و لباس و جوراب و کراوات و پیراهن و کلاه و چیزهای دیگر که همه اینها باید مرتب و منظم و مناسب حال و مقام باشد و اینگونه سفارشها شامل حال زنان و مردان معلم است ، خانمها مخصوصاً در سر کلاس دخترانه بوضع و آرایش ظاهر خود باید بسیار دقیق باشند و پیوسته از حد معمول و متعارف عدول ننمایند .

آشفتهگی

درهم ریختگی و آشفتهگی ، معلم را در کلاس ناراحت میکند . سردرد ، بیماری ، غم و اندوه از جمله عوارضی هستند که موجب میشوند شاگردان کلاس به درس معلم گش ندهند حتی گاهی گچ و تخته میاه ناراحتی بوجود میآورند .

کندی و رکود

مثلاً گچ های سفید و سرخ و سبز و آبی و بنفش و زرد و تخته

سیاه و سبز و انواع دیگر همواره باید منظم و مرتب باشند تا هنگامی که معلم بدانها نیاز پیدا میکند آماده و در دسترس باشند، فقدان اینگونه چیزها موجب کندی تدریس و رکود پیشرفت کلاس میشود.

دو قطب

شاگرد و معلم مانند دو قطب هستند که بر حسب این دو قطب همواره نوساناتی دارند.

معلم مجرب و متبحر، بدین نوسانات دو قطب توجه دقیق دارد و می کوشد که آنها را بشناسد، ضمناً از شاگردانی که با اصطلاح «**صم بکم عمی فهم لایر جعون ولا یعلمون**» هستند مراقبت و مواظبت باید بعمل آورد.

عصیان گران

دانش آموزان عصیان گر و طغیان گرا نیز باید شناخت. دوران بلوغ معمولاً در سالهای دوم و سوم و چهارم دبیرستان آغاز میگردد.

معلم آگاه و وارد به کار بخوبی می تواند این عصیان گران و طغیان گران را بر سر اخلاق آورد و پیوسته با آنان از در مهربانی در آید تا میان خود و آنان و مدرسه تفاهم ایجاد گردد.

تفاهم معلم و شاگرد

تفاهم معلم و شاگرد از مسائل مهم آموزش و پرورش است. من معتقد هستم که معلمان رابه دسته های چند می توان

تقسیم نمود ، مانند : معلمان بردبار، معلمان زودرنج ، معلمان میانه رو یا محافظه کار .

ساختن فیزیکی معلم

ساختن فیزیکی معلم هم از لحاظ قدومو لباس و سبیل و دماغ و دهان و دست و پا و چشم و امثال اینها در اداره کلاس مؤثر است ، معلمان کوتاه قد بویژه زنان می توانند بامو و کفش ، کوتاهی قدشان را ازین بپزند و آن را بلند نشان دهند .

نتیجه زودرنجی

بعقیده من ، معلم نباید زودرنج باشد . زیرا بچه ها بلافاصله دست او را می خوانند و نقطه ضعف او را بدست می آورند . زودرنجی نتیجه اش عصبانیت و ترشروی و ناراحتیهای دیگر است .

معلم عصبانی

معلم برای اداره کلاس و آمادگی دانش آموزان هرکاری به مقتضای حال و مقام باید بکند اما هیچوقت نباید عصبانی شود . من میدانم هر وقت معلم عصبانی شد ، حداقل تا بیست و چهار ساعت ناراحت و افسرده و غمزده میباشد و هنگام تدریس ، شادی و آرامش روح ندارد .

معلم علاقه مند

علاقه مندی معلم بکارش ، شاگرد را مرید او میگرداند . معلمی که در کلاس اظهار ناراحتی و بی علاقهگی بکند در حقیقت اصرار ناگفته را بازگو کرده است . معلمی که می گوید ناراحت هستم ، شاگردان

علاقه‌مند را از خود دور میگرداند. معلم نباید باشاگرد کنجار رود زیرا در کلاس روی خوش نخواهد دید. سنگینی و متانت معلم بزرگترین قدرت تدریس و اداره کلاس است.

سنگینی و دل‌بستگی

اگر با این سنگینی و متانت، مهربانی و محبت هم همراه باشد شاگرد پیوسته معلم را پناهگاه و امید و آرزوی خود می‌داند و همیشه بمعلمش روی خوش و چهره گشاده و دل‌بستگی بدرس نشان می‌دهد.

معلومات و کلاس‌داری

معلم باید مطالعه کند و معلومات تخصصی و عمومی داشته باشد. معلمی که کلاس‌داری میداند ولی معلومات ندارد ناراحت است و معلمی هم که معلومات دارد اما کلاس‌داری نمیداند، ناراحت است بنابراین معلم ورزیده و مسلط بر کلاس و کارش آن است که هم معلومات داشته باشد و هم بتواند کلاس‌داری کند چنین معلمی همواره موفق و کامروا و پیروز است. شرایط روحی و وضع جسمانی و طرز آموزش و روش تربیتی اینگونه معلمان پیوسته بروفق مراد است، نتیجه کار و کوشش همین معلمان همواره خوب است.

اعلم همه مردم

معلومات معلم و تخصص او در رشته مورد نظرش نباید بر این پایه قرار گیرد که چشم و دل او به سوی دانشگاه باشد. قبول شدن در دانشگاه و درس خواندن در دانشگاه نمی‌تواند معلم را صاحب

معلومات گرداند و او را دانا و بینا و آگاه سازد ، بلکه معلم باید همیشه بخواند و بنویسد و تحقیق کند و در سخن رانیها و سمینارها و کنفرانسها و کمیسیونهای تخصصی و عمومی شرکت جوید و از مطبوعات و رادیو و تلویزیون استفاده کند ، زیرا شاگرد کسی است که همه اینها را از معلمش می خواهد و توقع دارد که او اعلم همه مردم باشد .

حسن تشخیص

هر کس برای خود شخصیتی دارد . از جمله مسأله مهم آموزش و پرورش ، حسن تشخیص است . یعنی معلم با شخصیت همواره می کوشد که شخصیت شاگرد را در هم نشکند و در حقیقت ارزش وجودی او را تشخیص دهد . تویخها ، سرزنشها ، تنبیها و تهدیدات ، شاگرد را بد آموز بار می آورد . در محیط دبستان و دبیرستان باید روابط انسانی بین معلم و شاگرد برقرار باشد . علمای اخلاق و دانشمندان علوم تربیتی معتقد هستند که معلم باید در شناخت ارزش شخصیتها ، آنقدر نیرومند و آگاه باشد که حتی مسأله توارث را هم در وجود شاگرد تشخیص دهد .

برخوردهای خوب و بد

برخوردهای معلم و شاگرد در کلیه مسائل آموزشی و پرورشی انعکاس دارد . خوب را خوب ، و بد را بد می کند . شاگردان از برخوردهای بد ، سوء استفاده میکنند . این بر عهده معلم است که

در کلاس رفتار انسانی داشته باشد زیرا او است که مأمور شده نادان رادانا، و دانایان را داناتر گرداند.

آزادگی معلم

بنابراین، تقصیر و کوتاهی معلم در مسائل تعلیم و تربیت، گناه محسوب میشود. معلم آزاد است، آزاد است برای تدریس و پرسش و پاسخ، آزاد است برای اداره کردن کلاس و تسلط بر شاگردان، در این صورت باید از این آزادی به نحو مطلوب و پسندیده برخوردار گردد و دیگران را هم برخوردار گرداند.

در کلاسی که معلم آزاد بیندیشد و آزاد تدریس کند و آزاد پرسش و پاسخ نماید، شاگردان هم، جوانانی نیرومند از لحاظ فکری و دانا از نظر معلومات بار میآیند.

شاگردان هوشیار

کلاس همواره باید شادان و پر حرارت باشد، وضع ادراکی و وضع عاطفی شاگردان باید مورد نظر معلم باشد. تحسین شاگردان از جمله موفقیت‌های معلم است.

شاگردان هوشیار را نباید فراموش کرد که برای رقابت و همکاری با شاگردان کند ذهن، شناخت آنان ارزنده است.

حرکات دلپذیر

چقدر خوب است که همواره نام بچه‌ها را به اسم بخوانیم و این خود شخصیت بچه را بالامیبرد. یک مسأله بسیار مهم آنست که

معلم همیشه باید بانشاط باشد و به اصطلاح «عبوساً قمطیراً» نباشد و در عین حال حرکات و سکناش باید شیرین و دلپذیر و شایسته باشد. معلم مسؤل است که خویشتن را سالم و شادمان و سرحال نشان دهد و پیوسته بکوشد که به پزشک مراجعه کند تا از بیماریها درامان بماند و ضعیف و نحیف و زرد رنگ و لاغر نگردد.

هنرپیشه کامل

متخصصان آموزش و پرورش معتقد هستند که معلم باید یک هنرپیشه کامل و به تمام معنی باشد و به خوبی بتواند در نقش های موضوعهای تدریس هنرمندانه و استادانه بازی کند، بخنداند و بگریاند، شادمان کند و غمگین سازد و بدین وسیله در روح و جسم و قلب و مغز شاگردان راه جوید و باگفتن داستانهای حماسی و افسانه های میهنی در لابلای در سهای مختلف، ذهن شاگردان را برای درک مطلب بسیار خوب آماده گرداند. مزاح گوی، بذله آفرینی، لطیفه پردازی، و ظریفه خوانی حربه بسیار خوبی است برای توجه دادن شاگردان خواب آلوده و دیرنهم.

مسأله انقلاب آموزشی

آقای دکتر افقه در اینجا با گفتن «امیدوارم همواره موفق باشید» از پشت کرسی خطابه کنار رفت و نوبت را به آقای غلامحسین کهتری داد. آقای کهتری رئیس انجمن دبیران زبانهای خارجه به عنوان شخصیت علمی و هنری و دبیر زبان انگلیسی معرفی گردید. وی پس از

تمجید از دکتر افقه، مسأله انقلاب آموزشی را پیش کشید و درباره کتابهای گرامر و متون و ترجمه و مکالمه زبان انگلیسی سخن گفت و اظهار داشت که چندین سال در آمریکا و در ایران سمت تعلیم زبان انگلیسی را بر عهده داشته است .

سرپرست انجمن دبیران زبان

آقای کهتری ادامه داد و گفت : انجمن دبیران زبانهای خارجه را من مسؤول و سرپرست می باشم ، و اعضای اصلی آن هفت نفر می باشند .

انجمن در سال یک هزار و سیصد و چهل و یک تأسیس شد . نخست آقای نقیب زاده رئیس آن بود . من از دیماه یک هزار و سیصد و چهل و هفت در آن واحد شروع به کار کردم . اکنون اعضای هیئت رئیسه آن هفت نفر هستند و اعضای مشاور چهار نفر . مقام عالی وزارت آموزش گفته اند :

هرگونه پیشنهادی که انجمن در مورد زبان انگلیسی بدهد قبول می کنند .

کلید پیروزی در جهان نو

بدین جهت انجمن تصمیم گرفته است به این وضع فلاکت بار تدریس زبان انگلیسی که همه ما دبیران را در زحمت و شاگردان را در ریخ انداخته است سر و صورتی دهد . متأسفانه در سیکل دوم ، شاگردان اصلاً برای درس زبان انگلیسی اهمیت و ارزشی قائل نیستند ،

نه روی خوش به آن نشان می دهند و نه آن را می خوانند. امروزه، به عقیده من، کلید موفقیت و پیروزی به سوی علم و دانش و فرهنگ جهان نو، در شناختن و یاد گرفتن و سخن گفتن به زبان انگلیسی است. هر کسی که مهندس و لیسانس و دکتر و متخصص علوم و فنون گردید، باید انگلیسی بداند.

سیصد لغت

خوشبختانه کتاب های اول و دوم دبیرستان که در سال گذشته و امسال تألیف شده است، خوب است، امیدوارم مجلدات دیگر آن هم به زودی تدوین و تألیف و طبع گردد (اکنون جلد سوم آنها برای سال سوم دبیرستان توسط خانم پریش منوچهری و آقای علاءالدین بازارگادی تألیف و طبع و نشرگشته است). دانش آموزان سال ششم متوسطه، در پایان ششمین سال تدریس انگلیسی، متأسفانه سیصد لغت انگلیسی هم نمیدانند چه رسد بآنکه معتقد شویم، پنج کتاب یعنی دایرکت متداول و دوم و سوم و چهارم و پنجم را خوانده و یاد گرفته باشند.

این برعهده معلم مجرب و بصیر است که میتواند با آگاهی خود بعضی تمرینها را از این کتابها حذف کند و یا آنها را تغییر و تبدیل دهد.

پیشنهاد

آقای کهنتری در اینجا یاد آور گردید که: «من پیشنهاد می

کنم : در دوره دوم متوسطه، بدین ترتیب دایرکت‌ها تدریس گردد :

۱- دایرکت متد دوم در سال چهارم متوسطه .

۲- دایرکت متد سوم در سال پنجم متوسطه .

۳- دایرکت چهارم در سال ششم متوسطه .

و لیکن برای تمرین و پیشرفت دانش آموزان از کتاب های

ریدرز Readers استفاده کنند و نیز کتابهای دیکسن English و Dixcon

Beginning سودمند خواهد بود .

۴ تا ۵ ساعت

این پیشنهاد را بدان جهت نمودم که من تجربه‌هایی در تدریس

زبان انگلیسی بدست آورده‌ام زیرا من به تنهایی در هر هفته از چهل

تا پنجاه ساعت زبان انگلیسی تدریس میکنم و ضمناً مطالعاتی در روش

تدریس نمودم و این مطالعات با تجربه‌های دوستان و همکاران عزیز

همراه می باشد .

اصلاحات تدریس

مثلا در تدریس زبان انگلیسی این اصلاحات باید صورت تحقق

بخود بگیرد :

۱- کتاب‌ها .

۲- غلط بودن دیکته‌های امتحانی .

۳- روش تدریس .

۴- انشاء نوشتن .

- ۵- کتابهای راهنما .
- ۶- نمره زبان در دوره دوم متوسطه .
- ۷- روش ترجمه .
- ۸- روش گرامر .
- ۹- روش ترجمه در امتحانات بکار نرود و روش «تست»
برقرار گردد .

چندین بار

البته این پیشنهادها را تاکنون چندین بار نموده‌ام و مخصوصاً به انجمن دبیران زبان انگلیسی یاد آور گشته‌ام و آقای حسین نخعی معاون آموزشی وزارت آموزش و پرورش از این مسأله آگاهی دارند و ایشان خود تحصیل کرده آمریکا میباشند و در امور آموزشی و روش‌های تدریس مطالعاتی سودمند نموده‌اند .

در اینجا ، سخنان آقای کهتری پایان یافت و دبیران زبان انگلیسی پرسش‌هایی نمودند و پاسخهایی شنیدند .

نمره ۷ به جای ۲۵%

پس از آقای کهتری ، بار دیگر آقای دکتر افقه رشته سخن را بدست گرفت و نخست از آقای سلیمان نژاد رئیس اداره تعلیمات متوسطه مشهد تمجید و تجلیل بعمل آورد و دبیران برای او کف زدند و سپس گفت : «امیدوارم این سمینار ، که به عقیده من از سمینارهای خوب دبیران زبان انگلیسی است ، سمینار اول و آخر نباشد ، قطع نامه این

سمینار را که شما دبیران کوشا و فعال تصویب خواهید کرد ، بمقام عالی وزارت خواهم رسانید .

البته نمره ۲۵٪ (بیست و پنج صدم) از میان رفت و نمره ۷ (هفت) جای آن را گرفت .

ما همه هدفی نداریم ، جز اینکه در راه انقلاب شاه و مردم ، سربازی فداکار و جان باز باشیم و بتوانیم به منویات شاهنشاه آریامهر ، جامه عمل بپوشانیم .

ختم جلسه سخن رانی

در این موقع ، ختم جلسه سخن رانی اعلام گردید و همگان از سالن دبیرستان شاهرضایپرون آمدند و به سوی دبیرستان فردوسی که محل سمینار زبان انگلیسی بود روان گشتند .

چون در این روز ، گزارشی از کار سمینار زبان انگلیسی در روزنامه آفتاب شرق (شماره ۹۳ ، دو شنبه ، بیست و سوم تیره ماه ۱۳۴۸) نشر شده بود آن را خریدم و مورد مطالعه قرار دادم و دیگر دوستان و همکاران را آگاه گردانیدم ، آنها هم آن را خریدند و مطالعه کردند .

اکنون عین مطالب آن روزنامه را در اینجا می آورم :

در سمینار دبیران زبان انگلیسی سراسر کشور

به طوری که خوانندگان عزیز اطلاع دارند ، به منظور بررسی و تبادل نظر در نحوه تدریس زبان انگلیسی و رفع مشکلات

آن ، سمیناری از تاریخ هفتم تیر ماه با شرکت دبیران زبان انگلیسی سراسر کشور در مشهد برگزار شده است . لذا برای اطلاع بیشتر خوانندگان ما با جریان مذاکرات سمینار ، خانم زری پورطوسی خبرنگار ما مصاحبه‌هایی با آقایان : سلیمان نژاد سرپرست سمینار ، کهتری رئیس انجمن دبیران زبان خارجه تهران ، آرمین شرکت کننده در سمینار از شهرستان تربت جام ، خانم گیتی افروز کدیور شرکت کننده شیراز ، خانم رفعت آموزگار شرکت کننده از مشهد انجام داده که خلاصه آنها به شرح ذیل درج می شود :

۱۵۰ دبیر

سمینار با شرکت یک صد و پنجاه نفر از بین دبیران زبان انگلیسی دوره اول دبیرستانها در سراسر کشور برگزار شده است و در بین آنها ، بیست و دو نفر خانم دبیر نیز شرکت دارند .

سمینار برنامه کار خود را صبحها از ساعت هفت و نیم الی دوازده و پانزده دقیقه بعد از ظهر در محل دبیرستان فردوسی و بعد از ظهرها از ساعت پنج و نیم الی هشت در برتیش کانسول (شورای فرهنگی بریتانیا) دنبال می کند و تا بیست و ششم تیر ماه ادامه خواهد داشت .

هزینه سمینار

مهمترین بحث در برنامه سمینار ، چگونگی تدریس زبان انگلیسی در دبیرستانها به خصوص تدریس عملی است که شورای فرهنگی

بریتانیا با سمینار همکاری می کند ، و هیئت مدیره انجمن دبیران زبان خارجه تهران و آقای دکتر علی افقه مدیر کل برگزاری سمینارهای وزارت آموزش و پرورش و آقای کهتری رئیس انجمن دبیران زبان خارجه تهران عهده دار نظارت در برنامه سمینار هستند و چون برگزاری اینگونه مراسم مستلزم بودجه بی است ، هزینه این سمینار از طرف وزارت آموزش و پرورش پرداخت می شود و به منظور تأمین آزادی و رفاه مهمانان محل سکونت ایشان دبیرستان فیوضات و شاهرضا و دبستان ششم بهمین انتخاب شده است و آقایان : ملیان نژاد سرپرست سمینار و آرمات راهنمای آقایان دبیران و شعار کار پردازان سمینار و خانم آموزگار سرپرست خانمهای دبیر عهده دار پذیرایی از شرکت کنندگان هستند .

گزارش ده ماده ای

چون در سال گذشته ، سمینار علوم تجربی باپانصد و پنجاه شرکت کننده در مشهد برگزار شده است لوازم مورد احتیاج آماده بوده و مهمانان از بابت تأمین جا و سایر موارد بامشکلی روبه نگر دیده اند و تا بحال که چند روز از شروع برنامه سمینار می گذرد نتایج شمر بخش اخذ گردیده است و گزارشی بوسیله آقای کهتری رئیس انجمن دبیران زبان خارجه تهران مبنی بر طرز تدریس عملی چگونگی آن که شامل ده ماده است تهیه و تقدیم مقام وزارت آموزش و پرورش شده است .

بی فایده‌گی کتاب های راهنا

از جمله نکات گنجانیده شده در این گزارش از بین بردن کتاب‌های راهنا که اصولاً دارای تلفظ های غلط و اشتباهات گوناگون هستند، و اهمیت تخصص دبیران زبان انگلیسی و مفید بودن زبان انگلیسی برای جوانان و دانش آموزان، بحث در مسائل تدریس و همچنین بچاپ رساندن جزوه‌های گرامر برای شاگردان سراسر کشور، البته جزوه‌هایی که جنبه عمومیت داشته باشد و تمام محصلین دبیرستان‌ها بتوانند از آنها استفاده کنند نه اینکه اطلاعات و معلومات متفرقه و متنوع که اصولاً بدرد دانش آموزان نمی‌خورد و بیشتر بدرد رشته‌های عالی می‌خورد یعنی متنهای دشوار و گرامر مهجور و لغات متروک زبان انگلیسی در آن جزوه‌ها نباشد.

فرصت کم

خانم کدیور و آقای آرمین وسایر شرکت کنندگان در این سمینار معتقدند که اینگونه تدریس که فعلاً برنامه این سمینار را تشکیل میدهد، فوق العاده جالب است چون اینگونه آموزش که بطور سمعی و بصری انجام می شود باید در همه کلاسها شرکت جست . نحوه تدریس خیلی خوبست . برگزاری سمینار و جا و مکان عالی است . فقط ساعات تدریس . بسیار فشرده است و اجازه نمیدهد که درسهای داده شده را بخوانیم و تمرین کنیم . انتقاد بعضی از دبیران فقط در مورد نداشتن فرصت است . تمام میهمانان از پذیرایی مهانداران خودبویژه

آقای سلیمان نژاد راضی به نظر میرسند .

وسایل عملی تدریس

در خاتمه باید متذکر شد که تدریس عملی برای بدست آوردن نتیجه کار در یک کلاس که از شاگردان سال اول دبیرستان و عده دیگری که بزبان انگلیسی آشنایی ندارند تشکیل شده است و آزمایشهای گوناگون همراه تدریس انجام داده شد ، و وسایل مختلف کار دستی فراهم آمده از قبیل فلش کارت و پارچه‌های فلانل و عکسها و نمودارها (Charts) و چیزهای دیگر بسیار رضایت بخش بوده است .

سرو صدای دبیران

پس از قرائت این مقاله از روزنامه آفتاب شرق ، سرو صدای برخی از دبیران زن و مرد برخاست . آنان معتقد بودند که اصولاً مطالبی که در روزنامه‌های روزانه و هفتگی نوشته میشود بیشتر جنبه فردی و شخصی دارد نه همگانی و عمومی . مثلاً خانم کدیور از جمله کسانی بود که بیشتر از کلاسهای سمینار میگریخت و به اصطلاح غیبت میکرد ، بنابراین نباید بنیابندگی از جانب دبیران سخنی بگوید و اظهار نظر نماید . بهمین ترتیب چیزهای دیگری گفتند که بعضی از آنها بجا و برخی از آنها نا بجا بود و اصولاً جای گفتن نداشت .

فقط یک هدف

امامن فقط بیک هدف می اندیشیدم و آن یاد گرفتن و فهمیدن برای دانش آموزان به ارمغان بردن بود . من فکر می کردم که اینگو

سمینارها برای امثال ما، دبیران شهرستانی بسیار مغتنم است، باید از دقایق و ساعات آن به نحو مطلوب و پسندیده بهره‌مند گردیم نه اینکه به دنبال نام جوی و خودنمایی و پیش دویدن و عکس گرفتن و چیزهای دیگر باشیم.

روش مشق خط انگلیسی

باری کلاس‌ها آغاز گردید، دبیران و استادان هر یک در ساعت معین وارد کلاس می شدند و تدریس می کردند و می رفتند. اتفاقاً آقای گریوز در جلسه عمومی تدریس زبان انگلیسی، روش مشق کردن و خوش نویسی را در زبان انگلیسی یاد می داد. هنگام مشق کردن هر دوسه نفر گروه می نشستند و باراهنایی استاد به مشق کردن حروف و لغات انگلیسی می پرداختند. قلم و کاغذ و جوهر مخصوص در اختیار همگان قرار می گرفت. کتابچه‌ی زیبا با جملات و کلمات و حروف انگلیسی چاپ شده بود و به بخش‌های گوناگون باراهنایی‌های جالب آراسته و پیراسته گردیده بود.

خوشنویسی انگلیسی

بعضی از دبیران می گفتند: «تا کنون چنین می اندیشدیم که فقط زبان و خط فارسی را، خوش نویسی و مشق می کنند و با اشعار و جملات قصار سرمشق می دهند و اکنون می بینیم که زبان و خط انگلیسی را نیز مشق می کنند و استاد خطاط و خوشنویس دارد.»

نمایش خوشنویسی

اتفاقاً مشق خط انگلیسی بسیار زیبا و دیدنی می‌گردد. من
 علاقه ویژه‌ی به مشق کردن خط و حروف زبان انگلیسی در خود
 یافتم، بدین جهت در اندک مدتی، روش خوش نویسی را تا اندازه‌ی
 در زبان انگلیسی فرا گرفتم. البته بعضی از همکاران و دوستان
 هم‌کلاس هم در این کار استعداد فراوان داشتند تا آنجا که از خطوط
 دست نوشته آنان نمایشی خوشنویسی ترتیب دادند و به عنوان
 نمونه و سرمشق برای دیگران روی دیوارهای کلاسها و راهروی
 دبیرستان فردوسی نصب کردند و جوایزی چند به آنان تعلق گرفت.
 آقای دکتر توکلی معاون طرحها و برنامه‌های فنی وزارت آموزش و
 پرورش و آقای دکتر علی افقه رئیس اداره کل تعلیمات متوسطه
 (توضیح: اکنون آقای محمود ذکایی رئیس اداره کل تعلیمات متوسطه
 و آقای دکتر افقه عضو نظارت و پیگیری می‌باشند) و آقای عزیزی
 معاون اداره کل تعلیمات متوسطه و آقای سردلیس رایت سفیر بریتانیا
 از این دست نویس‌ها و خوشنویسی‌ها بازدید کردند و کوشش‌های
 آقای دکتر رایت و آقای گریوز را در روش تعلیم کار آموزان ستودند.

هنر نمایی

این را ناگفته نگذارم که علاوه بر تدریس عملی که از کار
 آموزان یعنی دبیران زن و مرد می‌خواستند آنان را وادار میکردند
 که اشیای محسوسی مانند: ساعت، عروسک، فلاش کارت، کارتون،

نمودار (چارت) ، لباس ، تصاویر دوچرخه و هواپیما و اتومبیل کاغذی و چیزهای دیگر بسازند و به کلاس بیاورند و با این لوازم تدریس کنند . اتفاقاً دبیرانی که ذوق و عشق و علاقه به این کار داشتند ، بسیار خوب از عهده این کاربرمی آمدند و باحرارت و علاقه مندی زایدالوصفی تدریس می کردند و در حقیقت هنر نمایی می نمودند .

طرح درس

طرز تدریس را قبل از نوشتن نام ، بدنیست که در اینجا یادآوری کنم که زبان انگلیسی خیلی خوب آموخته میشود بدان شرط که معلم کاملاً مجهز و آماده وارد کلاس گردد . یعنی طرح درس را قبلاً ریخته باشد ، وسایل لازم را تهیه کرده باشد ، و خویشتن را کاملاً شادان و خوشحال نموده باشد .

سازنده جامعه و زندگی

برخی از معلمان متأسفانه آنگونه که شاید و باید علاقه بشغل شریف معلمی نشان نمی دهند ، البته علت های دارد که هر کدام از علت ها ، جای بحث و گفت و گو دارد ، اما من معتقدم هر کسی که بشغل اوجمند معلمی روی میآورد ، باید بداند که کاری بس خطیر و عظیم برعهده اش نهاده شده است . معلم کسی است که انسان میسازد و این انسان همان کسی است که جامعه آینده و سازندگی زندگی آینده بدست او خواهد افتاد ، بنابراین جای آن دارد که معلم خویشتن را بشناسد و مقام عالی خود را در جامعه دریابد و جامعه هم شایسته است

که از معلم تقدیر و تمجید کند، حقوق او را تشخیص دهد و رفاه و آسایش او را فراهم آورد و دلش را خوش و روانش را آرام و خاطرش را شادگرداند تا برای سازندگی جامعهٔ اکنون و آینده سربازی و جان بازی کند و همانند شمع پروانگان را گرد خویشتن جمع کند و به آنها روشنائی بخشد.

گنجینهٔ لطایف

باری، پس از تدریس عملی و مشق کردن خط انگلیسی، ساعت استراحت و تنفس نواخته شد و همگان از کلاس‌ها بیرون آمدند و به نوشیدن چای و شربت و نوشابه‌های گوناگون غیرالکلی پرداختند. من مقداری میوهٔ مشهد خریدم بودم که باتنی چند از دوستان خوردیم و بیکی دوتن از استادان مان، هم تعارف کردیم. در این میان باخانم یغیای که استاد روش تدریس زبان انگلیسی و کلاس‌داری بود ملاقات کردم و کتاب گنجینهٔ لطایف را که تألیف نگارندهٔ این سطور محمد حسین تسبیحی و م. فرداد است به او هدیه کردم.

خانم یغیای

خانم یغیای واقعاً در روش تدریس و روش کلاس‌داری مطالب فراوان بما آموختند. همانگونه که تا کنون نوشته‌ام، زبان مخاطب در این کلاسها انگلیسی بود و کسی حق نداشت فارسی صحبت کند. خیلی از دبیران بودند که انگلیسی را خوب نمی‌دانستند و بنابراین درس را نمی‌فهمیدند اما این خانم یغیای آنقدر شیرین و شیوا و شمرده

انگلیسی صحبت میکرد که هر تازه کار و نوکاری درس او را می فهمید و با چنته پر از کلاس او بیرون میآمد. خانم یغایی فارسی هم خوب صحبت میکرد.

حروف اضافه در انگلیسی

زنگ تنفس تمام شد و همه بکلاسها باز گشتند و طبق معمول درساها آغاز گشت. استاد کلاس ما در این ساعت، لغت و دستور زبان انگلیسی تدریس میکرد.

در زبان انگلیسی «حروف اضافه» نقش عمده‌ی بازی می کنند و مانند زبان فارسی با اسم ها و فعلها ترکیب میشوند و الفاظ گوناگون و معانی متفاوت به وجود میآورند و بنابراین یاد گرفتن آنها و طرز بکار بردنشان بسیار لازم است به ویژه هرگاه پس از افعال انگلیسی در آیند که اصولاً معنی فعل و حرف دگرگون می شود و لفظی تازه بوجود میآید.

برای تدریس حروف اضافه زبان انگلیسی، یکدسته پلی کپی در شصت و پنج صفحه تهیه کرده و در اختیار دبیران نهاده بودند که به بخش های گوناگون تقسیم شده بود.

هر بخشی شامل بیش از صد جمله بود که جای حروف اضافه را در این جملات خالی گذاشته بودند، و بر عهده ما کار آموزان بود که آن جاهای خالی را در جمله پر کنیم اتفاقاً این درس راهمگان می پسندیدند و از آن غیبت نمیکردند.

باغ ملی

ساعت ۱۲ و ده دقیقه اعلام گردید و کلاسها تعطیل شد و همگان بجانب در ورودی روی آوردند اتوبوسها حاضر بودند سوار شدند و رفتند که ناهار بخورند پس از ناهار بسوی استراحتگاهها روان شدند اما من همیشه فرصت را غنیمت می شمردم و بدیدار شهر مقدس مشهد میپرداختم. امروز خودم را آماده کردم که به باغ ملی بروم و رفتم و از گردش در آن و استشام هوای لطیف و دیدار درختهای سربفلک کشیده بید و چنار و امواج آبهای استخر و عطرها گلهای گوناگون آن لذت فراوان بردم و خدای بزرگ را سپاس گفتم که طبیعت را اینقدر زیبا آفریده است.

باغ ملی در حاشیه غربی خیابان پهلوی و مجاور اطاق بازرگانی مشهد قرار گرفته است. مساحت تقریبی آن چهارده هزار متر مربع است و دارای چنارهای کهن سال و باغچه های متعددی می باشد که چمن کاری و گلکاری شده است.

طول آن شرقی غربی است و استخر مطول کم عمقی در آن دیده می شود که فواره های متعددی در آن تعبیه شده است و شب هنگام فوران آنها جلوه خاصی به این باغ می دهد.

اطراف باغ بانرده های مخصوص کوتاهی محصور شده و حد جنوبی آن مجاور محوطه مصفاای باشگاه افسران مشهد است. در قسمت غربی این باغ ساختمان یک طبقه وجود دارد که

مخصوص پذیرایی است . در این باغ به فواصل مختلف نیمکتهایی برای استراحت مردم قرار داده اند که دسته دسته و گروه گروه خانواده ها و جوانها روی آنها به استراحت و صحبت کردن می پردازند . ورود برای همگان آزاد است .

گردشگاه های عمومی مشهد

اکنون که سخن از باغ ملی پیش آمد ، بهتر آن می دانم که گردشگاه های عمومی مشهد از قبیل پارک کورش (رضا پهلوی) و پارک محمد رضا شاه و کوه سنگی را هم یاد کنم و آگاهی هایی بدست دهم .

در کتاب راهنمای شهر مشهد طوس اینگونه آمده است :

پارک محمد رضا شاه

محوطه بی است بسیار وسیع به مساحت چندین هکتار زمین مشجر و مزین به چمن و انواع گلها که در حاشیه شمالی ابتدای جاده وکیل آباد ، مقابل کوی کارمندان دانشگاه مشهد قرار گرفته است . این پارک در سال یک هزار و سیصد و چهل و چهار به همت آقای مهندس جواد شهرستانی شهردار سابق ایجاد گردید و به صورت پارک عمومی درآمد است .

پارک کورش (رضا پهلوی)

در سال یک هزار و سیصد و چهل و چهار به همت آقای مهندس جواد شهرستانی شهردار سابق مشهد ، زمینهای شمال خاوری

چهارراه باغ خونی تبدیل به پارک مشجر و زیبای گردید و به نام والا حضرت ولیعهد پارک رضا پهلوی یا (کوروش) نامیده شد.

در این پارک باغچه‌های متعدد، استخرهای شنای مختلف، گلخانه، و حاشیه‌های مزین به انواع گلها و خیابانهای متعدد دیده می‌شود، و در فواصل مختلف نیز نیمکتهایی برای استراحت مردم کار گذارده‌اند.

در قسمت خاوری این پارک، ساختمان یک طبقه‌ی بنا شده است که فعلاً جلسات اعضای باشگاه لاینز Lions club مشهد در آن جا تشکیل می‌گردد.

۴

کوه سنگی

در جنوب باختری شهر مشهد محوطه‌ی مرتفع و زیبا و مشجر وجود دارد که بنام «کوه سنگی» معروف است.

کوه سنگی دارای میدان نیمدایره‌ای در شمال و استخر بزرگی بطول یکصد متر و عرض شصت متر در وسط و عمارت دو طبقه نسبتاً مجلای در جنوب میباشد که فعلاً محل سازمان پارکها و هتلها است.

در دوره تصدی آقای مهندس جواد شهرستانی، شهر دار سابق مشهد، مقداری از اراضی جنوب کوه سنگی را خیابان کشی و درختکاری نموده‌اند و بصورت پارک جنگلی در آورده‌اند.

سید ابراهیم ناظر

در جنوب خاوری مرتفعات کوه سنگی، منبع بزرگ سازمان

لوله کشی آب مشهد بنا شده و در فاصله سیصد متری خاور استخر ،
محوطه مشجری وجود دارد که در سمت جنوب دارای ایوان و طاق
سر پوشیده‌ای است که در آن جا مرحوم «سید ابراهیم ناظر جد سلسله
سادات رضوی» مدفون است .

این ایوان در سال یکهزار و چهل و هفت هجری قمری به امر
شاه صفی بنا شده است .

باغ و حش

در شمال باختری محوطه کوه سنگی اخیراً باغ وحشی ترتیب
داده‌اند که بلیط ورودی آن برای هر نفر پنج ریال است .

کوه سنگی چون در مکانی مرتفع قرار گرفته مشرف بشهر است
و از آنجا دورنمای مشهد بخوبی قابل رؤیت است ، و یکی از باصفا -
ترین و نزدیکترین گردشگاه‌های مردم مشهد میباشد . اتوبوسهای
شرکت واحد مرتباً بین فلکه حضرت و کوه سنگی در حرکت و بلیط
آن برای هر نفر یک ریال و نیم است ، هتل کوه سنگی پیوسته آماده
پذیرایی مراجعان است و زیر نظر شهرداری مشهد اداره میشود .

از همه جلوتر

من پس از گردش در باغ ملی و پارک محمد رضا شاه و پارک
کوروش (رضا پهلوی) و کوه سنگی ، بمدرسه فیوضات باز گشتم بسیار
خسته و کسل بنظر میرسیدم اندکی به استراحت پرداختم ، و چایی
نوشیدم بادوستان درباره باغها و پارکها و کوه سنگی گفت و گو کردم و

همه را بوجد آوردم و از آنها زودتر و جلوتر بسوی شورای فرهنگی بریتانیا به راه افتادم .

روش تدریس و کلاس‌داری

در شورای فرهنگی بریتانیا با همکلاسان و همکاران روبرو گشتم و مباحث گوناگون درسی را پیش کشیدیم و پس از چند دقیقه زنگ تشکیل کلاسها نواخته شد استادان درس هر یک در ساعت معین سر کلاس حاضر میشدند و بتدریس مشغول میگشتند معمولاً بعد از ظهرها دو ساعت تدریس داشتیم و حقیقتاً کلاسها قابل استفاده و جالب بودند بویژه کلاسهایی که «روش تدریس» و «کلاس‌داری» را تدریس میکردند بسیار سودمند بود .

پرسش و پاسخ کتبی

اتفاقاً در این روز از طرف اعضای انجمن دبیران زبان انگلیسی از دبیران دعوت بعمل آمده بود که همگان در سالن تابستانی سینمای شورای فرهنگی بریتانیا حضور بهم رسانیم، زیرا آقای بهمن حبیبی مدیر کل آموزش و پرورش استان خراسان سخنرانی می کرد و همچنین خانم بهنام و آقای اقوایی نیز سخنانی داشتند که پس از آقای حبیبی، ایراد می نمودند ضمناً پلی کپی هایی هم میان دبیران توزیع کردند که بیشتر محتوی پرسشهایی بود که آنها را همگان پاسخ دادند و باز گرداندند . پرسشها شامل مطالبی بود از قبیل اصلاح کتابهای انگلیسی، وضع نمره، نحوه امتحان، طرز سؤال و همکاری های دیگر .

وظیفه انجمن دبیران انگلیسی

موضوع برگه پلی کپی به امضای آقای کهتری بدین شرح بود :

تاریخ ۱۳۴۸/۴/۲۱ .

دوست و همکار گرامی جناب آقای

چنانکه خاطر عالی مستحضر است ، انجمن دبیران زبانهای خارجه ایران در تهران تشکیل شده است و اینجانب افتخار ریاست آن را دارم . این انجمن کاملاً هیئت علمی دارد و بهیچوجه جنبه سیاسی و انتفاعی ندارد و فقط فعالیتهای خود را در راه بالا بردن سطح معلومات دانش آموزان بکار می برد .

این انجمن از بدو تشکیل ، جلسات خود را در تهران باتفاق مشاوران انجمن تشکیل میدهد و تمام هم خود را مصروف مقاصد معنوی خود که در اسامنامه قید شده بکار میبرد .

انجمن دبیران زبان خارجه بیش از هر چیز به پشتیبانی و همکاری دبیران محترم زبان خارجه که در شهرستانها و تهران کار میکنند نیاز دارد و نظرات و پیشنهاد های همکاران گرامی را مورد مطالعه و استفاده قرار خواهد داد .

بنظر اینجانب تشکیل این گونه سمینارها و کنفرانسها که همه ساله در نقاط مختلف کشور تشکیل میشود علاوه بر پیشرفت امر آموزش و پرورش کشور ، شرکت کنندگان آن برای تبادل افکار خود موقعیت و فرصت مناسبی بدست میآورند تا همکاران خود را که در نقاط

مختلف کشور انجام وظیفه میکنند بشناسند و از نزدیک باهم آشنا شوند و درباره مشکلات و تجربیات خود تبادل نظر کنند. امید است که شاهم در راه اجرای منویات شاهنشاه آریامهر و تحقق اصل انقلاب آموزشی موفقیت کامل حاصل فرمایید.

رئیس انجمن زبانهای خارجه

غلامحسین کهتری

ضمناً خواهشمندم پیشنهادهای و نظرات خود را به آدرس زیر

مردوم فرمایید :

تهران - تجریش - صندوق پستی شماره ۵۹

ع

پرسش نامه

موضوع برگه یکی از پرسش نامه های دیگر بدین شرح بود :

«همکار محترم

خواهشمند است این پرسش نامه را پر کنید و در روز

چهارشنبه ۱۱/۴/۴۸، ساعت شش بعد از ظهر در محل شورای فرهنگی

بریتانیا به سرپرست گروه خود تحویل فرمایید :

۱- نام و نام خانوادگی ،

۲- آدرس پستی ،

۳- نام دبیرستانی که در آن تدریس مینمایید ،

۴- سابقه تدریس زبان و آخرین مدرک تحصیلی ،

۵- در چه کلاسهای تدریس میکنید ،

۶- نام کتابهایی که در هر کلاس تدریس می نمایند ذکر فرمایید ،

۷- اشکالاتی که در امر تدریس زبان با آن مواجه می باشید :

الف -

ب -

ج -

د -

۸- برای رفع اشکالات فوق چه پیشنهادهایی را توصیه می

فرمایید :

الف -

ب -

۹- در صورتی که کتاب Graded English را تدریس نموده‌اید،

نظرات خود را درباره آن بیان فرمایید (با ذکر دلیل) ،

۱۰- نظر خود را در مورد روش تدریسی که هم اکنون در

این سمینار به آن عمل میشود بیان فرمایید ،

۱۱- با ذکر دلیل مرقوم فرمایید که آیا روش مذکور در

دبیرستانهای شما عملی هست یا خیر ؟

هیئت مدیره انجمن دبیران زبانهای خارجی»

پاسخ ها

البته هر یک از دبیران بفراخور درک و عقل و فهم خود به

این پرسش‌ها پاسخ دادند و به سرپرست گروه‌های خود تحویل نمودند. من سرپرست گروه دوم بودم. تقریباً نصف گروه اصلاً پاسخ به برگه پرسش نامه ندادند و آنان هم که دادند بیشتر از روی سهل انگاری و سرسری بود.

هر سال از سال پیش

من به برگه پرسشنامه‌ام دقیقاً پاسخ دادم و پیشنهادهایی کردم و آدرس دقیق خود را نوشتم، اما متأسفانه تا کنون کسی به من پاسخ نداده است، تنها به آنچه که ترتیب اثر داده شده است نمره هفت (۷) به جای نمره بیست و پنج صدم (۲۵٪) است که در فراگرفتن زبان انگلیسی بسیار مؤثر است و همچنین تدریس دایرکت دوم در سال‌های چهارم و دایرکت سوم در سال‌های پنجم و دایرکت چهارم در سال‌های ششم متوسطه الزامی شده و طبق بخشنامه‌ی به همه دبیرستانهای سراسر کشور اعلام گردید. البته تنها من نبودم که اینگونه عقیده داشتم بلکه نود و پنج درصد (۹۵٪) دبیران که پاسخ داده بودند همانند من عقیده داشتند. با وجود این باز هم می‌توانیم امیدوار باشیم که هر سال از سال پیش روش تدریس زبان خارجه بویژه انگلیسی پیشرفته‌تر و سومندتر می‌گردد.

سازندگی ایران نو

ساعت هفت و نیم بعد از ظهر را اعلام می‌داشت که وارد سالن تابستانی سینمای شورای فرهنگی بریتانیا گشتیم. حدود ساعت

هشت بود که آقای حبیبی پشت میز خطابه قرار گرفت و مطالبی دربارهٔ سمینار بیان داشت از جمله گفت :

ما باید کوششمان در سازندگی ایران نوهنگانی باشد . این سمینارها هم به همین مناسبت تشکیل می گردد . البته ذوق و علاقهٔ معلم در سازندگی ایران نونقش بسیار مؤثری دارد . هر کس در جامعهٔ خویشتن مسؤول است که کاری نیک و پسندیده انجام دهد و به اصطلاح فردی مفید و ثمربخش باشد، اما معلم کسی است که آن فرد مفید و ثمربخش را می سازد و تحویل جامعه می دهد ، بنابراین شخصیت معلم از همه شخصیتها ارجمند تر و والا تر است و توقعات مردم از او ارزنده و در خور ، یعنی مردم توقعی که از معلم دارند نه آنست که از یک مأمور مالیت و مسؤول امور شهری و امثال اینها دارند ، بلکه توقع مردم از معلم یک نوع روحانیت و معنویت دارد و این روحانیت و معنویت از جانب معلم برای مردم جنبهٔ قدومیت پیدا می کند .

ارزندگی تدریس زبان

پس از آقای حبیبی خانم بهنام عضو انجمن دبیران زبان خارجه تهران صحبت کرد و از کارهایی که به نفع طبقهٔ معلمان زبان انگلیسی انجام شده بود جملاتی چند بیان داشت .

از جمله گفت : ما ، در تهران به نفع شما معلمان کار می کنیم ، و بارها اتفاق افتاده که برای برتری مقام و ارزندگی تدریس معلمان زبان

انگلیسی پیشنهادهایی به مقام وزارت آموزش و پرورش کرده ایم و قوانینی را به تصویب اعضای انجمن که از معلمان و دبیران مجرب زبان انگلیسی هستند، رسانیده ایم و برای اقدام و اجرا به مقام وزارت تقدیم داشته ایم و در مورد اقدام و اجرای آنها به ما قول داده اند که به آنها صورت تحقق بدهند.

پشتیبانی از نمره ۷

آقای اقوامی پس از خانم بهنام درباره نمره بیست و پنج صدم (۲۵٪) و نمره هفت (۷) و کتابهای «دایرکت متد» و «گریدد انگلیش» (Direct Method و Graded English) صحبت کرد و گفت: ما باید بکوشیم که حداقل برای همه کلاسهای دوره اول و دوم نمره هفت را به صورت قانونی در آوریم.

البته هم اکنون در دوره اول متوسطه همان نمره هفت معمول است اما چه بهتر که همین نمره هفت را در دوره دوم متوسطه یعنی سالهای چهارم و پنجم و ششم دبیرستانها هم معمول داریم و این مسأله بستگی به این دارد که شما دبیران گرامی زبان انگلیسی که از تهران و شهرستانهای ایران در اینجا گرد آمده اید پشتیبان اعضای انجمن خودتان باشید تا آنان بتوانند باجرات تمام از مقلم وزارت و مسئولان برنامه های وزارت آموزش و پرورش بخواهند که بمصوبات کنگره صورت تحقق بدهند.

مشاجرات لفظی

همه دبیران از سخنان آقای حبیبی و خانم بهنام و آقای اقوامی

سپاسگزاری نمودند و در مورد نمره ۷ و کتابهای درسی انگلیسی گفت و گوهایی شد و پرسش و پاسخ هایی شد و حتی اندکی مشاجرات لفظی و مباحثات تند درگرفت سرانجام در ساحت ۹ وده دقیقه از سالن سخنرانی بیرون آمدیم و بسوی استراحتگاه هایمان روان گشتیم .

امیدوارم

من پس از صرف شام مختصری بر آن شدم که بزیارت حرم علی ابن موسی الرضا علیهما السلام بروم بدین جهت پیاده به راه افتادم و مطابق عادت پیشین وارد صحن و بارگاه و حرم مقدس گشتم و بطواف مشغول شدم . اتفاقاً آنقدر رواقهای اطراف و مسجد بالاسر و پایین پا شلوغ بود که بسختی می توانستم زیارت کنم ، اما همه ازدحام و شلوغی دلیل بر عشق و علاقه مردم باین بارگاه اعلا و حرم اقدس است امیدوارم همه مسلمانان را نصیب شود تا آن را زیارت نمایند .

مساجد معروف مشهد

پس از زیارت حرم مقدس بر آن شدم که از مساجد معروف مشهد دیدار کنم بدینجهت از صحن مقدس بیرون آمدم و بجانب مساجد براه افتادم همانگونه که میدانید و خواننده اید درباره جامع یا مسجد گوهرشاد در همین کتاب از خوانسار تا خراسان مطالبی نگاشته ام . هم اکنون درباره مساجد معروف مشهد مقدس مطالبی کوتاه و مختصر از کتاب راهنمای شهر مشهد طوس می آورم زیرا اگر چه باین مساجد سری زدم واز آنها دیداری کردم و لیکن متأسفانه

دراثر کمبود وقت نمی توانستم یادداشت بردارم .

در نقاط مختلف شهر مشهد مسجدهای کوچک و بزرگی قرار دارد که ذکر تمام آنها باعث تطویل کلام است ، لذا تنها بیعضی از آنها اشاره می گردد :

مسجد بناها

که معروف به مسجد آقا حسین نیز میباشد و در حاشیة جنوبی خیابان خسروی قرار گرفته است .

مسجد ترکها (صدیقیها)

در حاشیة شمالی بازار نزدیک به سه راه حمام شاه واقع است .

۴

مسجد جنایی

که در باختر خیابان تهران نزدیک کوچه چهنو واقع است ، این مسجد نوساز و دارای شبستانی وسیع میباشد .

مسجد چهل پایه

در غرب بازار قالی فروشها واقع و به مسجد فرش فروشها نیز مشهور است .

مسجد حاج حکیم

در حاشیة غربی خیابان طبرسی نزدیک فلکة طبرسی قرار گرفته است .

مسجد حاج رجبعلی (حوض لقمان)

در حاشیة شمالی خیابان نادری نزدیک میدان شاه واقع است .

و در سال یکہزار و سیصد و چهل و یک ہجری شمسی تجدید بنا شدہ است .

مسجد حاج فرہاد

مقابل ادارہ تلفن خودکار استان واقع است و در سال یکہزار و سیصد و چهل و دو ہجری شمسی وسیلہ آقای احمد زادہ تجدید بنا شدہ است و دارای شبستان بزرگ و فروش می باشد .

مسجد حاج ملا ہاشم (مسجد رضوی ہا)

در حاشیہ شمالی خیابان نادری مجاور کوچہ حوض محمد علی خان واقع است و اخیراً وسیلہ محترمین سادات رضوی باہمت عدہی نیکوکار تجدید بنا شدہ است .

مسجد شاہ

در محل تقاطع بازار بزرگ با کوچہ حمام شاہ واقع است و در سال ہشتصد و پنجاہ و پنج ہجری قمری بنا گردیدہ است . این مسجد دو منارہ کوتاہ دارد کہ قسمت بالای آنها و خارج گنبد خراب شدہ است .

مسجد فاضل

در حاشیہ جنوبی کوچہ سراب نزدیک بیمارستان شاہین فر قرار گرفتہ است و در سال یکہزار و سیصد و چهل ہجری شمسی بنا گردیدہ است .

مسجد قائم

کہ معروف بہ مسجد صاحب الزمان است و در حاشیہ جنوب

باختری فلکۀ گوهر شاد واقع میباشد .

مسجد مقبره

در حاشیۀ شمالی خیابان نادری مجاور ضلع باختری آرامگاه نادر است و اخیراً آن را تجدید بنا کرده اند .

مسجد مقبل

در حاشیۀ شمالی کوچۀ سراب نزدیک خیابان پهلوی واقع شده است .

این مسجد به دستور مرحوم مقبل السلطنه پدر آقای دکتر منوچهر اقبال در سال یک هزار و سیصد و سی و چهار هجری قمری بنا گردیده و اخیراً مرمت شده است .

مسجد ملک

در حاشیۀ شمالی کوچۀ ارک مجاور حیظۀ حاج کربلایی علی قرار دارد .

مسجد مهربان خان

دارای صحن و شبستان بزرگی میباشد و در حاشیۀ باختری کوچۀ راسته نوغان ، بین پل سنگی و فلکۀ طبرسی واقع است .

مسجد هراتیها

دارای صحن و شبستانی کوچک می باشد این مسجد در خیابان شاه عباس کوچۀ باغ حمام قرار دارد .

خواب نوشین

پس از این که مسجدها را در تاریکی شب و روشنایی چراغهای برق دیدن کردم، خسته و فرسوده به دبیرستان فیوضات، محل استراحت خود بازگشتم. بازهم دیر رسیدم و ساعت دوازده و نیم بعد از ظهر را نشان میداد. آهسته آهسته درزدم، یواش یواش دربان مدرسه را از خواب بیدار کردم و پاورچین، پارچین وارد اطاق گردیدم و اندک اندک روی تخت لمیدم و در عالم خواب نوشین فرورفتم.

کارگاه آموزشگاه حرفه‌ای

روز دیگر پیش از درخشیدن آفتاب عالمتاب از خواب برخاستم و دوگانه‌ی بدرگاه یگانه گزاردم و بسوی میز صبحانه در دبیرستان شاهرضا روان گشتم و پس از صرف صبحانه همراه دوستان به دبیرستان فردوسی رفتیم. در آنجا همانند روزهای پیش درسها را آغاز نمودیم.

در این روز، به ما، درس نقاشی کردن و کار یکتورساختن و لوازم تدریس آماده نمودن را یاد می دادند. کلاس درس بصورت یک کارگاه آموزشگاه حرفه‌ای در آمده بود. یکی قیچی بدست گرفته، یکی کارد برداشته، یکی پارچه‌های سفید را می برید، یکی تخته‌های کوچک و بزرگ را می شکست، یکی عروسک درست می کرد، یکی ساعت مقوایی می ساخت یکی فلش کارت می نوشت، و خلاصه هر کسی را به کاری در خورشایسته وادار کرده بودند و در همه دبیران و سرتاسر کلاسها نوعی شور و غوغا و هیجان بوجود آمده بود و از همه چیز مهمتر،

رقابت عجیبی بود که میان دبیران برقرار گشته و آنان را وادار کرده بود که بیشتر و بهتر و کوشنده‌تر کار کنند تا نمره بهتر و گواهینامه ارزنده‌تر بدست آورند.

یادگاریهای خوب

تقریباً همه ساعات پیش از ظهر بدین کارها مشغول بودند. البته یک کلاس عمومی هم در سالن دبیرستان تشکیل گردید که مسئول آن خانم یغابی و آقای ماس بودند و طرز استفاده از تخته فلانل و فلاش کارت و چارت (نمودار) را تدریس می‌کردند و الحق کلاس‌هایی قابل استفاده بود و من شخصاً به همراه آنان که علاقه مند بودند بهره‌هایی فراوان بردیم و یادگاریهای خوب برای دانش آموزان عزیز یادداشت کردیم که پیوسته در کلاس درس از آنها استفاده می‌کنیم.

همگان خوشحال

ساعت دوازده و پانزده دقیقه از دبیرستان بیرون آمدیم در حالیکه هر یک از دبیران مجموعه‌ی از کارت‌تون‌ها و فلاش کارتها و نقاشی‌های گوناگون همراه داشتند که همه آنها ساخته دست خودشان بود. از چهره و حالت ظاهری آنان آشکار و هویدا بود که خرسند و خوشحال بودند و با آمادگی و اشتیاق کامل بسوی سوپر ممتاز برای صرف ناهار روان گشتند.

محل فرهنگی

پس از صرف ناهار، کارت دعوتی توزیع کردند که در آن

ہند دیران و سرپرستان آنان دعوت شدہ بود کہ از آموزشگاہ حرفہی رضا شاہ کبیر مشہد دیدن کنند . شرح دعوت نامہ چنین بود :

(بالای کارت دعوت بانقش شیر و خورشید و تاج آراستہ گردیدہ بود) «جناب آقای . . . دیر محترم زبان انگلیسی شہرستان . . . در این موقع کہ با شرکت در سمینار زبان انگلیسی مشہد توفیق تشریف بہ آستان قدس رضوی حاصل فرمودہاید بہ مناسبت تشکیل این سمینار از ساعت شش بعد از ظہر روز چہار شنبہ بیست و پنجم تیرماہ جاری، مجلسی در محل آموزشگاہ حرفہی رضا شاہ کبیر مشہد منعقد است ، تشریف فرمائی جنابعالی در این محل فرهنگی و بازدید از آموزشگاہ با صرف چای و شیرینی و میوہ مزید تشکر خواہد بود .

رئیس آموزشگاہ حرفہی رضا شاہ کبیر، مشہد : سروقدی .

نشانی : خیابان ششم بہمن ، مقابل کارخانہ فخریسی .

آموزشگاہ حرفہی رضا شاہ کبیر

وقتی کہ کارت دعوت آقای سروقدی رئیس آموزشگاہ حرفہی رضا شاہ کبیر را میگریفتم بہ ما یادآور گشتند کہ امروز بعد از ظہر درس نداریم و بنا براین ہمگان در ساعت چہار بعد از ظہر مقابل دبیرستان شاہرضا اجتماع کنند تا دستہ جمعی بسوی آموزشگاہ حرفہی برویم .

مشاہد متبرکہ مشہد

من بلا فاصلہ از سوپر ممتاز بیرون آمدم و بہ دکہ های مطبوعات

و کتاب فروشی ها سری زدم و از آنجا بمشاهد متبرکه مشهدروی آوردم
و در این کار کوشش بسیار کردم تا بتوانم یادکارهای خوبی بدست
آورم و به ارمغان تقدیم خوانندگان فرود نمایم.

مشاهد متبرکه و مراکز زیارتی و آرامگاه های بزرگان
دانشمندان در داخل و خارج مشهد فراوان است از جمله :

آرامگاه نادر ، آرامگاه شیخ طبرسی ، گنبد خشتی ، گنبد سبز
پیر پالاندوز ، شیخ حر عاملی ، شیخ بهایی ، آرامگاه فردوسی ، خواجه
ربیع ، خواجه مراد ، خواجه اباصلت ، ایوان مصلائی مشهد ، بقعه
هارونیه یا خالقاہ غزالی .

من امروز خویشتن را مصمم کرده بودم که از این جاهای
تاریخی و زیارتی دیدار کنم . البته بعضی از آنها را در برنامه گنجانده
بودند که بطور گروهی بتدریج آنها را می دیدم ، بنابر این آنچه
که می بایستی ببینم آنها را بود که در برنامه گنجانده نشده بودند
بدین شرح :

پیر پالاندوز

شیخ محمد عارف مشهور به پیر پالاندوز از زهاد عهد صفوی
است و از کراماتش حکایات بدون مستندی نقل شده که قابل ذکر
نیست . مقبره اش توسط سلطان محمد خدا بنده (الجایتو) آغاز گردید
سلطان محمد صفوی آن را تکمیل کرد و به پایان رسانید . محل مقبره
حاشیه شرقی کوچه شور ، واقع در خیابان صفوی میباشد .

شیخ طبرسی

از مقابر معروف مشهد، آرامگاه شیخ طبرسی (ابو علی فضل بن حسن بن فضل طبرسی، مشهد) صاحب کتاب تفسیر مجمع البیان است که در حاشیة غربی خیابانی که از فلکة شہالی شروع میشود واقع شده و بہمین جهت بہ یاد وی این خیابان را طبرسی نام گذارده اند.

شیخ طبرسی در فقہ و حدیث و تفسیر از اساتید مسلم زمان خود بہ شمار میرفته است. وی در سال پانصد و بیست و سہ ہجری قمری از مشهد بہ سبزوار رفت و پس از مدتی در این شہر وفات یافت و سپس جسد او را بہ مشهد منتقل و در محل بالا بجاک سپردند و این واقعه در سال پانصد و چہل و ہشت ہجری قمری اتفاق افتاد.

شیخ حر عاملی

وی از نوادگان حر بن یزید ریاحی است کہ در سال یک ہزار و سی و سہ ہجری قمری در جبل عامل لبنان ولادت یافت و پس از آمدن بہ ایران، مدتی در اصفہان مقیم شد و مورد احترام سلاطین صفوی قرار گرفت. سپس بمشهد مقدس آمد و مدت بیست و شش سال در این شہر، شیخ الاسلام و مدرس و مفتی بود تا در سال یک ہزار و یک صد و چہار ہجری قمری فوت کرد. جسد او را در سرداب یکی از صفہ ہای شہل خاوری صحن کهنہ نزدیک مدرسہ میرزا جعفر مدفون ساختند و ضریح برنجی کوچکی نیز بر روی مزارش دیدہ میشود. از تالیفات معروفش کتاب وسایل الشیعہ است کہ بین علمای شیعہ ارزش

ویژه دارد .

گنبد سبز

در انتهای جنوبی خیابانی که معروف به خیابان گنبد سبز است و امروز خیابان شاهرضای جنوبی نامیده می‌شود ، «گنبد سبز» واقع شده است . این گنبد سبز درست در وسط میدان این خیابان قرار گرفته و همه وسایل نقلیه، آن را دور می‌زنند و از این لحاظ منظری بدیع دارد . در زیر این گنبد ، شیخ محمد مؤمن عارف استرآبادی که در سال نهصد و چهار هجری قمری فوت کرده مدفون است . در سال یک هزار و یازده هجری قمری مقبره بی برای وی ساخته شد که بنای آن را پسر شاه عباس بزرگ نسبت می‌دهند .

این مقابر در داخل شهر مشهد قرار گرفته‌اند اما مقابر مشاهدی هم در خارج از شهر مشهد واقع شده‌اند که زیارتگاه مردم می‌باشند ، از جمله :

خواجه مراد

در فاصله پانزده کیلومتری جنوب خاوری مشهد ، در یکی بریدگی‌های شمالی کوه‌های بینالود قرار دارد . در این محل چشمه کم آب و درختانی چند وجود دارد که در جنوب باختری آن ساخته با گنبدی مخروطی شکل واقع است که برجسته شمالی آن ، این عبارت دیده میشود :

«مقبره شریف هرثمه بن اعین مشهور به خواجه مراد ، را»

شهادت حضرت رضا علیه السلام که در سنه دویست و ده هجری قمری وفات یافته است» .

در سالهای اخیر حاج محمد علی درویش ملقب به نور علیشاه این محل را تحت مراقبت و حفاظت خود گرفته و آنجا را مرمت و تعمیر کرده و موجبات رفاه و آسایش مسافران را از هر جهت فراهم کرده است .

من وقتی که به زیارت خواجه مراد یا هرثمه بن اعین رفتم ، ازدحام مسافران و زایران آنقدر زیاد بود که نتوانستم به درون بقعه راه یابم، ناچار باگردش در اطراف بقعه و بارگاه ، اندکی توقف کردم و بعد بجانب شهر مشهد بازگشتم اما در ایستگاه اتوبوس ، بیش از یک ساعت معطل شدم ، زیرا جمعیت زایران فراوان بود . برسر راهم به سوی شهر ، آرامگاه و مقبره خواجه اباصلت را زیارت کردم .

خواجه اباصلت هروی

وی از خادمان مخصوص حضرت رضا علیه السلام بوده است که مزارش در دوازده کیلومتری مشهد برسر راه به نیشابور قرار دارد . این مزار دارای صحن و گنبد و ضریح است ، و امور ساختمانی و پذیرایی از زوار مانند خواجه مراد تحت نظر حاج محمد علی درویش می باشد . برای زیارت خواجه اباصلت هم مردمان ازدحام میکنند . اتوبوسها و اتومبیل های سواری مشغول حمل مسافران بودند، و در آن حال که زیارت می کردم ، چندتن از دبیران همکلاس و همکار

راهم دیدم که بزیارت مشغول بودند .

مراکز فعال

هنگام بازگشت به سوی مشهد که به اتوبوس خط هیجده شرکت واحد اتوبوس رانی مشهد سوار بودم از داخل اتوبوس این مراکز فعال را دیدم :

۱- انبار نفت شرکت ملی نفت ایران .
۲- فرودگاه مشهد که بیش از هشت هواپیما در آن فرود آمده بود .

۳- مراکز آموزش کشاورزی خراسان .

۴- مراکز دامپروری طرق .

میدان انقلاب سفید

۵- میدان انقلاب سفید که به طرزی بسیار باشکوه باتندیس‌های زیبا و هندسی ساخته شده است و از چهار جهت در گل و بوته‌های نورسته سرو و کاج و چنار و صنوبر پوشیده است . این میدان در بولوار انقلاب سفید واقع است . بولوار انقلاب سفید دروسعت و خوش منظره بودن و زیبایی بی نظیر است . در میدان انقلاب سفید ، رستوران مهمانخانه‌ی وجود دارد که به نام «کلبه» معروف است و محل «نوشیدن نوشالدن» است و شکل آن همانند یک هرم سرخ گون است .

میدان ۲۸ اسفند

اتوبوس‌ها از خیابان‌های زیبا و مشجر و پر درخت شهر- مشهد

گذشت و وارد میدان بیست و هشت مرداد (امرداد) گردیده در وسط این میدان که پرگل و پوشیده از چمن است، مجسمه یادگار قیام ملی بیست و هشت امرداد نصب گردیده که یک کارگرا بادر دست داشتن پرچم مقدس میهن عزیزمان ایران می نمایاند.

از اتوبوس پیاده شدم و با سرعت خودم را برای دیدار ایوان مصلاي مشهد آماده کردم و بدانجا رفتم و از میدانی عبور نمودم که به نام «فلکه ضد» مشهور است.

ایوان مصلاي مشهد

این ایوان در انتهای شرقی خیابان صفوی قرار گرفته و عبارت از ایوانی بلند است که در دو طرف آن دو رواق گنبدی دیده می شود. نمای ایوان مزین به کاشیهای معرق و طبق کتیبه موجود، این بنا در سال ۱۰۸۷ هجری قمری یعنی در عهد شاه سلیمان صفوی ساخته شده است.

مصلاهای ایران

در ایران نماز گاه ها و یا مصلاهای فراوان وجود دارد که بیشتر از دین و تمدن اسلام سرچشمه می گیرد. در دوره های قدیم که مردم نماز گزار، برای انجام نمازهایی مانند: عید فطر، عید قربان و یا تشکیل مجالس دعا برای رفع امراض و اگیردار و یا رفع خشکسالی نمی توانستند همگی در یک مسجد اجتماع کنند اینگونه مراسم را در اراضی وسیع کنار شهر برگزار کرده و این محل ها را مصلی می نامیدند، چنانکه

در اغلب شهرهای بزرگ و کوچک ملاحظه می شود .

یادم آمد

در این موقع که مشغول دیدار از این ایوان باشکوه بودم به یادم آمد که باید در جلوی دبیرستان شاهرضا حاضر باشم که همراه دیگر دوستان به دیدار «آموزشگاه حرفه‌ی رضا شاه کبیر» برویم بدین جهت سوار تا کسی شدم و با پنج ریال کرایه به محل موعود رسیدم . از آنجا هم پس از اندک مدتی همگان سوار اتوبوس شدیم به آموزشگاه حرفه‌ی رفتیم .

نثار تاج گل

درست سر ساعت شش بعد از ظهر روز چهارشنبه بیست و پنجم تیرماه یک هزار و سیصد و چهل و هشت وارد آموزشگاه گردیدیم . در جلوی در ورودی ، آقای سروقدی از همه دبیران پذیره‌ی گرم به عمل آورد . کاروان دبیران باشادی و خشنودی تاج گلی زیبا نثار پیکره سردار خود ساخته تاریخ ایران رضا شاه کردند . این تاج گل را دوتن از دبیران : یکی خانم گیتی افروز کدیور دبیر دبیرستانهای شیراز و دیگری خانمی از دبیرستانهای مشهد به نمایندگی از طرف همه دبیران به پای پیکره (تندیس) شاه کبیر نهادند و سپس سخنانی کوتاه توسط یکی از دبیران ایراد گردید و عکس‌هایی بسیار گرفتند و بعداً در محوطه خوش آب و هوا آموزشگاه، روی صندلی‌ها و کنار میزها به استراحت پرداختند .

گل یاس و گل سرخ

محوطه وسیع آموزشگاه از گل و چمن و درختان چنار و بید مجنون (بید معلق) پوشیده شده بود و بوی گل یاس و گل سرخ محمدی مشام جان و روان را می نواخت. ضمناً میزهای کوچک و بزرگ متعدد هم روی چمن ها و زیر درخت ها و کنار حوضچه ها چیده شده بود که روی آنها مملو از میوه و شیرینی بود. از طرف دیگر چای و بستنی و نوشیدنی های غیر الکلی خنک از قبیل پسی کولا و کانادادرای و کوکاکولا و امثال اینها هم فراوان بود. چون هوا گرم و تشنگان بسیار بودند، از نوشیدنی های خنک و میوه های لذیذ، فراوان مصرف می گردید و بانگ نوشانوش به گوش می رسید!

دفترچه زیبا

در این موقع، دفترچه ی زیبا در چهار صفحه که مزین به تمثال شاهنشاه آریا مهر بود به دستمان دادند. این دفترچه با کاغذ کلامه (شیشه یی) و دو رنگ (آبی و سفید) و چاپ خوب همراه بود و این مطالب را در برداشت که چون از لحاظ تاریخ تأسیس آموزشگاه حرفه یی رضا شاه کبیر مشهد اهمیت دارد و حاوی جملاتی از سخنان ملوکانه است، آنها را در اینجا می آوریم:

صفحه اول:

بمناسبت نهمین سال تأسیس آموزشگاه حرفه یی مشهد اهداء

می گردد.

صفحه دوم :

تمثال شاهنشاه آریا مهر به رنگ آبی .

صفحه سوم :

«آموزشگاه حرفه‌ی و مدارس عالی فنی و علمی باید بقدری توسعه پیدا کند که جواب‌گوی احتیاجات روز افزون مملکت باشد .

مملکت ما احتیاج به کادر متخصص فنی دارد و هر چقدر این کادر زودتر تکمیل کنیم بمقصود خود زودتر خواهیم رسید .

بدیهی است از مهمترین وظایف ما، در این مورد تهیه کادر شایسته و متخصص فنی است بهمین جهت بهمان اندازه که دورنمای صنعتی شدن کشور روشن تر میشود میباید برتلاش ما، در ایجاد مدارس حرفه‌ی و فنی چه در امور صنعتی و چه در امور کشاورزی افزون شود .

تربیت افراد فنی و حرفه‌ی برای مملکتی که درراه صنعتی شدن گام برمیدارد ، نهایت ضرورت را دارد و باید در تربیت این افراد کوشش شود .

(از سخنان ملوکا)

صفحه چهارم :

به فرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

نهضت حرفه‌ی در سراسر کشور عزیزما ، ایران بر پاگشت
وزارت آموزش و پرورش مأمور اجرای منویات ترقیخواهانه ذات
اقدس شهریاری گردید .

تاقبل از سال یکهزار و سیصد و دو ، عدۀ هنرستانهای
کشور هشت باب بیشتر نبود ، ولی از زمانی که توسعه تعلیمات
حرفه‌ی و فنی بطور مؤکد از طرف شاهنشاه معظم به وزارت آموزش و
پرورش ابلاغ گردید تعداد هنرستانها و آموزشگاه‌های حرفه‌ی بطور
قابل ملاحظه‌ی افزایش یافت و هنوز هم در حال افزایش است .

تاریخچه آموزشگاه حرفه‌ی رضا شاه کبیر

در آذرماه سال یکهزار و سیصد و هفت ، آموزشگاه حرفه‌ی
مشهد تأسیس گردید .

چون ساختمان مناسبی نداشت در سال یکهزار و سیصد و چهل
از محل وجوه اهدایی شرکت ملی نفت ایران ، ساختمان آموزشگاه
حرفه‌ی مشهد در زمینی به مساحت بیست و دو هزار مترمربع بوضعی
که مشاهده می‌فرمایید ایجاد گردید .

در حال حاضر آموزشگاه حرفه‌ی مشهد در پنج بخش : درودگری ،
فلزکاری ، اتومکانیک ، برق ، ساختمان با پنجاه نفر کارمند و سیصد
وسی و هشت نفر هنرجواداره می‌شود .

کلاس‌های آموزشگاه

حالا که تاریخچه آموزشگاه حرفه‌ی و فلسفه تأسیس آن را دانستیم بهتر آن است که سری به کلاسهای آموزشگاه بزنیم. در کلاسهای آموزشگاه، هنر جویان را دیدیم که مشغول یاد گرفتن دروس مربوط برشته خود بودند. ماشینهای گوناگون را در فواصل مختلف کلاسها کار گذاشته بودند. هنر جویان روزنامه دیواری هم ساخته و پرداخته و نوشته بودند و بر روی دیوار نصب کرده بودند. استادان هر کلاس با علاقه‌مندی ویژه‌ی به پرسشهای هنر جویان و از جمله دیران پاسخ میدادند. آقای حبیبی مدیر کل آموزش و پرورش استان خراسان، آقای سلیمان نژاد رئیس اداره تعلیمات متوسطه مشهد، و آقای سروقدی رئیس آموزشگاه حرفه‌ی پیشاپیش همگان از کلاسهای آموزشگاه دیدن میکردند. بعضی خانمهای دبیر چادر سرداشتنند و برخی هم فرزندان خود را همراه آورده بودند.

دوبیتی

در این موقع با آقای مغیث روبرو شدم که مردی مهربان بود و برای تنوع این دوبیتی را در گوشم زمزمه کرد:

بقربون سرو سیمات کردم

بلا گردون سرتاپات کردم

چود کمه سرنهم بر روی سینت

چوقیطون دور پستونات کردم

من از او پرسیدم که چرا این دوبیتی را خواند؟

گفت:

هوای خوب و عطر گل و بوی خوش و تفرج باغ و دیگر
چیزهای جالب مرا مست کرده و بدان جهت دو بیتها و رباعیهای
فراوان به یادم آورده است که دوست دارم آنها را بخوانم.

خدا حافظی

سرانجام حدود ساعت هشت بعد از ظهر با خدا حافظی گفتن به
استادان و هنر جویان در حالی که آقای سروقدی همه دبیران را بدرقه
می کرد، آموزشگاه حرفه‌پی رضا شاه کبیر مشهد را ترک گفتیم و یک
راست به سوی خوابگاه‌هایمان روان گشتیم.

بهترین جای‌ها

اما من پیوسته دوست داشتم از خیابان‌ها و کوچه‌ها و مساجد
و مدارس و اماکن عمومی و کتاب‌خانه‌ها و کتابفروشی‌ها دیدن
کنم، به همین منظور از دوستان جدا شدم و روانه این‌گونه جای‌ها گشتم.
در ساعت هشت بعد از ظهر، بهترین جای‌ها را در مشهد، میتوان
آستان مقدس حضرت رضا علیه السلام بشمار آورد. بدین جهت بدان
سوی پراه افتادم.

مسجدهای اطراف حرم مطهر

اتفاقاً هنگام ورود به صحن مطهر، با آقای دکتر هسکر حقوقی
روبرو گشتم که خیلی صمیمی مشغول زیارت بود. پس از گفت و گو با وی،

خدا حافظی کردم و از او گذشتم و مصمم شدم که از مسجدهای اطراف حرم مطهر که غیر از مسجد گوهرشاد می باشند دیدن کنم. این مسجدها، همه به حرم مطهر ارتباط دارند و بدین نامها معروف می باشند :

مسجد بالاسر

در بالاسر مرقد مبارک حضرت رضا (ع) در فاصله بین حرم مطهر و دارالسیاده قرار گرفته است و بوسیله راهروی بتوحیدخانه ارتباط دارد طول آن هفت و عرضش پنج متر و کف آن از مرمرهای سفید الوان مفروش شده است و بمنظور آنکه از داخل دارالسیاده، ضریح مطهر دیده شود در ضلع غربی آن پنجره نقره‌ی مشبکی نصب کرده‌اند.

مسجد پشت سر

فضایی است مستطیل شکل بطول چهارده و عرض چهارمتر که در شمال حرم مطهر قرار گرفته است. از یک طرف بتوحیدخانه و از سمت دیگر بحرم مطهر ارتباط دارد و غالباً محل تشکیل روضه‌های نذری بانوان است.

مسجد زنانه بزرگ

در جنوب شرقی حرم مطهر قرار گرفته است و به‌گنبد آپک میرزا و دارالحفاظ و دارالعزه ارتباط دارد. طول این مسجد هشت و عرض آن شش متر می‌باشد و کف آن مفروش از سنگ مرمر است.

راز و نیاز به درگاہی نیاز

این مساجد همواره مملو از افراد زایراست که بیشتر سجاده پهن کرده و مشغول راز و نیاز به درگاہ حضرت بی نیاز می باشند . من هم با آنان همراه گشتم و دیدہ سر بستم و چشم دل گشودم و از خود بیخود شدم و هنگامی بخود آمدم کہ ساعت در حدود یازده بعد از ظهر ر انشان می داد .

از جای خود برخاستم بسوی مدرسه فیوضات روان شدم و پس از ۲ دقیقه بدانجا رسیدم و طبق معمول به استراحت پرداختم .

بامداد روز بعد بمن خبر دادند کہ امروز ناهار را مہان حضرت امام رضا خواهیم بود و در مہانسرای آن حضرت غذا صرف خواهیم کرد . این موضوع برای ہمگان شادمانی بوجود آورد چه علاوه بردیدار از مہانخانہ آستان مقدس ، برای ما بسیار افتخار و سربلندی بود کہ مہان حضرت امام رضا علیہ السلام باشیم .

آخرین روز سمینار

بالاخرہ پس از صرف صبحانہ بمحل کلاسها رفتیم ، اتفاقاً امروز آخرین روز سمینار بود و بنا بر این برنامہی مفصل تہیہ دیدہ بودند کہ در حقیقت نتیجہ بیست روز آموزش را در برداشت .

برنامہ اختتام کلاسها

برنامہ اختتام کلاسها و سمینار دبیران زبان انگلیسی کہ بہ دست ما دادند از این قرار بود :

ارزش کلاس‌های کار آموزی

نخست ، آقای حبیبی مدیر کل آموزش و پرورش استان خراسان سخنانی چند دربارهٔ سمینار و ارزش کلاسهای کارآموزی بیان داشت و گفت :

ما باید خرسند و خشنود باشیم که بیست روز درس خواندیم .
و درس فراگرفتیم و تا اندازه‌ی به معلومات خود افزودیم .

امیدواریم که هر ساله این گونه سمینارهای تعلیاتی با شرکت
شما دبیران فعال و کوشا تشکیل گردد .

در تابستان هر سال

دوم ، آقای دکتر رایت چند جمله بزبان انگلیسی سخن گفت و یادآور گردید که اینگونه کلاسها در تابستان هر سال همواره باید ادامه داشته باشد تا بتوان از آنها نتیجهٔ خوب بدست آورد خانمها و آقایان دبیران خودشان واقف هستند که در این مدت بیست روز تا چه اندازه بر معلومات آنان افزوده شد و مطالب تازه فراگرفتند .

اهدای جوایز

سوم ، اهدای جوایزی ارزنده به آقای سلیمان نژاد رئیس ادارهٔ تعلیات متوسطه استان خراسان و آقای دکتر رایت رئیس دروس کلاسهای زبان انگلیسی و مسؤول سمینار که واقعاً هردوی آنها زحمت کشیده و رنج برده بودند .

هدف سمینار

چهارم ، آقای گریوز همانند آقای دکتر رایت به زبان انگلیسی سخنانی گفت و از همگان بویژه دبیران سپاسگزاری نمود و مکرراً اظهار داشت که امیدوارم از آنچه در این کلاسها آموخته‌ایم بتوانیم در کلاسهای درس خود از آنها دانش آموزان را بهره‌مند گردانیم و هدف از تشکیل این سمینار و این کلاسها هم همین بوده است .

قطعنامه

پنجم ، آقای منصف دبیر دبیرستانهای مشهد به نمایندگی از طرف همه دبیران سخنانی چند بیان داشت و قطعنامه‌ی را که هیچ کس از آن آگاه نبود اعلام کرد! خلاصه قطعنامه این که باید نمره (۵۲۵٪) بیست و پنج صدم از میان برود و به جای آن در همه کلاسهای دوره دوم نمره (۷) هفت معمول گردد و کتاب های درسی زبان انگلیسی اصلاح شود و به دبیران زبان خارجه ، شاغل در مدارس توجه بیشتری گردد و درس زبان انگلیسی را تنها به دبیران متخصص و واجد شرایط بدهند و کوشش شود که تعداد دانش آموزان کلاس در یک سطح قابل تدریس نگهداشته شوند نابتوان از تدریس نتیجه مثبت و ارزنده به دست آورد .

نوابد سمینار های تعلیاتی

ششم ، آقای دکتر علی الفقه پشت کرسی خطابه قرار گرفت و سخنانی چند درباره ارزش سمینار زبان انگلیسی و گرد آمدن دبیران به

دور یکدیگر بیان داشت . البته آنگونه که در برنامه اعلام کرده بودند بنا بود آقای دکتر نغمی معاون آموزشی وزارت آموزش و پرورش سخن بگوید اما متأسفانه او نیامد !

آقای دکتر افقه همانگونه که قبلاً یادآور گشته‌ایم و سخنان ایشان را آورده‌ایم ، پیوسته گفتارشان روی تدریس و کلاس و کلاس‌داری و وضع دانش آموز و روش معلم و امثال اینها دور می‌زد و ضمناً فواید سمینارهای تعلیماتی را گوشزد می‌کرد .

یک چشم بیشتر

هفتم آقای سردنیس رایت سفیر کبیر انگلستان آغاز سخن کرد و به زبان انگلیسی از همه معلمان و دبیران و استادان و مسؤولان تشکیل سمینار سپاس‌گزاری نمود و گفت : به عقیده من یاد گرفتن یک زبان علاوه بر زبان مادری برای هر انسانی لازم و واجب است . و درحقیقت هر کس یک زبان یاد بگیرد گوی یک چشم بیشتر دارد . و هر کس یک زبان نداند گوی یک چشم او کور است و حتی در کشوری که می‌رود و زبان آن کشور را نداند مثل اینکه اصلاً کور است ، بنابراین همواره باید کوشید که در دنیای متری امروز لااقل یک زبان خارجه فرا بگیریم .

تدریس هشتاد دانش آموز

پس از آقای سردنیس رایت سفیر انگلیس ، چند تن دیگر بیاناتی ایراد نمودند و سپس سه تن از دبیران ، طرز تدریس نوین انگلیسی را

در مقابل حضار با بیش از هشتاد دانش آموز نشان دادند یعنی آنچه که در مدت بیست روز یاد گرفته بودند در آن ساعت عملاً به کار بردند و با وسایلی که خود ساخته و پرداخته بودند از قبیل : فلش کارت ، عروسک ، چارت (نمودار) ، پارچه فلانل و تصاویر دیگر به خوبی تدریس کردند و چنین وانمود کردند که کلاس هر چند تا دانش آموز داشته باشد تدریس آنان به آسانی امکان دارد بدان شرط که دبیر یا معلم بر کلاس مسلط باشد و فنون تدریس و کلاسداری را بداند و وسایل تدریس را هم همراه داشته باشد .

وضع باشکوه

وضع سالن دبیرستان فردوسی در این موقع بسیار باشکوه بود . زیرا در قسمت جلو دانش آموزان درشش ردیف نشسته بود و این دانش آموزان از کلاسهای ششم ابتدایی و سال اول متوسطه انتخاب شده بودند . روی دیوارهای سالن را از کاریکاتورها و نوشته ها و چارتهای و نمودارها و ساعت های مقوایی و وسایل گوناگون تدریس که به دست دبیران ساخته شده بود پوشانده بودند . گروه های نه گانه کلاسهای کارآموزی با معلمان و سرپرستان خود باروش حساب شده در ردیف های معین و ویژه پی روی صندلی ها نشسته بودند بدین ترتیب :

آقای تارتارگروه اول .

آقای دکتر سمندری گروه دوم .

آقای راجرز گروه سوم .

آقای سالاری گروه چهارم .

آقای جاهد گروه پنجم .

خانم جاهد گروه ششم .

خانم جنتی گروه هفتم .

خانم ساعتی گروه هشتم .

آقای ماس گروه نهم .

پس از این گروه‌های نه‌گانه ، حاضران دیگر نشسته بودند .
 بالاخره تدریس هم پایان یافت و دانش آموزان در یک ردیف یکی یکی
 از سالن خارج شدند و بهانان و سرپرستان و حاضران وضع خود را در
 سالن تغییر دادند و بیشتر آنان در قسمت جلو جانشین دانش آموزان
 گردیدند .

جوایز و گواهینامه

در این موقع اهدای جوایز و گواهینامه به دبیران آغاز گردید .
 نخست جوایزی را که عبارت از یک مجلد فرهنگ انگلیسی به انگلیسی
 بود دادند و سپس جوایز دیگر که شامل کتاب و خود نویس انگلیسی
 نویس بوده‌دهیه کردند . جوایز اول را آقای سردنیس‌رایت سفیر کبیر
 بریتانیا میداد و جوایز دوم را آقای دکتر علی افقه رئیس اداره کل
 تعلیمات متوسطه می‌داد . هر جایزه که داده می‌شد ، همراه آن یک برگ
 گواهینامه کلاس کار آموزی هم بود که روی آن نام دبیر نوشته شده
 بود و جمله‌ی نیز بود که این مضمون را در برداشت :

«آقای خانم... کلاس تابستانی زبان انگلیسی را که در مدت بیست روز در مشهد تشکیل شده بود گذرانده است و از عهده امتحانات برآمده است.»

بسیار شادمانم

من خودم بسیار شادمانم که هم جوایز خوب دریافت داشتم و هم زبان انگلیسی را در این مدت بیست روز تا آنجا که امکان داشت تکمیل کردم زیرا در مدت بیست روز همواره به انگلیسی سخن میگفتم.

در پایان بهر یک از دبیران حاضر در سمینار خلاصه‌ای از کوششهای کلاسهای تدریس زبان انگلیسی را بصورت پلّی‌کپی دادند ضمناً اسامی شانزده تن استادان تدریس و کسانی را که در آن سمینار شرکت جسته بودند و مسؤولیتی بر عهده داشتند در برداشت، بدین شرح:

آموزش دوره تابستانی دبیران زبان انگلیسی

مشهد، ۱۳۴۸ خورشیدی، هر سال در پیش از پنجاه کشور جهان شورای فرهنگی بریتانیا، دوره‌هایی جهت کارآموزی دبیران زبان انگلیسی تشکیل میدهد. دوره تابستانی فعلی که در مشهد تشکیل شده است، سیزدهمین دوری میباشد که شورای فرهنگی بریتانیا در ایران با همکاری وزارت آموزش و پرورش تشکیل داده است. مانند سالهای قبل، شورای فرهنگی بریتانیا برنامه آموزش را ترتیب داده و کادر معلمان را تأمین نموده است. بعلاوه کلیه تمرینهای

مربوطه که با در نظر گرفتن احتیاجات دبیران زبان انگلیسی در ایران تهیه شده است و طرز استفاده صحیح ساختمان زبان و تلفظ و گفتار درست انگلیسی را می آموزاند بوسیله شورای فرهنگی بریتانیا فراهم شده است .

بزرگترین دوره

دوره تابستانی امسال بزرگترین دوره‌ی است که در ایران تشکیل شده است در این دوره قریب یکصد و پنجاه دبیر که دو برابر تعداد سال یک هزار و سیصد و چهل و هفت میباشند شرکت نموده اند .

۱۱۰ ساعت درس خواندن

همه شرکت کنندگان در حدود یکصد و ده ساعت در کلاس‌های عملی زبان انگلیسی درس خوانده و تجربه‌هایی در امر آموزش و روش‌های جدید تعلیم زبان انگلیسی بدست آورده اند ، بعلاوه شرکت کنندگان موفق شده اند سطح معلومات انگلیسی خود را نیز بالا ببرند . در تمام مدت دوره همواره بروش آموزش صحیح تر و بهتر توجه شده است ، بهمین دلیل ، دانش آموزانی در هر کلاس در اختیار شرکت کنندگان گذاشته می شد تا دبیران بتوانند عملاً روش صحیح آموزش را بیاموزانند .

۱۰۰۰ ساعت تدریس

بیان انگلیسی صحیح و روش‌های عملی دیگر نیز مورد توجه

بوده است بدین جهت از تشکیل جلسات سخنرانی در این دوره خودداری گردید، در عوض شرکت کنندگان به گروه‌های نه گانه کوچک چند نفری تقسیم شدند و بهر یک از دبیران حداکثر فرصت داده شد تا آموزش کافی ببینند. در نتیجه بطور کلی قریب یکهزار ساعت تدریس در طول مدت کوتاه بیست روزه (سه هفته) گنجانیده شد.

علاوه بر اینها در پایان هر روز برنامه‌هایی شامل فیلم و سخنرانی آموزشی بزبان انگلیسی ترتیب داده شد.

هزینهٔ سمینار

بعلت توسعهٔ دورهٔ تابستانی مشهد، نسبت به سالهای قبل میزان مخارج مربوطه نیز الزاماً بالا رفت و هزینهٔ این دوره بالغ بر یک میلیون ریال شد که از این مبلغ شورای فرهنگی بریتانیا بیش از ششصد هزار ریال بر عهده گرفت و مابقی را وزارت آموزش و پرورش متعهد گردید.

بازدید

مقاماتیکه از این دورهٔ تابستانی بازدید نمودند عبارتند از:

آقای دنیس رایت سفیر علیا حضرت ملکهٔ بریتانیا.

آقای باقر پیرنیا استانداری استان خراسان.

آقای دکتر توکلی معاون وزارت آموزش و پرورش.

آقای دکتر نغمی معان آموزشی وزارت آموزش و پرورش.

آقای دکتر افقه مدیر کل تعلیمات متوسطه.

- آقای استفان باخ رئیس شورای فرهنگی بریتانیا در ایران .
 آقای حبیبی مدیر کل اداره آموزش و پرورش استان خراسان .
 آقای جان چمپیون رئیس دبیرخانه سفارت بریتانیا در ایران .
 آقای خراسانی فرماندار مشهد .
 آقای ماکدو نالد معاون شورای فرهنگی بریتانیا در ایران .
 آقای دکتر آرندت از اداره اطلاعات سفارت آمریکا .

استادان تدریس

اکنون که این دوره تابستانی تقریباً پایان رسیده است ممکن است شرکت کنندگان مایل باشند اطلاعات بیشتری درباره معلمان یا استادان خود کسب کنند و در ضمن ما ، ترتیب دهندگان و سرپرستان این دوره ، امیدواریم که شرکت کنندگان دوره در هر فرصتی با ما تماس بگیرند . بدین جهت آدرس تمام معلمان و استادان ذیل آورده میشود :

۱- رئیس دوره تابستانی آقای دری کی

فوق لیسانس از دانشگاه آکسفورد .

فوق لیسانس در تعلیم زبان انگلیسی بعنوان زبان خارجی از دانشگاه لیدز .

رئیس شورای فرهنگی بریتانیا در مشهد .

آدرس : شورای فرهنگی بریتانیا، مشهد .

۲- رئیس دروس دوره تابستانی : آقای دکتر رج رایت

لیسانس از ترینیتی کالج دانشگاه دابلین .

فوق لیسانس آموزش از دانشگاه دابلین .
 فوق لیسانس آموزش از دانشگاه ادینبورگ اسکاتلند .
 استاد انستیتوی منطقه‌ی انگلیسی هندوستان جنوبی . مشاور و
 کارشناس زبان انگلیسی در شورای فرهنگی بریتانیا ، ایران .
 آدرس : شورای فرهنگی بریتانیا ، تهران .

۳- آقای پل گندفیلد

لیسانس از دانشگاه لندن .
 فوق لیسانس تعلیم زبان انگلیسی از دانشگاه لندن .
 مرکز تلویزیون آموزشی خارجی در لندن .
 کار آموزی در امور تلویزیونی .
 مدت دو سال در نیجریه انگلیسی تدریس کرده است .
 کارشناس امور تلویزیونی شورای فرهنگی بریتانیا در تهران و
 مسؤول تهیه و تنظیم برنامه‌های زبان انگلیسی جهت تلویزیونهای
 ملی ایران و تلویزیون آموزشی .
 آدرس : شورای فرهنگی بریتانیا ، تهران .

۴- آقای گراهام گریوز

لیسانس از دانشگاه لندن .
 فوق لیسانس جامعه‌شناسی و روانشناسی از دانشگاه آکسفورد .
 فوق لیسانس تعلیم زبان انگلیسی به عنوان زبان خارجی از
 دانشگاه لندن .

دو سال در هندوستان تدریس کرده است و فعلاً استاد زبان انگلیسی در شورای فرهنگی بریتانیا در تهران میباشد .

آدرس : شورای فرهنگی بریتانیا ، تهران .

۵- آقای علیرضا جاهد

لیسانسیه دانشگاه بردفورد در انگلستان .

بورسیه شرکت ملی نفت ایران .

مترجم و معاون ایرانی اداره اطلاعات سفارت انگلیس در

ایران .

وابسته مطبوعاتی سفارت سوئد در تهران .

دبیر زبان انگلیسی در شورای فرهنگی بریتانیا در تهران .

آدرس : شورای فرهنگی بریتانیا ، تهران .

۶- خانم جاهد

لیسانس از دانشکده تکنولوژی هادرسفیلد در انگلستان .

دبیر انگلیسی در دبیرستان نور در تهران .

آدرس : شورای فرهنگی بریتانیا، تهران .

۷- خانم جنتی

فارغ التحصیل دانشکده تربیت معلم اوکلند در زلاندنو .

مدت پانزده سال در مدارس مختلف تدریس نموده است .

دبیر شورای فرهنگی بریتانیا در مشهد .

آدرس شورای فرهنگی بریتانیا ، مشهد .

۸- آقای پیترماس

فوق لیسانس از دانشگاه اکسفورد .

فوق لیسانس از دانشگاه کمبریج .

فارغ التحصیل مرکز تلویزیون آموزشی برای کشورهای خارجی در لندن .

کارشناس امور تلویزیونی شورای فرهنگی بریتانیا در تهران و مسؤول تهیه و تنظیم برنامه‌های زبان انگلیسی جهت تلویزیونهای ملی ایران و تلویزیون آموزشی .

آدرس : شورای فرهنگی بریتانیا ، تهران .

۹- آقای رهبر

لیسانس از دانشگاه تهران .

فوق لیسانس از دانشگاه تکزاس .

بورسیه شورای فرهنگی بریتانیا در انگلستان .

رئیس دبیرستان فردوسی در مشهد .

دبیر زبان انگلیسی شورای فرهنگی بریتانیا و دانشگاه مشهد .

آدرس : شورای فرهنگی بریتانیا ، مشهد .

۱۰- آقای دیوید راجرز

فوق لیسانس از دانشگاه کمبریج .

فوق لیسانس تعلیم و تربیت از دانشگاه کمبریج .

فوق لیسانس تعلیم زبان انگلیسی بعنوان زبان خارجی از دانشگاه

لیدز انگلستان .

- مدت سه سال در افریقا تدریس کرده است .
- استاد انگلیسی شورای فرهنگی بریتانیا در تهران .
- آدرس : شورای فرهنگی بریتانیا ، تهران .

۱۱- آقای سالاری

لیسانس از دانشگاه مشهد

- بورسیه شورای فرهنگی بریتانیا در دانشگاه لیدز انگلستان .
- فوق لیسانس تعلیم زبان انگلیسی بعنوان زبان خارجی .
- دبیر شورای فرهنگی بریتانیا در مشهد .
- آدرس : شورای فرهنگی بریتانیا ، مشهد .

۱۲- آقای دکتر علی سمندری

لیسانس از دانشگاه تهران .

- فوق لیسانس از دانشگاه نورت وسترن ایلینوز ایالات متحده آمریکا .

بورسیه شورای فرهنگی بریتانیا در دانشگاه لندن .

- فوق لیسانس تعلیم انگلیسی بعنوان زبان خارجی از دانشگاه لندن .

فوق لیسانس زبان شناسی از دانشگاه ادینبورگ اسکاتلند .

- دکترای زبانشناسی از دانشگاه تهران .
- دبیر زبان انگلیسی شورای فرهنگی بریتانیا در تهران .

آدرس : شورای فرهنگی بریتانیا ، تهران .

۱۳- خانم سالتی

لیسانس از دانشسرای عالی تهران .

بورسیه شورای فرهنگی بریتانیا در دانشگاه ویلز .

فوق لیسانس در تعلیم انگلیسی بعنوان زبان خارجی .

دبیر زبان انگلیسی شورای فرهنگی بریتانیا در تهران .

آدرس : شورای فرهنگی بریتانیا ، تهران

۱۴- آقای جری تار تار

لیسانس از دانشگاه هیستون ایالات متحده آمریکا .

دبیر دانشگاه هیستون . کارآموزی در گروه صلح آمریکا در

تعلیم زبان انگلیسی به عنوان زبان انگلیسی در ایران خدمت نموده و در

دبیرستانهای جیرفت ، انگلیسی تدریس کرده است .

آدرس : توسط گروه صلح آمریکا ، خیابان تخت جمشید

شماره ۶۵ ، تهران .

۱۵- خانم تار تار

لیسانس هنرهای زیبا از دانشگاه هیستون ایالات متحده آمریکا .

کارآموزی در گروه صلح در تعلیم زبان انگلیسی بعنوان زبان خارجی .

در حال حاضر همراه شوهر خود در گروه صلح خدمت میکند

و در دبیرستانهای جیرفت انگلیسی تدریس مینماید .

آدرس : توسط گروه صلح آمریکا خیابان تخت جمشید ، شماره ۶۵ ،

تهران .

۱۶- خانم یغمایی

لیسانس از کالج کالامازوی میشیگان در ایالات متحده آمریکا، کارآموزی در گروه صلح آمریکا در تعلیم زبان انگلیسی بعنوان زبان خارجی بعنوان داوطلب گروه صلح در مراغه خدمت کرده است .

دبیر زبان انگلیسی شورای فرهنگی بریتانیا و دانشگاه تبریز .

آدرس : شورای فرهنگی بریتانیا ، تبریز .

در خاتمه

در خاتمه ، ماسازمان (کادر) معلمان و استادان بسیار خوش-وقتیم که فرصتی پیش آمد تا با شما آشنا شدیم و شمارا در راه تعلیم زبان انگلیسی راهنمایی کنیم همچنین امیدواریم که شما در تلاش خود برای بالا بردن سطح تعلیم زبان انگلیسی در ایران همواره موفق و پیروز باشید .

به مانامه بنویسید

خواهشمندیم بما نامه بنویسید و باما در تماس باشید . چون یکی از خوشایندترین یادگارهای دوره‌های شورای فرهنگی بریتانیا برای دبیران زبان انگلیسی ، دوستی است که بوجود آمده است . امیدواریم در آینده نزدیک با شما دوباره ملاقات کنیم و یا نامہی از شما دریافت داریم .

به سوی مهانسرای آستان قدس

سعادت دوازده ظهر از دبیرستان فردوسی بیرون آمدیم و برای

همیشه از آن دبیرستان و کسانی که در آنجا با خدمت کرده بودند خدا حافظی نمودیم و به جانب مہانسرای حضرت امام رضا (ع) روی آوردیم. در مہانسرای آستان قدس از ہمہ دبیران پذیرایی گرمی بعمل آمد. غذای مطلوب و میوہای مطبوع روی میز بزرگی چیدہ شدہ بود.

جارہای باشکوه

ظروف زیبای کہ ہمہ علامت مہانسرای آستان قدس روی آنها بود جلب توجہ میکرد. خادمان مہانسرا لباس مخصوص در برداشتند. سقف مہانسرا بسیار زیبا و با جارہای باشکوه آراستہ گردیدہ بود و درو دیوار آن جلوہ ویزہی داشت. کف آن از فرشهای گرانبہا پوشیدہ شدہ بود. البتہ مہانسرای آستان قدس را نباید با **تالار تشریفات** اشتباہ کرد، زیرا تالار تشریفات در طبقہ فوقانی صحن موزہ قرار دارد و قبلاً دربارہ آن مطالبی نگاشتہام ولی مہانسرای آستان قدس آنگونہ کہ در «کتاب راہنمای شہر مشہد طوس» آمدہ است چنین است:

مہانسرای آستان طوس

در حال حاضر مہمانخانہ حضرت رضا (ع) در ضلع جنوبی بست بالا خیابان قرار گرفتہ است و ہمہ روزہ در حدود دوہست و پنجہاہ نفر از زوار، خدمہ و مستحقان در آنجا اطعام میشوند. برای استفادہ از غذای مہمانخانہ، زوار باید قبلاً بدفتر مہانسرا مراجعہ کنند و کارت

ورودی دریافت دارند. از سالها قبل احساس میشد که این مهمانخانه کوچک و متناسب با شؤونات دستگاه حضرتی نیست، بهمین جهت از مدتی قبل به ساختن مهمانخانه بزرگی اقدام کرده اند، که بزودی مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت. این بنای عظیم از سه طبقه تشکیل گردیده است:

طبقه زیرین اختصاص به آشپزخانه مهمانسرا دارد.

در طبقه میانی، تالار تشریفات بسیار مجلل و بزرگی بنا شده است که سقف آن مزین به گچ بریهای مصور رنگین بسیار عالی و نفیس است که پس از اتمام، محل برگزاری کلیه جشنها و دعوتهای رسمی آستان قدس خواهد بود.

و طبقه فوقانی این بنا به مهمانسرا و سالن پذیرایی و ناهار خوردن میهمانان اختصاص خواهد یافت.

روزنامه ایران

در ساعت یک و نیم تا دو، همه میهمانان، مهمانخانه ترک گفتند. من هم پس از اینکه گردش در صحن مطهر نمودم زیارتی کردم بسوی خیابانهای مشهد براه افتادم و مطابق عادت همیشگی سری به دکه های مطبوعات زدم و جراید روز و ماهانه را از مدنظر گذراندم و یکی دو تا از آنها را خریدم. روزنامه نور ایران نشریه صبح مشهد مقالهدی تحت عنوان «کلاس آموزشی» چاپ کرده بود. آنرا خریدم و خواندم و بدیگر دوستان دیدم.

کردم و توصیه نمودم که بخوانند .

گواه صادق

در روزنامه «نورایران» اینگونه آمده بود :

صبح امروز (پنج شنبه ، بیست و ششم تیرماه یک هزار و سیصد و چهل و هشت) بمناسبت پایان دوره کلاس های کارآموزی دبیران زبان انگلیسی کشور، مراسمی در سالن دبیرستان فردوسی شهرما برگزار میشود که هزار البته جمعی از معاریف با بانوانشان در آن شرکت خواهند کرد و سپس نطقی و بیانیهای اندر خواص این گونه جلسات ایراد خواهد شد .

صفحات نورایران گواه صادقی براین مدعا است که ماهمواره براین واقعیت صحنه گذارده ایم که اینگونه کلاسها و اجتماعات اگر واقعاً بقصد چاره جویی در جهت حل مشکلات آموزشی و اجتماعی صورت بگیرد و هدف شرکت کنندگان در این کلاسها مشخص باشد بدون تردید اثرات نیکویی بر آن مترتب است ، چه در همین جلسات است که مسائل مابده الابتلاء دستگاه مطرح می شود و معضلاتی که فراراه مسؤولان امور و مردم قرارداد با حوصله و واقع بینی مورد بحث و تبادل نظر قرار میگیرد و راه حل اساسی بدست می آید .

خود گول زنی

آنچه مسلم و غیر قابل انکار است ، سازمانهای آموزشی مملکت در این مرتبه حساس نیازی مبرم بیک دگرگونی قاطع و همه جانبه دارند .

گذشت آن زمان که معدودی مقام پرست بخاطر تثبیت موقعیت منزل خویش لفاظی و زبان بازی شعار خود میکردند و فقط در پرتو پش هم اندازی و خود گول زنی، اوقاتی را در رأس فلان سازمان و بهم تشکیلات بی خاصیت به مجامله می گذرانیدند.

در حال حاضر، معرف شخصیت هر فرد و مقامی، کار و عمل است و ایمان به وظیفه‌ی که در طریق پیشبرد هدفهای آموزشی اجتماعی به او محول گردیده است.

دائم و دانی

لذا نتایج اجتماعی از آن گونه که امروزه پایان جلسه خود را اعلام می نماید وقتی در سرنوشت جامعه مؤثر خواهد بود این نکات مورد توجه صاحب نظران شرکت کننده یا شرکت کنند صاحب نظر در مراسم مذکور قرار گرفته باشد، در غیر اینصورت که خدا کند چنین نباشد، جز اتلاف وقت و صرف هزینه‌هایی آن که دائم و دانی ثمره این تظاهرات صفر است.

دبیران فهم

نویسنده اطمینان دارد که دبیران فهم و با ایمان دیار ما، منزله آن هستند که اوقات ذی قیمت خود را این طور هدر دهند و من دارم در این کلاس‌های کار آموزی تصمیمات مفید و مؤثری اتخاذ کرده که هر یک برای خود، فوق العاده ارزشمند است.

آرزوی مانیز همین است که طبقه تحصیل کرده و مرشد کو

قبل از آنکه بمادیات بیندیشند معنویات سر مشق زندگیشان باشد و انشاءالله همین طور هم خواهد بود.»

انتقاد های خوب

برخی از دبیران زن و مرد از مقاله مذکور در فوق اندکی انتقاد می کردند و معتقد بودند کنایه به سمینار زبان انگلیسی جنبه تشریفاتی داده شده است در صورتیکه ما در مدت بیست روز به اندازه سه ماه درس خواندیم و پیوسته کوشیدیم که بر معلومات زبان انگلیسی و قواعد دستوری خویشتن بیفزاییم و برای دانش آموزان ارمغانهایی معنوی و ارزنده ببریم، اماروی همرفته دبیران یک زبان و متفق میگفتند که شهدیان از ما بخوبی و گرمی پذیرایی نمودند و مقالات مجلات و روزنامه های مشهد تا اندازهی بنفع معلم و پایگاه و مقام او در اجتماع بود از طرف دیگر هیچ کار و هیچ چیز و هیچکس بدون عیب نخواهد بود، بنابراین امکان دارد که این گونه سمینارها و اجتماعات عیب های داشته باشد که در اثر تذکرات بجا و انتقاد های خوب مرتفع خواهد شد.

جلوتر از همه

من چون خسته به نظر میرسیدم ناچار بخوابگاه در مدرسه فیوضات رفتم و به استراحت پرداختم پس از استراحت خبر یافتم که کاروان دبیران در نظر دارد امروز بعد از ظهر از آرامگاه نادر، خواجه ربیع، موزه آستان قدس، و کتابخانه آستان قدس دیدن کند. من بسیار شادمان شدم و زودتر از همه خویشتن را آماده نمودم و جلوتر از همه از مدرسه

فیوضات بیرون شدم و منتظر دیگران و اتوبوس ایستادم .

اعجاب و شگفتی

بالاخره اتوبوسها از گرد راه رسیدند و کاروان دبیران را موار کردند و بسوی آرامگاه نادر که اندکی راه بود ، روان شدند. البته من به تنهایی قبلاً یکی دوبار از بنای یادبود و آرامگاه و موزه نادر دیدن کرده بودم ولی با کاروان دبیران هم الزامی می نمود که بروم و ضمناً بطور همگانی باشکوه تر و جالبتر بود و عکس هایی می گرفتیم به یادگاری .

وارد آرامگاه نادر شدیم شکوه و عظمت نادر واسب او و سربازان جانباز او که مجموعاً تندیس (مجسمه) عظیمی را تشکیل داده اند همگان را به اعجاب و شگفتی و تحسین و تمجید وادار میکرد. طرز بنا و شکل تندیس و سنگ هایی که در آن بکار رفته است و بارگاهی که برای این مردار بزرگ ساخته شده است ، بیننده و تماشاگر را بیاد جنگها و کشور گشایی ها و رزم آوری های نادر می انداخت. اطراف آرامگاه نادر را محوطه بی وسیع و مشجر و چمن کاری و گلکاری پوشانده است و این محوطه را بانرده های آهنی که روی دیوارهی سنگین نصب شده است ، محصور نموده اند .

شایسته میدانم آنچه درباره آرامگاه نادر از « کتاب راهنمای شهر

مشهد توس » یادداشت کرده ام در اینجا بیاورم :

نادر شاه افشار

نادر قلی از قبیله قره خلوی افشار و از مردم شمال خراسان بود

که در محرم سال یکهزار و یک صد هجری قمری در دره گز تولد یافت و پس از مجاهدات دلیرانه بسیار و ایجاد وحدت سیاسی ایران در بیست و چهار شوال یک هزار و یک صد و چهل و هشت هجری در میان اجتماع عظیمی از طبقات مختلف ایران در دشت مغان آذربایجان تاج شاهی بر سر نهاد و سپس در اندک مدتی همه یاغیان و سرکشان را منکوب کرد و وسعت ایران را به پایه زمان ساسانیان رسانید ولی در اواخر سلطنت از فرط خستگی و مشاهدات ناملايمات و حق ناشناسی زيردستان و خیانت امراء و سرداران پس از کور کردن فرزند ارشدش رضا قلی میرزا ، دست بقتل و کشتار زد و چنان عرصه را بر اطرافیان خود تنگ گرفت که همگی مرگ او را از خدای خواستند و سرانجام علیه او توطئه کرده و در اردوگاه فتح آباد قوچان (خبوشان) چند تن از سران قزلباش ، شبانه بر خوابگاه او ریختند و هلاکش کردند . این واقعه در شب یکشنبه یازدهم جمادی الثانی یک هزار و یک صد و شصت هجری قمری اتفاق افتاد . جسد نادر شاه را در مکانی که امروز آرامگاه اوست به خاک سپردند .

آرامگاه نادر

آرامگاه این سردار بزرگ ایران در جنوب باختری محل تقاطع خیابان شاهرضا با خیابان نادری در محوطه بی مساحت چهارده هزار متر مربع قرار گرفته است .

سطح زیر بنای آرامگاه یک هزار و دو بیست متر مربع می باشد و

تمام آن از سنگهای خارا ساخته شده و در قسمت شمال آن پایه‌ی بار تفاع دوازده متری دیده می‌شود که مجسمه سواره نادر همراه با سه تن از سربازانش بر روی آن نصب گردیده است .

تشکیلات آرامگاه نادر عبارت است از : مقبره ، موزه ، کتابخانه و سالن پذیرایی که دو قسمت اخیر در شمال باختری باغ آرامگاه قرار دارد و در داخل آرامگاه نیز سنگهای مرمر سرخ رنگ بکار رفته است . نقشه و طرح این بنا توسط آقای مهندس هوشنگ سیحون تهیه شده است ، بهای بلیط ورودی آن برای هر نفر پنج ریال است .

فروشکوه نادری

استاد جلال‌الدین هاشمی متخلص به «سنا» قطعه‌ی شکوه‌مند و غرا برای تاریخ بنا ساخته‌اند که بر دیواره آرامگاه نادر کتیبه شده است بدین مطلع :

آفرین بررای ملک آرای شاهنشاه که کرد
زنده زین آرامگه فروشکوه نادری

و ماده تاریخ آن در مقطع چنین آمده :

خواستم تاریخ بنیاد عارت از «سنا»
گفت اکنون تازه شد آرامگاه نادری

۱۳۸۰

وز برای افتتاحش هم به شمسی زد رقم
هست این زیبا سرا آرامگاه نادری

۱۳۴۰

قصیدی هم باتخلص «دانا» روی دیوار به خطی خوش درقابی زیبا نگاشته آمده بود بدین مطلع :

تاریخ کزد خول نوابغ نشان نهاد

نام بزرگ شاه بصد داستان نهاد

و مقطع :

«دانا» زدل نهاد سروگفت نام شاه

جاوید باد کین اثر جاودان نهاد

سنگ آرامگاه نادر

روی سنگ آرامگاه که به شکل مربع است چنین حک شده بود :

هوالحی الذی لایموت

آرامگاه شهریار توانای ایران نادر شاه افشار ،

که در محرم یک هزار و یک صد هجری بدنیا آمد و در

جمادی الاخرای یک هزار و یکصد و شصت هجری

در گذشت .

موزه نادری

در موزه نادری لوازم و سلاحهای جنگی و تصاویر ارزنده کهن

و ظروف باستانی فراوان چیده اند از قبیل : توپ ، تفنگ ، سپر ، کلاه

خود ، لباس رزم ، زره جنگی ، بازوبند پهلوانی ، آیینه های فولادی ،

شمشیرها ، نیزه ها ، خنجرها ، چکمه ها ، کلاه های سرخ مخملی ،

تصویرهای نقاشی شده و روی چوب کنده کاری شده و ده ها اسباب جالب

و ارزشمند دیگر بویژه مجسمه‌ی مرمرین از نادر شاه افشار.

کتابخانه نادر

در کتابخانه نادر نیز کتابهای خوب و تواریخ گرانبها و متون کهن چاپی در قفسه‌ها چیده شده‌بود. همه دبیران دفتر یادبود را امضا کردند و عکس‌های زیبا انداختند و در مهانخانه نادر چند نوشیدنی نوشیدند و با ادای احترام و بزرگداشت بسیار آرامگاه نادر شاه افشار را ترک گفتند.

پیوسته کوشش

در اینجا باید از مسؤولان انجمن آثار ملی سپاسگزاری کنم که پیوسته کوشش میکنند افتخارات گذشته ایران را از گزند اهرمن روزگار محفوظ دارند و در این راه از هیچ رنج و زحمت و مرارتی دوری نمی‌گزینند. پس از آرامگاه نادر که مورد بازدید قرار گرفت و همگان را شادمان گردانید با راهنمایی آقای سلیمان نژاد به سوی بقعه خواجه ربیع روان شدیم.

خواجه ربیع

خواجه ربیع بن خیشم بن عائد بن عبدالله ثور بن تمیمی است وی از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و جزوهشتاد از زاهدان معروف صدر اسلام است که با لشکریان اسلام به خراسان آمد و در سال شصت و سه هجری قمری فوت کرد و در محلی که اکنون آرامگاه اوست مدفون گشت. مزارش درشش کیلومتری شمال شهر

مشهد در میان باغ وسیعی که درختان چنار و پید و صنوبر سر بفلک کشیده دارد قرار گرفته است .

آرامگاه خواجه ربیع

بنای آرامگاه هشت ضلعی است و بفرمان شاه عباس صفوی در سال یک هزار و سی و یک هجری قمری ساخته شده است . ارتفاع گنبد آن ، هفده متر و کتیبه های این بقعه بخط **علیرضای عباسی** خوشنویس هنرمند دوره صفویه است . از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند : ما را از آمدن بخراسان نفعی نرسید مگر زیارت خواجه ربیع . در حال حاضر مزار خواجه ربیع بصورت تفرجگاهی درآمده و در فاصله صد متری جنوب آرامگاه اخیراً باغ وحشی کوچک ترتیب داده شده که با پرداخت پنج ریال برای هر نفر میتوان از آن دیدن کرد .

یادگارهای عجیب و غریب

فعلاً گنبد خواجه ربیع در حال کاشی کاری و تعمیر است ضریح روکش طلا دارد و کتیبه های داخلی گنبد به خط کوفی میباشد . مرمت و تعمیر ضریح از طرف انجمن آثار ملی انجام گرفته است که همه در زمان سلطنت شاهنشاه آریامهر بسال یکهزار و سیصد و چهل و شش صورت گرفته است . اما زایران خواجه ربیع علاوه بر کاروان دیران ، دانشمندان و چندتن از استادان خارجی نیز بودند ، مانند : آقای دکتر رایت ، آقای گریوز ، آقای گلندفیلد ، و آقای ماس . آنچه موجب اعجاب می گردید این بود که حس یادگار نویسی در بعضی از مردم آنچنان قوی

میناید که درختهای چنار خواجه ربیع را پراز یادگاری های عجیب و غریب کرده بودند!

اندک اندک از باغ مصفای خواجه ربیع هم بیرون آمدیم و بسوی موزه آستان قدس رضوی روان گشتیم. البته در کنار بقعه و در صحن باغ خواجه ربیع، دبیران زن و مرد تا آنجا که دلشان میخواست عکس گرفتند چه منظره زیبا و دلنواز و فرح بخشی داشت.

زن و چادر

پس از بیست دقیقه، اتوبوسها، فلکه حرم را دور زدند و جلوی درب ورودی صحن موزه ایستادند همگان باعلاقه ویژه پیاده شدند و داخل صحن موزه شدند و از آنجا به سوی موزه روی آوردند. البته زنان و دختران دبیر همگی در زیر چادرهای سیاه و سفید مستور گشتند و این چادرها آنان را در یک زیبایی ویژه نشان میداد. خانمهای انگلیسی و آمریکایی که برخی استاد تدریس و بعضی مهال بودند در لابلای این چادرها بسیار زیبا و خوش قامت و نیکوروی و بلند بالا بنظر میرسیدند و این مستوری شکوه و زیبایی ویژه بدانان بخشیده بود. در پوشیدن چادر هم آداب و رسمی لازم است که متأسفانه هر کس نداند نمیتواند آنرا بخوبی به سر کند و خود را زن چادری نشان دهد، چنانکه این خانمهای آمریکایی و انگلیسی نمیتوانستند چگونه چادر به سر کنند!

موزه آستان قدس

موزه آستان قدس رضوی واقعاً جالب و دیدنی است. اشیاء زینتی، لباسها، فرشها، ظرفها، درها و پنجرهها، شمشیرها و خنجرها، نقاشیها و صدها اسباب و لوازم دیگر در این موزه گرد آوری شده است. بیشتر این اسباب و لوازم را بزرگان و پادشاهان مبارک حضرت علی بن موسی الرضا اهداء کرده اند. چند ضریح قدیمی حضرت هم در موزه قرار دارد.

تاریخچه موزه

فکر ایجاد ساختمان مخصوص برای کتابخانه و موزه آستان قدس رضوی در زمان شاهنشاهی رضا شاه کبیر بوجود آمد. نقشه آن به وسیله آندره گدار مدیر کل سابق باستانشناسی ایران ترسیم شد و بطوری که نوشته شده است این بنا در سال یکهزار و سیصد و شانزده آغاز و در سال یکهزار و سیصد و بیست و سه هجری شمسی انجام یافت.

اشیای ارزنده این موزه توسط مرحوم دکتر مهدی بهرامی رئیس سابق موزه ایران باستان تهران تنظیم شد و در سال یکهزار و سیصد و بیست و چهار هجری شمسی توسط اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی آریا مهر رسماً افتتاح گردید.

موزه درجه اول

موزه آستان قدس رضوی از نظر اهمیت در ردیف موزه های

درجه اول خاور میانه بشمار می رود . باوجود اینکه در روزگاران گذشته مقدار زیادی از اموال و نفایس آستان قدس ضمن حمله‌های گوناگون بشهر مشهد ، به غارت رفته است و لیکن آنچه موجود است باز ارزنده و از جهات مختلف قابل توجه است .

ره آورد

ساعات کارموزه آستان قدس یکسره است و از نه صبح تا سه بعد از ظهر مفتوح است و ورودیه آن برای هر نفر فعلاً ده ریال است . برای ما دیران که چشمان از دیدار اشیای موزه سیر نمیشد هر دقیقه از بازدیدن اشیاء بسیار گرانبها بود بدین جهت همواره می‌کوشیدیم بهترین وجه از همه اشیاء مجازدید بعمل آوریم زیرا هر آگاهی و اطلاعی که بدست می‌آوردیم به منزله ره آوردی برای دانش - آموزان بود .

کتابخانه آستان قدس

در حال دیدار از موزه بودیم که خبر دادند ، کتابخانه آستان قدس را هم گشوده اند ، بنا بر این بکتابخانه هم بروید و از قرآن‌ها و کتابهای خطی و صدها نوع کتب مخطوطه دیدار کنید . من نخستین تن از کاروان دیران بودم که به کتابخانه آستان قدس وارد شدم و چشم دلم بدیدن کتابها و قرآن‌ها روشن گشت .

تاریخچه کتابخانه

کتابخانه آستان قدس ساختمان زیبا و باشکوهی است که در

صحن موزه واقع شده است . نمای خارجی آن پوشیده از سنگ‌های مرمر است . این بنا در سال یکهزار و سیصد و بیست و سه هجری شمسی با تمام رسیده . اطاقها و تالارهای متعدد این ساختمان را کتابخانه، موزه و تالار تشریفات فعلی تشکیل داده است . مقبره شیخ بهایی عالم معروف دوره صفویه نیز در یکی از سالنهای تحتانی و مجاور با موزه است . بخش شرقی این عمارت اختصاص بکتابخانه آستان قدس دارد و دارای دو طبقه است .

هنرهای خوشنویسی

دفتر کتابخانه ، دفتر کتابها ، دفتر امانات ، دفتر ثبت کتابها ، اطاق فهرست ، سالن قرائت روزنامه ، سالن قرائت خانه و بخش صحافی در طبقه پایین ؛ دفتر مخصوص رئیس کتابخانه ، مخزن‌های کتب ، گنجینه کتب نفیس و سالن نقاشی و تذهیب در طبقه بالا قرار دارد . همه دپیران و بازدید کنندگان دیگر از دیدار قرآن‌های بزرگ مذهب و خوش خط در حیرت و شگفتی فرورفته بودند . زیبایی ، خوش رنگی ، عظمت هنری خطاطی برای من توصیف ناپذیر است . علاوه بر قرآن‌های خطی ، کتابها ، بیاض‌ها و رساله‌های خطی ، به خط بزرگان خوشنویس و خطاطان شیرینکار ، در جعبه‌های زیبا و شیشه‌ای در معرض همگان قرار گرفته بود .

تالار قرائتخانه

تالار قرائتخانه بسیار دیدنی و باشکوه بود زیرا طالبان علوم و

دانشجویان معم از صمیم قلب نشسته بودند و در بحر مطالعه فرورفته و ما که وارد تالار قرائت خانه گردیدیم، گویی بعالم سکون قدم نهاده ایم. در کتاب راهنمای شهر مشهد مقدس نوشته است که

تعداد کتابهای چاپی و نسخه های خطی

با توجه بموقعیت این کتاب خانه که در حریم آستان قدس واقع است بسیار بجا است که محل مجزایی نیز برای مطالعه بانوان در نظر گرفته شود زیرا با وضع فعلی، مراجعات بانوان کم و محدود است. شماره کتابهای این کتابخانه طبق آمار مندرج در شماره بیست چهارنامه آستان قدس تا آخر شهریورماه یکهزار و سیصد و چهل پنج جمعاً بالغ بر پنجاه هزار و دویست و شصت و دو جلد بوده است که از این تعداد چهل هزار و ششصد و هشتاد و هشت جلد چاپی و هزار و پانصد و هفتاد و چهار جلد خطی است.

مساحت

مساحت ساختمانهای فعلی موجود در صحن موزه بقرار زیر می باشد:

سطح زیر بنای اطاق های غربی موزه دویست و پنجاه شش متر مربع، سالن تشریفات قدیم دویست و بیست و هفت کتابخانه و موزه و آرامگاه شیخ بهائی یکهزار و سیصد و هشتاد و یک متر مربع، سالن تشریفات جدید ششصد و چهل و هشت و سطح و طه موزه هفت هزار و هشتصد و سی و پنج متر مربع است.

ساعات کار کتابخانه

ساعات کار کتابخانه دو سره است : از هشت صبح تا یک بعد از ظهر و از ساعت سه تا هفت بعد از ظهر است .

آخرین شب سمینار

من که بسهم خودم دلم میخواست چندین روز از کتابخانه آستان قدس بازدید بعمل آورم و کتابهایی بخوانم و یادداشتهایی بردارم اما چه چاره سازم که وقت نبود و برنامه مفصل بود چنانکه در همین حال که مشغول بازدید از کتابخانه آستان قدس بودیم بما خبر دادند که امشب آخرین شب سمینار و پایان کلاسهای کار آموزی است ، بنابر این در شورای فرهنگی بریتانیا اجتماعی خواهد بود و به افتخار سمینار و سمیناریان ضیافتی برپا است و بهمین مناسبت کارت دعوتی هم بما دادند که مضمون آن چنین بود :

دعوت شام

به مناسبت اختتام سمینار دبیران زبان انگلیسی ، شورای فرهنگی بریتانیا مفتخر است که از جنابعالی دعوت نماید تا در مهمانی شامی که در روز چهارشنبه بیست و پنجم تیرماه یکهزار و سیصد و چهل و هشت در ساعت هفت بعد از ظهر در محل باغ شورای فرهنگی بریتانیا در مشهد برگزار می شود شرکت فرمایید .

نشانی : خیابان پهلوی ، مقابل باغ ملی ، تلفن : ۶۷۷۱ .
البته تاریخ ضیافت یکروز جاوتر بود که از روز بیست و پنجم به روز

بیست و ششم تیر ماه موکول شده بود زیرا امروز که میبایستی بدانجا برویم روز بیست و ششم تیر ماه بود .

ضیافت شورای فرهنگی بریتانیا

در هر صورت از کتابخانه و موزه آستان قدس بیرون شدیم و خویشان را بخوابگاهها رسانیدیم و آماده گشتیم که بضيافت شورای فرهنگی بریتانیا برویم .

بالاخره موعد مقرر فرا رسید و یکان یکان بسوی شورای فرهنگی بریتانیا روی آوردیم .

باغ شورای فرهنگی بریتانیا

محل شورای فرهنگی بریتانیا باغی است بزرگ و باشکوه پر از درختان چنار قطور و پر شاخ و برگ و نهالهای میوه شمشاد های سبز گون ، سطح آن پوشیده شده از چمن و گلها گوناگون . در وسط این باغ بزرگ ، کاخی قدیمی وجود دارد مرکز شورای فرهنگی بریتانیا و کتابخانه و خانه های کارمندان آن میباشد . در کنار این کاخ ، ساختمان نسبتاً جدیدی ساخته اند جایگاه کلاسهای زبان انگلیسی و سالن اجتماعات و تئاتر است . تمام باغ به خیابانهای کوچک و بزرگ تقسیم بندی شده و در کنار خیابانها درخت های انبوه و گل های خوشبوی و جویبار های زیبا تعبیه کرده اند و روی هم رفته باغی است از نوع باغ ملی مشهد که رو بر روی همین شورای فرهنگی بریتانیا قرار دارد منتها خیابان پهلوئی آن در

از یکدیگر جدا کرده است و باغ ملی به نرده‌های آهنی محصور است و مردم می‌توانند داخل آن را بخوبی ببینند اما شورای فرهنگی بریتانیا بادیوارهای قطور بلند محصور است و همه کس را اجازه دخول نمی‌باشد مگر دانشجویان زبان انگلیسی.

فارسی اندک و انگلیسی بسیار

باری، محل مهمانی در کنار کاخ در وسط چمن سبز گون و گسترده‌ی قرار داشت. انواع صندلیها و میزها و مبلها چیده شده بود. چای و شیرینی و نوشیدنی غیرالکلی فراوان بود. عکاسان به سرعت مشغول عکس گرفتن بودند. دبیران گروه گروه دور استادان زبان انگلیسی را گرفته بودند و از آنها سؤالهای مختلف می‌کردند و جوابهایی می‌شنیدند صحبت کردن بفارسی اندک و به انگلیسی بسیار بود.

آقای سر دنیس رایت سفیر کبیر انگلیسی و دکتر رایت و گریوز و جمعی از معاریف مشهد با بانوایشان در آن مهمانی شرکت داشتند.

پادشاهان بخیر

من فرصت را غنیمت شمردم و برای تکمیل زبان انگلیسی با همه انگلیسی زبانان هم صحبت می‌شدم و بهره‌های فراوان می‌بردم. همواره می‌کوشیدم با آقای دکتر سمندری، آقای دکتر رایت و آقای گریوز و آقای کی و امثال اینها روبرو گردم چه آنان خیلی با محبت و بدون تکبر با من روبرو می‌شدند و به انگلیسی سخن می‌گفتند و

بعضی مشکلات را گوشزد می نمودند . یادشان بخیر باد .

شام ایستاده

ساعت نه بعد از ظهر بود که به سیز شام چیده شده در گوشه
باغ روی آوردیم . شام کاملاً ایرانی بود یعنی پلو و خورش بادمجها
و قیمه و سالاد و نان و میوه و دوغ و امثال اینها . البته شام
بطور ایستاده صرف کردیم . در کنار میز شام ، میزی دیگر نهادند
بودند که روی آن بشقابها و قاشقها و چنگالها و کاردها قرار
داشت . هر کسی بشقاب خود را با متعلقاتش بر می داشت و غذا
کشید و نوش جان می کرد .

از من گذشته است !

پس از صرف غذا ، اندک اندک میهمانان ، محفل را ترک
می گفتند ، اما فراموش کردم بنویسم که امشب را خانمها در بهترین
و زیبا ترین لباسها و دلربا ترین آرایشها و زیننده ترین پیرایهها
زیورها بدین مهمانی آمده بودند و حتی برخی از حد معمول هم درگذشتند
بودند و در حقیقت به افراط گرایش داشتند . در اینجا بدن نیست یاد
کردم که یکی از آقایان دیران پیوسته مرا بکناری می کشید و می گفت :
« بگو ، کدام یک از این دختر خانمها را میخواهی تا بلافاصله در من
کنم ؟ ! » و منظورش این بود که برای من زن بگیرد و حلقه ازدواج
را بردستم کند و روی این مسأله کوشش فراوان میکرد چه خوب
است که نامش را ببرم . او آقای پرومند دبیر دبیرستانهای ماری

که زبانی چرب و بیانی گرم و گفتاری دلنشین و رفتاری نمکین داشت .
 اما من همواره در پاسخش می گفتم : « از من گذشته است ! » ساعت ده
 و ربع بعد از ظهر بود که با دوستان و یاران خدا حافظی کردم و از
 استادان و مسؤولان شورای فرهنگی بریتانیا به ویژه آقای دری کی تشکر
 نمودم و به سوی خوابگاه روی آوردم .

یادداشت‌ها

در خوابگاه از دید و بازدیدها و گفت و گوها و نشست و
 برخاستها یادداشت‌هایی نمودم و سپس به استراحت پرداختم ، زیرا
 روز بعد می بایستی همگان به طوس ، شهر بزرگ مرد دانای ایران ،
 حکیم ابوالقاسم فردوسی سفر کنیم و دل مشتاق خود را شادمان و
 خاطرمان را خرسند گردانیم .

بویژه آقای روغنی

صبح روز بعد زودتر از همیشه از خواب برخاستم و خویشتن
 را آماده نمودم و بسوی میز صبحانه روان گشتم . دوستان را یکی پس
 از دیگری سلام کردم بویژه آقای روغنی دبیر دبیرستانهای بروجرد
 که بالطایف نمکین و ظرایف دلنشین خود غمها را از دلها می زدود .
 اندک اندک اجتماع بزرگی از کاروان دبیران زبان انگلیسی و استادان
 تدریس در جلوی دبیرستان شاهرضا بوجود آمد . اتوبوسها از گرد
 راه رسیدند . علاوه بر اتوبوسها که سه دستگاه بودند ، چند اتومبیل
 و یک جیب در اختیار کاروان دبیران بود .

به سوی طوس

ساعت هشت و نیم صبح کاروان دبیران به سوی طوس رهسپار گردید.

از اینکه سی گویم طوس، منظورم آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی شاعر بزرگ حماسه سرای ملی ایران است که آوازه اش جهان گرفته و صیت سخنش دل و جان برده و زبان پارسی را زنده کرده است، او بوده که سخن پارسی و لفظ دری زنده است.

آرامگاه فردوسی

در کتاب «راهنمای شهر مشهد توس» چنین آمده است:

حکیم ابوالقاسم فردوسی زنده کننده زبان فارسی و سرای داستانهای ملی ایران در سال سیصد و بیست و نه هجری قمری در قریه باژ از آبادیهای تابران توس متولد شده و امروز به واسطه شاهکار جاویدانش یعنی شاهنامه فردوسی که سی و پنج سال در ساختن و پرداختن آن رنج برد معروف عالم گردیده و اثرش شاهکارهای بزرگ ادبی جهان است.

قدرش وانشناخت

اما افسوس که سلطان محمود غزنوی چنانکه باید قدرش را نشناخت و او را رنجیده خاطر کرد و عاقبت این شاعر توانا با افسردگی تمام در سال چهار صد و یازده هجری قمری زندگی را بدرود گفت و او را در توس در محلی که امروز آرامگاه اوست بخاکش سپردند.

تاریخچه آرامگاه فردوسی

در سال یک هزار و سیصد و سیزده هجری شمسی بنابه امر رضا شاه بزرگ ، به پاس خدمات گرانمایه این شاعر عالیقدر، آرامگاهی مجلل بر مزارش بنا کردند ، و در همان سال طی تشریفات بی نظیری آن را افتتاح نمودند . ولی در سالهای اخیر بر اثر خرابیهایی که در قسمتی از آن ایجاد گردید ، از طرف انجمن آثار ملی به تجدید بنا و توسعه آن اقدام شد و در سال یکهزار و سیصد و چهل و پنج هجری شمسی رسماً افتتاح گردید .

آرامگاه فردوسی در فاصله بیست و نه کیلومتری شمال باختری مشهد واقع شده است و جاده آن آسفالته میباشد . بلیط ورودی باغ آرامگاه برای هر نفر پنج ریال است .

کاروان دبیران

کاروان دبیران سوار بر اتوبوس ها و اتومبیلها فاصله میان مشهد و طوس را پیمودند . در این فاصله مزارع گندم ، درختان گوناگون میوه ، درختان توت و مردم خراسان را که لباس مخصوص میپوشند و عمامه یادستار بسر میگذارند از نزدیک دیدار کردند . در نزدیکی های آرامگاه فردوسی رودخانه‌ی میگذرد بنام کشف رود که پلی بر روی آن بسته شده است . از روی آن گذشتیم و جلوی باغ آرامگاه پیاده شدیم و وارد آن گشتیم .

باغ آرامگاه فردوسی

باغ آرامگاه در یک محوطه بسیار زیبا و گسترده‌ی قرار دارد .
 گله‌ها ، چمن ها و درخت ها جلوه‌ باشکوه‌ی به آرامگاه استاد طوس
 داده بودند . من خویشتن را آن قدر شادمان یافتم که گفتم پیری
 هستم که جوانی از سر گرفته‌ام و راه گم کرده‌ی هستم که بدلیل راه
 رسیده‌ام . تندیس اسپید رنگ سخن سرای طوس و عظمت آرامگاه
 شکوهمندوی جان را خرم و دل را خرسند میگردانید . در اینجا
 بود که سپاس و ستایس خود را نثار روح پاک و قدر بلند و مقام ارجمند
 فردوسی نمودم و آغاز زیارت از صحن و بارگاه او کردم .

ع

کتابچه انجمن آثار ملی

در اینجا بسیار شایسته می دانم مطالب مستند و ارزنده کتابچه
 انجمن آثار ملی را که تحت عنوان «آرامگاه فردوسی» میباشد نقل کنم .
 این کتابچه با قطع بزرگ و روی جلد آبی رنگ همراه با تصویر فردوسی
 در چهار ده صفحه چاپ شده است . صفحه اول آن را تمثال شاهنشاه
 آریا مهر و صفحه آخر را منظره‌ی بدیع از باغ و آرامگاه فردوسی در بر
 گرفته است . در صفحه ششم نیز عکس تندیس فردوسی از سنگ یک
 پارچه کار استاد ابوالحسن صدیقی دیده می شود . و اینک مطالب آن

دو مرحله

ای نام تو بهترین سر آغاز

بی نام تو نامه کی کنم باز



باغ و بنای آرامگاه سراینده بزرگوار زبان پارسی حکیم ابوالقاسم فردوسی (تولد سیصد و بیست و سه هجری قمری : در گذشت چهار صد و یازده هجری قمری) بصورتی که اکنون از نظر بینندگان گرامی میگذرد ، بطور کلی در دو مرحله انجام پذیرفته است :

در نخستین مرحله ، بنای اصلی آرامگاه و باغ آن (به وسعت دویست و پنجاه و دو هزار و چهل و هشت متر و شصت سانتی متر مربع) در زمان اعلیحضرت رضا شاه کبیر احداث گردید و پس از گذشت سی سال بفرمان مبارک اعلیحضرت هایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریا مهر از سال یک هزار و سیصد و چهل و سه نسبت به اصلاح اساسی بنا و توسعه باغ و شکوه افزونتر این جایگاه شریف و ارجمند در دومین مرحله ، توجه و کوشش شایسته بعمل آمد .

ساختمان آرامگاه

بنای اولیه آرامگاه از نظر هیئت خارجی و نمای اصلی عیناً با آنچه در حال حاضر مشهود زیارت کنندگان تربت حکیم بلند پایه است همانند بود ، لکن وضع درونی آن نسبت بنای کنونی اختلاف داشت ، زیرا در بنای پیشین ، اطلاق آرامگاه بر فراز سکوی انباشته واقع گردیده بود و محوطه داخلی آن بس کوچک و تاریک و مرطوب بود و از طرفی بغایت عدم آشنایی بفتون آزمایش خاک و عدم پیش بینی استواری شالوده در هنگام ساختمان ، طی سالیان دراز کلیه بنا در معرض آسیبهای گوناگون قرار می گرفت و اکنون سکوی انباشته پیشین بتالاری به

وسعت نهصد متر مربع تبدیل شده است که بام آن منظر سکوی نامبرد را بخوبی مینماید و در نتیجه این تدبیر، مساحت درونی آرامگاه جایگزین خاک و آوار سکوی انباشته سابق گردیده است.

تزیینات

بر اثر اجرای این منظور، محوطه اطاق کوچک پیشین در همان ارتفاع واقع گردیده لکن با تزیینات کاشیکاری مناسب درونی همچون سقف زیرین گنبدی برفراز تربت حکیم جلوه گر است.

شش قطعه نقوش برجسته سنگی متضمن صحنه هایی از داستانهای شاهنامه که بر دیوارهای دو طرف راهرو باریک ورودی اطاق سابق آرامگاه قرار داشت و هم چنین دولوحه سنگ نبشته تاریخی بر دیوارهای شمالی و جنوبی اطاق نامبرده نصب بود به صورتی مناسب بنظر رسید بر دیوارهای پلکان ورودی دوجانبه تالار آرامگاه کار گذارده شد تا مورد استفاده بینندگان علاقه مند واقع گردد.

گزارش

برای اینکه آنچه در این باره انجام یافته است بهتر به استحضار شیفتگان حکیم والا مقام رسانیده شود متن نبشته های تاریخی موجود آرامگاه و بنای موزه و کتابخانه را اعم از آنچه در مرحله اولیه ساخت وجود داشته یا آنچه ضمن اصلاحات و تحولات بعدی صورت گرفته است در این مجموعه گردآوری و منتشر می نماید و پیش از نبشته های مزبور نیز متن گزارش معروض به پیشگاه مبارک هابون شاهنشاهی

آریا مهر در هنگام تشریف فرمایی بآرامگاه و اجازه گشایش آن برای بازدید عموم مذکور می دارد .

خطابه افتتاحیه آرامگاه فردوسی در پیشگاه مبارک
اعلیحضرت هایون شاهنشاه آریامهر که بوسیله تیمسار
سپهد آق اولی ریاست هیئت مدیره انجمن آثار ملی
ایراد گردیده است :

اعلیحضرتا

بر خاطر خطیر شاهانه روشن است که حکیم ابوالقاسم فردوسی
هنگامی بنظم شاهنامه پرداخت که بر اثر سوانح روزگار ، تاریخ و
فرهنگ درخشان ایران در بوته فراموشی سپرده شده بود و فرمانروایان
بیگانه آیین تابناک اسلام را وسیله حکومت جا برانه خود قرار داده
بودند و همه گونه سعی و کوشش در بر انداختن شواهد بزرگی و
شکوه ایران به کار می بستند تا آثار مجد و عظمت گذشته ابن کشور
باستانی را از خاطر مردم بزدایند و فقط برخی از بزرگان ایران باوجود
تعلق خاطر بآیین مقدس اسلام مایل بودند میهن گرامیشان استقلال
ملی و فرهنگ دیرین خود را باز یابد و از دایره حکمرانی بیگانه
بیرون بماند .

دو دیوانهای شاهنشاهی

فردوسی به اراده خود و بدون دستور و تعلیم و تشویق هیچکس
بانروی باطنی و روحی خویش پرده استتاری را که حوادث و

مهاجرات بر روی عظمت و جلال دودمان‌های شاهنشاهی و تمدن درخشان ایرانیان کشیده بود از هم درید و ایرانی با مجد و شکوه و آباد و نیرومند در معرض دیدگان ایرانیان جلوه گر ساخت و در راه زنده کردن زبان فارسی و فرهنگ و تاریخ گذشته ایران خدمتی بس بزرگ و بی بدل انجام داد که بحق شایسته هر گونه بزرگ داشت و قدر شناسی است .

جشن هزاره فردوسی

با چنین عظمت روح و اندیشه و عمل که نتیجه آن استوار داشتن ایرانیان در اعاده عظمت و نیروی گذشته بود آرامگاه این حکیم بزرگ یعنی دانشمند والا مقامی که در زندگی پر افتخارش رنج بسیار کشیده و با چنان اندیشه و مقام بلند ، حقارت دیده بود در پشت باروی و بران طوس به صورت گمنام قرار داشت و تا سال یک هزار و سیصد و یک شمسی ، بنایی درخور آن مرد بزرگ و شایسته خدمت سترگ و بی بدل وی برای خوابگاه ابدی او بنیاد نگشت تا اینکه اعلیحضرت همایون رضا شاه کبیر ضمن سایر اقدامات خود برای زنده کردن ایران و ایرانی بزرگی مقام فردوسی هم توجه و به بنای آرامگاه وی دستور فرموده و بسال یکهزاره و سیصد و سیزده جشن هزاره آن حکیم را برپا داشت و بترتیبی شایسته ، آیین گشایش آرامگاه وی با شرکت دانشمندان و خاور شناسان ایران و جهان بر گزار گشت .

شکوه و جلال افزون تر

چون در آن هنگام که بنای آرامگاه ساخته شد مراحل آزمایش خاک و استوار داشتن شالوده ساختمان هم طراز با پیشترفتهای فنی کنونی نبود و از طرفی وضع درونی بنا، شایستگی چندان نداشت، اعلیحضرت هایون شاهنشاه آریامهر مقرر فرمودند انجمن آثار ملی نسبت بمرتفع گشتن چنین نقیصه ها و شکوه و جلال افزون تر آرامگاه بهر صورت که میسر باشد اقدام نماید و در اجرای فرمان مطاع مبارک پس از چند سال کار و کوشش، بنای آرامگاه و باغ و ساختمانهای مربوط بان بصورتی که از نظر شاهانه می گذرد ساخته شده بطوری که هیئت اصلی و منظر خارجی اولیه و قدیمی بنای آرامگاه عیناً محفوظ مانده در قسمت داخلی آن تالار و میعی به وسعت نهصد متر مربع مزین به نماسازی های سنگی و کاشیکاری های متناسب با چنین مقام، خوابگاه ابدی حکیم را فرا گرفته است و تمام سنگنبشته ها و نقوش برجسته بنای سابق عیناً در محلهای شایسته نصب گردید.

کتابخانه و موزه فردوسی

محوطه باغ از هر سو پنجاه متر توسعه یافته بیش از دو برابر باغ پیشین گردید، ضمناً ساختمان لازم جهت کتابخانه و موزه و مهانسرا و آسایشگاه برای زیارت کنندگان و شیفتگان فردوسی و دفتر و محل سکونت کارکنان آرامگاه و نیازمندیهای گوناگون چنین مقامی احداث گشت و تندیس سخن سرای نامدار از سنگ یک پارچه تراشیده و در

جایگاه مناسب نصب گردید و خیابان پهن مشجر بطول بیش از یک کیلومتر از پل کشف رود و کنار بنای تاریخی بقعه غزالی تا باغ آرامگاه ترتیب یافت .

باروی قدیمی طوس

لوحه تاریخی مربوط بوضع کنونی آرامگاه در بدنه تالار بزرگ آنجا و چکامه حاوی تحولات و اقدامات معروض بر دیوار تالار کتابخانه نهاده شد و قسمتی از باروی قدیمی طوس که بر اثر توسعه باغ آرامگاه در داخل آن واقع گردید به نحو شایسته با احداث سایبانی درخور آن محفوظ داشته شد .

ع

پژوهشهای تازه

همزمان با این اقدامات از یک عده دانشمندان ایرانی و غیر ایرانی نسبت به تهیه و تدوین مقالات و کتب حاوی پژوهشهای تازه مربوط به سراینده عالیقدر طوس دعوت گردید و بدین ترتیب نشرات تازه‌ی فراهم آمد که تعدادی از آنها چاپ و انتشار یافته و بقیه نیز در دست عمل است .

هزینه

مجموع مساحت باغ آرامگاه بالغ بر پنجاه و شش هزار و هفتصد و پنجاه و سه متر و شصت سانتیمتر مربع و مساحت زیر بنای اصلی آرامگاه ، نهصد و چهل و پنج متر مربع و مساحت زیر ساختمانهای دیگر دو هزار و هفتصد و شصت و شش متر مربع بوده و هزینه تمام

اقدامات معروض به میزان نود و هشت میلیون و پانصد و نود و شش ریال رسیده است .

از پیشگاه مبارک شاهانه استدعا می نماید اجازه فرمایند آرامگاه برای زیارت شیفتگان تربت آن بزرگوار و همه علاقه مندان افتتاح یابد .

نَبشتهٔ تاریخی بر قسمت پائین

جبههٔ جنوبی بیرون بنای

آرامگاه فردوسی بخط نستعلیق

از آنجا که ارادهٔ پاک اعلیحضرت اقدس شاهنشاه معظم رضا شاه پهلوی که روزگار پادشاهیش درازباد همواره بر بلند ساختن نام ایران و ایرانیان است چون حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی بواسطهٔ نظم کتاب شاهنامه ، زبان و تاریخ و قومیت ایرانیان را زنده و پاینده نموده است تجلیل و تکریم نام نامی آن بزرگوار منظور نظر بلند شاهانه گردید ، پس جمعی از پروردگان ذات اقدس هایونی که به پیروی از نیات خردمندان ، تشکیل جمعیتی بنام انجمن آثار ملی داده بودند این بنا را بروی مدفن فردوسی برپا ساختند چون به قرآنی که در دست امت می توان تعیین کرد که در این سنوات از زمان ولادت آن سخن منج یگانه هزار سال تمام شمسی می گذرد در موقع انجام این بنا که در سال هزار و سیصد و سیزده شمسی هجری روی داد بساط جشن هزار سالهٔ فردوسی گسترده شد و بسیاری از

دانش مندان جهان در آن جشن فرخنده شرکت جستند و نفس نفیس اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی با حضور خود در جشن و در این مکان ، روان تابناک فردوسی راشاد و جور و جفای را که از طرف ابنای زمان درباره آن حکیم سخن پرور بکار رفته بود جبران فرمودند .

نشته تاریخی بر دو لوحه سنگی به خط نستعلیق که قبلا بر دیوارهای شمالی و جنوبی اطاق پیشین آرامگاه نصب بود و اکنون بر دیوار غربی بلکان بزرگ مدخل آرامگاه قرار دارد :

در هنگامی که هزارمین سال ولادت حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی نزدیک می شد دولت و ملت ایران بر آن شدند که به پاس شاهکار جاویدانی آن گوینده بزرگ بنای رفیعی بر آرامگاه پیکر خاکی او برپا نمایند از آن میان چندین تن از خدمتگزاران ایران بر این کار فرخنده پیشقدم گشته با نام حفظ آثار ملی انجمنی گرد آوردند و از هیچ گونه کوشش در راه انجام مقصود مبارک فروگذار نکردند و جماعتی بسیار از ایرانیان بلند همت بلکه سراسر باشندگان این کشور از کیسه فتوت خود در این کار فرخنده یاری کردند . وزارت معارف دولت شاهنشاهی نیز به وظیفه خویش از مساعدت دریغ ننموده تا آنکه این بنای رفیع و بلند که به فراخور عظمت مقام گوینده شاهنامه بس ناچیز و حقیر است ساخته و پرداخته گردید . پس در مهر ماه هزار و سیصد و سیزده هجری شمسی در موقعی که پیش از یک صد تن از

برگزیدگان دانشمندان و خاور شناسان و شاعران جهان در طوس گرد
آمده بودند در پیشگاہ اعلیٰ حضرت شاہنشاہ رضا شاہ پهلوی این بنای
یادگار گشایش یافت .

اکنون بہ پاس آن خدمات بی ریا نام اعضای انجمن در آن
تاریخ در این لوحہ ثبت می شود :

حسن مستوفی مستوفی الممالک ،

حسن پیر لیا مشیرالدولہ ،

محمد علی فروغی ذکاء الملک ،

حسن اسفند یاری حاج محتشم السلطنہ ،

عبدالحسین کیمور تاش سردار معظم ،

ابراہیم حکیمی حکیم الملک ،

فیروز میرزا فیروز نصرت الدولہ ،

نظام الدین حکمت مشار الدولہ ،

سید حسن تقی زادہ ،

محمد علی فرزین ،

علی اصغر حکمت وزیر معارف ،

حسین علاء ،

امان الہ میرزا جہالبانی ،

کیخسرو شاہرخ .

به نام خداوند بخشنده مهربان

هر آن کس که از مردگان دل بشت
نباشد همان دوستی را درست
مده کار کرد نیاکان به باد
مبادا که پند من آیدت باد
چو نیکی کند کس تو پاداش کن
همان تما شود ریخ نیاکان کهن

نوشته روی سنگ مرقد حکیم ابوالقاسم فردوسی

به خط نستعلیق

به نام خداوند جان و خرد

این مکان فرخنده، آرامگاه استاد گویندگان فارسی زبان و
سراینده داستانهای ملی ایران حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی است که
سخنان او زنده کننده کشور ایران و مزار او در دل مردم این
سرزمین جاویدان است.

تاریخ تولد سیصد و بیست و سه (۳۲۳) هجری قمری . تاریخ
وفات چهار صد و یازده (۴۱۱) هجری قمری . تاریخ بنای آرامگاه
یک هزار و سیصد و پنجاه و سه (۱۳۵۳) هجری قمری .

نہشتہ درون تالار آرامگاہ فردوسی

بر دیوار شرقی بہ خط نستعلیق

بہ نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشہ برنگذرد

بہ فرمان شاہنشاہ دانش پرور و دانش دوست ایران اعلیٰ حضرت

ہمایون محمد رضا شاہ پهلوی آریا مهر و بہ فرخ روزگار شاہنشاهی او

ساختن آرامگاہ سخن سراہی گرانمایہ و دانشمند بلند پایہ استاد ابوالقاسم

فردوسی طوسی پاس دار ارجمند پارسی در روز دہم اردی بہشت ماہ یک

ہزار و سیصد و چہل و ہفت (۱۳۴۷) در پیشگاہ شاہنشاہ گشاہش یافت .

یزدان پاک را سپاس

یزدان پاک را سپاس فراوان کہ انجمن آثار ملی را توانایی ارزانی

فرمود تا با چند سال کوشش ، آرامگاہی چنین شکوہ مند و استوار

بسازد ، باشد کہ شکوہ مندی و فراخنایی باغ پیرامون آن و دیگر

ساختنہا و کارہایی کہ انجام یافتہ است دوستان میہن گرامی را خشنود

کند و شیفتگان زبان شیوا و فرہنگ کهن پارسی را پسند افتد .

کوششہای چندین سالہ

با کوششہای چندین سالہ ، ہم نمای بیرونی آرامگاہ کہ در سال

یکہزار و سیصد و سیزدہ ۱۳۱۳ خورشیدی بفرمان سردودمان پهلوی

رضا شاہ کبیر ساختہ شدہ است بدانسان کہ بود پابرجای نگاہ داشتہ

شد و ہم درون آرامگاہ تالار بزرگی آچنان کہ در خور و شایستہ خوابگاہ

همیشگی چنان سخن سنج گرامی است پی افکنده شد تادلباختگان زبان پارسی و فرهنگ کهن ابن مرزو بوم که بدیدن آرامگاه می آیند بیشتر درنگ کنند و به بزرگی و ارجمندی سخن شناس نامی بیندیشند .

زمینهای باغ از هر سو بیش از دو برابر گسترش داده شد و برای درختکاری و سرسبزی آن کوشش فراوان بکار رفت. تندیس سخن گستر نامدار از سنگ یک تخته تراشیده شد و در جایگاه شایسته استوار گشت و نیز ساختمان هایی چندی برای آسایش دیدار کنندگان و آرامش کارکنان و نگهبانان برپا گردید و نیازمندی های دیگر مانند آب و روشنایی و جزاینها افزوده گشت. خیابانی از پل کشف رود تا باغ آرامگاه ساخته شد تا شکوه مندی آرامگاه را فزاید .

آنچه شد به فراخور توانایی انجمن و به اندازهی است که نیازمندیها و در بایستهها در دسترس بود نه در خورشایستگی سخن سرای بزرگ ، امید چنان است که آیندگان نیز در بزرگداشت فردوسی، که درود بر روان او باد ، بکوشند .

انجمن آثار ملی

چکامه سنا

چکامه استاد جلال الدین های متخلص به سنا که طبق نامه ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران از میان بیست و چهار چکامه اثر سخن سرایان شرکت کننده در مسابقات مربوط به آرامگاه فردوسی حایز مقام اول گردیده است .

این چکامه بخط نستعلیق بر لوحه سنگی درون تالار کتابخانه

آرامگاہ فردوسی کتیبہ شدہ است :

بسمہ تعالیٰ شانہ و تقدس

ای صبا

ای صبا ای پیک مشتاقان پیامی بر زمن
سوی طوس آن سرزمین نامداران زمن
پرورشگاہ امامی چون محمد زین دین^۱
زادگاہ خواجہ بی ہم چون قوام الدین حسن^۲
وان نصیر الدین^۳ حکیم ہوشمند بی ہمال
وان ابو جعفر^۴ فقیہ پیشوای مؤمن

ای صبا چون پای ہستی اندر آن نیکو دیار
واندر آن ماحت گذشتی کام جوی و گام زن
شست و شویی کن بہ آب رودبار طاہران
پس بدان سوشو کہ باشد کعبہ اہل سخن
اندر آن آرامگاہ در شو کہ فارغ از جہان
صد جہان جان است آنجا خفتہ در یک پیرہن

-
- ۱- یعنی امام محمد غزالی طوسی دانشمند معروف .
۲- خواجہ نظام الملک طوسی وزیر نامدار .
۳- خواجہ نصیر الدین طوسی حکیم ریاضی دان مشہور .
۴- شیخ طوسی (ابو جعفر محمد) از فقیہای بزرگ شیعہ مؤلف «تہذیب و استبصار» کہ این دو کتاب از کتب اربعہ امامیہ است .

یاد او را در ضمیر آری شود روشن روان
 نام او را بر زبان رانی شود شیرین دهن
 اندر اقلیم سخن سنجی و ملک شاعری است
 خسروی کشور گشا رویین تنی لشکر شکن
 اوستادان سخن پرور ، امیران کلام
 جمله بر درگاه او خاضع چو پیش بت شمن

جلوهٔ عرش است این در گه کلاه از سر بنه
 وادی طور است اینجا موزه از پایت بکن
 مرقد استاد طوس است این ، به خاکش جبهه مای
 مدفن فردوسی است این ، بر زمینش بسوسه زن
 با درود و با تحیت آستان او بیوس
 پس بگو کای در سخن استاد امتدادان فن
 ای ز تو مشکین هوای شعر چون از مشک جیب
 ای ز تو رنگین بساط نظم چون از گل چمن
 گوهر از نظم تو می بارد چو باران از سحاب
 حکمت از شعر تو می زاید چو از پستان لبن
 تیغ اگر باشد سخن ، باشی تو اش سیمین نیام
 شمع گر باشد سخن ، باشی تو اش زرین لکن
 خود پی مبر نیستی لیکن بود شهنامدهات
 آیتی منزل نه کم از معجز سلوی و من

کی بود همچند یک در دری از نظم تو
آنچہ یاقوت از بدخشان خیزد و در از عدن

از پس سامانیان تا نوبت سامانیان
شعر تازی بود و رسم ربع و اطلال و دمن
در پناه دولت سامانیان ، گویندگان
چون : دقیقی و شهید و رودکی و ابوالحسن^۱
رنجها بردند در احیای شعر پارسی
تاشدند آن کاخ را بنیان گذار و پی فکن
شد بنای لیک بی اندام و سست و پست بود
تو بنای تازه افکندی به آیین و سنن
کاخی از نو ساختی نغز و بلند و استوار
کش برآزد با بروج آسمان پهل و زدن
شاعران پیش از تو بس بردند سود از شعر خویش
تو در این ره خرج کردی عمر و مال خویشتن
مزد کار خویش را آنان ز شاهان بستدند
مر تو را باشد زمانه وام دار و مرتھن
گرتو ناکام از جهان رفتی جهان کام از تو یافت
جاودان ماندی به گیتی ورتو را فرسود تن

۱- ابوالحسن آغا جی معاصر رودکی .

مرگ را ، زی ساخت مرد سخندان راه نیست
جاودان ماند سخن گرچه تبه گردد بدن

مدح شه محمود گفتی و نبردی کام از او
چون که از غمز بداندیشان به تو بد کرد ظن
کاش بودی شاه ما را تا عطا دیدی از او
گوهر الوان به کیل و زر پالوده به من
ارزش شهنامهات را ، ناقدی باید بصیر
پهلوانی گنج را خود پهلوی داند ثمن
گر ز قهر شاه غزنی ریخ و محنت بر تو تافت
شاه ما را بین کت از دل بسترد ریخ و محن
خیز و بنگرکت ز نو آرامگاهی ساختند
با شکوه و پر تجمل چون بهار برهن
سال هجری بد هزار و سیصد و هشتاد و هشت
کاین بنای تازه شد ز آثار ملی انجمن
این هم از آثار شاهنشاه دانا دل یکی است
زین قبیل آثار او بسیار بینی بر علن

روزگار آریسامهر است ، برخیز و بین
سر بسر آسوده خلق و جمله آبادان وطن
انقلاب شاه و ملت بود منشوری بزرگ
کز طراز تازه در پیچید طومار کهن

از نهیب عزم او بگریخت دیو ارتجاع
 همچنان کز صولت یزدان ، جنود اهرمن
 در پناه رحمتش کشور همه نزدیک و دور
 در دعای دولتش ملت همه از مرد و زن

تا زکوه و دشت خیزد چشمه و کاریز و رود
 تا به باغ و راغ روید ، سنبل و سرو و سمن
 زنده و پاینده باد ایران و شاهنشاه او
 در پناه ایزد و دادار و حی ذو المنن

وز «هایی سنا» این چامه ماند یادگار
 ز افتخار نام فردوسی خداوند سخن

فروردین ماه (۱۳۴۷) یک هزار و سیصد و چهل و هفت شمسی
 محرم الحرام (۱۳۸۸) یک هزار و سیصد و هشتاد و هشت هجری قمری

چکامه‌ها و مقالات دیگر

مجموعه چکامه‌های واصل در موضوع آرامگاه حکیم ابوالقاسم
 فردوسی به انضمام مقاله‌های محققانه دانشمندانی که دعوت انجمن را نسبت
 به پژوهشهای تازه و سودمند مربوط به سراینده عالیقدر طوس اجابت
 فرموده‌اند ضمن نشریه جداگانه چاپ و منتشر می‌گردد .

بشته‌های تاریخی برلوح

سنگی کنار تالار موزه

آرامگاه فردوسی به خط نستعلیق :

به نام پروردگار دانا و توانا

هنگام احداث آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی که به فرمان
اعلیحضرت همایون رضا شاه کبیر صورت پذیرفت اراضی باغ آن از طرف
شادروان میرزا محمد علی قائم مقام التولیه و آقای حسین ملک واگذار شد.

در سال یک هزار و سیصد و چهل و پنج شمسی که آرامگاه به وضعی
شایسته تر درآمد و توسعه باغ آن مورد نظر قرار گرفت ، آقایان موسی
و عیسی مشار قائم مقامی فرزندان برومند شادروان قائم مقام التولیه و
آقای حسین ملک شخصیت فرهنگ دوست و نیکوکار ، زمینهای مورد
نیاز را برای افزایش مساحت باغ و شکوه بیشتر این مکان محترم اهداء
کردند و انجمن آثار ملی را پیش از پیش سپاسگزار همت بلند و روشن-
بینی خویش ساختند .

* * *

اقدام کنندگان

هنگام ساختمان آرامگاه به وضع کنونی و انجام کلیه اقدامات
دیگر مربوط به آن ، هیئت مؤسسين انجمن آثار ملی علاوه بر وزیر محترم
فرهنگ و هنر ، مرکب از نامبردگان زیر بوده اند :

شادروانان : حسین علاء ، علی هیئت ،

آقایان : سید حسن تقی زاده (اکنون روی در نقاب خاک کشیده است) . مهندس جعفر شریف امامی، علی اصغر حکمت، دکتر عیسی صدیق، دکتر صادق رضا زاده شفق (اکنون به سرای باقی شناخته است)، سہبہد امان اللہ جہانبانی، سہبہد فرج اللہ آق اولی، سرلشکر محمد حسین فیروز، دکتر محمود مہران، دکتر غلامحسین صدیقی، حسن نبوی، اللہیار صالح، مهندس محسن فروغی، سید محمد تقی مصطفوی .
طرح و ناظر ساختمان : مهندس ہوشنگ سیحون .

سازندہ : شرکت کا. ث. ت.

دل نمی کنند

اکنون کہ مطالب کتابچہ انجمن آثار ملی را خواندیم، چہ خوب است آنچه من از وضع آرامگاہ فردوسی یادداشت کردہام، بنویسم :

مجموعہ آنچه مورد بازدید کاروان دبیران زبان انگلیسی قرار گرفت، آنقدر ارزندہ و شکوہمند بود کہ دل نمی کنند از آرامگاہ و محوطہ آن بیرون روند. بازدید از آرامگاہ در حدود سہ ساعت بطول انجامید .

بہت و سرگشتگی

من بیش از یکساعت ونیم در کنار قبر فردوسی نشستم و دل در آن مقام پاک بستم و اشک و آہ و سوز و گداز درون را باہم در پیوستم

و تقدیم روان پاک فردوسی نمودم . آنگاه که در کنار مزار حکیم زانو زده بودم آنقدر خویشتن را فراموش کرده بودم که از آیندگان و روندگان آگاهی نداشتم . وضع آرامگاه ، سنگها ، ستونها ، دیوارها ، پلکان ، مجسمه ها ، دامتانه های شاهنامه ، تندیس اسپید رنگ فردوسی ، قصیده استاد همایی ، اقدامات انجمن آثار ملی ، توجه شاهنشاهان ایران بمقام فردوسی بویژه رضا شاه کبیر و شاهنشاه آریا مهر ، علاقه ملت ایران بشاهنامه فردوسی آنچنان در مخیله ام و در جان و دلم نقش گرفته بودند که گفتمی همه وجودم در کنار مزار فردوسی گم شده است . شاید تعجب شود اگر بگویم من خودم را نمی دیدم ، یک حالت بهت و سرگشتگی در من بوجود آمده بود . اما این حالت بهت و سرگشتگی بسیار شیرین و نغز و گوارا بود .

وصف آرامگاه

در این بهت و سرگشتگی ، آنچه را می فهمیدم بقعه و بارگاه فردوسی بود که اینگونه در ذهن تصویر گردید .
سنگ آرامگاه یک تیکه است . سقف آرامگاه بلند است و زیر سقف ، بیست ستون قرار دارد ، هشت ستون در طبقه دوم آرامگاه است ، پوشش این ستونها از سنگ مرمر سفید است و زیر آنها بتون است . طبقه دوم چهار نرده و طبقه اول شش نرده سنگی مشبک دارد . کف آرامگاه از سنگ مرمر درجه دو پوشید شده ، اطراف آرامگاه را برای استفاده از نور خورشید با پنجره های تعبیه کرده اند . در داخل دیوار

آرامگاه دو در ساخته اند که به رنگ سنگهای دیوار آرامگاه است و به اطاقکهای راه دارد. برای نزول بدرون آرامگاه از پلکان پایین می رویم. بر دیواره این پلکان، نقش هایی زیبا از شاهان بزرگ ایران باستان قرار دارد. اشعاری از شاهنامه و دیگران برگوشه و کنار دیواره پلکان کنده کاری کرده اند.

جلوه عرش

سراجم با تذکر چندتن از دبیران، از آرامگاه بیرون آمدم و دوستان را دیدم مشغول عکس گرفتن در کنار بارگاه فردوسی هستند. اصلا من خودم را نمیشناختم، اما اندک اندک هوای خوش باغ، عطر جان پرور گلها، آوای روحنواز پرندگان، صدای شادی آور فواره ها، تلالؤ امواج آب استخر، رفت و آمد جمعیت در پیاده روها و خیابانهای باغ، حرکت خوش شاخه های درختان کاج و صنوبر مرا بخود آورد و یکباره این دوبیت را که بر سر در ورودی آرامگاه است و سراینده آن ها استاد جلال الدین همایی (سنا) هستند خواندن گرفتم:

جلوه عرش است این درگه کلاه از سر بنده
وادی طور است اینجا موزه از پایت بکن
مرقد استاد طوس است این، به خاکش جبهه سای
مدفن فردوسی است این، بر زمینش بوسه زن

ای فردوسی

هنگامی که این دو بیت را خواندم، دوباره بداخل آرامگاه رفتم

و کنار سنگ قبر بدوزانو نشستم و آن را از جان و دل و از صمیم قلب بوسیدم و آغاز راز و نیاز نمودم و چنین گفتم:

ای حکیم و شاعر آزاده، ای خردمند بینادل نژاده، ای فردوسی بهشتی نام، تو کسی هستی که در جان و دل و روان ما، سلحشوری و ملیت و دلاوری و قومیت دمانیده‌ای. ماتورا دوست داریم و می‌ستاییم و اشعار شور انگیز و میهنی و ارجمند ترا همواره می‌خوانیم و شادمان می‌گردیم. ای پیشرو شعر و ادب و هنر، تو کسی هستی که در روزگار ترکتازی و برتری جویی دشمنان ایران، باسخنهای دلاویز و با شکوه خویشتن آنچنان دژ استواری در برابر آنان برپای داشتی که گویی آن بدکنشان خیره مرو آن زبونان بی هنر در لابلای دیوارهای این دژ، همانند ملاطی شدند و حل گشتند و از پای در آمدند.

ای استاد رزم و بزم

ای فردوسی بزرگوار، ای استاد رزم و بزم، ای استاد طوس، ای زنده کننده نام رستم و سهراب و اشکبوس، ای سراینده داستانهای افراسیاب و بیژن و منیژه و گیو و طوس، شاهنامه جاوید انت نه چنان است که متعلق به ایران و ایرانیان است، بل متعلق بجهان و جهانیان است. تو شاهکاری انسانی و آسمانی بجای گذارده‌ای که هیچ باد و بارانی توانایی آنرا ندارد که بر آن گزندی رساند. سخنان شیوا و دل انگیز تو از آغاز پیدا شدن شاهنامه تا کنون پیوسته واسطه العقد آثار

دیگر شاعران ایران و جهان بوده است . ما ایرانیان همیشه بداشتن شاهنامه‌ات مینازیم و فخر و مباحات میکنیم و سر بر آسمان می‌ساییم .

سرمایه های ادبی

ای فردوسی جاویدان ، تو کسی هستی که عواطف ملی ، سرمایه‌های ادبی ، آداب و رسوم میهنی ، رفتارها و کردارهای راستین ، گفتارها و اندیشه‌های انسانی را بلباس الفاظ در آورده‌ای و بنام شاهنامه بما ارزاتی داشته‌ای ، و تا انسان و جهان برپا است ، ایران و ایرانی و جهان و مردم جهان نیز در پرتو شاهنامه‌ات برپا است ، وزن شعری که این معانی گرانبها و مفاهیم دلربا و سخنان خدایی را در آن آورده‌ای ، چنان شور انگیز و روح نواز است که گویی در پرده‌های عشاق و حجاز و اصفهان شوری بپا کرده‌ای و همگان را در عشق و هیجان و هیمن سوزانیده‌ای !

افسانه‌های ملی

رستم جهان پهلوان ، اسفندیار روین‌تن ، سهراب دلاور ، زال زر ، وکیو خرمندرا توزنده و جاوید ساخته‌ای . افسانه‌های سیاوش و فرنگیس ، زال و رودابه ، فریدون و ایرج ، رستم و ته‌مین ، بیژن و منیژه ، رستم و اسفندیار ، رستم و سهراب ، رستم و دیو سفید ، رستم و اکوان دیو را تو پیدا کرده و از خود بیادگار گذارده‌ای .

مأم میهن

جوانان امروز پارسی ، دل و جانرا در راه تو میبازند و به

درگاہت سرمیبازند و از سر عشق و آرمان شاهنامہات را می خوانند
و هموارہ می کوشند کہ مام میهن را آن گونه کہ تو گفته‌ای و
خواستہ‌ای نگاہدار باشند و بہ دفاع از آن پردازند .

سرود جاویدان میهن

جوانان امروز پارسی، در شهر و روستا، شعر تو را می خوانند
و بہ خاطر می سپارند و بہ روانت درود سپاس شادمانہ می فرستند .
شعر تو سرود جاویدان میهن جوانان پارسی است . این سرود جاویدان
را ما می خوانیم و در ذہن و حافظہ جای گزین می کنیم ، و آن را
باجان و دل و روان و مغز خود می آمیزیم . بساشدہ کہ در غم و
اندوہی می سوزیم و می سازیم ، اما ہمین کہ از نغمہ‌های شادی
آور و توانایی بخش تو خواندہ‌ایم و بدانها گوش فرادادہ‌ایم ، گوی
هرگز غم و اندوہ نداشته‌ایم .

شاهنامہ شکوہمند

بسا اتفاق افتادہ کہ درگیر و دار زندگی بہ ناراحتی‌ها و
ناروایی‌های کوچک و بزرگ دچار شدہ‌ایم ، اما ہمینکہ بہ شاهنامہ
شکوہمند تو روی آوردہ‌ایم و از افسانہ‌های شور انگیز و دل نواز آن
بر خواندہ‌ایم گوی ہمہ افسردگی‌ها و پژمردگی‌ها یکسرہ از درون و
برون مان رخت بر بسته است . ماترا و شاهنامہات را می پرستیم و از بن
دندان بدان مهر می ورزیم .

مجالس بزم و میدان‌های رزم

ای فردوسی طوسی، وصف‌های فنا ناپذیر تو از لشکریان و میدان‌های رزم و مجالس بزم، رامشگری‌ها و خنیاگری‌ها، عشق‌ها و کینه‌ها، دوستی‌ها و دشمنی‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها چنان می‌نمایند که هم اکنون ما را به دوران و عهد خود برده‌ای و صدای شیبه و سم اسبان و آوای نای روین و کوس بزرگ و چکاچاک تیر و برهم خوردن گرز و سپر و آذرخش شمشیر و خود را به چشم می‌بینیم و به گوش می‌شنویم.

نامهای زیبا

این همه نامهای زیبا و باشکوه که تو برای پادشاهان و پهلوانان و جنگجویان و سپهبدان و سپاه سالاران برگزیده‌ای، هم امروز، پدران و مادران پارسی، آنها را با افتخار و انبساط بسیار اختیار می‌کنند و فرزندان دختر و پسر خود را بدانها می‌نامند و از آنها شادمانند.

تو و شاهنامه تو

ای فردوسی بهشتی نام، در جهان امروز، صدها دانشمند و دانشجو و دانش پژوه وجود دارند که در کتاب و نام تو جست‌وجو می‌کنند و به تحقیق و تتبع می‌پردازند و از روزگاران کهن از آغاز پیدایش نام تو و شاهنامه تو، هزاران مورخ و نویسنده و شاعر و گزارنده از تو و نام‌ها یاد کرده‌اند، و از این یاد کردن‌ها برخود نازیده و

بالیده‌اند .

آغاز ، پایان

توتنها شاهنامه را بوجود نیاورده‌ای ، بلکه علت و سبب بوده‌ای که هزاران تن ، خویشان را پیرو و تابع و مقلد و دنباله‌رو تو پندارند و همانند شاهنامه افسانه و داستان بسرایند . اما همه صاحب نظران و دور اندیشان و خردمندان را عقیده بر این است که فردوسی طوسی تویی و یگانه‌ی و شاهنامه‌هم ، شاهنامه تو و نامه بی‌همتای تو است . شاهنامه سرودن به تو آغاز گشت و تو پایان یافت .

عشق و اشتیاق

ما جوانان پارسی ، شبان و روزان ، می‌کوشیم تا بهتر و بیشتر بتوانیم از اندرزهای انسانی ، از پندهای آسمانی ، از حکمت‌های اخلاقی ، از گفتارهای جاویدانی و از سخنان نورانی و از الفاظ روحانی تو استفاده بریم و بهره‌ها جویم . ای فردوسی بزرگوار ، اکنون که این نامه را می‌نگاریم ، دل‌وجان‌ما ، مملو از عشق و اشتیاق است ، عشق به تو و اشتیاق به شاهنامه‌ات ، عشق شیرین است و اشتیاق شور انگیز . ما که اکنون در آرامگاه تو هستیم دل به تو بسته ایم و دیده به شاهنامه‌ات دوخته ایم .

دیگر پس است

در این جای راز و نیاز که رسیدم ، متوجه شدم کسی دست به شاندهام می‌زند . بالارنگاه کردم ، یکی از دوستان را دیدم .

گفت: دیگر بس امت گفت وگو وراز و نیاز با فردوسی، زود باش بیا از آرامگاه بیرون برویم و همگان با یکدیگر در کنار بارگاه فردوسی عکسی بگیریم، چه اگر دیر بچنین یاران عکس می گیرند و می روند و ما می مانیم.

با احترام تمام

به حرفش گوش کردم، با احترام تمام از کنار قبر فردوسی برخاستم و او را بدرود گفتم و از پلکان به صحن باغ آمدم و دیدم همه دبیران در یک آرایش زیبایی ایستاده اند که عکس بگیرند. من هم ایستادم و عکس گرفته شد. ضمناً من خودم به تنهایی هم در کنار بارگاه فردوسی و نزدیک گلها یک عکس زیبای تمام رنگی گرفتم و برای اینکه وقت کشته نشود به دیدار بقیة آرامگاه و باغ آن برداختم. گنبد آرامگاه دارای چهار پلکان است دوازده ستون دارد. اشعار برگزیده شاهنامه روی دیوارهای گنبد آرامگا کنده کاری شده است. همه سطح بیرون آرامگاه و پله ها و گنبد آن از سنگهای خارا و انواع دیگر ساخته شده است.

کتابخانه و مهانخانه

از کتابخانه و مهانخانه و جاهای دیگر بازدید کردم. در کتابخانه فردوسی کتابهای چاپ تازه موجود است و مهانخانه هم برای دیدار کنندگان آماده پذیرایی است. موزه فردوسی را نتوانستم دیدار کنم.

تندیس فردوسی

خود را به پای تندیس اسپیدرنگ فردوسی رساندم و با احترام تمام ایستادم و بدان چشم دوختم. فردوسی در آن تندیس که از سنگ یک پارچه سفید است بسیار باوقار است. این تندیس از کارهای ارزنده استاد ابوالحسن صدیقی می باشد. تندیس طوری از سنگ تراشیده شده که فردوسی نشسته است. شاهنامه اش روی زانویش و با یک دست آن را نگاه داشته است و با دست دیگر که قلم در انگشتان آن است حالت نوشتن را نشان می دهد (متأسفانه قلم که خیلی ظریف و زیبا تراشیده شده بوده است هنگام حمل تندیس به طوس شکسته است و اکنون تندیس فردوسی قلم در دست ندارد!)

بدرود

چون آواز «سوار شوید» و «جانماید» به گوشم رسید، به ناچار تندیس و باغ و آرامگاه فردوسی را بدرود گفتم و از راهنایی نزدیک در ورودی چند نشریه خریدم و سوار اتوبوس گشتم و همگان طوس را به سوی مشهد مقدس ترک گفتیم.

خانقاه غزالی

خیلی دلم میخواست که بقعه هارونیه یا خانقاه غزالی را که در کنار کشف رود نزدیک بارگاه فردوسی است از نزدیک دیدن کنم اما متأسفانه فرصت دست نداد و لیکن باز هم از یکصد متری آن را دیدم و آن بنایی است مرتفع و شکوهمند که همه آن از آجر ساخته شده

است و بعضی معتقد هستند که اینجا مدرسه غزالی بوده است و برخی میگویند بقعه غزالی یا خانقاه غزالی. امام محمد بن محمد غزالی از دانشمندان و اندیشمندان و فیلسوفان و عارفان بزرگ اسلام و ایران است که آثارش عبری و پارسی بسیار معروف و مشهور است از جمله: احیاء علوم الدین، کیمیای سعادت، المنقذ من الضلال، فرزند نامه، نصیحة الملوک. غزالی در سال پانصد و پنج وفات یافته است.

در کتاب «راههای شهر مشهدتوس» درباره بقعه هارونیه این گونه آمده است:

بقعه هارونیه

در مدخل شهر طوس و نبش جاده ارداک، ساختمان آجری فرسوده‌ی وجود دارد که معروف است به بقعه هارونیه. وجه تسمیه این بنا درست معلوم نیست و چون ساختمان آن شباهت با تشکده‌ای دارد، لذا عده‌ای چنین تصور میکنند که در دوره‌های اولیه اسلام، مسلمانان آن را تغییر شکل داده و بصورت مسجدی در آورده باشند. در سال‌های اخیر برای جلوگیری از تخریب این بنا، در پایه‌ها و اطراف آن تعمیراتی بعمل آمده است.

آواز آذربایجانی

باری، اتوبوس بسوی مشهد در حرکت بود. گروه دبیران آذربایجانی مشغول رقصیدن و آواز آذربایجانی خواندن و هلهله کردن و کف زدن و خندیدن بودند، بطوری که هر صدا و آوایی در لابلای

فریادها و خندیدنهای آنان گم می شد. من اندکی ترکی می دانستم ولیکن از بس خسته بودم، واقعاً در جمع آنان ناراحت بودم، تا این که یکی از دوستان از روی صندلیش برخاسته و جایش را بمن داد، زیرا او از رنگ متغیر و حالت خسته من بی بحالم برد و رحمت بر من آورد. خدایش عمر دهد.

نشریه هایی که خریدم عبارت بودند از :

آرامگاه فردوسی

چاپ انجمن آثار ملی که در پیش مطالب آن را درباره فردوسی بیان داشتم و شانزده صفحه دارد.

فردوسی

شرح حال و شخصیت و آثار او به قلم آقای دکتر عیسی صدیق استاد دانشگاه تهران، به زبان فارسی و انگلیسی در دو جلد و بیست صفحه دارد.

در اینجا شایسته می دانم مندرجات این نشریه را برای خوانندگان ارجمند نقل کنم بدین شرح :

بزرگترین شاعر ایران

به نظر نویسنده این سطور، فردوسی بزرگترین شاعر ایران است. فردوسی بزرگترین و قدیمی ترین شاهکار منظوم فارسی را به وجود آورده است. از حیث حجم و مقدار کار، شاهنامه فردوسی دارای شصت هزار (۶۰۰۰۰) بیت است که بامقاسیه بادیوانهای

سایر شاعران پرکار ایران مانند مولوی که مشنویش بیست و پنج هزار و غزلیاتش سی و پنج هزار بیت است یا تألیفات بزرگترین حماسه سرایان اروپا یعنی Homer که در مجموع دو کتاب ایلیاد Iliad و اودیسه Odyssey که پانزده هزار بیت سروده یا ویرژیل Virgril که کمتر از ده هزار بیت برای کتاب انئید Aeneid به نظم در آورده است معلوم می شود شاعر بزرگ و با قریحه ایران چه اندازه کار کرده و چه شاهکار عظیمی به وجود آورده است. فردوسی شخصیت ملت ایران را بارز و برجسته نموده، افتخارات گذشته را سروده، ما را متوجه مقام و حیثیت خود کرده و بواسطه احیای افتخارات گذشته نسبت به آینده در ما حس اعتماد تولید نموده است. فردوسی بهترین نمونه یک فرد خوب ایرانی است، فردوسی تمام اوصاف و خصایل یک مرد بزرگ را داراست. شرافت نفس، مناعت طبع، علو همت، رحم و شفقت از مزایای اخلاقی اوست.

فردوسی میهن پرست

فردوسی از مصائب و بدبختی های دوست و دشمن هر دو متأثر میشود. فردوسی عزت نفس و عواطف عالی داشته، شیعه بوده و نسبت بمعتقدان سایر مذاهب و ادیان تساهل داشته است. فردوسی فوق العاده میهن پرست بوده ولی خود پسند یا دشمن بیگانگان نبوده است.

فردوسی هیچگاه مطابق معمول زمان خود تملق نگفته و مدیحه

سرایی نکرده است. این شاعر بزرگوار ما از لذات زندگی بهره مند شده و در بهترین قهرمانان شاهنامه خصایل عالی خویش را منعکس ساخته است.

سرگذشت فردوسی

اکنون باید بترجمه حال او پرداخت. متأسفانه اطلاعات صحیح راجع به زندگی وی کم است. البته عده‌ی تذکره نویسن و مورخ و مترجم مانند نظامی عروضی و دولت‌شاه سمرقندی و محمد عوفی و بنداری و ابن اثیر و غیره حکایات و قصه‌هایی درباره فردوسی نقل کرده و اطلاعاتی بدست داده‌اند ولی بسیاری از مطالب آنها با یکدیگر تناقض دارد. ^۴

فردوسی دهقان

بنا بر این بهترین وسیله برای بدست آوردن اطلاعات صحیح مطالعه خود شاهنامه است و این امر بوسیله عده‌ی از ایرانیان و خاور شناسان معروف مانند تقی زاده در مجله کاه و شادروان پرفسور نوئلده که Noeldeke از خاور شناسان نامی آلمان در کتاب خود موسوم به «حماسه ملی ایران» انجام یافته است. به موجب این مطالعات، فردوسی در دهکده باژ از شهرستان طوس سه فرسنگ در شمال شرقی مشهد به اغلب احتمال در سال سیصد و بیست و سه هجری قمری (نهصد و سی و چهار میلادی) به دنیا آمده است. از خانواده دهقان بوده یعنی از خاندانهای قدیمی ایرانی که در ملک خود به زراعت

اشتغال داشتند و فردوسی دهقان به اندازه‌ی ثروت داشت که از امثال خود بی‌نیاز بود .

بر حسب اشارات متن شاهنامه ، فردوسی کتب بسیار به فارسی و عربی خوانده بود و اطلاعات عمیق راجع به حکمت و هیئت و نجوم داشت .

جوانی فردوسی

در جوانی متأهل شد و بانوی تحصیل کرده‌ی را گرفت که موسیقی دان بود و بسیار به او مهر می‌ورزید و او را در انجام کار بزرگی که به عهده گرفته بود تشویق و ترغیب می‌کرد . از او دو فرزند پیدا کرد یک پسر که در سی و هفت سالگی در گذشت و مرثیه مؤثری برای او گفته و یک دختر که پس از او حیات داشته است .

آغاز سرودن شاهنامه

تقریباً در چهل و پنج سالگی فردوسی شاهنامه را آغاز کرد . هدف اصلی او دربادی امر ، احیای افتخارات ایران باستان و یافتن نام جاویدان بود . در شاهنامه مکرر آرزو می‌کند که عمر و ثروتش به اندازه‌ی پایدار بماند که بتواند تالیف آن را به پایان برساند .

تقریباً بعد از بیست و پنج سال رنج ، شاهنامه کاملاً تمام شد ولی وسیله معیشت او تقریباً به آخر رسید .

هدفهای فردوسی

آنگاه مقصد جدیدی بر هدفهای فردوسی افزوده شد و آن این

نمود که شخص برجسته‌ی را بیابد و شاهنامه بنام او کند تاصله‌ی
برای اتمام شاهنامه دریافت دارد این شخص محمود غزنوی بود که
در سال سیصد و هشتاد و نه هجری قمری (نهمصد و نودونه میلادی)
بسلطنت رسید بنا بر این افسانه‌ی که بعضیها نقل کرده‌اند که
فردوسی شاهنامه را بر حسب درخواست محمود تألیف کرد صحیح
نیست زیرا که به احتمال قوی نسخه‌ی اولیه‌ی شاهنامه در سال سیصد و
هشتاد و چهار یعنی پنج سال پیش از سلطنت محمود تهیه شده بود .

در حدود چهار صد هجری (یکهزار و ده میلادی) شاید بر
حسب توصیه‌ی حاکم طوس و نصر بن ناصر الدین برادر سلطان محمود
سپهسالار خراسان ، فردوسی معتقاعد شد کتاب خود را برای تقدیم
به محمود به غزنه که پایتخت بود ببرد از این رو نسخه‌ی کامل
شاهنامه را در هفت جلد تهیه کرد و به اغلب احتمال باتفاق کاتب و
راوی شاهنامه بغزنه رفت .

زیر پای پیل

شاهنامه بسططان عرضه شد ولی چندان مورد توجه واقع
نگردید . شاید باین علت که شاهنامه افتخارات ایران باستان را
می ستود و جنگهای ضد توران را شرح می داد و محمود باین امر
تمایل نداشت .

نظامی عروضی صاحب چهار مقاله که آرامگاه فردوسی را کمتر
از یک قرن بعد از در گذشت او زیارت کرده نقل کرده است که فقط

بیست هزار درهم برای فردوسی فرستاده شد .

فردوسی از این مسأله بسیار بهم برآمد بگرما به رفت و پس از خارج شدن ، جاسی فقاع نوشید و آن پول را بجماسی و فقاع فروش داد . خبر به محمود رسید ، در خشم شد و تهدید کرد که فردوسی را زیر پای پیل اندازد .

درخانه اساعیل وراق

فردوسی از غزنه بقصد هرات عزیمت کرد و در آنجا مدت ششماه در خانه اساعیل وراق پدر ازرقی شاعر پنهان گشت . پس از اینکه مأموران محمود در پی فردوسی به طوس رفتند و بی نتیجه بغزنه باز گشتند ، فردوسی از هرات به طوس رفت .

در آنجا نسخه‌ی از شاهنامه تهیه کرد و بسوی طبرستان رهسپار شد تا به سپهبد شهریار امیر آن سامان که از خاندان باوند و منسوب به یزدگرد ساسانی بود تقدیم کند . این نسخه را دیباچه‌ی بود در یکصد بیت در هجو سلطان محمود . فردوسی دیباچه را برای شهریار خواند و گفت : شاهنامه را بنام تو خواهم کرد زیرا همه شرح احوال نیاکان تست .

شهریار از فردوسی به محبت و احترام پذیرایی کرد و او را نوازش داد و توصیه کرد که شاهنامه را بنام محمود باقی گذارد زیرا که سلطان خداوندگار سپهبد شهریار بود . سپس از فردوسی تقاضا کرد هجویه را بوی دهد تا از بین ببرد چه محمود پشیمان خواهد

شد و او را خواهد خواست و موجبات رضایت او را فراهم خواهد ساخت . دیگر روز یکصد هزار درهم برای فردوسی فرستاد و هجویه را گرفت .

سرانجام فردوسی

فردوسی از طبرستان بطوس مراجعت کرد و سالهای آخر عمر را بانومیدی و بیچیزی بسر برد و در چهار صد و شانزده هجری (یکهزار و بیست و پنج میلادی) به عالم جاودانی شتافت . واعظ متعصب طوس بعنوان آنکه فردوسی شیعه است ، مانع شد جنازه او را در گورستان مسلمانان به خاک سپارند ، بدین جهت در باغ خودش نزدیک دروازه رزان او را دفن کردند .

این شعر از کیست ؟

نظامی عروضی می نویسد که در پانصد و چهارده هجری (یکهزار و یکصد و بیست و یک میلادی) در نیشابور از امیر معزی ملک الشعراى سلطان سنجر شنیدم که او از امیر عبدالرزاق شنیده بود که وقتی سلطان محمود از یکی از جنگ‌های خود از هندوستان باز میگشت در راه او متهمی بود که دژی استوار داشت . محمود رسولی نزد او فرستاد که فردا بیاید و خدمت کند و خلعت بپوشد . روز بعد محمود براه افتاد ، وزیرش در دست راست او بود که فرستاده مراجعت میکرد . سلطان از وزیر پرسید گمان میکنی چه جواب داده باشد ؟

وزیر این بیت فردوسی را خواند :

اگر جز به کام من آید جواب

من و گرز و میدان و افراسیاب

محمود پرسید : این شعر از کیست که این اندازه مردی از

آن استنباط میشود ؟

گفت :

— از بیچاره فردوسی است که این همه رنج برد و هیچ

ثمر ندید .

سلطان گفت :

— در غزنه مرا یاد آوری کن تا جبران کنم و وی را

صله‌ی بفرستم .

امتناع

وقتی بغزنه رسیدند ، سلطان فرمان داد تا شصت هزار دینار

(پول طلا) به طوس برای فردوسی بفرستند و از او پوزش بخواهند .

پول را باشرهای سلطانی بطوس فرستادند ، ولی هنگامی

به آن شهر رسیدند که جنازه فردوسی را از دروازه دیگر بیرون میبردند .

آنگاه خواستند پول را بدختر او دهند از گرفتن امتناع کرد ، و چون

خبر بسطان دادند ، امر داد تا واعظ متعصب را از طوس تبعید

کردند و با وجه مذکور کاروانسرای در رباط چاهه میان راه نیشابور

به سروکه از نزدیک طوس میگذشت ساختند .

راوی دیگر گوید که پول را نزد خواهر فردوسی بردند و او گفت برادر من آرزو داشت با صله شاهنامه پلى بر کشف رود بسازد و مأمورین سلطان این آرزو را انجام دادند .

شاهنامه

اکنون باید نظری به کار فردوسی افکند . بدیهی است که شاهکار او همان شاهنامه است ولی کتاب دیگری نیز موسوم به یوسف و زلیخا بدو منسوب است . بر حسب فرموده خود فردوسی شاهنامه را شصت هزار بیت است .

نسخه‌های خطی شاهنامه

نولدکه خاور شناس آلمانی که چهل نسخه خطی از شاهنامه را مورد دقت قرار داده و ملاحظه کرده است که از چهل و هشت تا پنجاه و دو هزار بیت دارند و یکی از آنها دارای شصت و یک هزار و دو بیست و شصت و شش بیت است . هنگام هزاره فردوسی ، در یک هزار و سیصد و سیزده ، یک دوره شاهنامه به طبع رسید که پنجاه و شش هزار و پانصد و هفتاد بیت دارد .

کمتر از پنجاه سال پس از فردوسی ، شاهنامه مورد علاقه شدید ملت‌هایی بود که بفارسی ناکم می‌کردند و به همین سبب نسخ بسیار متعدد خطی شاهنامه پر بها با تصاویر زیبا بوجود آمد . یکی از این نسخ خطی بسیار زیبا نسخه بایسنقر در کتبخانه کاخ گلستان است که در هشتصد و نه هجری (یک هزار و چهار صد و بیست و

پنج میلادی) نوشته شده و اساس نسخه‌های بعدی است. این نسخه با شکوه تصاویر رنگی فوق‌العاده عالی دارد و بسط‌آور بسیار جالبی زینت یافته است.

ترجمه‌های شاهنامه

از همان ازمه قدیم شاهنامه بزبانهای خارجی ترجمه شده است. مانند ترجمه عربی توسط البنداری در ششصد و بیست هجری (یک هزار و دویست و بیست و چهار میلادی)، اردو، ترجمه فرانسوی توسط ژول مهل Jules Mohl، ترجمه ایتالیایی توسط ایتالو پیزی Italo Pizzi، ترجمه قسمتهایی از شاهنامه به انگلیسی توسط اتکین سن Atkinson و ربرتسن Robertson یا بالانی توسط روکرت Rueckert و غیره.

یونسکو Unesco در سال یک هزار و سیصد و چهل و شش در «مجموعه آثار برجسته ملل» ترجمه منشور شاهنامه را به انگلیسی توسط Rellben Levy استاد فقیه زبان فارسی دانشگاه کیمبریج منتشر کرده است.

چاپ‌های شاهنامه

مهمترین چاپ‌های انتقادی از شاهنامه عبارت است از چاپ تورنر مکن Turner Macan انگلیسی در چهار مجلد که در یک هزار و هشتصد و بیست و نه در کلکته به طبع رسیده است.

چاپ ژول مهل فرانسوی در هفت جلد که از یک هزار و

هشتصد و سی و هشت تا یک هزار و هشتصد و هفتاد و هشت در پاریس انتشار یافته است .

چاپ فولرس Vullers آلمانی که از یک هزار و هشت صد و هفتاد و هفت تا یک هزار و هشتصد و هشتاد و چهار در لیدن هلند منتشر گشته است .

مابخص شاهنامه هم در بیست و پنج هزار بیت توسط مرحوم محمد علی فروغی و دوره کامل آن درده جلد توسط مجتبی مینوی و عباس اقبال و سعید نفیسی در یک هزار و سیصد و سیزده در تهران بچاپ رسیده است .

ع

یوسف و زلیخا

راجع به کتاب دیگر فردوسی یعنی یوسف و زلیخا مطابق تحقیقاتی که استاد عبدالعظیم قریب کرده و نتیجه آن را در مجله آموزش و پرورش شماره دی و بهمن یک هزار و سیصد و هیجده منتشر ساخته یوسف و زلیخا از آن فردوسی نیست و از شاعر غیر معروفی است که پنجاه سال پس از فردوسی آن را بنظم در آورده است .

مندرجات شاهنامه

اکنون باید مختصری از محتویات و مطالب این شاهکار عظیم بیان شود :

در آغاز شاهنامه سپاس خدا و مدح پیغمبر و ستایش خرد و طرز فراهم آوردن شاهنامه بیان گشته ، آنگاه افسانه های تاریخی و

تاریخ ایران از ابتدای جهان تا انقراض سلسله ساسانی بدست اعراب در وسط قرن هفتم میلادی تشریح گردیده است . در این مدت متبادی چهار سلسله از پادشاهان در ایران فرمانروایی داشته اند . سلسله اول و دوم پیشدادیان و کیان هستند که تاریخی بودن آن بشبوت نرسیده است . سومین سلسله خاندان اشکانی است که واقعیت دارد . ولی در شاهنامه تنها در چند بیت نقل شده است . سلسله چهارم دودمان ساسانی است که تاریخی است .

پیشدادیان

از پیشدادیان چهار تن در ایران پادشاهی کردند . در زمان سلطنت سه شهریار اول ، مردم تسلط بر حیوانات و جنگ بر ضد دیوها را فراگرفتند و آتش را کشف کردند . مهمترین حوادث سلطنت جمشید یعنی چهارمین پادشاه پیشدادی که هفتصد سال پادشاهی کرد عبارت است از : اختراع اسلحه ، بافتن پارچه ، اهلی کردن حیوانات ، بکار بردن فلزات ، ساختن کشتی ، استعمال گیاه بعنوان دارو ، دوختن جامه ، برقراری جشن نوروز . جمشید بر تختی که دیوان باسان بردند پرواز کرد ، سپس ادعای خدایی نمود ، این بود که فرایزدی از او برخاست و شخص غاصبی بنام ضحاک بر او چیره شد و از تختش بزیر آورد .

آزی دهاک

لغت ضحاک در اوستا بشکل آزی دهاک آمده که از آن و اثره

اژدها مشتق گردیده ، ولی شکل عربی که بدان داده اند می رسانند چه اندازه مردم آن زمان نسبت به تازیان که کشور را فتح کرده بودند کینه می ورزیدند .

کاوه آهنگر

به موجب شاهنامه ، اهریمن ضحاک را بکشتن پدر و به سر نهادن افسر شاهی تازیان ترغیب و تشجیع کرد ، وقتی این کار انجام شد از نو اهریمن نزد ضحاک رفت و سرشانه های او را بوسید و مردم دوما ربجای بوسه ها در آمد آن ها را بریدند ولی دگر باره درآمد . ابلیس این مرتبه بسان پزشکی ظاهر شد و گفت : تنها چاره آن است که مغز دو نفر را هر روز بخار دهند تا ضحاک را راحت بگذارند . سپس ضحاک ایران را تسخیر کرد و هزار سال باستمگری و بیدادگری سلطنت کرد و مردم را بطغیان کشانید . کاوه آهنگر که هیجده پسر داشت و هفده تن آن ها را ضحاک برای تغذیه مارها کشته بود ، وقتی خواستند هیجدهمین فرزند او را بگیرند دامن چرمی خود را علم کرد و بر ضحاک شوریید . مردم فریدون را که از خاندان کیان بود به سلطنت برگزیدند و ضحاک را در غاری در قلعه دماوند زنجیر کردند .

فریدون

فریدون پانصد سال سلطنت کرد . وقتی کشور را میان سه پسر خود ایرج و سلم و تور تقسیم کرد . سلم و تور نسبت به ایرج

که جوانتر بود حسد بردند زیرا بنظرشان سهم ایرج یعنی ایران بسیار بهتر از سهم تور یعنی توران و چین، و سهم سلم یعنی روم بود. سلم و تور، ایرج را کشتند و وقتی خبر بفریدون رسید سوگند یاد کرد که انتقام ایرج را بکشد. بعدها منوچهر پسر ایرج برضد عموهای خود جنگید و آنها را مقتول ساخت. فریدون از سلطنت استعفا داد و زمام امور را به منوچهر سپرد.

خاندان پهلوانی

این برادر کشتی آغاز جنگهایی میان ایران و توران شد که قسمتی از تاریخ واقعی و غیر واقعی ایران را تشکیل میدهد. در سلطنت منوچهر عامل تازه‌ی بظهور پیوست که برمایه حماسه ملی ایران افزود. در سیستان خاندان اصیلی بود که عده زیادی قهرمان پرورد که از آن جمله بودند: نریمان و سام و زال و رستم و سهراب. از اینان مهمتر از همه رستم بود که قرن‌ها پادشاهان ایران را در جنگ برضد دشمنان خارجی و دیوان کمک و یاری کرد.

یکی از داستانهای بسیار جالب توجه این خاندان داستان رستم و سهراب است که ماثیو آرنولد Mathew Arnold شاعر انگلیسی قرن نوزدهم آنرا بشعر در آورده است.

اسکندر مقدونی

بعد از منوچهر لهراسب پادشاهی کرد و پس از او گشتاسب حامی و مروج زردشت، و بعد از وی نبیره‌اش بهمن شهریاری

کردند. قسمت افسانه‌ی شاهنامه با سلطنت بهمن پایان می‌رسد. پس از بهمن، داراب اول و داراب دوم به سلطنت رسیدند. آنگاه اسکندر مقدونی پادشاه شد. در شاهنامه اسکندر را ایرانی خوانده‌اند به این ترتیب که دختر فیلیپ (پدر اسکندر) به زنی به داراب دوم داده شد و داراب به علت ناخرسندی او را طلاق داده به مقدونیه روانه داشته است و در آنجا پسری زاییده که همان اسکندر است.

اشکانیان

سلسله اشکانی که یک سلسله تاریخی است در شاهنامه بطور بسیار مختصر از آن ذکر شده است. بر حسب تاریخ، مدت بین اسکندر و استقرار دودمان ساسانی پانصد و پنجاه سال است در صورتی که در شاهنامه فقط دویست و شصت و شش سال منظور شده است. دلیل این مسأله را مسعودی در کتاب «التنبیه والاشراف» که بسال سیصد و چهل و چهار هجری تألیف نموده بیان کرده است.

به موجب این توضیح ایرانیان معتقد بودند که دنیا هزار سال پس از زردشت باخر می‌رسد، و چون زردشت دویست و هشتاد سال پیش از اسکندر بوده از مدت سلطنت اشکانیان کاستند تا بر طول عمر جهان بفزایند.

ساسانیان

بعد از سلسله اشکانیان، سلسله ساسانی است که بوسیله یکی از اولاد ساسان از نسل گشتاسب تأسیس گشت.

این پادشاه اردشیر بابکان بود که شاهنشاهی ایران را تجدید کرد. تاریخ این سلسله با داستان‌هایی زینت یافته ولی حوادث واقعی را نیز ضبط کرده است.

مآخذ شاهنامه

حالا ببینیم منابع و مآخذ شاهنامه چه بوده است. ما می‌دانیم که پادشاهان ایران را عادت بر این بود که وقایع زمان خود را بشکل کتاب ضبط کنند. این گونه کتاب را «خداینامه» مینامیدند. گوا، این موضوع نویسندگان یونانی هستند چون کتزیاس Ctesias پزشک اردشیر دراز دست که بسال چهارصد و بیست و چهار پیش از میلاد در گذشته، یا آگاثیاس Agathias که در پانصد و هشتاد میلادی می‌زیسته است.

خداینامه

منابع و مآخذ شاهنامه بقرار زیر است :

۱- خداینامه بزبان پهلوی که در قرن هشتم میلادی وجود داشته و توسط ابن مقفع (روزبه پسردادویه) در وسط همان قرن بعربی ترجمه شده و عده‌ای از نویسندگان عرب مانند حمزه اصفهانی بآن اشاره کرده‌اند. ترجمه مذکور جزو ادبیات عرب معروف بوده است. متأسفانه خداینامه پهلوی و ترجمه عربی آن هر دو از دست رفته است.

شاهنامه‌ها

۲- در دوره اسلامی بویژه در زمان سامانیان که در دو بیست

و شصت و یک هجری بسطنت رسیدند عده‌ی کتاب بنام شاهنامه (به جای خداینامه) به نثر و نظم تألیف گردید که ما از چند فقره آن‌ها آگاه هستیم، مانند: شاهنامه مسعودی بنظم، شاهنامه ابوالمؤید بلخی بنثر، شاهنامه ابومنصور بنثر. کتاب اخیر بدستور ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی حاکم طوس و بدستیاری چهارتن دانشمند بزرگ زردشتی نوشته شد. شاهنامه ابومنصور که در سیصد و چهل و پنج هجری تألیف گردید منبع و مأخذ اصلی شاهنامه فردوسی بود.

دقیقی

۴

در این جا باید گفت که دقیقی شروع بنظم کردن شاهنامه ابومنصور نمود و هزار بیت آن را نیز بهم پیوست ولی بدست غلامی کشته شد. فردوسی هزار بیت مذکور را در شاهنامه درج کرده است.

ادبیات پهلوی

۳- ادبیات پهلوی که اکنون موجود است مانند یادگار زریران که در پانصد میلادی تألیف شده و یا کارنامه اردشیر بابکان که در ششصد میلادی نوشته شده است. در این جا باید تذکر داد که مقایسه مأخذ موجود با داستان‌هایی که در شاهنامه آمده نشان میدهد که فردوسی با کمال دقت و امانت و بدون تصرف، عین وقایع را نقل کرده است.

ادبیات اوستایی

۴- اوستا یعنی کتاب مقدس ایران قبل از اسلام و عده‌ی از متون پهلوی راجع به موضوعات دینی چون کتاب دینکرد و بندهشن که اطلاعاتی درباره عقاید و آداب و سنن مذهب زردشت در بردارند بسیاری از اسامی قهرمانان شاهنامه مانند کیومرث و جمشید و فریدون در این کتابها آمده است .

داستان اسکندر

۵- منبع دیگر داستان اسکندر است که ترجمه آن به سریانی و عربی موجود است ولی متن اصلی یونانی تألیف بدل کالیستنس Callisthenes مفقود شده است .

افسانه‌های آریایی

۶- اساطیر و افسانه‌های آریایی که میان ملل آریایی مشترک است ، مانند داستان زال و رودابه که پالیس Palis را به یاد می آورد یا دامنه آن رستم و اسفندیار که اخیلس Achilles را به خاطر می آورد یا داستان هفت خوان که هرکول Hercules را به یاد می آورد .

اهمیت و مقام فردوسی

اکنون باید دید فردوسی چه نفوذ و اهمیت و مقامی داشته است . در باب اهمیت و مقام فردوسی ، پروفیسور آرتور اپهام پوپ Arthur Upham Pope متخصص نامی هنرهای زیبای ایران در

مقاله‌ی که ضمیمهٔ مجلهٔ «شرق نزدیک و هندوستان» Near East and India مورخ اکتبر یک هزار و نهصد و سی و چهار نوشته است اینگونه اظهار عقیده می‌کند :

سفرهای روحانی

«اهمیت فردوسی را نمی‌توان به اندازهٔ کافی بیان و خاطر نشان کرد و لواطینکه راجع به نظم و شعر او به حد اعلی سخن گفته شود یا خصایل و اوصاف قابل ستایش وی مورد تقدیر واقع گردد، زیرا بزرگی و عظمت او از این حدود بالاتر است. فردوسی مانده هم یک موجود ملی و شاهنامه اش قسمت لاینفکی از حیات ملی است. هیچ شاعری این اندازه و در چنین طول مدتی برافکار و آرا و احساسات ملی تسلط پیدا نکرده است. فردوسی پربهاترین خدمتی که ممکن است به میهن خود کرده، به ایرانیان دور نمای یک دنیای باشکوه تر و دلیرانه تری را نشان داده، اشخاص بزرگ و اعمال سترگ را بامفتونیت خاصی جلوهر ساخته، سفرهای روحانی در جهان پر از مجدی را تشریح کرده، سعادت و شادمانی را به حد اعلی توصیف کرده است. اوزان سحرآمیز او حتی پست ترین افراد ملت را به حرکت و وجد و تحت تأثیر در آورده است. خشت مال و شتربان رنج مسافرت را باسرودن یا خواندن اشعار شاهوار فردوسی هموار می‌سازند.

شاگردان مدرسه به وسیلهٔ این اشعار آبدار برانگیخته می‌شوند و در مقام ترقی و تعالی خود بر می‌آیند. پادشاهان و دانشمندان،

اشراف و پارسایان در قرون متبادی از این منبع فیض و خرد و زیبایی بهره مند و شاداب شده اند .

روح ایران باستان

فردوسی به وسیله شاهنامه تاریخ قدیم ایران را احیا کرده و موجب شده است که برای نسل های بعد باقی بماند . روح ایران باستان را که ممکن بود حوادث ایام (همان حوادثی که مکرر بر این مملکت نازل شده) محو و نابود سازد ، برای آیندگان محفوظ داشته است .

وحدت معنوی

اگر فردوسی شاهنامه را به وجود نیاورده بود تاریخ و تمام حکایات و داستانهای ملی ایران مانند سایر کتب مهم به واسطه وقایع ناگواری که در این کشور روی داده از میان رفته بود . اگر فرضاً هم این تاریخ ها و داستانهها از بین نمی رفت به زبان و به صورتی بود چون تاریخ طبری (به عربی) یا ترجمه آن توسط بلعمی که یک نفر از صد هزار نفر آن را نمی خواند .

فردوسی موجد اصلی وحدت معنوی و یگانگی و نیروی روحی ایران است . بوسیله شاهنامه ، ملت ایران . علی رغم بلیاتی که بر سر این کشور آمده و حیاتش را به زوال تهدید کرده ، پیوستگی خود را حفظ کرده است .

فرهنگ معنوی

مقاومتی که ایران در مقابل هجوم بیگانه مانند هجوم اسکندر

مقدونی و هجوم عرب و مغول نشان داده معلول فرهنگ و تمدن
معنوی اوست .

قسمت مهمی از این فرهنگ در شاهنامه گرد آمده است .
قریحه فردوسی در تالیف شاهنامه ، عناصر عظمت ایران را
درک کرده و آنها را بصورت جاودانی در آورده است .

مباهات

مقاومتی که ایران توانست ابراز دارد و او را یاری کرد تا از
میان مصائب بزرگ چون هجوم سلجوقیان و مغول زنده بیرون آمد ،
مدیون شاهکار فردوسی است .

هر ایرانی به داشتن بزرگانی مانند کورش و داریوش و اردشیر
وانوشیروان و رستم و بزرگمهر مباهات می کند . هیچ ایرانی با چنین
گذشته پرافتخاری تن به ذلت نمی دهد و هر گاه دچار مذلت گردید
در نجات خود کوشش وافی مبذول خواهد داشت .

جاویدانی زبان فارسی

علاوه بر خدمات بزرگ مذکور ، فردوسی بوسیله شاهنامه
زبان فارسی را احیاء و جاویدانی کرده است . ملل عالم همگی به شعر
دل بستگی دارند .

ایرانیان دارای ذوق و علاقه مخصوصی به شعر هستند . برای
ما آثار منشور آنقدر جاذب نبوده و بهمین جهت دیوان شعر بسیار و
کتب نثر کم داریم .

زبان فارسی را شعر حفظ کرده ولی شعری که مردم بفهمند و نغز و دارای مضامینی باشد که مورد علاقه خلق باشد. این سه خاصیت در اشعار فردوسی موجود است و تردید نیست که چند صد سال بعد از اوسعدی و حافظ نیز اشعار خود را با همین مزایا گفته اند. فردوسی بیش از هر شخص دیگر زبان فارسی را بقالبی در آورده که وسیله زیبا و آسانی برای تقریر مکنونات آدمی است.

تعلیمات فردوسی

انشای فردوسی محکم و شاهوار و باشکوه و با عظمت و روان و بسیار ساده و زیبا است. تعلیمات او فوق العاده عالی و پاک است. تمام شاهنامه را میتوان اجازه داد اطفال بخوانند در صورتی که تمام دیوان شعرای بزرگ را نمی شود بدست آنها داد. کلام فردوسی بسیار پیراسته است و کمتر از پنج درصد و اژه عربی ندارد.

همه جا شاهنامه

چنان که مذکور افتاد کمتر از پنجاه سال پس از فردوسی، شاهنامه همه جا مورد علاقه مردم واقع شد و اکنون نیز همین طور است. در گذشته و حال پیش از جنگ و در حین زد و خورد، در میان عشایر و ایلات، در دهات و قهوه خانه ها و مراکز تجمع مردم، شاهنامه خوانده میشود. هر روزه ده دقیقه شاهنامه را در رادیو ایران میخوانند.

کاخ بلند و بی گزند

فردوسی خود متوجه بود چه خدمت عظیم و فوق العاده بی کرده است . هنگامیکه فرمود :

پی افکندم از نظم کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند
 هر آنکس که دارد هوش و رای و دین پس از مرگ بر من کند آفرین
 نمیرم از این پس که من زنده‌ام که تخم سخن را پراکنده‌ام

فر شاهنشاهی

بالاخره باید نمونه‌ی از شاهنامه را بنظر خواننده گرامی رسانیده
 برای نشان دادن شکوه و عظمت و اسلوب و انشای فردوسی چند بیت
 زیر را میتوان ذکر کرد :

گرانمایه جمشید فرزند اوی

کمر بسته و دل پر از پند اوی

برآمد بر آن تخت فرخ پدر

برسم کیان بر سرش تاج زر

کمر بست با فر شاهنشاهی

جهان سر به سر گشته اورا رهی

جهان را فزوده بدو آبروی

فروزان شده تخت شاهی بدوی

منم گفت با فره ایزدی

همم شهر یاری و هم موبدی

بدان راز بید دست کوته کنم
روان را سوی روشنی ره کنم

توصیف جنگ

چند بیت ذیل را در توصیف جنگ فرموده :

همی نیمی از روز لشکر گذشت
کشیدند صف بر دو فرسنگ دشت

خروش سواران و اسبان به دشت

ز بهرام و کیوان همی برگذشت

ز گرد سپه روشنایی نماند

ز خورشید شب را جدایی نماند

همه تیغ و ساعد ز خون گشته لعل

خروشان شده خاک در زیر نعل

دل مرد بید دل گریزان ز تن

دلیران ز خفتان بریده کفن

چو ایران نباشد تن من مباد

در پایان چند بیت زیر که حاکی از میهن پرستی فردوسی است

بایان الم خیز و تأثر آوراو :

جهان پر ز بدخواه و پر دشمن است

همه مرزها جای اهریمن است

نه هنگام آرام و آسایش است

نه روز درنگ است و آرامش است

دریغ است ایران که ویران شود
کنام پیلنگان و شیران شود

همه جای جنگی سواران بدی
نشسته‌نگه شهریاران بدی

کنون جای سختی و جای بلاست
نشسته‌نگه تیز چنگ ازدهاست

چو ایران نباشد تن من مباد
بر این بوم و بر زنده یک تن مباد

همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

آخرین ناهار

در اینجا گفتار آقای دکتر عیسی صدیق اعلم پایان یافت و ما کاروان دبیران هم از طوس وارد شهر مقدس مشهد گردیدیم و در برابر رستوران سوپر ممتاز برای صرف آخرین ناهار از اتوبوسها پیاده شدیم. اتفاقاً امروز که روز آخر سمینار بود علاوه بر همه دبیران زن و مرد، همه استادان و معلمان تدریس و رؤسا و مسؤولان سمینار هم حضور داشتند.

سخنان سلیمان نژاد

هنگام صرف ناهار، آقای سلیمان نژاد سخنانی چند ایراد کرد و بیان داشت که: «آقایان و خانمهای دبیر برای دریافت هزینه ایاب و

ذهاب و خرج بیست شب صرف شام که بعهده خودتان بوده است ، در ساعت هشت صبح روز شنبه در دبیرستان شاه رضا حضور بهم رسانند . ضمناً متذکر میشوم که صاحب سوپر ممتاز هدیه‌ی تهیه کرده است . هنگام خروج از رستوران آن هدیه را دریافت خواهید داشت . من هم از یکایک آقایان و خانمها سپاسگزارم که با حوصله تمام در این مدت بیست روز ببرنامج فشرده اداره کل آموزش و پرورش استان خراسان و شورای فرهنگی بریتانیا توجه دقیق و عمیق مبذول داشتید و از این طریق هم خود را شادمان گردانیدید و هم ما را خوشحال و خرسند ساختید .

در پایان از آقایان و خانمهای دبیر دعوت میشود که اگر علاقه مند هستند ، امشب ساعت شش بعد از ظهر مقابل سینما مولن روژ حاضر شوند تا از یک فیلم خوبی که بمناسبت عزیمت شما در معرض نمایش گذاشته شده دیدن کنیم ، اگر بخواهند با اتوبوس بسینما بروند ، همگان در ساعت پنج بعد از ظهر جلوی دبیرستان شاهرضا آماده باشند .

سپاس دبیران

پس از این سخنان ، جمعیت دبیران ، زن و مرد ، با صدای بلند از آقای سلیمان نژاد و مسؤولان دیگر آموزش و پرورش مشهد سپاسگزاری کردند و کف ممتدی زدند و یکان یکان برخاستند به جانب درب ورودی سوپر ممتاز براه افتادند تا هدیه خود را دریافت دارند .

سبب و نبات مشهد، هدیه سوپر ممتاز

صاحب سوپر ممتاز که مردی موقر و مؤدب بود ، نزدیک در

ایستاده بود و در حدود سیصد کارتون پنج کیلویی سیب مشهد کنار هم چیده بود ، همراه هر کارتون یک بسته کادویی نبات مشهد هم وجود داشت . هر دبیری که از او خدا حافظی می کرد یک کارتون سیب و یک بسته کادویی نبات که در حدود یک کیلو بود ، دریافت میداشت . روی این دو بسته ، یک تودیع نامه هم قرار داشت از آقای سلیمان نژاد بهمه دبیران .

تودیع نامه

نوبت بمن رسید ، کارتون سیب و بسته کادویی نبات مشهد و تودیع نامه را دریافت داشتم و برای همیشه از آقای سلیمان نژاد و صاحب سوپر ممتاز و دیگران خدا حافظی کردم و از سوپر ممتاز خارج شدم و با سرعت خودم را به دبیرستان فیوضات رساندم و اول کاری که کردم ، جعبه سیب را به خدمتکار دبیرستان بخشیدم و او را و خاندانش را خوشحال ساختم . دوم کاری که کردم تودیع نامه را گشودم و چنین خواندم :

همکار محترم ،

در این هنگام که رخت سفر بسته‌ای و اشتیاق دیدار عزیزان ترا عازم دیارت میکند ، وقت را مغتم شمرده با قلبی مملو از محبت و رفاقت برایت سعادت آرزو مینایم و دعای خیر را بدرقه راحت میکنم . امیدوارم در پناه رحمت خدای متعال در امور فرهنگی و اجتماعی موفق و عاقبت بخیر باشید . خدا نگهدار ، منصور سلیمان نژاد

ای کاش !

پس از خواندن این تودیع نامه باردیگر دردم از آقای سلیمان نژاد تشکر کردم و از زحمتهای و رنجها که برای راحت و آسایش ما کشیده بود قدردانی نمودم و پیش خود گفتم : ای کاش همگان در کار و کوشش خود این گونه شوق و عشق داشته باشند .

گفتم ، گفتند

در این موقع متوجه دوستان شدم که مشغول بستن چمدان و برداشتن رخت سفر خود هستند . به آن ها گفتم : « مگر بسینا نمیروید؟ »
گفتند : « ما بلیط خریده ایم و زودتر باید حرکت کنیم و گرنه از کاروان عقب خواهیم ماند ! »

گفتم : « چه وقتی بلیط خریده اید؟ »

گفتند : « سه روز پیش از این . »

گفتم : « من میتوانم امروز بلیط بخرم ؟ »

گفتند : « جویبده یا بنده است ، هرچه زودتر اقدام کن ، و گرنه

ممکن است تا یک هفته در مشهد بمانی و بلیط پیدانکنی ! »

بلیط بازگشت

بهین جهت خودم را جمع و جور کردم و بسته کادویی نبات

مشهد را در جای امنی نهادم و برای خرید بلیط بازگشت از مشهد

به تهران از مدرسه فیوضات بیرون آمدم و یک راست بدفترهای

مسافربری که در اطراف حرم مطهر واقع هستند رقم در آنجا بهرجایی که مراجعه میکردم میگفتند : متأسفانه بلیط های مان را تا یک هفته بعد فروخته ایم. بهراه آهن رقم که بلیط قطار بخرم، آنجا هم تا دو هفته بعد بلیط فروخته بودند، دوباره به دفترهای مسافربری اطراف حرم مطهر بازگشتم و بچست و جو پرداختم، تا این که بالاخره در دفتر مسافربری شرکت اتوتاج بمسافری برخوردارم که از مسافرت منصرف شده بود، فوراً بلیط او را خریدم. تاریخ بلیط روز یکشنبه بیست و نهم تیرماه یکهزار و سیصد و چهل و هشت بود و بهای آن دویست و چهل ریال. موقع حرکت هم ساعت دو و نیم بعد از ظهر تعیین شده بود بنابراین من از این لحاظ فکرم راحت شد. بمحل خوابگاه مراجعت کردم و اندکی به استراحت پرداختم.

مهرویان شناگر

ساعت پنج و نیم بعد از ظهر با گروهی از دبیران با اتوبوس برای تماشای فیلم بسینمای مولن روژ رفتیم، فیلم آن بد نبود، نام آن را فراموش کرده ام گویا «مهرویان شناگر» نام داشت. تا پایان فیلم نشستم و آنرا تماشا کردم و ساعت هشت و ده دقیقه بعد از ظهر از سینما بیرون آمدم و برای تهیه یک چمدان کوچک بنجیبان پهلوی رقم.

سیراب از معنویت

در یک مغازه چمدان و کیف فروشی، چمدانی با سبکی خریدم بهای یکصد و هشتاد ریال و بدبیرستان فیوضات رقم و لوازم و اشیاء خود

را که عبارت از روزنامه‌ها و کتابها و مجله‌ها و یادداشتهای و لباسها و ظروف سنگی مشهد و بسته کادویی نبات و امثال اینها بود در آن جای دادم و خودم را آماده نمودم تا با حضور و خشوع قلب بزیارت حضرت امام رضا علیه السلام بروم. اما پیش خود اندیشیدم من که امشب بسینا رفته‌ام و چنین و چنان بوده‌ام چگونه جرأت دارم بحرم مطهر بروم؟ باوجود این خودم را اقناع کردم که من گناهی نکرده‌ام بجز تماشای فیلم و بهمین جهت بسوی حرم روی آوردم و طبق معمول کفش از پای در آوردم و بکفشدار سپردم و وارد گشتم و براز و نیاز پرداختم و خویشتن را آنگونه در باختم که گفتمی در عالم بیخودی سیر میکنم و از این بیخودی، سرافرازی روح و تن نصیم گشته است. مردم که در حال زیارت بودند، قرآن‌ها و نمازها و زیارت‌نامه‌ها و دعاها که خوانده می‌شد مجموعاً دل و جانم را آرامش و تم را آسایش می‌بخشید. خودم به خواندن زیارت‌نامه پرداختم، قرآن خواندم، نماز گزاردم و خلاصه با روحی سیراب از معنویت و دلی مملو از روحانیت ساعت دو ازده و نیم شب از حرم مطهر بیرون آمدم و بسوی خوابگاه روان گشتم و به استراحت پرداختم.

هزینه ایاب و ذهاب

صبح روز شنبه بیست و هشتم تیرماه برای دریافت هزینه ایاب و ذهاب بدیرستان شاهرضا رفتم در آنجا خانمها و آقایان دبیر بصف ایستاده بودند و تعدادی از آنها نشسته و منتظر بودند. هزینه ایاب

و ذهاب را بمقدار بلیط دوسره سفر تعیین کرده بودند و می پرداختند .
 مقدار هزینه ایاب و ذهاب من که براساس بلیط دوسره
 «از خوانسار تا خراسان» تعیین شده بود یکهزار و سیصد و هفتاد ریال
 بود که طبق ابلاغ زیر از اداره کل آموزش و پرورش خراسان
 دریافت داشتم :

« . . . آموزش متوسطه .

آقای محمد حسین تسبیحی دبیر زبان انگلیسی دبیرستانهای
 خوانسار ، چون از تاریخ هفتم لغایت بیست و ششم تیرماه ۱۳۴۸ در
 کلاسهای کارآموزی زبان انگلیسی در مشهد شرکت نموده‌اید ، لذا
 طبق دستور تلگرافی شماره ۳۳۱۰-۳۳/۳/۴۸ اداره کل تعلیمات متوسطه ،
 جمعاً مبلغ ۱۳۷۰ (یک هزار و سیصد و هفتاد) ریال بابت کرایه ایاب
 و ذهاب درباره شما منظور می شود که از محل اعتبار مربوط دریافت
 خواهید نمود . از طرف مدیر کل آموزش و پرورش خراسان حبیبی

سفارش عکس

البته برخی از آقایان و خانمهای دبیر برحسب مسافت و بر مبنای
 بلیط بیشتر یا کمتر از مبلغ فوق دریافت داشتند . بعضی از آنان هم
 چون روز پیش از امروز رفته بودند ، هزینه ایاب و ذهاب را قبلاً
 دریافت داشته بودند .

از این ساعت دیگر برای ما کاری در اداره آموزش و پرورش

در مشهد نبود و آزاد بودیم . بنابر این من خودم را آماده کردم که پس از یک زیارت دیگر از حرم مطهر از شهر مقدس مشهد خارج شوم و بسوی تهران و از آنجا به خوانسار رهسپار گردم .

در این مدت که در مشهد بودم سفارش عکسهایی داده بودم که در مواقع مختلف، جمعاً یا فرداً، برداشته بودم، بدین جهت بعکسی‌ها و فتوهای کاخ و آپادانا مراجعه کردم و پس از پرداخت بهای گران آن‌ها، آن‌ها را گرفتم، گروهی از دوستان را هم دیدم که مشغول دریافت عکسهایشان بودند . در این موقع فرایادم آمد که کتابی از کتابخانه شورای فرهنگی بریتانیا بعنوان مطالعه و امانت گرفته‌ام که هنوز پس نداده‌ام . فوراً به دبیرستان فیوضات رفتم و آن را برداشتم و بشورای فرهنگی بریتانیا روی آوردم آن را باز پس دادم و رسیدش را گرفتم .

تاریخ طبرستان و رویان و مازندران

وقتی که از شورای فرهنگی بریتانیا خارج میشدم، آقای برومند را دیدم که همراه خانواده‌اش به طرف گراژ می‌رود که مشهد را ترک کند . چون از من خواسته بود که کتابی بعنوان هدیه باو بدهم و میدانستم که اهل مازندران و شمال ایران است و در بابل تدریس میکند، برآن شدم که به سرعت هدیه او را تهیه کنم و تقدیمش نمایم . کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تألیف سید ظهیرالدین مرعشی به تصحیح محمد حسین تسبیحی که از مؤلفات قرن نهم هجری

است بهترین هدیه برای ایشان بود که خریدم و به او تقدیم کردم و خوشحال و خشنود از یکدیگر جدا شدیم .

بهترین جای مشهد

من پیش خود چنین اندیشیدم که یک درشکه کرایه کنم و در آن بنشینم و تمام شهر زیبای مشهد را دیدار کنم . فوراً بدین اندیشه جامه عمل پوشانیدم .

یک درشکه که از همان نزدیکی می گذشت صدازدم و سوار شدم و گفتم : «هرجا که دلت می خواهد برو ، من میخوام شهر مشهد را خوب ببینم چون وقت ندارم ، علاقه مندم بهترین جاها را در کمترین زمان دیدن کنم .»

در شکه چی را دیدم بالهجه شیرین و غلیظ مشهدی میگوید : «خنه مو بهترین جای دیدنی مشهده !» یعنی «خانه من بهترین جای دیدنی مشهد است !» .

گفتم : «خیلی متشکرم ، اما من میخوام از مراکز مهم عمومی از قبیل مدرسه ها ، دانشگاه ها ، بیمارستان ها ، اداره ها ، مسجدها و زیارتگاه ها دیدن کنم ، از گردشگاههای عمومی هم بدم نمی آید .»

باین منظور درشکه براه افتاد و بمدت دو ساعت شهر مقدس مشهد و خیابانهای آن را دیدم از دانشگاه مشهد ، و چند بیمارستان و چند مسجدهم دیدار کردم و پس از پرداخت کرایه درشکه چی که در حدودشش تومان بود بمدرسه فیوضات رفتم و ناهار خوردم و

باستراحت پرداختم .

اشتیاق

پس از استراحت ، مشغول مطالعه شدم و بترتیب و تدوین دروسها و یادداشتهای خود پرداختم زیرا درسهایی که در این مدت بیست روز خوانده بودم نیازمند مطالعه و تذکار بود که مرکز ذهن و حافظه ام گردند . بزرگترین هدیه من برای دانش آموزان دبیرستانهای خوانسار همین مطالعات درسی و روشهای تدریس نوین بود اگرچه آنها بدین مطالعات و روشهای تدریس ارزش و اهمیت قائل نبودند ، باوجود این من علاقه شدید و اشتیاق فراوان داشتم که بر معلومات خود بیفزایم و از آنچه بوده ام آن چنان ترگردم زیرا گفته اند : « معلم خوب آن است که پیوسته بر آگاهی های خود بیفزاید . »

آخرین زیارت حرم

ضمناً بیادم آمد که چون فردا باید مشهد مقدس را ترک گویم ، چه خوب است که یکبار دیگر بزیارت حرم مطهر علی بن موسی الرضا بروم و توشه روحی و قلبی برگیرم . از جای خود برخاستم و پیاده بسوی بارگاه اقدس رضوی رهسپار گشتم و بدانجا رسیدم و یکبار فلکه را دور زدم و وارد صحن شدم و چون ساعت هفت و نیم بعد از ظهر بود ، ازدحام زایران بحدغایت خود رسیده بود . من هم از جمله همان زایران گشتم و بزیارت مشغول شدم و تا ساعت یک و نیم بعد از نیمه شب در کنار ضریح مطهر به راز و نیاز پرداختم و سپس

بسوی خوابگاه در دبیرستان فیوضات روی آوردم . دربان دبیرستان خوابیده بود و لیکن من چاره‌ای نداشتم جز بیدار کردن او . چون قبلاً به او گفته بودم و او را اقناع کرده بودم ناراحت نشد و این آخرین شب سکونت مرا در آنجا باخوبی و خوشی برگزار کرد .

در خوابگاه ماندم

صبح روز بیست و نهم تیرماه ، در خوابگاه ماندم و با خدمتکار و دربان دبیرستان فیوضات و دیگران به‌گفت و گو پرداختم و از این که مدت بیست و سه روز در آن مدرسه سکونت داشته‌ام و گاه‌گاهی به آنها زحماتی داده‌ام تشکر کردم و آنها را ، هم درمآ هم قدمآ هم حرفآ ، خرمند ساختم .

۲۳ روز در جوارمرقد امام رضا (ع)

بالاخره ساعت یک و نیم بعد از ظهر از همه دوستان و همکاران باقیمانده در مدرسه فیوضات و دبیرستان شاهرضا خدا حافظی کردم و بار و بنه خود را برداشتم و بایک تاکسی به سوی خیابان نخ ریزی که مرکزگزارهای مسافربری مشهد است روان گشتم ، درگراژ چمدان و کیفم را در محل ویژه روی اتوبوس جای دادم . درست سرساعت دو و نیم ازگراژ و سپس از خیابانهای مشهد و بالاخره از شهر مشهد بیرون رفتیم . دزدل و روح خود ، بارگاه اقدس رضوی و گنبد و ضریح مطهر را بدرودگفتم و سپاس خدای را بجای آوردم که به خوبی و خوشی ، مدت بیست و سه روز در جوارمرقد اطهر علی بن موسی

الرضا (ع) زندگی کرده‌ام بویژه اینکه این زندگی کردن با تعلیم و کارآموزی همراه و همگام بوده است و اکنون که دارم از مشهد مقدس بیرون می‌روم، معلوماتی افزون تر و آگاهی‌هایی ارزنده تر در چینه خودگرد آورده‌ام.

راه قوچان

اتوبوس ناله کنان راه قوچان را در پیش گرفت و با سرعت نود کیلومتر در ساعت طی طریق می‌نمود. این را هم بگویم که از تهران تا مشهد را به چهار طریق می‌توان پیمود:

راه های چهار گانه

- ۱- راه آهن که از کناره کویر می‌گذرد.
- ۲- راه قدیم مشهد که از گرمسار و سمنان و دامغان و نیشابور و شهرهای دیگر می‌گذرد.
- ۳- راه کناره که از کنار دریای خزر و شاه پسند و قوچان و شیروان و بجنورد و شهرهای دیگر می‌گذرد.
- ۴- راه هوایی که از آسمان و با هواپیما مسافرت می‌شود.

۲ ساعت در راه

من هنگام رفتن به مشهد از راه آهن استفاده کردم، اما هنگام برگشتن از راه کناره با اتوبوس روانه تهران شدم. راننده اتوبوس شرکت اتوتاج که مردی باتجربه و میانه سال بود، بسیار خوب رانندگی می‌کرد، حتی یک ترمزبد و ناگهانی در هنگام راندن اتوبوس نکرد.

و من و مسافران دیگر به راحتی وارد تهران شدیم . فقط ناراحتی من و مسافران از این جهت بود که راه بسیار طولانی و استراحت غیر ممکن بود . سفر از تهران تا مشهد و از مشهد تا تهران تقریباً بیست ساعت طول می کشد .

شیروان

وقتی که از مشهد خارج شدیم ، ساعت دوونیم بعد از ظهر را نشان می داد . بدون توقف از بخش فاروج و شهر قوچان و قصبات دیگر گذشتیم و ساعت ده و نیم بعد از ظهر وارد شهر شیروان شدیم و توقف کردیم و شام را در آنجا صرف نمودیم ، و دوباره حرکت کردیم و از شهر بجنورد گذشتیم و ساعت دو بعد از نیمه شب وارد بخش چمن بید شدیم .

چمن بید

راننده گفت : «بهتر است تا صبح در اینجا استراحت کنیم و ساعت شش صبح حرکت کنیم زیرا من خسته شده ام و امکان خطر می رود و کمکی هم ندارم!»

باعث تعجب بود که هوای چمن بید در آغاز مردادماه سرد بود به طوری که مسافران از اتوبوس به کراحت بیرون می آمدند . در مسافر خانه و قهوه خانه هم جایی برای نشستن نبود .

بیش از صد دستگاہ اتوبوس و کامیون و خودروهای دیگر در چمن بید توقف کرده بودند . مسافران در اتوبوس نشستند و به

چرت زدن پرداختند و راننده هم غایب شد و همینکه سفیده صبح دمید صدایش را شنیدیم که می گفت : «سوار شوید ، جانماید!»

هوای سرد و بارانی

مسافران هم پس از گزاردن نماز و صرف صبحانه مختصر سوار شدند و همگان به راه افتادیم . هوا سرد بود و بارانی و آسمان تیره و تار و زمین و جاده گلناک . از چمن بید خارج شدیم و وارد جنگل های شال گردیدیم . معلوم بود شب هنگام باران فراوان باریده است . طراوت درختان و گل ها و چمن ها ، دماغ جان را نوازش می داد . گاوها و گوسفندها در حال چریدن و بع بع کردن بودند . مردمان با لباس های ویژه خودشان که فوق العاده زیبا و دیدنی بود مشغول کشت و یا برداشت محصول و یا چرانیدن گوسفندان و گاو و اسبان بودند و من شخصاً از این مناظر طبیعی و هوای فرح بخش و دیدار دهقانان شادمان بی اندازه شادمان می گشتم بویژه اینکه در چهره آنان ، روح کوشش و جوشش دیده می شد که آن هم از نتایج درخشان انقلاب شاه و مردم است .

شاه پسند

ساعت نه و نیم صبح روز دوشنبه سیام تیرماه وارد شاه پسند شدیم و اتوبوس نگاه داشت و همه را به صرف صبحانه کامل دعوت کرد . من هم از جمله کسانی بودم که صبحانه ام را در شاه پسند صرف کردم و پس از نیم ساعت دوباره حرکت کردیم و روانه تهران

گشتیم .

از کنار خزر نرفتم

اما مطابق قولی که به مسافران داده شد بود ، اتوبوس از کنار دریای خزر گذر نکرد و از این لحاظ نیمی از مسافران اعتراض کردند و لیکن راننده اعتنایی نکرد و پاسخ داد که «دریا متلاطم است ، احتمال خطر می رود ؛ و انگهی اتوبوسهای شرکت اتوتاج هیچوقت از کنار دریا نمی گذرند و حالا اگر می خواهید من حاضرم از کنار دریا بروم ، اما می ترسم که گرفتار بلایی شویم !»

آنان که از این عذر و بهانه آگاهی های داشتند لبخندی زدند و چیزی نگفتند و راننده هم به راه خود ادامه داد و همه مسافران از خیر کنار دریا رفتن گذشتند بدان شرط که سلامت به خانه ها شان برسند .

کوشش و جوشش

در کناره های راه ، دشت های سبز و خرم و روستاهای آباد و پر جوش و خروش موجب شادمانی دل و روان می گردید . فاصله شهرها و روستاها بسیار اندک بود . بدین جهت به سرعت از شهرهای علی آباد ، گرگان ، بهشهر ، نکاء ، دشت ناز ، شاهی ، کیا کلا ، بابل ، و بابل سرگذشتیم و در آمل توقف کردیم و ناهار را در آمل صرف کردیم . شهرهای شمال ایران از لحاظ آبادانی و جمعیت و کوشش و جوشش بی نظیر هستند و شاید ثروتمندترین شهرهای ایران باشند . راه های

خوب اسفالت شده ارتباط این شهرها را با یکدیگر خیلی سهل و آسان کرده است. روستاها و بخشها و دهستانها آباد و پیشرفته و تقریباً همه آنها دارای آب لوله کشی و برق و وسایل رفاه و آسایش هستند، سپاهیان دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی و عدالت به جان و تن روستاییان، روح سلامت و سواد و آگاهی و دانایی دمیده اند و این از نتایج انقلاب شاه و مردم است.

راه البرز کوه

باری، ساعت دو و نیم بعد از ظهر از شهر آمل به سوی تهران به حرکت در آمدیم و روانه راه کوهستانی البرز گشتیم. راه میان آمل و تهران از اندازه برون با عظمت و شکوهمند، اما خطرناک است. تونل های متعدد، پیچ های متنوع، سرازیری و سربالایی های تند و پل های مرتفع همراه مناظر جنگلی از یک طرف شگفت آورو شکوهمند و از طرف دیگر ترسناک و مخاطره انگیز بود. البته راننده اتوبوس ما، خیلی خوب رانندگی می کرد و بر کارش مسلط بود.

آب علی

من مست و مسحور مناظر زیبای کوهستان و ساخته های شگفت انگیز دست بشری شده بودم که وارد آب علی شدیم و پس از اندکی توقف و نوشیدن چای حرکت کردیم.

تهران

و بالاخره ساعت هفت و نیم بعد از ظهر روز سی ام تیرماه

۱۳۴۸ خورشیدی به گراژ اتوتاج در خیابان بوذرجمهری رسیدیم و من از آنجا یک راست به منزل در قلعهک (تهران) رفتم و مورد استقبال دوست عزیزم جناب سروان احمد اشرف گنجوی قرار گرفتم.

خوانسار

در تهران چند روز ماندم، کتابها و مجلات و مطبوعات لازم دیگر را تهیه کردم و آماده رفتن به خوانسار گردیدم. روز پنجم مردادماه، ساعت یک بعد از ظهر با اتوبوس از گراژ مسافربری «تی ام تی» به سوی خوانسار روان شدم. وقتی به خوانسار وارد شدم یک راست به منزل رفتم و به این ترتیب مسافرت من که از آغاز تیرماه ۱۳۴۸ شروع شده بود، در پنجم مردادماه ۱۳۴۸ پایان پذیرفت.

خانه من در خوانسار

خانه من در این موقع در محله سرچشمه خوانسار نزدیک فلکه بخشداری واقع شده است. صاحب منزل مردی زحمت کش است و شغل تجاری دارد. او به نام «استاد مصطفی نجار» معروف است و به آقای مصطفی عافی شهرت دارد.

آغاز از خوانسار و پایان به خوانسار

اکنون بسیار شادمانم که این یادداشتها پایان می پذیرد و همانگونه که از شهر خوانسار آغاز شده بود، به شهر خوانسار هم پایان یافت.

از خوانسار تا خراسان

اما اینکه نام این یادداشت‌ها را «از خوانسار تا خراسان» نامیده‌ام بدان جهت است که از طرف اداره آموزش و پرورش گلپایگان و خوانسار مأمور موظف شدم که در کلاس‌های کارآموزی دبیران زبان انگلیسی در مشهد شرکت جویم و معلومات نوین و روش‌های تدریس تازه فرا بگیرم. من در مدت بیست روز کارآموزی نهایت کوشش را به عمل آوردم تا حداکثر استفاده را از کلاسها ببرم و ضمناً اطلاعات و آگاهی‌هایی که از شهر مشهد و از شهرها و روستاهای میان راه و از مردم و آثار و آداب و رسوم آنها به دست آورده‌ام در این وجیزه بگنجانم و چون این سفر مجموعاً از خوانسار به استان خراسان بوده است، آن را «از خوانسار تا خراسان» مسمی ساختم.

افتخار و سر بلندی

با کمال افتخار و سر بلندی در این سفر آنچه بر من گذشته است دقیقاً نوشته‌ام باشد که یادگاری از من بازماند. از روز آغاز نگرش این یادداشت‌ها به تدریج آنها را به جناب آقای نیک انجام مدیر محترم روزنامه فردا تقدیم کردم و ایشان هم با سعه صدر و حسن نیت ویژه خودشان اقدام به طبع و نشر آنها کردند. من همواره آرزو مندم که همگان در راه فرهنگ و آموزش و پرورش و پیشرفت ایران عزیز موفق و پیروز باشیم به ویژه استادان و دبیران و آموزگاران که تربیت و تعلیم نسل برومند و جوان اجتماع نوین ایران در دست تدبیر

و کف با کفایت ایشان است . من خودم معلم هستم و بدین شغل می نازم و افتخار می کنم و می کوشم که پیوسته معلم بمانم ، اما اگر گردبادهای حوادث روزگار ، گاهی همچون پر کاهی از این سوبه آن سو بکشانندم باکی نیست ، باز هم می کوشم که معلم بمانم و در حرفه مقدس معلمی جان ببازم .

ابن بی بی

این یادداشت ها را تحت نام «ابن بی بی» می نگاشتم . «بی بی» نام مادر من بود . من به مادرم مدیون و مرهون هستم ، او مرا پرورش داد ، رنج ها کشید ، غمگساری ها کرد ، تیمارداری ها نمود تا من نورسته بارور گردیدم . چون نام مادرم «بی بی» بود و من هم البته «ابن بی بی» یا «پسر بی بی» هستم بنابراین یادداشت های «از خوانسار تا خراسان» را «ابن بی بی» نوشته است و تقدیم پدران و مادران ارجمند و فرزندان برومند ایران عزیز کرده است .

لذت عفو

آرزومندم که اگر اشتباهی کرده ام و خطایی در این یادداشت ها از من سرزده است ، خوانندگان ارجمند مرا مورد عفو و اغماض قرار دهند ، زیرا در عفو و اغماض لذتی است که با قلم و زبان وصف آن نتوان کردن بلکه دل و جان است که آن را در می یابد و قد می نهد .

محمد حسین تسبیحی

خوانسار ، بیستم مهر ماه یک هزار و سیصد و چهل و نه خورشیدی

فهارس چهارگانه :

- ۱- فهرست نام های اشخاص.
- ۲- فهرست نام های کتاب ها و رسایل و مجلات و روزنامه ها.
- ۳- فهرست نام های جای ها.
- ۴- فهرست مطالب.

درست نامه

۱- فہرست نام های اشخاص

- ابراہیم صہبا ۱۷۹
 ابراہیم محمود ہاشمی ۱۱۶
 ابلیس ۳۵۲
 ابن اثیر ۳۴۲
 ابن بی بی ۳۸۲
 ابن فندق ۶۱
 ابن مقفع ۳۵۵
 اپک میرزا ۱۵۷
 ابوالحسن آغا جی ۳۲۵
 ابوالحسن صدیقی (استاد) - ۳۱۰، ۳۳۸
 ابوالحسن علی بن زید (رک: ابن فندق) -
 ۶۱
 ابوالفضل بیہقی ۶۲
 ابوالفضل محمد حسین (رک: ابوالفضل
 بیہقی) ۶۲
 ابوالقاسم فردوسی ۳۲۱
 ابوالمؤید بلخی ۳۵۶
 ابوتراب (?) ۱۷۸
 ابوجعفر (رک: شیخ طوسی) ۳۲۳
 ابوجعفر احمد بن علی بن محمد مقرئ
 بیہقی (رک: ابوجعفر بیہقی) ۶۲
 ابوجعفر بیہقی ۶۲
 ابوجعفر محمد (رک: شیخ طوسی)
 ۳۲۳
 ابو علی فضل بن حسن فضل طبرسی
 (رک: شیخ طبرسی) ۲۵۹
 ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی
 ۳۵۶
- آ
 آذر بایجانی ۱۶۳، ۳۳۹
 آرتور اپہام پوپ ۳۵۷
 آرمات ۷۴، ۱۰۹، ۲۳۲
 آرمین ۲۳۱، ۲۳۳
 آرنڈت (دکتر) - ۲۸۰
 آریا مہر (رک: شاہنشاہ آریا مہر)
 ۳۲۱، ۳۲۶
 آریایی ۳۵۷
 آژی دہاک (رک: ضحاک) ۳۵۱
 آصف الدولہ ۱۵۶
 آغا محمد خان قاجار ۲۰۵
 آقا حسین ۲۵۲
 آقا خان محلاتی ۲۶
 آق اولی (سپہبد فرج اللہ) - ۳۱۳،
 ۳۲۹
 آقا رضا (رک: مشہدی آقا رضا) ۱۰۵
 آقای سید حسین بروجردی ۳۰
 آگائیس ۳۵۵
 آلانی ۳۴۹
 آمریکایی ۲۰۷، ۲۹۸
 آموزگار (خانم رفعت) - ۲۳۲
 آندرہ گدار ۲۹۹
 آیۃ اللہ فقیہ سبزواری ۱۸۸
- ا
 ابراہیم حکیمی حکیم الملک ۳۱۹

اقوامی ۲۴۴ ، ۲۵۰	ابونصر مشکان ۶۲
اکوان دیو ۳۳۳	اتکین سن ۳۴۹
الب ارسلان سلجوقی ۱۶۹	احمد اشرف گنجوی ۳۳ ، ۳۸۰
اللہیار صالح ۳۲۹	احمد بہمنیار کربانی ۶۱
امام (رک : خیام) ۱۷۲	احمد زادہ ۲۵۳
امام جمعہ ۲۳	احمد شاہ ۱۳۲
امام رضا (ع) ۷۱ ، ۱۰۶ ، ۱۵۳	اخچیلس ۳۵۷
۱۵۵ ، ۲۸۷ ، ۳۶۹ ، ۳۷۴	ادارہ کل تعلیمات متوسطہ ۱۳
امامزادہ ابراہیم ۲۴ ، ۱۷۸ ، ۱۸۲	اردشیر ۳۶۰
امامزادہ عبداللہ (رک : شاہزادہ عبداللہ)	اردشیر بابکان ۳۵۵ ، ۳۵۶
۲۸ ، ۲۹	اردشیر دراز دست ۳۵۵
امامزادہ محروق ۶۵ ، ۱۵۹ ، ۱۶۴	ازرقی ۳۴۵
۱۶۹ ، ۱۷۱ ، ۱۷۸ ، ۱۸۲ ، ۱۸۹	استفان باخ ۲۸۰
امامزادہ محمد محروق (رک : امامزادہ	اسفندیار ۳۳۳ ، ۳۵۷
محروق) ۱۷۶ ، ۱۷۷	اسکندر ۳۵۷
امام فخر رازی ۳۸	اسکندر مقدونی ۳۵۳ ، ۳۵۴ ، ۳۵۹
امام محمد بن محمد غزالی ۳۳۹	۳۶۰
امام محمد غزالی طوسی ۳۲۳	اسماعیل (رک : اسماعیل طلابی) ۱۰۷
امامیہ (رک : شیعہ) ۳۲۳	اسماعیل طلابی ۱۰۶
امام ہشتم (رک : امام رضا «ع»)	اسماعیل وراق ۳۴۵
۷۱ ، ۷۲ ، ۹۷ ، ۱۱۹ ، ۱۳۰	اشرف دستغیب (خاتم -) ۲۱۳ ، ۲۱۶
۱۳۳ ، ۱۵۳ ، ۲۰۲	اشکانیان ۳۵۴
امان اللہ میرزا جہانبانی ۳۱۹	اشکبوس ۳۳۲
امیر عبدالرزاق ۳۴۶	اصفہانی ۱۳۳
امیر عزیزی (سپہد -) ۱۳۲ ، ۱۵۷	اعتضاد الدولہ قاجار ۲۰۵
امیر معزی ۳۴۶	اعراب ۳۵۱
انقلاب آموزشی ۱۲۰ ، ۲۲۶ ، ۲۴۶	افقہ (رک : علی افقہ) ۱۳ ، ۲۱۸
انقلاب سفید ۱۹۷	۲۲۵ ، ۲۲۶ ، ۲۲۹ ، ۲۷۴
انقلاب شاہ و مردم ۲۷ ، ۱۲۱	۲۷۹
۲۳۰ ، ۳۷۹ ، ۳۷۷	افراسیاب ۳۳۲ ، ۳۴۷

بزرگمهر ۳۶۰
 بطلمیوس ۱۹۵
 بلعمی ۳۵۹
 بلغاری ۵۸
 بنداری ۳۴۹، ۳۴۲
 بسوالحسن (رک : ابوالحسن آغاجی)
 ۳۲۵
 بهرام ۳۶۳
 بهار (رک : محمد تقی ملک الشعراء)
 ۱۲۴، ۱۲۳
 بهمن ۳۵۴، ۳۵۳
 بهمن حبیبی (رک : حبیبی) ۷۷، ۲۱۸
 ۲۴۴
 بهنام (خانم -) ۲۴۹، ۲۴۴، ۲۵۰
 بی بی ۳۸۱
 بی بی شهر بانو ۴۶
 بیژن ۵۸، ۳۳۲، ۳۳۳
 بیهقی (رک : ابوالفضل بیهقی) ۶۲

پ

پارسی (رک : فارسی) ۸۳، ۱۷۳
 ۳۲۵، ۳۲۱
 پارسی (اهل پارس) ۳۳۳، ۳۳۴
 ۳۳۶، ۳۳۵
 پالیس ۳۵۷
 پریراد خانم ۲۰۵
 پریش منوچهری ۲۲۷
 پسر بی بی (رک : محمد حسین تسبیحی)
 ۳۸۲

انقلاب شاه و ملت ۳۲۶
 انگلیسی (زبان -) ۷۵، ۷۶، ۱۱۵
 ۲۹۸، ۱۲۵
 انوشیروان ۳۶۰
 اوستایی ۳۵۷
 اهریمن ۳۵۲، ۳۶۳
 ایتالو پیزی ۳۴۹
 ایتالیایی ۳۴۹
 ایران بنز ۱۶
 ایرانی ۴۱، ۶۳، ۱۶۵، ۳۱۴
 ۳۵۴، ۳۳۳
 ایرانیان ۹۷، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۱۸
 ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۴۲، ۳۵۴
 ۳۶۰، ۳۵۸
 ایرانیان عربی زبان ۳۵
 ایرج ۳۳۳، ۳۵۲
 ائمه اطهار ۷
 ائمه طاهرین ۱۵۸

ب

بابا پیر ۲۲
 بابا ترک ۲۲
 بابا سلطان ۲۲
 باقر پیرنیا (دکتر -) ۷۷، ۲۷۹
 باقر نیک انجام ۷
 باک (اس . سی . جی .) ۷۷
 باوند (خاندان -) ۳۴۵
 بایسنقر ۱۸۵، ۳۴۸
 برومند ۳۰۶، ۳۷۱

تورنر مکن ۳۴۹
توکللی (رک : دکتر حسین توکللی)
۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۲۳۶ ، ۲۷۹
تولی خان ۱۳۱
تھمینہ ۳۳۳
تی ام تی ۱۶ ، ۲۲ ، ۳۲

ث

ثقة الاسلام شہدی ۲۱

ج

جان چمپون ۲۸۰
جاہد ۲۱۰ ، ۲۷۶
جاہد (خاتم -) ۲۱۱ ، ۲۷۶ ، ۲۸۲
جری تارتار ۲۷۵
جشن نوروز ۳۵۱
جشن ہزارہ فردوسی ۱۷۵ ، ۳۱۴ ،
۳۱۷
جفری کی ۲۱۰
جلال الدین ہابی (رک : سنا) ۲۹۴ ،
۳۲۲ ، ۳۳۱
جمشید ۳۵۱ ، ۳۵۷ ، ۳۶۲
جنتی (خاتم -) ۲۱۱ ، ۲۷۶ ، ۲۸۲
جواد شہرستانی (مهندس -) ۲۴۱ ،
۲۴۲
جہانبانی (سپہد امان اللہ -) ۳۲۹

چ

چایچیان (کاظم -) ۳۶
چنگیز ۱۳۱

پل گندفیاد ۲۸۱
پنجرہ نقرہی ۱۰۰
پهلوی ۲۰ ، ۳۵۶ ، ۳۵۷
پهلوی (رک : شاہنشاہ آریا سہر)
۳۲۶
پیترماس ۲۸۳
پیر پالان دوز ۲۰۵ ، ۲۵۸
پیرنیا ۱۱۸ ، ۱۲۰
پیشدادیان ۳۵۱

ت

تارتار ۲۱۱ ، ۲۷۵
تارتار (خاتم -) ۲۱۱ ، ۲۸۵
تازی (رک : عربی) ۱۷۳
تازیان (رک : تازی) ۳۵۲
ترکان غز (رک : غز) ۱۳۰ ، ۱۷۰
ترکی ۳۴۰
تسبیح تربت ۱۹۳
تسبیح دانہ چوبی ۱۹۳
تسبیح دانہ شیشہی ۱۹۳
تسبیح سنگی ۱۹۳
تسبیح شاہ مقصودی ۱۹۰ ، ۱۹۱ ،
۱۹۲
تسبیحی (رک : محمد حسین تسبیحی)
۱۰ ، ۱۱ ، ۱۴ ، ۱۹۰ ، ۲۳۸ ،
۳۷۰
تسبیح یسر ۱۹۳
تقی زادہ ۳۴۲
تور ۳۵۲ ، ۳۵۳

حسین علاء ۳۱۹ ، ۳۲۸
 حسین کاظمیان ۲۰۰
 حسین ملک ۳۲۸
 حسین نخعی (معاون وزیر آموزش و پرورش) ۲۲۹
 حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی (رک : فردوسی) ۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۱۱ ، ۳۱۳ ، ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۲۰ ، ۳۲۷
 حکیم ابوالفتح بن ابراهیم خیام نیشابوری ۱۷۲
 حکیم خیام نیشابوری ۶۴
 حکیم زلالی خوانساری ۲۱
 حکیم عمر خیام ۶۵
 حمزه اصفهانی ۳۵۵
 حمید (?) ۱۳۰

خ

خادم حبشی ۱۷۲
 خاندان های قدیمی ایرانی ۳۴۳
 خانم آموزگار ۸۰
 خام رضوی ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۷ ، ۶۰ ، ۶۴ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲
 خدا بنده (رک : سلطان محمد اولجایتو) ۱۳۱
 خراسانی ۷۰ ، ۷۱ ، ۱۸۹ ، ۲۸۰
 خراسانیان ۷۵
 خط انگلیسی ۲۳۵ ، ۲۳۶ ، ۲۳۸

ح

حاتم خان اردو بادی ۱۵۶
 حاج آقا جان ۱۸۸
 حاج ابوالحسن حافظیان ۱۳۳
 حاج کربلایی علی ۲۵۴
 حاج حسین آقا ملک ۲
 حاج حسین حجار باشی زنجانی ۱۳۵
 حاج سید علی ۱۵۸
 حاج فضل الله ملکی ۱۰ ، ۱۲
 حاج محمد تقی ذوفن ۱۳۳
 حاج محمد علی درویش (رک : نور علی شاه) ۲۶۱
 حاج ملا هادی سبزواری ۶۳
 حافظ ۶ ، ۳۶۱
 حبیبی (رک : بهمن حبیبی) ۸۵ ، ۱۱۸ ، ۱۴۴ ، ۲۴۴ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۶۸ ، ۲۷۲ ، ۲۸۰ ، ۳۷۰
 حجة الحق (رک : خیام) ۱۷۲
 حر بن یزید ریاحی ۲۵۹
 حسن ۱۴۹ ، ۱۵۰
 حسن اسفندیاری حاج محتشم السلطنه ۳۱۹
 حسن پیرنیا مشیر الدوله ۳۱۹
 حسن علی جعفر (?) ۱۹۹ ، ۲۰۰
 حسن مستوفی المالک ۳۱۹
 حسن نبوی ۳۲۹
 حسین ۱۴۹ ، ۱۵۰
 حسین (ع) ۱۵۹
 حسین توکلی (دکتر -) ۷۶ ، ۷۷

دقیقی ۳۲۵ ، ۳۵۶	خط فارسی ۲۳۵
دنيس رایت (رک : سر دنيس رایت)	خواجه (رک : خیام) ۱۷۲
۲۷۹	خواجه اباصلت (هروی) ۱۶۲ ،
دودمان‌های شاهنشاهی ۳۱۴	۲۶۱ ، ۲۵۸
دولت‌شاه سمرقندی ۳۴۲	خواجه ربیع ۱۶۲ ، ۲۵۸ ، ۲۹۱ ،
دیکسن ۲۲۸	۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۲۹۸
دیو سفید ۳۳۳	خواجه ربیع بن خيثم بن عائد بن عبدالله
دیوید راجرز ۲۸۳	ثور بن تمیمی ۲۹۶
ذ	خواجه مراد ۱۶۲ ، ۲۱۲ ، ۲۵۸ ،
ذکابی ۱۴	۲۶۱ ، ۲۶۰
ر	خواجه نصیر الدین طوسی ۳۲۳
راجرز ۲ ، ۲۷۵	خواجه نظام الملک طوسی ۱۶۹ ،
رایت (دکتر -) ۷۵ ، ۷۶ ، ۱۱۱ ،	۳۲۳
۱۹۸ ، ۲۱۰ ، ۲۳۶ ، ۲۷۲ ،	خوارزمشاهیان ۱۳۴
۲۹۷ ، ۳۰۵	خوانساری (رک : میر پور) ۳۷ ،
ربرتسن ۳۴۹	۱۳۵
رج رایت (رک : رایت) ۲۸۰	خورشید ۳۶۳
رستم ۳۳۳ ، ۳۵۳ ، ۳۵۷ ، ۳۶۰	خیام ۶۵ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۷۳ ،
رسول منصف ۲۱۳ ، ۲۱۴	۱۷۴ ، ۱۷۶ ، ۱۷۹ ، ۱۸۱ ،
رضا (رک : امام رضا «ع») ۲۸ ، ۵۹ ،	۱۸۲
۱۰۴ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۳۰ ، ۱۳۳ ،	خیام نیشابوری (رک : خیام) ۱۷۲
۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۵۹ ، ۱۸۴ ، ۲۶۱ ،	خیاسی (رک : خیام) ۱۷۲
۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۹۷	د
رضا (رک : آقا رضا) ۱۰۵	دادویه ۳۵۵
رضا زاده شفق (دکتر -) ۳۲۹	داراب دوم ۳۵۴
رضا پهلوی (والا حضرت هایون ولایت	داریوش ۳۶۰
عهد -) ۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳	دانا ۲۹۵
رضا شا کبیر ۴۶ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۹۷ ،	دری (زبان -) ۳۲۵
	دری کی ۲۸۰

۳۷۰، ۳۴۰، ۳۰۵، ۲۷۷، ۲۷۲
 زبان پارسی (رک: زبان فارسی) ۳۰۸
 زبان پهلوی ۳۵۵
 زبان ترکی ۱۶۳
 زبان عربی ۹۹
 زبان فارسی ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۱۶
 ۲۳۵، ۳۱۴، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۶۰
 ۳۶۱
 زردشت ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۷
 زردشتی ۳۵۹
 زری پور طوسی (خاتم -) ۲۳۱
 زنگی ۵۸
 زهدی ۱۴، ۱۵، ۷۰

ژ

ژول مهل ۳۴۹

س

ساسان ۳۵۴
 ساسانی ۳۵۴
 ساسانیان ۲۹۳، ۳۲۵، ۳۵۴
 ساعت مظفر الدین شاه ۱۸۷
 ساعتی (خاتم -) ۲۷۶
 سالاری ۲۱۱، ۲۷۶، ۲۸۴
 سام ۳۵۳
 سامانیان ۱۶۹، ۳۲۵، ۳۵۵
 سائیتی (خاتم -) ۲۱۱، ۲۸۵
 سبکتکین غزنوی ۱۳۱
 سپاہیان بهداشت ۳۷۹

۱۱۷، ۱۲۲، ۱۸۲، ۱۸۸
 ۲۵۷، ۲۶۴، ۲۶۹، ۲۹۹، ۳۰۹
 ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۲۱، ۳۲۸، ۳۳۰
 رضا شاه پهلوی ۱۲۳، ۱۳۷، ۱۳۵
 ۱۶۰، ۳۱۷، ۳۱۹
 رضا قلی میرزا ۲۹۳
 رضایت ۴۹
 رضوان ۴۹
 رضوانی ۴۹
 رضوی ۴۹
 رفعت آموزگار ۲۳۱
 رکن الدین اسحاق ۱۶۶
 ربن لوی ۳۴۹
 رودابه ۳۲۳، ۳۵۷
 رودکی ۳۲۵
 روز به (رک: ابن مقفع) ۳۵۵
 روغنی ۱۲۸، ۱۸۱، ۱۹۸، ۳۰۷
 روکرت ۳۴۹
 رهبر ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۸۳
 ریحانی ۳۵

ز

زال ۳۵۳، ۳۵۷
 زال زر ۳۳۳
 زبان اردو ۹۹
 زبان انگلیسی ۷۷، ۸۳، ۸۴، ۸۵
 ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۵
 ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۴
 ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۹۸، ۲۰۶
 ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۲۶، ۲۳۳

۳۶۵، ۳۶، ۲۹۶۴، ۲۷۲، ۲۶۸
 ۳۶۷، ۳۶۹
 سلم ۳۵۳، ۳۵۲
 سمندری (دکتر علی -) ۲۷۵، ۲۱۱
 ۳۰۵
 سنا (رک: جلال الدین هابی) ۲۹۴
 ۳۳۱، ۳۲۲
 سنجر ۱۷۲
 سنگ شاه مقصود ۱۹۳
 سهراب ۳۵۳، ۳۳۳، ۳۳۲
 سیاوش ۳۳۳
 سید ابراهیم ناظر ۲۴۳، ۲۴۲
 سید حسن تقی زاده ۳۱۹، ۳۲۹
 سید ظہیر الدین مرعشی ۳۷۱
 سید محمد تقی مصطفوی ۳۲۹

ش

شاہ پور ۱۷۰
 شادمان (دکتر -) ۱۵۶
 شاکری (رک: عبدالحسین شاکری)
 ۱۰، ۹
 شاہ اسماعیل ۲۳
 شاہان ایران باستان ۳۳۱
 شاہ چراغ (حضرت -) ۶
 شاہرخ افشار ۱۳۳
 شاہرخ تیموری ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۸۴
 ۲۰۵، ۲۰۲
 شاہرضا (رک: امام رضا «ع»)
 شاہزادہ ابراہیم (رک: امامزادہ ابراہیم)
 ۲۴

سپاہیان ترویج و آبادانی ۳۷۹
 سپاہیان دانش ۳۷۹
 سپاہیان عدالت ۳۷۹
 سپہبد شہر یار ۳۴۵
 سر دنیس رایت ۲۰۹، ۲۳۶، ۲۷۴
 ۳۰۵، ۲۷۶
 سروقدی ۲۵۷، ۲۶۴، ۲۹۸، ۲۶۹
 سریانی ۳۵۷
 سعدی ۳۶۱، ۶۷، ۶
 سعید نژاد ۱۰، ۹
 سعید نفیسی ۳۵۰
 سلجوقی ۱۷۶
 سلجوقیان ۲۲، ۱۶۹، ۳۶۰
 سلجوقیہ ۲۲
 سلسلہ اشکانی ۳۵۱
 سلسلہ سادات رضوی ۱۵۸، ۲۴۳
 ۲۵۳
 سلسلہ ساسانی ۳۵۱، ۳۵۴
 سلطانی سنجر ۳۴۶
 سلطان محمد اولجانو (رک: خدا بنده)
 ۲۵۸، ۱۳۱
 سلطان محمد صفوی ۲۵۸
 سلطان محمود (رک: محمود غزنوی)
 ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶
 سلطان محمود غزنوی ۱۳۱، ۳۰۸
 سلطان ملکشاہ سلجوقی ۱۶۹
 سلیمان نژاد ۷۴، ۸۰، ۸۵، ۱۰۹
 ۱۶۲، ۱۹۷، ۲۱۲، ۲۱۸
 ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴

شاهنشاهی ایران ۳۲۱ ، ۳۰۵
 شاهنشاهی رضا شاه کبیر ۲۹۹
 شرکت کا . ث . ت . ۳۲۹
 شرف الدین ابو طاهر قمی ۱۳۱
 شعار ۲۳۲
 شهرناز بانو ۳۳ ، ۳۹
 شهریار (رک : سپہد شهریار) ۳۴۵
 شہید (بلخی) ۳۲۵
 شیخ بہاء الدین محمد عاملی ۱۸۵
 شیخ بہائی ۱۸۵ ، ۲۵۸ ، ۳۰۱
 شیخ حر عاملی ۲۵۸ ، ۲۵۹
 شیخ طبرسی ۲۵۹
 شیخ طوسی (رک : ابو جعفر محمد) ۳۲۳
 شیخ فرید الدین عطار نیشابوری ۶۴ ، ۶۵
 شیخ محمد عارف (رک : پیر پالان دوز)
 ۲۵۸
 شیخ محمد مؤمن عارف استرآبادی
 ۲۶۰
 شیرو خورشید و تاج (نشان ایران)
 ۲۵۷
 شیعه ۱۳۱ ، ۱۸۵ ، ۲۵۹ ، ۳۲۳ ،
 ۳۴۱ ، ۳۴۶
 شیعه دوازده امامی ۶۱
 شیعیان ۷ ، ۷۲ ، ۱۳۳ ، ۱۵۳
 شیعیان ایران ۷۱ ، ۹۷
 شیعیان جهان ۷۱ ، ۹۷

ص

صادق گوهرین (دکتر -) ۱۶۶

شاهزادہ ابوالفتوح ۱۷ ، ۱۸
 شاهزادہ احمد ۲۲
 شاهزادہ حسین ۱۷۷
 شاهزادہ عبداللہ ۲۸
 شاه سلیمان صفوی ۱۳۲ ، ۱۵۸ ،
 ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ،
 ۲۶۳
 شاه صفی ۲۴۳
 شاه طہاسب ۱۷۷
 شاه طہاسب اول صفوی ۱۳۳ ، ۱۳۵
 شاه عباس (رک : شاه عباس بزرگ)
 ۱۳۵ ، ۱۵۶
 شاه عباس بزرگ ۱۳۴ ، ۲۶۰
 شاه عباس دوم ۲۰۲
 شاه عباس صفوی ۱۳۵ ، ۱۹۷
 شاه عباس کبیر (رک : شاه عباس
 بزرگ) ۱۸۵ ، ۲۰۴
 شاه غزنی (رک : سلطان محمود غزنوی)
 ۳۲۶
 شاهنشاه (رک : شاهنشاه آریا مہر)
 ۱۱۹ ، ۳۲۱ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷
 شاهنشاه آریا مہر ۱۱۸ ، ۱۳۲ ، ۱۵۸
 ۲۳۰ ، ۲۴۶ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ،
 ۲۶۷ ، ۲۹۷ ، ۳۱۰ ، ۳۱۲ -
 ۳۱۳ ، ۳۱۵ ، ۳۲۱ ، ۳۳۰
 شاهنشاهان ایران ۳۳
 شاهنشاه پهلوی (رک : رضا شاه کبیر)
 ۳۱۸
 شاهنشاهی ۱۱۸

عربی ۶۳ ، ۱۲۵ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ،
 ۱۵۵ ، ۳۳۹ ، ۳۵۵ ، ۳۵۷ ، ۳۶۱
 عروضی سمرقندی (رک : نظامی
 عروضی سمرقندی) ۱۸۱
 عزیزی ۲۳۶

عز الدوله عبدالرشید ۶۲
 عسکر حقوقی (دکتر -) ۲۶۹
 عطار ۶۵ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۵ ،
 ۱۸۱ ، ۱۸۲

عطار نیشابوری (رک : عطار) ۱۶۷
 علاء الدین بازارگادی ۲۲۷
 علی (ع) ۸۳ ، ۱۳۱ ، ۲۹۶ ،
 علی اصغر حکمت ۱۲۳ ، ۳۱۹ ،
 ۳۲۹

علی افقه (دکتر -) ۲۱۷ ، ۲۳۲ ،
 ۲۳۶ ، ۲۷۳ ، ۲۷۶ ،
 علی بن موسی الرضا (ع) ۹ ، ۱۴ ،
 ۱۵ ، ۴۹ ، ۵۵ ، ۶۶ ، ۷۱ ، ۷۲ ،
 ۷۷ ، ۹۷ ، ۱۰۰ ، ۱۰۴ ، ۱۰۶ ،
 ۱۸۳ ، ۲۰۱ ، ۲۵۱ ، ۲۹۹ ،
 ۳۷۳ ، ۳۷۴-۳۷۵

علیرضا جاہد ۲۸۲
 علیرضا عباسی ۱۳۵ ، ۲۹۷ ،
 علی سمندری (دکتر -) ۲۸۴
 علی ہیئت ۳۲۸
 عید فطر ۲۶۳
 عید قربان ۲۶۳
 عیسی صدیق (دکتر -) ۳۲۹ ، ۳۴۰ ،
 ۳۶۴

صفوی (سلاطین -) ۲۵۹

صفویہ ۲۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۵ ، ۲۵۸ ،
 ۲۹۸ ، ۳۰۱ ، ۱۷۸

ض

ضحاک ۳۵۱ ، ۳۵۲

ط

طوس ۳۳۲

طاہر زادہ بہزاد (ک . مهندس -) ۱۶۰
 طاہریان ۱۶۹

ع

عاصمی (فریدون -) ۳۶
 عباس اقبال ۳۵۰
 عباسقلی خان بیگاریگی ۲۰۳
 عباس میرزا (ولیعهد و نایب السلطنہ)
 ۱۵۶

عباس نژاد ۱۱ ، ۱۴
 عبدالحسین تیمور تلاش ۳۱۹
 عبدالحسین شاگری ۹
 عبدالرشید (رک : عز الدولہ
 عبدالرشید) ۶۲

عبدالستار ۳۵
 عبدالعظیم (حضرت -) ۴۶
 عبدالعظیم قریب ۳۵۰
 عبدالعلی ملکیان ۱۵ ، ۱۹۰ ،
 عدن ۳۲۵
 عرب ۳۵۵ ، ۳۶۰

عیسی مشار قائم مقامی ۳۲۸

غ

غز ۱۳۱

غزالی ۳۳۹، ۳۲۸

غزنوی ۶۲

غزنویان ۵۸

غفرانی ۱۷۱، ۱۶۹

غلام رضا ثاقب حسین پور ۱۱۶

غلام حسین صدیقی (دکتر-) ۳۲۹

غلام حسین کهتری ۲۱۳، ۲۱۶،

۲۴۶، ۲۲۵

ف

فارسی (زبان -) ۶۳، ۱۱۰، ۱۱۵،

۱۲۵، ۱۵۵، ۳۳۹

فتحعلی خان صاحب دیوان ۱۵۹

فتحعلی شاه قاجار ۱۳۳، ۱۵۶، ۱۸۶

فخر الدین شادمان (دکتر-) ۱۳۳

فرانسوی ۳۴۹

فردوسی (رک) : حکیم ابوالقاسم

فردوسی (۳۱۰، ۳۱۳، ۳۱۵،

۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۷،

۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳،

۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۳،

۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸،

۳۵۰، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۵۹،

۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳،

۳۳۵، ۳۳۶

فر شاهنشاهی ۳۶۲

فرقه اسماعیلیه ۲۶

فرنگین ۳۳۳

فرید الدین ابو حامد محمد بن ابوبکر

ابراهیم بن اسحاق عطار نیشابوری

۱۶۵

فرید خراسان (رک) : ابن فندق ۶۱

فریدون ۳۳۳، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۷

فریدون عاصمی ۳۵

فضل بن شاذان ۱۷۱

فولرس آلمانی ۳۵۰

فیتز جرالده ۱۷۹

فیروز میرزا فیروز نصرت الدوله

۳۱۹

فیروزه ایران ۱۹۳

فیلیپ ۳۵۴

ق

قاسم رسا (دکتر-) ۱۵۹

قائم مقام التولیه ۳۲۸

قبیله قره خلوی افشار ۲۹۲

قزلباش ۲۹۳

قزلباش نادری (دکتر-) ۸۰

قطب حیدر ۱۶۶

قوام الدین حسن (رک) : خواجه نظام

الملک طوسی ۳۲۳

کاظم چایچیان ۳۵

کاظم علی جعفر (?) ۲۰۰

کالیستنص ۳۵۷

کامبیز ۳۳، ۳۹

کاوه ۳۳، ۳۹

کپر نیک ۱۹۵

گوهرین (دکتر صادق -) ۱۶۶
گیتی افروز کدیور (خانم -) ۲۳۱
۲۶۱
گیو ۳۳۲

ل

لاتین ۱۹۴
لطف الله مفخم پایان (دکتر -) ۱۱۶
لهجۀ مشهدی ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۹۰
لهراسب ۳۵۳

م

مائیو آرنولد ۳۵۳
ماس ۲۱۰، ۲۵۶، ۲۷۶، ۲۹۷
ما کدو نالد ۲۸۰
مأمون ۱۳۰
ماندا جهان (خانم -) ۲۱۳، ۲۱۴
۲۱۵، ۲۱۸
مجتبی مینوی ۳۵۰
مجد الدین بغدادی ۱۶۶
مجیر الدوله (وزیر -) ۱۷۲
محراب ۲۲
محمد (رک : امام محمد غزالی) ۳۲۳
محمد تقی ملک الشعرا (رک : بهار)
۱۳۴
محمد جواد مشکور (دکتر -) ۳۵
۱۶۶
محمد حسین اسدی ۳۸
محمد حسین (رک : تسبیحی) ۱۰، ۱۱
۱۴، ۲۳۸، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۲
محمد حسین فیروز (سر لشکر -) ۳۲۹

کیلر ۱۹۵

کتر یاس ۳۵۵
کدیور (رک : کیتی افروز کدیور)
۲۳۳، ۲۳۴
کرمانی ۱۸۹، ۱۹۰
کریم خان محلاتی ۲۶
کلاس های انگلیسی ۱۲۵
کهال الملک ۴۶، ۱۶۴
کوروش ۲۴۲، ۳۶۰
کهنتری (رک : غلام حسین کهنتری)
۲۱۸، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷
۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۵
کی ۳۰۵
کیان ۳۵۱، ۳۶۲
کیخسرو شاهرخ ۳۱۹
کیوان ۳۶۳
کیومرث ۳۵۷

گ

گراهام گریوز ۲۸۱
گروه صلح آمریکا ۲۱۱، ۲۸۵
۲۸۶
گریوز ۱۱۱، ۲۱۰، ۲۳۵، ۲۳۶
۲۷۳، ۲۹۷، ۳۰۵
گشتاسب ۳۵۳، ۳۵۴
گاندفیلد ۲۱۰، ۲۹۷
گنجویی (رک : احمد اشرف گنجویی)
۳۳، ۳۴، ۳۹
گوهر شاد آغا ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۸۵
۲۰۵
گوهر شاد خاتون ۱۸۴

مشکور (دکتر - رک : محمد جواد

مشکور) ۱۶۶، ۳۵

مشہدی آقا رضا ۱۰۵

مشہدی آقا سنگ تراش ۱۹۲

مشہدیان ۱۹۲، ۱۹۱، ۹۷

مصطفی عافی (نجار) ۳۸۰

مظفر الدین شاہ قاجار ۱۸۷

معصومہ (حضرت «ع» ۲۷، ۲۸،

۳۰

معین (رک : محمد معین) ۶۳، ۱۶۵،

۱۷۴

مغول ۱۳۱، ۳۶۰

مغولان ۱۷۰

مغیث ۲۶۸

م . فرداد ۲۳۸

مقبل السلطنہ ۲۵۴

ملا محسن فیض کاشانی ۱۵۸

ملا محمد باقر (مجتہد سبزواری) ۲۰۴

ملک الشعراى آستان قدس رضوی

(رک : قاسم رسا) ۱۵۹

ملک بہزاد خان ۲۰۵

ملک شاہ ۱۷۲

ملکہ بریتانیا (علیاحضرت -) ۲۷۹

ملکیان (رک : عبدالعلی ملکیان) ۱۱۶،

۱۹۰، ۱۹۱

ملیحہ ابراہیمی (خانم -) ۱۱۶

منصف (رک : رسول منصف) ۲۱۶،

۲۷۳

منوچہر ۳۵۳

محمد رحیم رحیم زادہ ۱۴۹، ۱۵۲،

محمد رضا لقمانی ۱۱۶

محمد رضا شاہ پهلوی (رک : شاہنشاه

آریا مهر) ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۴۱،

۲۴۴، ۲۹۹، ۳۱۱، ۳۲۱

محمد رضای امامی اصفہانی ۱۳۵

محمد علی اعتضاد رضوی ۱۱۶

محمد علی خان ۱۸۸، ۲۵۳،

محمد علی شاہ قاجار ۱۶۷

محمد علی قرزین ۳۱۹

محمد علی فروغی ذکاء الملک ۳۱۹،

۳۵۰

محمد عوفی ۳۴۲

محمد غفار کمال الملک (رک : کمال

الملک ۱۶۸)

محمد معین (دکتر -) ۱۷۶

محمد مہران (دکتر -) ۱۵۶

محمد ولی خان اسدی ۱۳۴، ۱۶۰،

محمود (رک : سلطان محمود غزنوی)

۳۲۶، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷

محمود حینری ۱۱۶

محمود ذکابی ۲۱۸، ۲۳۶

محمود غزنوی ۶۲، ۳۴۴

محمود گلاب گیرنیک ۱۱۶

محمود معصوم ۱۱۶

محمود مہران (دکتر -) ۳۲۹

مخاطب رفیعی (سر لشکر -) ۱۱۸

مسعود غزنوی ۶۲

مسعودی ۳۵۴، ۳۵۶

نادر قلی (رک : نادر شاه افشار) ۲۹۲
 نادر نظام تهرانی (د کتر -) ۳۵
 ناصر الدین شاه قاجار ۱۳۶ ، ۱۸۶
 نایب التولیه ۱۵۹
 نجفقلی خان بیگلربیگی قندهاری ۲۰۵
 نجفی (د کتر -) ۲۰۹ ، ۲۴۷ ، ۲۷۹
 نذیر فنصہ ۳۵
 نریمان ۳۵۳
 نصیر الدین (رک : خواجه نصیر الدین
 طوسی) ۳۲۳
 نصیر بن ناصر الدین ۳۴۴
 نظام الدین حکمت مشار الدولہ ۳۱۹
 نظامی عروضی سمرقندی ۱۷۵ ، ۳۴۲
 ۳۴۴ ، ۳۴۶
 نقیب زادہ ۲۲۶
 نلد کہ آلبانی ۱۷۰
 نور علی شاه (رک : حاج محمد علی
 درویش) ۳۶۱
 نولد کہ (رک : نلد کہ آلبانی) ۳۴۲
 ۳۴۸
 نیرالدولہ ۱۳۲ ، ۱۶۷
 نیشابوری (جوانمردان -) ۱۸۱
 نیشابوریان ۱۶۹
 نیک انجام (رک : باقر نیک انجام) ۷
 ۳۴ ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۳۸۱

و

وجیہ الملک (رک : شرف الدین ابو
 طاہر قمی) ۱۳۱

منوچہر اقبال (د کتر -) ۲۵۴
 منوچہری دامغانی ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰
 منوچہری نایینی ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۳ ، ۱۴
 منیرہ ۳۳۲ ، ۳۳۳
 موسی مشار قائم مقامی ۳۲۸
 مولوی ۳۴۱
 مؤید ثابتی ۱۷۹
 مہدی بہرامی (د کتر -) ۲۹۹
 مہر ناز بانو ۳۳ ، ۳۹
 مہندس جعفر شریف امامی ۳۲۹
 مہندس محسن فروغی ۳۲۹
 مہندس ہوشنگ سیحون ۳۲۹
 میر باقری (سید مجتبی -) ۳۷
 میرپور ۳۷
 میرزا تقی خان امیر کبیر ۱۹۴
 میرزا جعفر بازرگان خراسانی ۲۰۲ -
 ۲۰۳
 میرزا حسین خان مشیر الدولہ
 سپہسالار ۱۵۵
 میرزا صالح نقیب رضوی ۲۰۴
 میرزا محمد علی قائم التولیہ ۱۴ ، ۳۲۸
 میرزا محمد حسن خان سپہسالار ۱۵۸
 میرزا محمد وزیر خراسانی ۲۰۳

ن

نادر (رک : نادر شاه افشار) ۲۹۲
 نادر شاه (رک : نادر) ۲۱۲ ، ۲۹۳
 نادر شاه افشار ۹۸ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸
 ۲۹۲ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶

هوشنگ سیحون (مهندس -) ۲۹۴
 هیئت مدیره انجمن دبیران زبان
 انگلیسی تهران ۲۳۲، ۲۴۷
 هیئت مؤسسين انجمن آثار ملی ۳۲۸

ی

یدالله آرمات (رک : آرمات) ۸۰
 یزدگرد ساسانی ۳۴۵
 یعقوب لیث صفار سیستانی ۱۸۱
 یغیایی (خانم -) ۲۱۱، ۲۳۸، ۲۳۹
 ۲۵۶، ۲۸۶
 یونانی ۳۵۵، ۳۵۷
 یونسکو ۲۴۹

وزیر فرهنگ و هنر ۳۲۸
 ویرژیل ۳۴۱
 ویلیام جکسن ۱۷۵

ه

هارون الرشید ۱۳۰، ۱۳۴
 هرثمة بن اعین ۲۶۰، ۲۶۱
 هرکول ۳۵۷
 هزاره فردوسی ۳۴۸
 هلاکو خان مغول ۱۷۰
 های (رک : جلال الدین های) ۲۹۴
 ۳۲۲، ۳۲۷
 هم ۳۴۱، ۳۵۸

۲- فهرست نام های

کتاب ها و رساله ها و مجله ها و روزنامه ها

آ

آرامگاه فردوسی (کتاب -) ۳۴۰
آفتاب شرق (روزنامه -) ۱۳۹ ، ۱۹۴

ا

احیاء علوم الدین ۳۳۹
از خوانسار تا خراسان ۷ ، ۸ ، ۸۵ ،
۱۱۶ ، ۱۴۸ ، ۲۵۱ ، ۳۷۰ ،
۳۸۲ ، ۳۷۱

ع

استبصار ۳۲۳
اسرار نامه ۱۶۶
الاصطربلاب ۶۱
اطلاعات (روزنامه -) ۳۵ ، ۲۰۱
الاعانی (کتاب -) ۳۶
التنبیه والاشراف ۳۵۴
المنقذین الضلال ۳۳۹
الهی نامه ۱۶۶
امثلة الاعمال النجومية ۶۱
انگلیش بیگینینگ ۲۲۸
انثید (کتاب -) ۳۴۱
اودیسه (رک : اودیسه) ۳۴۱

اوستا ۳۵۷

ایلیاد ۳۴۱

ب

بندهشن ۳۵۷

ت

تاج المصادر ۶۳
تاریخ بیهقی ۶۱
تاریخ بیهقی ۶۲ ، ۱۸۱
تاریخ تعلیم و تربیت در انگلستان ۱۳۸
تاریخ حاکم در نیشابور ۱۷۹
تاریخ نیشابور ۱۷۹
تاریخ طبرستان و رویان و مازندران
۳۷۱

تاریخ طبری ۳۵۹

تازیانه سلوک (= سخن عطار) ۱۶۶

تذکرة الاولیاء ۱۶۶

ترجمه انگلیسی رباعیات خیام ۱۷۹

ترجمه منثور شاهنامه فردوسی ۳۴۹

تفسیر مجمع البیان ۲۵۹

تفسیر نهج البلاغه ۶۱

تنبیه العلماء علی تمویه المشتبهین

بالحکماء ۶۱

تهذیب ۳۲۳

ج

جامع العلوم (رک : کتاب ستینی) ۳۸

جبر و مقابله ۱۷۴

جوامع احکام النجوم ۶۱

چ

چهار مقاله ۳۴۴

چهار مقاله نظامی عروضی ۱۸۱

ح

حماسه ملی ایران ۳۴۲

خ

خدای نامه ۳۵۵، ۳۵۶

خدای نامه پهلوی ۳۵۵

خسرو نامه ۱۶۶

خوانسار نامه ۳۶، ۳۷

د

داستان اسکندر ۳۵۷

داستان افراسیاب ۳۳۲

داستان بیژن و منیژه ۳۳۲

داستان رستم و اسفندیار ۳۵۷

داستان زال و رودابه ۳۵۷

داستان‌های شاهنامه ۳۱۲، ۳۳۰

داستان هفت خوان ۳۵۷

دایرکت متد ۲۵۰

دایرکت متد اول و دوم و سوم و

چهارم و پنجم ۲۲۷، ۲۲۸

دایرکت متد چهارم ۲۴۸

دایرکت متد دوم ۲۴۸

دایرکت متد سوم ۲۴۸

دفترچه زیبا ۲۶۵

دوره‌های روزنامه فردا ۴۱

دینکرد ۳۵۷

دیوان اشعار عطار ۱۶۶

ذ

ذات الحلق ۶۱

ر

راهنمای شهر مشهد طوس (توس)

۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۰، ۱۳۴

۱۵۵، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۲

۲۴۱، ۲۵۱، ۲۸۷، ۲۹۲

۳۰۲، ۳۰۸، ۳۳۹

رباعیات انگلیسی و فارسی خیام ۱۷۹

رباعیات خیام ۱۷۱، ۱۷۳

رباعیات منتخب خیام ۱۷۶

رسالة فی الاحتیال ۱۷۴

رسالة فی شرح ما اشکل من مصادرات

کتاب اقلیدس ۱۷۴

روزنامه آزادی ۱۱۷

روزنامه آفتاب شرق ۱۱۷، ۱۳۹

۱۹۴، ۱۹۷، ۲۱۳، ۲۳۰

۲۳۴

روزنامه اطلاعات ۲۱۳

روزنامه ایران ما ۱۱۷

روزنامه خراسان ۱۱۷، ۱۳۹، ۱۴۳

۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۹، ۲۱۳

۲۱۴

روزنامه رستاخیز عدل ۱۱۷

روزنامه ستاره توس ۱۱۷

روزنامه فردا ۳۴، ۳۹، ۴۰، ۳۸۱

روزنامه کیهان ۱۴۵، ۱۴۷، ۲۱۳

۲۱۷

روزنامه نبردما ۱۱۷

شاهنامه انگلیسی ۳۴۹
 شاهنامه عربی ۳۴۹
 شاهنامه فرانسوی ۳۴۹
 شاهنامه فردوسی ۳۰۸ ، ۳۴۰ ، ۳۵۶
 شاهنامه مسعودی ۳۵۶
 شرح منظومه ۶۳
 شهنامه (رک : شاهنامه) ۳۲۴ ، ۳۲۶

ع

عرایس النفایس فی اصناف العلوم ۶۱

غ

غزلیات مولوی ۳۴۱

ف

فردا (رک : روزنامه فردا) ۶ ، ۷ ،
 ۱۸ ، ۲۱ ، ۳۴ ، ۳۶ ، ۴۱ ، ۴۴ ،
 ۶۵ ، ۲۵۸
 فردوسی (کتاب -) ۳۴۰ ، ۳۵۷
 فرزندانامه ۳۳۹
 فرهنگ انگلیسی به انگلیسی ۲۷۶
 فرهنگ لغات خوانساری ۳۶ ، ۳۷ ،
 ۳۸
 فرهنگ معین ۶۳ ، ۱۶۵ ، ۱۶۷ ،
 ۱۷۲ ، ۱۷۵

ق

قرآن ۶۳ ، ۱۰۲ ، ۱۲۲ ، ۳۰۰ ،
 ۳۰۱ ، ۳۶۹
 قرآن‌های خطی ۳۰۱
 قصیده استاد هابی (سنا) ۳۳۰
 قواعد علوم الطب ۶۱

روزنامه ناطق ۱۱۷
 روزنامه نور ایران ۲۸۸ ، ۲۸۹
 روزنامه نوای خراسان ۱۱۷
 روزنامه نور ایران ۱۱۷
 روزنامه نور خراسان ۱۱۷
 روزنامه هیرمند ۱۱۷
 روزنامه یوسیه خراسان ۱۲۱
 روزنامه یوسیه خراسان ۲۰۸

ز

زیدرز ۲۲۸
 زیارت نامه ۱۲۲ ، ۳۶۹
 زینة الكتاب ۶۲

س

ستاره اسلام (روزنامه -) ۲۱ ، ۲۲
 سنگنبشته‌های آرامگاه فردوسی ۳۱۵
 میامت نامه ۱۶۹

ش

شاهنامه (فردوسی) ۳۱۲ ، ۳۱۳ ،
 ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ،
 ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۳۵ ، ۳۳۶ ،
 ۳۳۷ ، ۳۳۸ ، ۳۴۲ ، ۳۴۳ ،
 ۳۴۴ ، ۳۴۸ ، ۳۴۹ ، ۳۵۵ ،
 ۳۵۶ ، ۳۵۷ ، ۳۵۸ ، ۳۵۹ ،
 ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۶۲
 شاهنامه ابوالمؤید بلخی ۳۵۶
 شاهنامه ابومنصوری ۳۵۶
 شاهنامه اردو ۳۴۸
 شاهنامه ایتالیایی ۳۴۹

ک

- مجله آموزش و پرورش ۳۵۰
 مجله الاخاء ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۰
 مجله راه و روش بهداشت ۱۱۷
 مجله شرق نزدیک و هندوستان ۳۵۸
 مجله کاه ۳۴۲
 مجله وحید ۲۱
 مجموعه آثار برجسته ملل ۳۴۹
 المحيط (در لغات قرآن) ۶۳
 مختارات من القصص واللطائف ۳۵، ۴۰
 مزارات خوانسار ۲۱
 مزارات شیراز ۲۱
 مزارات کرمان ۲۱
 مزارات هرات ۲۱
 مزارات یزد ۲۱
 مساجد خوانسار (مقاله -) ۲۲
 مصیبت نامه ۱۶۶
 معرفة الكرة ۶۱
 المعرفة مقداری الذهب والفضة في
 جسم مرکب منها ۱۷۴
 مقاله خوانسار یعنی چشمه سار ۱۸
 مناهج الدرجات في شرح النجات ۶۱
 منطق الطير ۱۶۶
- ## ن
- نامه آستان قدس ۳۰۲
 نصیحة الملوک ۳۳۹
 نور ایران (رک: روزنامه نور ایران)
 ۲۸۹
 نوروز نامه ۱۷۴

- کارنامه اردشیر بابکان ۳۵۶
 کتابچه انجمن آثار ملی ۳۱۰، ۳۲۹
 کتاب راهنمای شهر مشهد طوس ۱۸۴
 کتاب دیکسن ۲۲۸
 کتاب ستینی ۳۸
 کتاب‌های انگلیسی سیکل دوم
 ۱۴۶
 کتاب‌های راهنمای زبان انگلیسی
 ۱۴۵، ۱۴۶
 کتاب‌های راهنما ۲۳۳
 کتاب‌های خطی ۳۰۰
 کلام الله مجید ۱۵۵
 کیمیای سعادت ۳۳۹
 کیهان (رک: روزنامه کیهان) ۱۵۲،
 ۲۰۱، ۲۱۵، ۲۱۶

گ

- گریدد انگلیش ۲۴۷، ۲۵۰
 گلستان ۶۷
 گنجینه لطایف ۲۳۸

ل

- لباب الانساب ۶۱
 لوازم الامکنه ۱۷۴

م

- ماوراء النهر ۱۷۰
 مأموریت ادبی ۶
 مثنوی مولوی ۳۴۱
 مجله آستان قدس ۱۱۷، ۱۸۷

هجویه ۳۴۵ ، ۳۴۶	نهج البلاغه ۶۱
ی	و
ینابیع اللغة ۶۳	وسایل الشیعة ۲۵۹
یادگار زریران ۳۵۶	ه
یوسف و زلیخای (فردوسی) ۳۴۸ ،	هجو سلطان محمود ۳۴۵
۳۵۰	

۳- فهرست نام‌های جای‌ها

۳۱۷ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۲۸ ،
 ۳۲۹ ، ۳۳۸ ، ۳۴۰ ، ۳۴۴ ،
 آرامگاه فضل بن شاذان ۱۷۱
 آرامگاه کمال الملک ۶۴ ، ۱۶۴ ،
 ۱۶۸
 آرامگاه نادر شاه افشار ۹۸ ، ۱۰۸ ،
 ۲۱۲ ، ۲۵۴ ، ۲۵۸ ، ۲۹۱ ،
 ۲۹۲ ، ۲۹۳ ، ۲۹۴ ، ۲۹۵ ،
 ۲۹۶
 آستان اقدس (- قدس - طوس) ۱۸۳ ،
 ۱۸۹ ، ۲۰۱ ، ۲۸۷ ، ۱۳۲ ،
 ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۲۸۸ ، ۳۰۲ ،
 آستان قدس رضوی (رک : آستان قدس)
 ۸ ، ۹ ، ۱۴ ، ۷۱ ، ۷۶ ، ۱۰۵ ،
 ۱۳۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۹ ، ۱۸۸ ،
 ۲۰۴ ، ۲۰۶ ، ۲۱۲ ، ۲۵۷ ،
 ۳۰۰
 آستان مقدس (رک : آستان اقدس
 رضوی ، آستان قدس رضوی) ۷۱ ،
 ۱۵۹ ، ۲۶۹ ،
 آشپز خانه مهانسرای آستان قدس
 ۲۸۸
 آلمان ۳۴۲
 آمریکا ۴ ، ۲۰۶ ، ۲۱۱ ، ۲۲۶ ،
 ۲۲۹
 آمل ۳۷۸ ، ۳۷۹ ،
 آموزشگاه حرفه‌ی رضا شاه کبیر (مشهد)

آ

آبادان ۲۰۷
 آباد شهر (رک : نیشابور) ۱۷۰
 آب علی ۳۷۹
 آبگرم محلات ۲۶
 آذربایجان ۲۹۳
 آذربایجان غربی ۸
 آرامگاه امامزاده ابراهیم ۱۷۸
 آرامگاه امامزاده محروق ۱۷۷
 آرامگاه حافظ ۶
 آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی ۲۱۲ ،
 ۳۰۸ ، ۳۱۱ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸ ،
 آرامگاه خواجه اباصلت ۲۶۱
 آرامگاه خواجه ربیع ۲۹۶
 آرامگاه خیام ۶۵ ، ۱۶۴ ، ۱۶۸ ،
 ۱۶۹ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۴ ،
 ۱۷۵ ، ۱۷۹ ،
 آرامگاه رضا شاه کبیر ۴۶
 آرامگاه سعدی ۶
 آرامگاه شیخ بهایی ۱۸۵ ، ۳۰۲ ،
 آرامگاه شیخ طبرسی ۲۵۸ ، ۲۵۹ ،
 آرامگاه عباس میرزا ۱۵۶
 آرامگاه عطار ۶۵ ، ۱۶۴ ، ۱۶۷ ،
 ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۱ ،
 آرامگاه فردوسی ۸۰ ، ۲۱۲ ، ۲۵۸ ،
 ۳۰۸ ، ۳۰۹ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳ ،

۲۷۲
 اداره تعلیمات متوسطه مشهد ۲۱۸ ،
 ۲۶۸
 اداره تلفن خودکار استان ۲۵۳
 اداره خزانه استان قدس ۱۸۷
 اداره روزنامه خراسان ۱۴۹
 اداره طرحها و برنامهها ۲۳۶
 اداره کل آموزش و پرورش استان
 خراسان ۱۶۱ ، ۳۶۵
 اداره کل آموزش و پرورش اصفهان
 ۱۴ ، ۱۱
 اداره کل آموزش و پرورش خراسان
 ۳۷۰ ، ۷۸ ، ۷۳
 اداره کل تعلیمات متوسطه (کشور)
 ۲۳۶ ، ۲۱۸ ، ۲۱۷ ، ۳۴ ، ۱۰
 ۳۷۰ ، ۲۷۶
 اداره کل تعلیمات متوسطه مشهد ۲۲۹
 اداره نظارت و پیگیری ۲۳۶
 ارچنگ ۲۰۱
 ارداک ۳۳۹
 ارسول ۱۷
 ارض اقدس (رک : مشهد) ۱۰۴ ،
 ۱۱۵ ، ۱۰۷
 اروپا ۴ ، ۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۳۴۱
 استادیوم سعد آباد ۸۰
 استان خراسان ۱۱۷ ، ۱۴۴ ، ۱۶۱ ،
 ۳۸۱ ، ۲۸۰ ، ۲۷۹ ، ۲۶۸ ، ۱۸۲
 استرالیا ۴
 اسکاتلند ۲۸۱ ، ۲۸۴

۲۵۷ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ، ۲۶۹
 آموزشگاه حرفه‌بی مشهد ۲۶۵ ، ۲۶۷
 آموزشگاه خط استان قدس ۱۸۷
 آموزش و پرورش استان خراسان ۷۷ ،
 ۸۱ ، ۸۵ ، ۱۱۸ ، ۱۴۴ ، ۲۱۸ ،
 ۲۴۴ ، ۲۶۸ ، ۲۷۲
 آموزش و پرورش نیشابور ۱۶۹ ،
 ۱۷۰
 |
 اختخوان ۲۳
 ادارات آموزش و پرورش استان‌ها
 ۱۴۱
 اداره آموزش و پرورش ۱۵۱
 اداره آموزش و پرورش اصفهان ۱۳
 اداره آموزش و پرورش استان خراسان
 ۲۸۰ ، ۱۸۲
 اداره آموزش و پرورش خوانسار ۱۰ ،
 ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۶ ، ۷۰ ،
 ۳۸۱ ، ۷۴ ، ۷۳
 اداره آموزش و پرورش گلپایگان ۱۱ ،
 ۱۳ ، ۱۴ ، ۳۸۱
 اداره آموزش و پرورش مشهد ۷۳ ،
 ۷۴
 اداره اطلاعات سفارت آمریکا ۲۸۰
 اداره اطلاعات سفارت انگلیس ۲۸۲
 اداره انتشارات استان قدس ۱۸۷
 اداره باستان شناسی ایران ۲۹۹
 اداره تشریفات ۱۸۷
 اداره تعلیمات متوسطه استان خراسان

۲۱۴
انستیتوی منطقه‌ی انگلیسی هندوستان
جنوبی ۲۸۱
انگلستان ۱۳۸ ، ۲۰۹ ، ۲۷۴ ،
۲۸۳ ، ۲۸۲
ایالات متحده آمریکا ۲۸۴ ، ۲۸۵ ،
۲۸۶
ایران ۲ ، ۱۶ ، ۲۰ ، ۲۶ ، ۲۷ ،
۳۸ ، ۷۷ ، ۹۶ ، ۹۹ ، ۱۱۷ ،
۱۲۳ ، ۱۶۰ ، ۱۶۸ ، ۱۹۳ ،
۱۹۴ ، ۲۰۸ ، ۲۰۹ ، ۲۱۱ ،
۲۱۲ ، ۲۲۶ ، ۲۴۵ ، ۲۴۸ ،
۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۹ ، ۲۶۳ ،
۲۶۴ ، ۲۶۷ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ،
۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۲۸۵ ، ۲۸۶ ،
۲۹۳ ، ۲۹۶ ، ۳۰۸ ، ۳۱۳ ،
۳۱۴ ، ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۲۰ ،
۳۲۷ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲ ،
۳۳۳ ، ۳۳۹ ، ۳۴۰ ، ۳۴۱ ،
۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳ ، ۳۵۵ ،
۳۵۷ ، ۳۵۹ ، ۳۶۰ ، ۳۶۳ ،
۳۷۱ ، ۳۷۸ ، ۳۸۱ ، ۳۸۲
ایران اسلامی ۱۷۰
ایران باستان ۳۴۳ ، ۳۴۴ ، ۳۵۹ ،
ایستگاه دامغان (راه آهن) ۵۹
ایستگاه راه آهن تهران ۳۴ ، ۴۱ ،
۴۵ ، ۵۷
ایستگاه راه آهن سمنان ۵۶
ایستگاه راه آهن شاهرود ۵۷
ایستگاه راه آهن گرمسار ۵۱

اصفهان ۱۱ ، ۱۳ ، ۲۷ ، ۱۸۶ ،
۲۵۹ ، ۳۳۳
اطاق بازرگانی (مشهد) ۲۴۰
افریقا ۲۸۴
افغانستان ۱۹۳
البرز (کوه -) ۶۰ ، ۳۷۹
الیگودرز ۲۵
امام زاده محروق ۶۴
انبار نفت شرکت ملی نفت ایران ۲۶۲
انتشارات بنیاد (رک) : کتابفروشی
بنیاد ۳۷
انجمن آثار ملی ۲۲ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸ ،
۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۵ ، ۱۷۷ ،
۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۳۰۹ ، ۳۱۰ ،
۳۱۳ ، ۳۱۵ ، ۳۱۷ ، ۳۲۱ ،
۳۲۲ ، ۳۲۶ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹ ،
۳۳۰ ، ۳۴۰
انجمن جهان شناسی (جغرافیای
خراسان) ۱۱۶
انجمن دبیران زبان انگلیسی تهران
۲۱۳ ، ۲۱۶ ، ۲۱۸ ، ۲۲۹ ،
۲۴۴ ، ۲۴۵
انجمن دبیران زبان خارجه تهران
۲۱۵ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶ ، ۲۳۱ ،
۲۳۲ ، ۲۴۵ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷ ،
۲۴۹
انجمن دبیران زبان مرکز (تهران)
۲۱۴ ، ۲۱۵
انجمن روابط فرهنگی ایران و انگلیس

باژ (قریہ -) ۳۰۸ ، ۳۴۲
 باشکاه افسران مشہد ۲۴۰
 باشکاه لاینز (مشہد) ۲۴۲
 باغ آرامگاہ فردوسی ۳۰۹ ، ۳۱۰ ،
 ۳۱۶ ، ۳۲۲
 باغ حمام ۲۵۴
 باغ خواجہ ربیع ۲۹۸
 باغ خونی ۲۴۲
 باغ خیام ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۷۹
 باغ رضوان (رک : صحن پهلوی) ۱۸۸
 باغ شورای فرهنگی بریتانیا (مشہد)
 ۳۰۳
 باغ شہرداری نیشابور ۱۸۰ ، ۱۸۱
 باغ فردوسی ۳۳۸
 باغ ملی (مشہد) ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۲ ،
 ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۲۴۳ ، ۳۰۳ ،
 ۳۰۴ ، ۳۰۵
 باغ وحش (مشہد) ۲۴۳
 بالا خیابان (رک : خیابان نادری) ۹۸
 بالاسر (مبارک) ۱۳۲
 بانک بازرگانی مشہد ۲۰۳
 بجنورد ۳۷۵
 بدخشان ۳۲۵
 بروجرد ۱۸ ، ۱۲۸ ، ۱۹۸ ، ۳۰۷
 بریتانیا ۷۷ ، ۲۳۶ ، ۲۷۶
 بریتیش کانسول ۲۳۱
 بست بالا ۹۸ ، ۲۰۴
 بست بالا خیابان ۲۸۷
 بست پایین ۱۸۷ ، ۲۰۲
 بقعہ (رک : مرقد مطہر) ۱۳۰ ، ۱۳۱

ایستگاہ سبزوار (راہ آہن) ۶۳
 ایستگاہ مشہد (راہ آہن) ۷۲ ، ۷۳
 ایستگاہ نیشابور (راہ آہن) ۶۵
 ایوان امامزادہ محروق ۱۶۴
 ایوان جنوبی صحن موزہ ۱۸۷
 ایوان طلا ۱۸۷
 ایوان طلای جنوبی ۱۰۶
 ایوان طلای نادری ۱۵۸
 ایوان طلای ناصرعی ۱۸۶
 ایوان عباسی ۲۰۴
 ایوان مصلائی مشہد ۲۵۸ ، ۲۶۳
 ایوان مقصورہ ۱۸۵ ، ۱۸۶

ب

بابا سلطان ۱۷
 بابل ۶۰ ، ۳۷۱ ، ۳۷۸
 بارگاہ اقدس رضوی (رک : آستان قدس)
 ۳۷۳ ، ۳۷۴ ، ۹۷
 بارگاہ فردوسی ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۳۳۷
 باروی طوس ۳۱۴
 باروی قدیمی طوس ۳۱۶
 بازار بالا ۲۰
 بازار بزرگ (مشہد) ۲۰۲ ، ۲۰۳ ،
 ۲۰۵ ، ۲۵۳
 بازار پایین ۲۰
 بازارچہ حاج آقا جان ۱۸۸
 بازار ساعت ۱۸۹ ، ۱۹۰ ، ۱۹۲ ،
 ۱۹۳
 بازار قالی فروش ہا ۲۵۲
 بازار گلپایگان ۲۲ ، ۲۳

پل آهنچی ۳۰
پل سنگی ۲۵۴
پنج‌جره فولاد ۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ،
۱۵۸
پیکره اعلی حضرت رضا شاه کبیر ۷۶ ،
۷۷ ، ۱۱۷ ، ۲۶۴

ت

تالار تشریفات ۱۵۸ ، ۳۰۱
تالار تشریفات آستان قدس ۱۸۷ ،
۱۸۸ ، ۲۸۷
تالار قرائت خانه ۳۰۱
تابران ۳۰۸
تبریز ۲۸۶
تجربیش ۲۴۶
تخت جمشید ۱۹۰
تخت طاوس ۶
تربت جام ۲۳۱
تربیتی کالج ۲۸۰
تلویزیون آموزشی ۲۸۱ ، ۲۸۳
تلویزیون ملی ایران ۲۸۱ ، ۲۸۳
تندیس رضا شاه کبیر ۹۷
تندیس فردوسی ۳۱۰ ، ۳۳۰
تندیس نادر شاه افشار ۹۸
تندیس نادر ۲۹۲
توحید خانه ۱۵۷ ، ۱۵۷ ، ۲۷۰
توران ۳۴۴ ، ۳۵۳
توس (رک : طوس) ۳۰۸
تهران ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۷ ، ۲۴ ،
۲۶ ، ۲۷ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲

بقعه امامزاده ابراهیم ۱۷۸ ، ۱۹۷
بقعه امامزاده محروق ۱۷۵ ، ۱۷۷ ،
۱۷۸
بقعه خواجه اباصلت ۱۶۲
بقعه خواجه ربیع ۱۶۲ ، ۲۹۶ ، ۲۹۸
بقعه عطار ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۷۶
بقعه غزالی ۳۱۶
بقعه فردوسی ۳۳۱
بقعه هارون ۱۳۴
بقعه هارونیه ۱۳۰ ، ۲۵۸ ، ۳۳۸ ،
۳۳۹

بندر عباس ۱۹۶
بولوار انقلاب سفید ۲۶۲
بهارستان (عمارت -) ۱۵۵
بهشهر ۳۷۸
بیدهند ۱۷
بیمارستان شاهین فر ۲۵۳
بینالود (کوه -) ۲۰۰
بیهق ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۳
بیهک (رک : بیهق) ۶۱
بیهه (رک : بیهق) ۶۱

پ

پارک رضا پهلوی ۲۴۱ ، ۲۴۲
پارک جنگلی (مشهد) ۲۴۲
پارک کورش (رک : پارک رضا
پهلوی) ۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳
پارک محمد رضا شاه ۲۴۱ ، ۲۴۳
پاریس ۲۰۷ ، ۳۵۰
پاپین پا ۱۳۴ ، ۱۳۶ ، ۱۵۶ ، ۲۰۴

چهار باغ (دهکده -) ۱۷
چهار باغ خونی (مشهد) ۲۴۲
چین ۳۵۳

ح

حارث آباد ۶۲
حجاز ۳۳۳

حرم مطهر ۱۳۲ ، ۱۳۰ ، ۱۲۲
۱۵۳ ، ۱۵۶ ، ۱۵۸ ، ۱۸۳
۱۸۷ ، ۲۰۱ ، ۲۰۹ ، ۲۷۰
۳۶۸ ، ۳۶۹ ، ۳۷۱

حرم مقدس (رک : حرم مطهر) ۲۵۱
حصار عنبران ۲۰۱
حوض محمد علی خان ۲۵۳
حیطه حاج کربلایی علی ۲۵۴

خ

خادر ۲۰۱

خاور میانہ ۳۰۰

خانقاه غزالی ۲۵۸ ، ۳۳۸ ، ۳۳۹
خبوشان (رک : قوچان) ۲۹۳

خراسان ۳۴ ، ۴۲ ، ۶۱ ، ۷۳ ، ۷۷
۸۵ ، ۹۷ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸
۱۲۶ ، ۱۳۲ ، ۱۴۴ ، ۱۵۶
۱۶۱ ، ۱۶۷ ، ۱۸۲ ، ۲۴۴
۲۶۲ ، ۲۷۲ ، ۲۷۹ ، ۲۸۰
۲۹۲ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۳۰۹
۳۴۴ ، ۳۶۵ ، ۳۷۰ ، ۳۸۱
خزانہ آستان قدس ۱۸۷
خزر ۳۷۸
خلیج فارس ۳۵

، ۳۴ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۴۱ ، ۴۶
، ۴۷ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۷۲
، ۱۵۵ ، ۱۶۷ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱
، ۲۱۷ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۴۵
، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲
، ۲۸۳ ، ۲۹۹ ، ۳۴۰ ، ۳۵۰
، ۳۶۷ ، ۳۷۱ ، ۳۷۵ ، ۳۷۷
، ۳۷۹ ، ۳۸۰

تی ام تی (گراژ -) ۲۲ ، ۳۲
تیدجان ۱۷

ث

ثلاث ۲۳

ج

جاده ارداک ۳۳۹

جاده خوانسار ۱۶

جاده مشهد ۱۶۸ ، ۱۷۶

جاده وکیل آباد ۲۴۱

جاغرق ۲۰۱

جامع گوهر شاد (رک : مسجد گوهر

شاد) ۱۸۴ ، ۲۵۱

جبل عامل ۲۵۹

جیرفت ۲۸۵

چ

چاپخانه دانشگاه مشهد ۱۱۶

چاه بہار ۱۹۶

چاه بیژن ۵۸

چاه نفت ۲۰۷

چمن بید ۳۷۶ ، ۳۷۷

خیابان صفوی ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۵۸،
۲۶۳

خیابان طبرسی ۱۲۲، ۱۸۸، ۲۵۲،
۲۵۹

خیابان گنبد سبز ۲۶۰

خیابان مولوی ۳۲

خیابان نادری (مشهد) ۹۸، ۱۰۷،

۲۰۴، ۲۰۵، ۲۵۲، ۲۵۳،

۲۵۴، ۲۹۳

خیابان نخ ریزی ۳۷۴

د

دارالحفاظ ۱۳۶، ۱۵۵، ۱۵۶،

دارالسرور ۱۵۶، ۱۵۷،

دارالسعادة ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۸۶،

دارالسیادة ۱۵۵، ۲۷۰،

دارالشکر ۱۵۷،

دارالضیافة ۱۵۷، ۱۵۸،

دارالعزة ۱۵۷، ۲۷۰،

دامغان ۵۷، ۵۹، ۳۷۵،

دانشسرای عالی ۳۵،

دانشسرای عالی تهران ۲۸۵،

دانشکده ادبیات مشهد ۱۱۶،

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه تهران ۳۲۲،

دانشکده تربیت معلم اوکلند ۲۸۲،

دانشکده تکنولوژی هادرسفیلد

۲۸۲

دانشگاه ادینبورگ اسکاتلند ۲۸۱،

۲۸۴

خمین ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۲۴، ۲۵،

خوانسار ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۱،

۱۲، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰،

۲۲، ۳۲، ۳۳، ۳۷، ۷۰، ۷۲،

۷۴، ۲۰۰، ۳۷۰، ۳۷۱،

۳۷۳، ۳۸۰، ۳۸۲

خوزستان ۲۰۷

خیابان بوزر جمهوری ۳۸۰،

خیابان پهلوی ۲۰، ۲۱، ۷۸،

خیابان پهلوی (گلپایگان) ۲۳،

خیابان پهلوی (مشهد) ۷۳، ۷۹،

۸۲، ۹۷، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۶۱،

۲۴۰، ۲۵۴، ۳۰۳، ۳۰۴،

۳۶۸

خیابان تخت جمشید (تهران) ۲۸۵،

خیابان تهران (مشهد) ۲۵۲،

خیابان ثقة الاسلام شهیدی ۲۱،

خیابان حکیم زلالی خوانساری ۲۱،

خیابان خسروی ۱۲۱، ۲۵۲،

خیابان دولت ۳۳، ۳۴،

خیابان رضانو ۹۸،

خیابان شاه آباد ۳۷،

خیابان شاه رضا (مشهد) ۱۲۱-۱۲۲،

۲۹۳

خیابان شاه رضوی جنوبی (رک):

خیابان گنبد سبز ۲۶۰،

خیابان شاه عباس ۲۵۴،

خیابان شاه عباس کبیر ۱۲۲،

خیابان ششم بهمن ۲۵۷،

دبیرستان ششم بهمن ۷۹، ۸۱، ۱۲۷- ۱۲۸	دانشگاه آکسفورد ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۳
دبیرستان فردوسی ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۲، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۵۵، ۲۷۵، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۹	دانشگاه بردفورد ۲۸۲ دانشگاه تبریز ۲۸۶ دانشگاه تکزاس ۲۸۳ دانشگاه تهران ۳۵، ۶۳، ۲۱۱، ۲۸۳، ۲۸۴، ۳۲۲، ۳۴۰ دانشگاه دابلین ۲۸۰، ۲۸۱ دانشگاه کمبریج ۲۸۳، ۳۴۹ دانشگاه لندن ۲۸۱، ۲۸۴ لیدز ۲۸۰، ۲۸۴ دانشگاه مشهد ۲۰۶، ۲۴۱، ۲۸۳، ۳۷۲
دبیرستان فیوضات ۷۵، ۷۶، ۸۱، ۸۲، ۱۰۴، ۱۲۷-۱۲۸، ۱۲۹، ۱۶۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۳۲، ۲۵۵، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۱، ۳۷۴	دانشگاه مک گیل ۶۳ دانشگاه نورت و سترن ایلینوز ۲۸۴ دانشگاه ویلز ۲۸۵ دانشگاه هیستون ۲۸۵ دبستان ششم بهمن ۲۳۲ دبستان متوسطه شاهرضا (رک): دبیرستان فردوسی) ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۲
دبیرستان کورش کبیر (رک): دبیرستان دریانی خوانسار) ۸، ۱۹۰ دبیرستان نور ۲۸۲ دبیرستان‌های مشهد ۱۵۲ درمانگاه آستان قدس ۲۰۳ دروازه رزان ۳۴۶ دره گز ۲۹۳ دریای خزر ۳۷۵، ۳۷۸ دشت مغان ۲۹۳ دشت موته (رک): صحرای موته) ۲۶ دشت ناز ۳۷۸ دشت نیشابور ۱۸۲ دشت ورامین ۴۶ دلیجان ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۲۶، ۲۷ دفتر تشریفات ۱۵۷ دفتر کتابخانه آستان قدس ۳۰۱	دانشگاه نورت و سترن ایلینوز ۲۸۴ دانشگاه ویلز ۲۸۵ دانشگاه هیستون ۲۸۵ دبستان ششم بهمن ۲۳۲ دبستان متوسطه شاهرضا (رک): دبیرستان فردوسی) ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۲ دبیرستان ارض اقدس ۸۰ دبیرستان دریانی خوانسار ۹، ۱۱، ۱۵، ۱۹۰ دبیرستان شاهرضا ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۲، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۴، ۳۰۷، ۳۶۵، ۳۶۹، ۳۷۴

مازمان آب گلپایگان ۲۳
 مازمان پارک‌ها و هتل‌ها (مشهد)
 ۲۴۲
 مازمان لوله‌کشی آب مشهد ۲۴۳
 سالن غذاخوری امام جمعه ۲۳
 سامره ۴۹
 سبزوار ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۲۵۹
 سد اختخوان ۲۳
 سد شاه اسماعیل ۲۳
 سر آسیاب ۲۰۱
 سر چشمه خوانسار ۳۸۰
 سرخس ۱۹۶
 سعد آباد (مشهد) ۸۰
 سعید آباد ۲۴
 سفارت آمریکا ۲۸۰
 سفارت انگلیس در ایران ۲۸۲
 سفارت بریتانیا ۲۸۰
 سفارت سوئد در تهران ۲۸۲
 سقاخانه طلا ۱۰۶، ۱۰۷
 سقاخانه اسمعیل طلایی ۱۰۶
 سمرقند ۱۷۰
 سمنان ۵۶، ۵۷، ۳۷۵
 سمینار آموزشی دبیران زبان و ادبیات
 انگلیسی ۱۳۹
 سمینار کارآموزی دبیران زبان و
 ادبیات انگلیسی کشور ۸۵، ۱۱۷
 ۱۲۱، ۱۴۸-۱۴۹
 سمینار دبیران زبان انگلیسی ۲۰۱
 ۲۱۴، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۷۱
 ۳۰۳

دماوند (کوه -) ۳۵۲
 دیوان انشاء ۶۲
 دیوان رسایل محمود غزنوی ۶۲
 ر
 رادیو ایران ۳۶۱
 راه آهن تهران ۳۵
 راه آهن مشهد ۳۶۸
 راه خوانسار ۱۶
 راه قدیم مشهد ۳۷۵
 راه قوچان ۳۷۵
 راه کناره ۳۷۵
 راه هوایی ۳۷۵
 رباط چاهه ۳۴۷
 رستوران سوپر ممتاز ۷۸، ۷۹، ۸۱
 ۸۲، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۷
 ۳۴۶
 رصد ملکشاهی ۱۷۳
 رضائیه ۸
 رم ۲۰۷
 رواق پشت سر ۱۵۸
 رودبار طابران ۳۲۳
 روسیه تزاری ۱۳۲
 روم ۳۵۳
 ری (رک : شهر ری) ۴۶
 ز
 زلاند نو ۲۸۲
 س
 ساری ۳۰۶

فتو کاخ ۳۷۱
فرانسه ۱۹۴
فرودگاه مشهد ۷۱، ۱۶۲، ۲۶۲
فلکه ۲۰۴
فلکه اطراف آستان اقدس ۱۸۹
فلکه بخشداری خوانسار ۲۰، ۳۸۰
فلکه جنوبی ۱۸۷
فلکه حرم ۹۸، ۱۰۷، ۲۹۸
فلکه حضرت (رک: فلکه حرم) ۲۴۳
فلکه دور حرم ۲۰۳
فلکه شمالی ۱۸۸، ۲۰۵، ۲۵۹
فلکه ضد ۲۶۳
فلکه طبرسی ۲۵۲، ۲۵۴
فلکه گوهر شاد ۲۵۴
فین ۱۹۵

ق

قبر امام زاده محروق ۱۷۵
قبر عطار ۱۶۷
قبر فردوسی ۳۲۹، ۳۳۷
قتلگاه ۱۸۸
قزوین ۱۷۷
قلعه (?) ۶۲
قلعه طبرک ۴۶
قلهک ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۸۰
قم ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۲۷، ۲۹
۳۰، ۳۱، ۳۲
قودجان ۱۷
قوچان ۲۹۳

۳۰۲

صحن نو ۱۵۷، ۱۸۶

ض

ضریح مطهر ۱۰۶، ۱۳۲، ۱۳۳
۱۸۳، ۲۷۰، ۳۲۳، ۳۷۴

ط

طابران ۳۲۳
طبرستان ۳۴۵، ۳۴۶
طرقبه ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰
طور ۳۲۴، ۳۳۱
طوس ۲۱۲، ۲۵۱، ۳۰۷، ۳۰۸
۳۰۹، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۹
۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۳۱
۳۳۲، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۲
۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۵۶
۳۶۴

ع

علی آباد ۳۷۸

غ

غز ۱۷۰
غزنین ۶۲
غزنه ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۷

ف

فاروج ۳۷۶
فتح آباد قوچان ۲۹۳
فتوآبادانا ۳۷۱

ک

کرمان ۱۸۸ ، ۲۱
 کشف رود ۳۰۹ ، ۳۱۶ ، ۳۳۸
 ۳۴۸
 کشیک خانه خدام آستان قدس ۱۸۷
 کلات ۱۹۶
 کلاس تابستانی زبان انگلیسی ۲۷۷
 کلاس های آموزش زبان انگلیسی
 ۱۱۰ ، ۱۳۶
 کلاس های تدریس زبان انگلیسی ۲۷۷
 کلاس های زبان انگلیسی ۱۴۴
 ۱۴۷
 کلاس های عملی زبان انگلیسی ۲۷۸
 کلاس های کار آموزی زبان انگلیسی
 ۴۱ ، ۷۴
 کلاس های کار آموزی دبیران زبان
 انگلیسی ۷۴ ، ۷۶ ، ۷۸ ، ۸۱
 ۸۳ ، ۱۱۷ ، ۱۴۴ ، ۱۴۸ ، ۱۹۴
 ۲۱۸ ، ۲۷۲ ، ۲۸۹ ، ۳۷۰
 ۳۸۱
 کلبه ۲۶۲
 کلکته ۳۴۹
 کوفه ۴۹
 کوچه ارک ۲۵۴
 کوچه باغ حمام ۲۵۴
 کوچه چهنو ۲۵۲
 کوچه حمام شاه ۲۰۵ ، ۲۵۳
 کوچه حوض محمد علی خان ۱۸۸
 ۲۵۳
 کوچه راسته نوغان ۲۵۴

کاخ گلستان ۳۴۸
 کارخانه نخریسی ۲۵۷
 کارگاه آموزشگاه حرفه‌یی ۲۵۵
 کارگاه کاشی پزی آستان قدس ۲۰۴
 کاظمین ۴۹
 کالج کالامازوی میشیگان ۲۸۶
 کانادا ۶۳
 کتابخانه آرامگاه فردوسی ۳۲۲ ، ۳۲۳
 کتابخانه آستان قدس رضوی ۱۸۷
 ۲۰۳ ، ۲۱۲ ، ۲۹۱ ، ۲۹۹
 ۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۰۳ ، ۳۰۴
 کتابخانه اسدی (رک) : کتابفروشی
 اسدی ۳۸
 کتابخانه خیام ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۷۹
 کتابخانه شورای فرهنگی بریتانیا ۱۳۸
 کتابخانه فردوسی ۳۱۲ ، ۳۱۵
 ۳۳۷
 کتابخانه کاخ گلستان ۳۴۸
 کتابخانه مدرسه فاضل خان ۲۰۳
 کتابخانه مدرسه میرزا جعفر ۲۰۳
 کتابخانه ملک ۶۲
 کتابخانه نادری ۲۹۴ ، ۲۹۶
 کتابفروشی اسدی (رک) : کتابخانه
 اسدی ۳۸
 کتابفروشی برومند ۱۱۶
 کتابفروشی بنیاد (رک) : انتشارات
 بنیاد ۳۷
 کتابفروشی سقراط ۳۷
 کربلا ۴۴ ، ۴۹

گورستان حیره (رک) : گورستان
نیشابور) ۱۷۵
گورستان نیشابور ۱۷۵

ل

لبنان ۲۵۹
لندن ۲۰۷ ، ۲۸۱ ، ۲۸۳
لیدن ۳۵۰

م

مازندران ۳۷۱
ماورا النهر ۱۶۶ ، ۱۷۰
مجسمه سواره نادر ۲۹۴
مجسمه یادگار قیام ملی ۲۸ امرداد
۳۶۳

محراب ۲۲

محلات ۱۲ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۲۵ ، ۲۶
مدرسه ابدال خان ۲۰۵
مدرسه باقریه (رک) : مدرسه سمیعیه
۲۰۴

مدرسه بالاسر ۲۰۳
مدرسه بهزادیه (رک) : مدرسه حاج
حسن) ۲۰۵

مدرسه پربزاد ۲۰۵
مدرسه حاج حسن (رک) : مدرسه
بهزادیه) ۲۰۵

مدرسه خیراتخان ۲۰۲
مدرسه دریانی خوانسار (رک) :
دبیرستان کورش کبیر) ۸
مدرسه دودر ۲۰۲ ، ۲۰۵
مدرسه سعیدیه ۲۰۴

کوچه سراب ۲۵۳ ، ۲۵۴

کوچه شور ۲۰۵ ، ۲۵۸

کوچه عباسقلی خان ۲۰۳

کوچه گنجویی ۳۴

کوه بی بی شهربانو ۴۶

کوه بینالود ۲۶۰

کوه سنگی ۷۱ ، ۲۴۱ ، ۲۴۲

۲۴۳

کوه سول ۱۸

کوه قبله ۱۸

کویر ۵۱ ، ۳۷۵

کوی کارمندان دانشگاه مشهد ۲۴۱

کیاکلا ۳۷۸

گ

گراژ اتوتاج ۳۸۰

گراژتی ام تی ۱۶ ، ۳۸۰

گرگان ۳۷۸

گرمسار ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۷ ، ۳۷۵

گلپایگان ۱۰ ، ۱۲ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۲۲

۲۴ ، ۲۵

گلستان ۲۰۱

گنبد اپک میرزا ۱۵۷ ، ۲۷۰

گنبد الله وردی خان ۱۵۸

گنبد امام زاده محروق ۱۶۴

گنبد حاتم خان ۱۵۶

گنبد خشتی ۲۵۸

گنبد سبز ۲۵۸ ، ۲۶۰

گنجینه کتب نفیس آستان قدس ۳۰۱

گورستان ۱۸۸

مرقد خواجه اباصلت ۷۱	مدرسه سلیمان خان ۲۰۵
مرقد خواجه ربیع ۷۱	مدرسه سمیعیه (رک : مدرسه باقریه)
مرقد علی بن موسی الرضا (ع) ۷۷ ،	۲۰۴
۳۷۵	مدرسه شاهرضا ۱۰۸
مرقد مطهر ۱۳۳	مدرسه عباسقلی خان ۲۰۳
مرکز آموزش کشاورزی خراسان	مدرسه علی نقی میرزا ۱۵۷
۲۶۲	مدرسه غزالی ۳۳۹
مرکز تلویزیون آموزشی برای کشور	مدرسه فاضل خان ۲۰۳
های خارجی در لندن ۲۸۱ ، ۲۸۳	مدرسه فردوسی (رک : دبیرستان
مرکز دامپرووری طرق ۲۶۲	فردوسی) ۱۱۰
مرکز پلیس راه ۳۱	مدرسه فیوضات (رک : دبیرستان
۳۴۷	فیوضات) ۹۷ ، ۱۰۸ ، ۱۵۹ ،
مزار شاهزاده حسین ۱۷۷	۱۹۳ ، ۲۴۳ ، ۲۷۱ ، ۲۹۱ ،
مزار عطار ۱۶۴	۲۹۲ ، ۳۶۷ ، ۳۷۲ ،
مزار فردوسی ۳۳۰	مدرسه مستشاری (رک : مدرسه ملا
مساجد خوانسار ۲۲	تاج) ۲۰۴
مسجد آقا حسین (رک : مسجد بناها)	مدرسه ملا تاج ۲۰۴
۲۵۲	مدرسه میرزا جعفر ۲۰۲ ، ۲۵۹
مسجد اعظم ۳۰	مدرسه نظامیه ۱۶۹
مسجد امامزاده عبدالله ۲۸	مدرسه نواب ۲۰۴
مسجد بالاسر ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۲۵۱ ،	مدفن فردوسی ۳۱۷ ، ۳۲۴ ، ۳۳۱
۲۷۰	مراغه ۲۸۶
مسجد بناها (رک : مسجد آقا حسین)	مرقد استاد طوس (رک : آرامگاه
۲۵۲	فردوسی) ۳۲۴ ، ۳۳۱
مسجد پایین پا ۲۵۱	مرقد اطهر ۲۰۱
مسجد پشت سر ۲۷۰	مرقد امام رضا (ع) ۳۷۴
مسجد ترکها (رک : مسجد صدیقیها)	مرقد امام زاده محروق ۶۴ ، ۶۵
۲۵۲	مرقد حضرت رضا (ع) ۱۱۷ ، ۲۷۰
مسجد جامع گلپایگان ۲۲	مرقد حکیم ابوالقاسم فردوسی ۳۲۰

مسجد مقبره ۲۵۴
 مسجد مقبل ۲۵۴
 مسجد ملک ۲۵۴
 مسجد مهرباب خان ۲۵۶
 مسجد هراتیها ۲۵۴
 مشهد (رک : آستان اقدس ، آستان
 مقدس) ۷ ، ۸ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۱ ،
 ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶ ،
 ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۹ ،
 ۵۵ ، ۵۹ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۷۲ ،
 ۷۴ ، ۷۸ ، ۸۰ ، ۸۲ ، ۸۵ ،
 ۹۶ ، ۹۸ ، ۱۱۵ ، ۱۱۷ ، ۱۱۹ ،
 ۱۲۱ ، ۱۲۳ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ،
 ۱۲۹ ، ۱۳۱ ، ۱۳۵ ، ۱۴۵ ،
 ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ،
 ۱۵۲ ، ۱۵۸ ، ۱۶۲ ، ۱۶۷ ،
 ۱۶۸ ، ۱۷۶ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ،
 ۱۸۶ ، ۱۸۸ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰ ،
 ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱ ،
 ۲۰۶ ، ۲۰۸ ، ۲۰۹ ، ۲۱۱ ،
 ۲۱۴ ، ۲۱۵ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ،
 ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۸ ، ۲۴۰ ،
 ۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳ ، ۲۵۱ ،
 ۲۵۲ ، ۲۵۷ ، ۲۵۸ ، ۲۵۹ ،
 ۲۶۰ ، ۲۶۲ ، ۲۶۵ ، ۲۶۷ ،
 ۲۶۹ ، ۲۷۳ ، ۲۷۷ ، ۲۷۹ ،
 ۲۸۰ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۸۸ ،
 ۲۹۱ ، ۲۹۷ ، ۳۰۰ ، ۳۰۹ ،
 ۳۳۸ ، ۳۳۹ ، ۳۴۲ ، ۳۶۴

مسجد جفایی ۲۵۲
 مسجد چهل پایه (رک : مسجد فرش
 فروشها) ۲۵۲
 مسجد حاج حکیم ۲۵۲
 مسجد حاج رجبعلی (رک : مسجد
 حوض لقمان) ۲۵۲
 مسجد حاج فرهاد ۲۵۳
 مسجد حاج ملا هاشم (رک : مسجد
 رضویها) ۲۵۳
 مسجد حوض لقمان (رک : مسجد حاج
 رجبعلی) ۲۵۲
 مسجد رضوی (رک : مسجد حاج ملا
 حسن) ۲۵۳
 مسجد زنانه بزرگ ۲۷۰
 مسجد سپهسالار ۱۵۵
 مسجد شاه ۲۵۳
 مسجد شاه (مشهد) ۲۰۵
 مسجد صاحب الزمان (رک : مسجد
 قائم) ۲۵۳
 مسجد صدیقیها (رک : مسجد ترکها)
 ۲۵۲
 مسجد فرش فروشها (رک : مسجد
 چهل پایه) ۲۵۲
 مسجد فاضل ۲۵۳
 مسجد قائم (رک : مسجد صاحب
 الزمان) ۲۵۳
 مسجد گوهر شاد ۱۸۳ ، ۱۸۴ ،
 ۱۸۵ ، ۱۸۸ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ،
 ۲۵۱ ، ۲۷۰

مؤسسه اطلاعات ۳۵ ، ۴۰
 مولن روژ (سینا -) ۳۶۵ ، ۳۶۸
 مہانخانہ آستان مقدس ۲۷۱
 مہانخانہ فردوسی ۳۳۷
 مہانخانہ نادری (مشهد) ۲۹۶
 مہان سراى آستان قدس رضوى ۸۰ ،
 ۲۷۱ ، ۲۷۶ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸
 میدان انقلاب سفید ۲۶۲
 میدان بهارستان ۳۷ ، ۳۸
 میدان ۲۸ امر داد ۲۶۲ ، ۲۶۳
 میدان پهلوی خوانسار ۲۰
 میدان راه آهن تهران ۴۲
 میدان شاه (مشهد) ۷۶ ، ۹۷ ، ۹۸ ،
 ۱۰۷ ، ۱۱۷ ، ۱۲۹ ، ۲۵۲
 میدان مولوی (تهران)
 میشیگان ۲۸۶

ن

نادر شاه ۲۹۳
 نجف اشرف ۴۹
 نکاء ۳۷۸
 نیجریه ۲۸۱
 نیشابور ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۸۰ ،
 ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ،
 ۱۶۴ ، ۱۶۷ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ،
 ۱۷۱ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ،
 ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ،
 ۲۶۱ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷ ، ۳۸۵
 نیمه ور ۲۶

۳۶۵ ، ۳۶۹ ، ۳۷۱ ، ۳۷۳ ،
 ۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۸۱
 مصلاى قم ۲۹ ، ۳۰
 مقبره امامزاده محروق ۱۷۵ ، ۱۷۹
 مقبره پير پالان دوز ۲۰۵ ، ۲۵۸
 مقبره خواجه اباصلت ۲۶۱
 مقبره خواجه مراد (رک) : مقبره
 هرثمة بن اعين) ۳۶۰
 مقبره خيام ۱۷۵
 مقبره شيخ بهايى ۱۸۶ ، ۱۸۷ ، ۳۰۱
 مقبره شيخ محمد مؤمن عارف استرآبادى
 (رک) : گنبد سبز) ۲۶۰
 مقبره عطار نيشابورى ۱۶۷
 مقبره كمال الملک ۱۶۴ ، ۱۶۸ ،
 مقبره نادر ۲۹۴
 مقبره هرثمة بن اعين (رک) : مقبره
 خواجه مراد) ۲۶۰
 مقدونيه ۳۵۴
 مک گیل ۶۳
 مکہ ۱۶۶
 منار گلپایگان ۲۲
 موزه آرامگاه فردوسی ۳۲۸
 موزه آستان قدس رضوی ۱۸۷ ،
 ۲۹۹ ، ۲۹۸ ، ۲۹۱ ، ۲۱۲ ،
 ۳۰۱ ، ۳۰۴
 موزه ايران باستان تهران ۲۹۹
 موزه خيام ۱۷۶
 موزه فردوسی ۳۱۲ ، ۳۱۵ ، ۳۳۷
 موزه نادری ۲۹۲ ، ۲۹۴ ، ۲۹۵

ویلاهای بانک اصناف ۳۴	و
ه	وادی طور ۳۲۴ ، ۳۳۱
هتل کوه سنگی ۲۴۳	وانشان ۱۷ ، ۱۸
هرات ۲۱ ، ۱۰۷ ، ۳۴۵	ورامین ۴۶
هرستازه ۱۷	وزارت آموزش و پرورش ۳ ، ۴ ، ۵
هلند ۳۴۸	۱۰ ، ۱۳ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۱۱۸
همدان ۲۱۱	۱۱۹ ، ۱۴۱ ، ۲۰۸ ، ۲۰۹
هند ۲۰۳	۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۲۹ ، ۲۳۲
هندوستان ۲۸۲ ، ۳۴۶ ، ۳۵۸	۲۳۶ ، ۲۵۰ ، ۲۶۷ ، ۲۷۴
هندوستان جنوبی ۲۸۱	۲۷۷ ، ۲۷۹
ی	وزارت معارف دولت شاهنشاهی ۳۱۸
یزد ۲۱	وکیل آباد ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹
یوسف آباد (تهران) ۴۰ ، ۴۱	۲۰۰ ، ۲۴۱

۴- فهرست مطالب

آغاز از خوانسار و پایان به خوانسار

۳۸۰

آغاز، پایان ۳۳۶

آغاز سرودن شاهنامه ۳۴۳

آفتاب شرق ۱۳۹

آفرین ۷۰

آموزش بصری ۸۵

آموزشگاه حرفه‌ی رضا شاه کبیر ۲۵۷

آموزش دوره تابتانی دبیران زبان

انگلیسی ۲۷۷

آواز آذر بايجانی ۱۶۳ ، ۳۳۹

آهو ۲۵

آیین گشایش ۱۲۳

آیین گشایش سمینار ۱۱۸

۱

ابریق رفیق ۶۹

ابلاغ نامه ۱۱

ابن بی بی ۳۸۲

ابن فندق ۶۱

ابوالفضل بیهقی ۶۲

ابوجعفر بیهقی ۶۲

اتوبوس‌ها ۱۱۳

اجر شما با این شاهزاده ۲۹

احتیاج ۱۹۵

اداره کردن کلاس ۲۰۶

اداره کل آموزش و پرورش مشهد ۷۳

آ

آباد شهر ۱۷۰

آب علی ۳۷۹

آتش و نفت ۲۰۷

آثار ریاضی خیام ۱۷۴

آثار عطار ۱۶۶

آثار هنری ۱۰۲

آخرین روز سمینار ۲۷۱

آخرین زیارت حرم ۳۷۳

آخرین شب سمینار ۳۰۳

آخرین ناهار ۳۶۴

آرامگاه خیام ۱۷۱

آرامگاه رضا شاه کبیر در حضرت

عبدالعظیم ۴۶

آرامگاه شیخ بهایی ۱۸۵

آرامگاه عطار ۱۶۴

آرامگاه فردوسی ۳۰۸ ، ۳۴۰

آرامگاه کمال الملک ۱۶۸

آرامگاه مخروطی شکل خیام ۶۵

آرامگاه نادر ۲۹۳

آرزو ۱

آرزوی مادی و معنوی ۱

آزادگی معلم ۲۲۴

آژی دهاک ۳۵۱

آستان مقدس ۷۱

آشفتگی ۲۱۹

ع

- ادبیات اوستایی ۳۵۷
 ادبیات پهلوی ۳۵۶
 از تهران دور شدیم ۴۶
 ارزانی و فراوانی ۹۶
 ارزش کلاس‌های کارآموزی ۲۷۲
 ارزندگی تدریس زبان ۲۴۹
 ارزیابی ۱۹۶
 از خوانسار به تهران ۷۲
 از خوشنمسی تا بدنامی ۶۶
 از سخنان ملوکانه ۲۶۷
 از کلاس نهراسیم ۱۳۷
 از کنار خزر نرفتم ۳۷۸
 از من گذشته است! ۳۰۶
 از همه جلوتر ۲۴۳
 استادان تدریس ۲۸۰
 استفاده بیشتر از نخته سیاه ۹۲
 اسکندر مقدونی ۳۵۳
 اسلاید ۸۷
 اصلاحات تدریس ۲۲۸
 اشتیاق ۳۷۳
 اشعار نغز ۱۲۴
 اشکانیان ۳۵۴
 اشیای سنگی ۱۹۰
 اطلاعیه ۷۸
 اعجاب و شگفتی ۲۹۲
 اعلیحضرتا ۳۱۳
 اغذیه و خواربار ۹۶
 اغلاط تلفظ و معنی و مفهوم ۱۴۶
 افتان و خیزان ۱۲۲
 افتخار و سربلندی ۳۸۱
 افسانه‌های آریایی ۳۵۷
 افسانه‌های ملی ۳۳۳
 اقدام کنندگان ۳۲۹
 السلامة فی الوحدة ۶۹
 امامزاده ابراهیم ۲۴ ، ۱۷۸
 امتناع ۳۴۷
 امور اداری و آموزشی ۲۰۹
 امیدوارم ۲۵۱
 اندرز پدر به دختر ۵۵
 انتقاد ۱۴۳
 انتقادهای خوب ۲۹۱
 انجمن دبیران زبان انگلیسی ۲۱۳
 اندوهگین و شادمان ۲۱۷
 انسان جامع کامل ۱۱۹
 انگلیسی با مخرج عربی ۱۲۸
 انقلاب آموزشی ۱۲۰
 اهدای جوایز ۲۷۲
 اهمیت و مقام فردوسی ۲۵۷
 ای استاد رزم و بزم ۳۳۳
 ایستگاه راه آهن ۴۱
 ایستگاه مشهد ۷۲
 ای صبا ۳۲۳
 ای فردوسی ۳۳۱
 ای کاش! ۳۶۷
 این زن پیر ۴۴
 این شعر از کیست؟ ۳۴۶
 ایوان مصلاهی مشهد ۲۶۳
 ایوان مقصوره ۱۸۴

بقعه مطهر ۱۳۰
 بقعه هارونیه ۳۳۹
 بلبل زبانی ۷۵
 بلیط بازگشت ۳۶۷
 بلیط راه آهن ۳۴
 بویژه آقای روغنی ۳۰۷
 بهبود آموزش زبان ۲۱۶
 بهترین جای مشهد ۳۷۲
 بهترین جای ها ۲۶۹
 بهترین کتاب ۲۰۵
 بهت و سرگشتگی ۳۲۹
 به سوی خوابگاه ۱۰۷
 به سوی طوس ۳۰۸
 به سوی کلاس ۱۳۶
 به سوی مشهد مقدس ۴۵
 به سوی مہانسرای آستان قدس ۲۸۶
 به سوی نیشابور ۱۶۲
 به فرمان اعلیحضرت ہایون شہنشاہ
 آریا مہر ۲۶۷
 بہ ما نامہ بنویسد ۲۸۶
 بہ مشہد می روم ۴۹
 بیا بہ منزل ما ۷۳
 ۲۰ تا ۳۰ شاگرد ۲۱۶
 ۲۰ ساعت در راہ ۳۷۵
 ۲۳ روز در جوار مرقد امام رضا (ع)
 ۳۷۴
 بی فایدگی کتابہای راہنما ۲۳۳
 بیماران پشت پنجرہ فولاد ۱۰۵
 بیہق ۶۱

ب

با احترام ۳۳۷
 بازار بالا و بازار پایین ۲۰
 بازار ساعت ۱۸۹
 باز دید ۲۷۹
 بازہم زیارت ۱۸۳
 باغ آرامگاہ فردوسی ۳۱۰
 باغ خیام ۱۷۹
 بارگاہ اقدس ۹۷
 باغ شورای فرہنگی بریتانیا ۳۰
 باغ شہرداری نیشابور ۱۸۰
 باغ ملی ۲۴۰
 باغ وحش ۲۴۳
 بخشنامہ ۹
 بدرود ۱۸۱، ۳۳۸
 برخوردارہای خوب و بد ۲۲۳
 برنامہ اختیار کلاسہا ۲۷۱
 برنامہ بیست روزہ ۷۸
 برنامہ ویژه ۷۶
 برنامہ ہا ۱۹۶
 برنامہ ہای دراز مدت ۱۵۳
 برویم بہ آرامگاہ خیام ۱۶۹
 بزرگ کباب ۱۸۰
 بزرگترین دورہ ۲۷۸
 بزرگترین شاعر ایران ۳۴۰
 بزرگداشت ہمکافی ۱۶۳
 بسیار شادمانم ۲۷۷
 بقاع متبرک ۱۶۲
 بقعہ امامزادہ محروق ۱۶۲

ع

پ

- پارچه فلانل ۹۳
 پارک محمد رضا شاه ۲۴۱
 پاسخ نامه ۲۴۷
 پایان امتحانات ۱۲
 پای کوبی و دست افشانی ۱۹۹
 پرشش نامه ۲۴۷
 پرشش و پاسخ کتبی ۲۴۴
 پژوهشهای تازه ۳۱۶
 پسته دامغان ۵۷
 پشتیبانی از «نمره ۷» ۲۵۰
 پلیس راه ۳۱
 پنج حص ۸۹
 پنجره فولاد ۱۰۴
 پهلوان معرکه گیر ۱۹۸
 پیر پالاندوز ۲۵۸
 پیشدادیان ۳۵۱
 پیشرفت ۱۴۸
 پیشنهاد ۲۲۷
 پیوسته کوشش ۲۹۶

ت

- تاریخچه آرامگاه خیام ۱۷۴
 تاریخچه آرامگاه فردوسی ۳۰۹
 تاریخچه آموزشگاه حرفه‌یی رضا شاه
 کبیر ۲۶۷
 تاریخچه کتابخانه ۳۰۰
 تاریخچه موزه ۲۹۹
 تاریخ دبیرستان فیوضات ۱۸۲

- تاریخ طبرستان و رویان مازندران ۳۷۱
 تاریخ نیشابور ۱۷۹
 تازیانه سلوک ۱۶۶
 تالار تشریفات ۱۵۸
 تالار قرائتخانه ۳۰۱
 تجدید نظر ۲۱۵
 تخته ۸۶
 تخته سیاه دفترچه یادداشت نیست ۹۱
 تخته گچ ۹۴
 تخته مغناطیسی ۹۳
 تدریس امروز ۱۲۵
 تدریس هشتاد دانش آموز ۲۷۴
 تدریس همان تدریس ۱۴۱
 ترتیب ناهار ۸۱
 ترجمه‌های شاهنامه ۳۴۹
 تزئینات ۳۱۲
 تزئینات زیبا ۱۸۵
 تسبیح شاه مقصودی ۱۹۰
 تسبیح فروش ۱۹۲
 تسبیح و تهلیل ۴۷
 تشکر ۸۵، ۶
 تصور ۱۲۷
 تعداد کتابهای چاپی و نسخه‌های
 خطی ۳۰۲
 تعلیمات فردوسی ۳۶۱
 تفاهم بین المللی ۱۱۸
 تفاهم معلم و شاگرد ۲۲۰
 تلاش ۱۱۸
 تماشای فیلم آموزشی ۱۳۸

چای ترکی ۴۸
 چای و قلیان ۱۹۸
 چشم چرانی ۵۴
 چشم ، چشم دل ۱۰۲
 چکامه سنا ۳۲۲
 چکامه‌ها و مقالات دیگر ۳۲۷
 چمن بید ۳۷۷
 چندین بار ۲۲۹
 چو ایران نباشد تن من مباد ۳۶۳
 چوب الفاط ۱۴۵
 چهار جوان ۴۷
 چهار صد صفحه یادداشت ۱۱۴
 ۴ تا ۵ ساعت ۳۲۸
 چیزی تازه غیر از اتم ۱۴۰

ح

حاج ملا هادی سبزواری ۶۳
 حاضر و غایب ۱۱۱
 حرکات دلپذیر ۲۲۴
 حرم مطهر ۱۳۰
 حروف اضافه در انگلیسی ۳۳۹
 حسادت چرا ۱۵۱
 حس بینایی ۸۹
 حسن تشخیص ۲۲۳
 حسن علی جعفر ۱۹۹

خ

خاک خوانسار ۱۹
 خاندان پهلوانی ۳۵۳
 خانقاه غزالی ۳۳۸

تندیس رضا شاه کبیر ۹۷
 تندیس فردوسی ۳۳۸
 تندیس نادر شاه افشار ۹۸
 تنفس ۱۲۶
 تنها تذکر ۱۵۲
 توحید خانه ۱۵۸
 تودیع نامه ۳۶۶
 توصیف جنگ ۳۶۳
 توو شاهنامه تو ۳۳۵
 ته چین مرغ ۱۲۷
 تهران ۳۲ ، ۳۷۹
 تهویه مطبوع ۱۰۰

ج

جارهای باشکوه ۲۸۷
 جاویدانی زبان فردوسی ۳۶۰
 جاهای دیدنی ۱۱۰
 جشن هزاره فردوسی ۳۱۴
 جلسات همگانی ۱۱۱
 جلوتر از همه ۲۹۱
 جزوه عرش ۳۳۱
 جنبه عملی ۲۰۹
 جواب انتقاد ۱۴۸
 جوانی فردوسی ۳۴۳
 جوایز و گواهینامه ۲۷۶
 جویای کتاب ۱۱۵
 جیب بران ۱۰۱

چ

چاپ‌های شاهنامه ۳۴۹

دارالسعادة و گنبد حاتم خان ۱۵۶
 دارالسيادة ۱۵۵
 دارالشكر ۱۵۷
 دارالضيافة ۱۵۷
 دارالعزة (مدرسه علي نقی میرزا) ۱۵۷
 دارو فروشی ۱۶۵
 داستان اسکندر ۳۵۷
 دایم و دانی ۲۹۰
 دامغان ۵۹
 دبستان متوسطه شاهرضا ۱۶۰
 دبیران فهیم ۲۹۰
 دبیرستان شاهرضا ۱۶۱
 دبیرستان فردوسی ۱۲۲
 دبیرستان فیوضات ۱۶۱
 در تابستان هر سال ۲۷۲
 در خاتمه ۲۸۶
 در خانه اسماعیل وراق ۳۴۵
 در خوابگاه ۱۲۹
 در خوابگاه ماندم ۳۷۴
 دزد درویش نما ۶۸
 در سمینار دبیران زبان انگلیسی سراسر
 کشور ۲۳۰
 درهای آستان قدس ۱۳۵
 دروگری و خرمن کوبی ۲۴
 دست بر سینه ۱۰۰
 دعای شفا ۱۰۶
 دعوت شام ۳۰۳
 دفاع از سمینار ۱۴۴
 دفترچه زیبا ۲۶۵

خانم یغمانی ۲۳۸
 خانه کوچک ۳۳
 خانه من در خوانسار ۳۸۰
 خبر! ۲۱۷
 ختم جلسه سخن رانی ۲۳۰
 خدا حافظی ۲۶۹
 خداینامه ۳۵۵
 خرسندی ۴۳
 خرننگ ۶۶
 خزانه آستانه قدس ۱۸۷
 خطابه افتتاحیه آرامگاه فردوسی ۳۱۳
 خمین ۲۵
 خواب سلطان محمود غزنوی ۱۳۱
 خوابگاهها
 خواب نوشین ۲۵۵
 خواب و بیداری ۱۴۹ ، ۱۵۰
 خواجه اباصلت هروی ۲۶۱
 خواجه ربیع ۲۹۶
 خواجه مراد ۲۶۰
 خوانسار نامه ۳۷
 خوانسار یعنی چشمه سار ۱۸
 خودگول زنی ۲۸۹
 خوش نویسی انگلیسی ۲۳۵
 خیابانهای خوانسار ۲۰
 خیام نیشابوری ۱۷۲

د

دارالحفاظ ۱۵۵
 دارالسرور ۱۵۶

رضا ۴۹	دقیقی ۳۵۶
رضایت ۴۹	دل دادن و قلوبه گرفتن ۵۴
رضوانی ۴۹	دل نمی کنند ۳۲۹
رضوی ۴۹	دلیجان ۲۷
روح ایران باستان ۳۵۹	دو برابر ۲۰۸
روز درس پس دادن ۲۱۳	دوبیتی ۲۶۸
روز سفر ۱۶۰	دودکش زندگی ۱۴۹
روزنامه فردا ۳۴	دودمان شاهنشاهی ۳۱۳
روزنامه کیهان ۱۴۵	دوره احمد شاه ۱۳۲
روزنامه ایران ۲۸۸	دوره شاهنشاه آریا مهر ۱۳۲
روستاهای خوانسار ۱۶	دوره صفویه ۱۳۲
روش تدریس جدید ۱۴۷	دوست دیرین باوفا ۱۳۷
روش تدریس کلاسداری ۲۴۴	دو طبقه مؤثر ۱۲۰
روش مشق خط انگلیسی ۲۳۵	دوغ لذیذ ۱۸۲
روشهای تدریس ۱۱۱	دو قطب ۲۲۰
روشهای نو آیین ۱۲۶	دو مرحله ۳۱۰
روش یادگیری ۱۱۴	دیدار شهر نیشابور ۱۸۱
روضه خوانان ۱۰۲	دیدنی ۵۲
روغنی ۲۸	دیر به خنه اومدی ۱۰۸
ره آورد ۳۰۰	دیگر جا نیست ۷۴
ز	ر
زبان ز ایران ۹۹	راز و نیاز به درگاه بی نیاز ۲۷۱
زبان محاوره ۱۱۰	راه البرزکوه ۳۷۹
زبان، وسیله عظیم ارتباط ۱۱۹	راه خوانسار ۱۶
زنگ تدریس ۱۱۰	راه قوچان ۳۷۵
زن و چادر ۲۹۸	راهنمای شهر مشهد ۱۱۵
زیارتگاههای خوانسار ۲۱	رباعیات خیام ۱۷۳
زیر پای پیل ۳۴۴	رستوران سوپر ممتاز ۷۸

سرو صدای دبیران ۲۴۴
 سفارش عکس ۳۷۰
 سفر بخیر ۱۴
 سفرهای روحانی ۳۵۸
 سقاخانه اسمعیل طلایی ۱۰۶
 سلسله اشکانی ۳۵۴
 سلطان محمد الجایتو ۱۳۱
 سلف سرویس (برادر و بخور) ۱۸
 سمنان ۵۶
 سمینار بازی ۱۳۹
 سمینار در شهرهای خوش آب و هوا
 ۱۴۱
 سمینار زبان ۱۹۴
 سمینار کار آموزی دبیران زبان انگلیسی
 کشور ۱۱۷
 سمینار معلمان زبان و ادبیات فارسی ۵
 سمینار معلمان علوم تجربی ۱۴۰
 سنگابه مرمر ۱۰۷
 سنگ آرامگاه نادر ۲۹۵
 سنگ تراش ۱۹۱
 سنگ سفید ۲۵
 سنگ شاه مقصود ۱۹۳
 سنگینی و دل بستگی ۲۲۲
 سواد شهر مشهد ۷۰
 سواد نیشابور ۱۶۳
 سوگند ۱۵۴
 سدره آرزو ۱۴
 سه حاجت ۷۱
 سیب و نبات مشهد ، هدیه سوپر ممتاز

س

ساختمان آرامگاه ۳۱۱
 ساختمان فیزیکی معلم ۲۲۱
 سازندگی ایران نو ۲۴۸
 سازنده جامعه و زندگی ۲۳۷
 ساز و برگ تدریس ۱۳۷
 سامانیان ۳۵۴
 معات کار کتابخانه ۳۰۳
 ساعت پنج ۱۱۵
 ساعت دوازده و نیم ۱۰۹
 ساعت هفت و نیم ۱۰۹
 ماندویچ ۵۳
 سبزوار ۶۰
 میاس دبیران ۳۶۵
 سپیده صبح ۶۰
 ستایش و نیایش ۹۸
 ستون سنگی قبر عطار ۱۶۷
 سخنان ملیان نژاد ۳۶۴
 سخن دکتر افقه ۲۱۸
 سخن رهبر ۲۰۶
 سد شاه اسمعیل ۲۳
 سرانجام فردوسی ۳۴۶
 سربر آستان قدس ۲۰۱
 سرپرست انجمن دبیران زبان ۲۲۶
 سرحسن و حسین ۱۴۹
 سرگذشت فردوسی ۳۴۲
 سرمایه‌های ادبی ۳۳۳
 سرود جاویدان میهن ۳۳۴

شیوه‌های نو ۱۴۳

ص

- صجابہ ۱۰۸
صحن پهلوی یا باغ رضوان ۱۸۸
صحن موزه ۱۸۷
صحن نو ۱۸۶
۱۵۰ دبیر ۲۳۱
۱۱۰ ساعت درس خواندن ۲۷۸
صندوق قبر ۱۷۷
صندوق مطهر ۱۳۴
صورت عملی ۲۰۹
صیغه ۱۸۸

ض

- ضریح مطهر ۱۳۲
ضیافت شورای فرهنگی بریتانیا ۳۰۴

ط

- طالبی و گرمک ۲۴
طرح درس ۲۳۷
طرقه ۱۹۷
طلای سفید ۲۵

ظ

- ظروف سنگی ۱۴

ع

- عاشق کتاب ۳۸
عاشق مطبوعات ۱۹۴
عجله، صبر ۵۲
عشق‌های ظاهری ۵۵

۳۶۵

- ۳۰ تا ۹۰ شاگرد ۲۱۴
سید ابراهیم ناظر ۲۴۲
سیراب از معنویت ۳۶۸
سیزده سال پیش ۲۱۱
سیزدهمین سمینار ۲۰۸
سیصد لغت ۲۲۷
سینمای آموزشی ۸۷

ش

- شادمانی دیران ۱۴۷
شاگردان هوشیار ۲۲۴
شام ایستاده ۳۰۶
شام تمام شد ۵۳
شام خوردن آزاد ۹۵
۱۶ تن استاد ۸۳
شاه پسند ۳۷۷
شاهرود ۵۷
شاهزاده ابوالفتح ۱۷
شاهزاده عبدالله ۲۸
شاهنامه ۳۴۸
شاهنامه شکوهمند ۳۳۴
شاهنامه‌ها ۳۵۵
شکوه و جلال افزون تر ۳۱۵
شندرغاز پول ۱۵۱
شهر عرفان و فلسفه ۱۵۹
شیخ حر عاملی ۲۵۹
شیخ طبرسی ۲۵۹
شیروان ۳۷۶

ع

ک

- کاخ بلند و بی گزند ۳۶۲
 کارگاه آموزشگاه حرفه‌بی ۲۵۵
 کاروان دبیران ۳۰۹
 کارهای چشم گیر ۷۷
 کاشی کاری ۱۶۸
 کاوه آهنگر ۳۵۲
 کتاب اول ۲۱۶
 کتابچه انجمن آثار ملی ۳۱۰
 کتاب ستینی ۳۸
 کتابخانه شورای فرهنگی بریتانیا ۱۳۸
 کتابخانه کوچک ۳۳
 کتابخانه نادری ۲۹۶
 کتابخانه موزه فردوسی ۳۱۵
 کتابخانه و مهابخانه ۳۳۷
 کتابهای انگلیسی میکس دوم ۱۴۶
 کتابهای تازه خرید ۳۹
 کتابهای راهنمای زبان انگلیسی ۱۴۵
 کلاسهای آموزشگاه ۲۶۸
 کلاسهای پر جمعیت ۲۱۶
 کلام صریح ۱۵۲
 کاید پیروزی در جهان نو ۲۲۶
 کمبود معلم ۱۴۲
 کندی ور کود ۲۱۹
 کوشش و جوشش ۳۷۸
 کوشش‌های چندین ساله ۳۲۱
 کوه سنگی ۲۴۲
 کویر ۵۰
 کیف ویژه ۱۲۸

- عصیان گران ۲۲۰
 عطار نیشابوری ۱۶۵

غ

- غایب ۱۲۵

ف

- فارسی اندک و انگلیسی بسیار ۳۰۵
 فردوسی ۳۴۰
 فردوسی دهقان ۳۴۲
 فردوسی میهن پرست ۳۴۱
 فر شاهنشاهی ۳۶۲
 فرصت کم ۲۳۳
 فر و شکوه نادری ۲۹۴
 فرهنگ لغات خوانساری ۳۷
 فرهنگ معنوی، ۳۵۹
 فرهنگ نو ۱۹۵
 فریدون ۳۵۲
 فقط مسافران قم ۳۰
 فقط یک هدف ۲۳۴
 فراید سمینارهای تعلیاتی ۲۷۳
 فیلم و اسلاید آموزشی ۹۴

ق

- قدرش رانشناخت ۳۰۸
 قضاوت یک طرفه ۱۵۰
 قطار مشهد ۴۵
 قطره‌بی از دریا ۱۵۳
 قطعنامه ۲۷۳
 قم ۳۰

گ

- گذاشت و گذشت ۱۴۴
گذشت زمان ۱۰۴
گذشته نیشابور ۱۶۹
گردش ۱۲۱
گردشگاه‌های عمومی مشهد ۲۴۱
گرد و شن ۵۱
گرمسار ۵۱
گزارش ۳۱۲
گزارش ده ماده‌ی ۲۳۲
گفتم، گفتند ۳۶۷
گفت و گوی انگلیسی ۸۳
گفت و گو بادوستان ۳۹
گلابی ۶۰
گپایگان ۲۲
گل یاس و گل سرخ ۲۶۵
گنبد سبز ۲۶
گنبد مطهر ۱۳۵
گنجینه لطایف ۲۳۸
گواه ۱۵۴
گواه صادق ۲۸۹
گوش دل ۱۶۴
گوهر شاد خاتون ۱۸۴

ل

- لا اله الا الله ۱۶۷
لذت عفو ۳۸۲
لوله گاز مرتاسری ۲۷

م

- ماده تاریخ ۱۷۸
مأم سیهن ۳۳۳
مأموریت ۴
مأموریت ادبی ۶
مباهات ۳۶
متأسفانه یا خوشبختانه ۲۰۱
متن ابلاغ‌ها ۳۱
مجالس بزم و میدان رزم ۳۳۵
مجله الاخاء ۳۵
محصول خوانسار ۱۹
محفل فرهنگی ۲۵۶
محفوظات ۱۰۳
محلات ۲۵
محل کلاس‌های کارآموزی ۷۵
مدارس قدیمه ۲۰۲
مدرسه ابدال خان ۲۰۵
مدرسه بالاسر ۲۰۳
مدرسه بهزادیه (حاج حسن) ۲۰۵
مدرسه پریزاد ۲۰۵
مدرسه خیرانخان ۲۰۲
مدرسه دودر ۲۰۲
مدرسه معدییه ۲۰۴
مدرسه سلیمانخان ۲۰۵
مدرسه سمیعیه (باقریه) ۲۰۴
مدرسه عباسقلی خان ۲۰۳
مدرسه فاضل خان ۲۰۳
مدرسه مستشاری ۲۰۴

- مسجد گوهر شاد ۱۸۳
 مسجد مقبره ۲۵۴
 مسجد مقبل ۲۵۴
 مسجد ملک ۲۵۴
 مسجد سهراب خان ۲۵۴
 مسجدهای اطراف حرم ۲۶۹
 مسجد هراتی‌ها ۲۵۴
 مشاجرات لفظی ۲۵۱
 مشاهد متبرکه مشهد ۲۵۷
 مصلاهی قم ۲۹
 مصلاهای ایران ۲۶۳
 مطابق معمول ۲۰۷
 مطالب کتابهای درسی ۲۱۵
 مطالعه ۳۶
 مطبوعات خراسان ۱۱۶
 معرفی نامه ۱۰
 معرفی نامه عکس دار ۱۲
 معلمان زبان
 معلم شایسته ۶۲
 معلم عصبانی ۲۲۱
 معلم علاقه مند ۲۲۱
 معلومات و کلاس داری ۲۲۲
 مقاله نوشتن ۳۵
 مقصود از آمدن ۲۱۸
 مگس در کلاس درس ۹۰
 منار گپایگان ۲۲
 منبت کاری ۲۳
 منبر ۱۸۵
 من خود تمامم ۳۷
 مدرسه میرزا جعفر ۲۰۲
 مدرسه نواب ۲۰۴
 مراکز فعال ۲۶۲
 مزارات خوانسار ۲۱
 مژده ۲۱۲
 مساجد خوانسار ۲۲
 مساجد معروف مشهد ۲۵۱
 مساحت ۳۰۲
 مسافرت معنوی ۲
 مسأله انقلاب آموزشی ۲۲۵
 مسأله فیزیکی کلاس ۲۱۹
 مسأله انقلاب آموزشی ۲۲۵
 مست و مسحور ۹۹
 مسجد بالاسر ۲۷۰
 مسجد بناها ۲۵۲
 مسجد پشت سر ۲۷۰
 مسجد ترکها (صدیقیها) ۲۵۲
 مسجد جامع گپایگان ۲۲
 مسجد جنایی ۲۵۲
 مسجد چهل پایه ۲۵۲
 مسجد حاج حکیم ۲۵۲
 مسجد حاج رجبعلی (حوض اقان) ۲۵۲
 مسجد حاج فرهاد ۲۵۳
 مسجد حاج ملا هاشم (مسجد رضوی‌ها)
 ۲۵۳
 مسجد زنانه بزرگ ۲۷۰
 مسجد شاه ۲۵۳
 مسجد فاضل ۲۵۳
 مسجد قائم ۲۵۳

نمبشته روی سنگ مرقد حکیم ابوالقاسم

فردوسی ۳۲۰

نمبشته‌های تاریخی بر لوح سنگی ۳۲۸

نتیجه زود رنجی ۲۲۱

نتیجه ، صفر ! ۲۱۴

نثار تاج گل ۱۱۷ ، ۲۶۴

نذر و نیاز ۱۰۱

نزدیک پنجره ۴۳

نسخه‌های خطی شاهنامه ۳۶۸

نقاشی روی سبوی ۱۶۱

نماز ۱۸۱

نمایش خوشنویسی ۲۳۶

نمایش‌های رو حوضی ۱۴۲

نمره قبولی ۱۴۷

نمره ۷ به جای ۲۵%

نوسازی نیشابور ۱۷۰

نوشتنی سرد ۱۶۲

۹ گروه ۷۷

نیازمند دوست ۴۲

نیشابور ۶۵

نیک انجام ۴۰

نیمه ور ۲۶

و

وحدت معنوی ۳۵۹

ورطه هولناک ۱۸۹

وسایل آموزش بصری ۹۰

وسایل تدریس چیست ؟ ۹۱

وسایل عملی تدریس ۲۳۴

مندرجات شاهنامه ۳۵۱

منوچهری دامغانی ۵۸

موج جمعیت ۱۰۰

مورد قبول ۱۹۳

موزه آستان قدس ۲۹۹

موزه درجه اول ۲۹۹

موزه نادری ۲۹۵

موزه و کتابخانه خیام ۱۷۶

مؤسسه اطلاعات ۴

موضوعات تدریس ۸۴

مهرویان شناگر ۳۶۷

مهاجران قطار ۵۰

مهران سرای آستان قدس ۲۸۷

مهران نوازی ۱۰۹

میدان انقلاب سفید ۲۶۲

میدان ۲۸ امرداد ۲۶۲

میوه‌های خوش عطر ۱۲۶

ن

نا تراشیده ۷۰

نادر شاه افشار ۲۹۲

ناز و نیاز ۱۵۳

نام‌های زیبا ۳۳۵

نان و پنیر و چای ۶۳

نمبشته تاریخی بردو لوحه سنگی ۳۱۸

نمبشته تاریخی بر قسمت پایین جبهه

جنوبی ۳۱۷

نمبشته درون تالار آرامگاه فردوسی

۳۲۱

همگان خوشحال ۲۵۶
 همه جا شاهنامه ۳۶۱
 همه چیز پلاستیکی ۱۵۰
 هنر پیشه کامل ۲۲۵
 هنر نمایی ۲۳۶
 هوای خوش ۸۲
 هوای سرد و بارانی ۳۷۷
 هیجده سال خدمت

ی

یادداشت‌ها ۳۰۷
 یادشان بخیر ۳۰۵
 یادگارهای عجیب و غریب ۲۹۷
 یادگاری‌های خوب ۲۵۶
 یادم آمد ۲۶۴
 یار شاطر نه بار خاطر ۶۸
 یزدان پاک را سپاس ۳۲۱
 یک بزگر ۶۷
 یک چشم بیشتر ۲۷۴
 یک روز دیر ۷۴
 یوسف و زلیخا ۳۵۰
 بیلاق‌های مشهور ۲۰۰

وسایل گوناگون تدریس ۶۵
 وصف آرامگاه ۳۳۰
 وصف خوانسار ۱۸
 وصف شب ۵۸
 وضع باشکوه ۲۷۵
 وضع ظاهر معلم ۲۱۹
 وکیل آباد ۱۹۸
 وظیفه انجمن دبیران زبان انگلیسی

۲۴۵

وظیفه ملی ۷۲
 وظیفه و خدمت معنوی ۳
 ویرانی نیشابور ۱۷۰

ه

هدف سمینار ۲۷۳
 هدفهای فردوسی ۳۴۳
 هرچیز اصلی ۸۷
 . . . ساعت تدریس ۲۷۸
 هزینه ۱۶ ●
 هزینه ایاب و ذهاب ۳۶۹
 هزینه سمینار ۲۳۱ ، ۲۷۹
 هم آهنگی تدریس ۱۴۶
 همسر ۷۲

درست نامه*

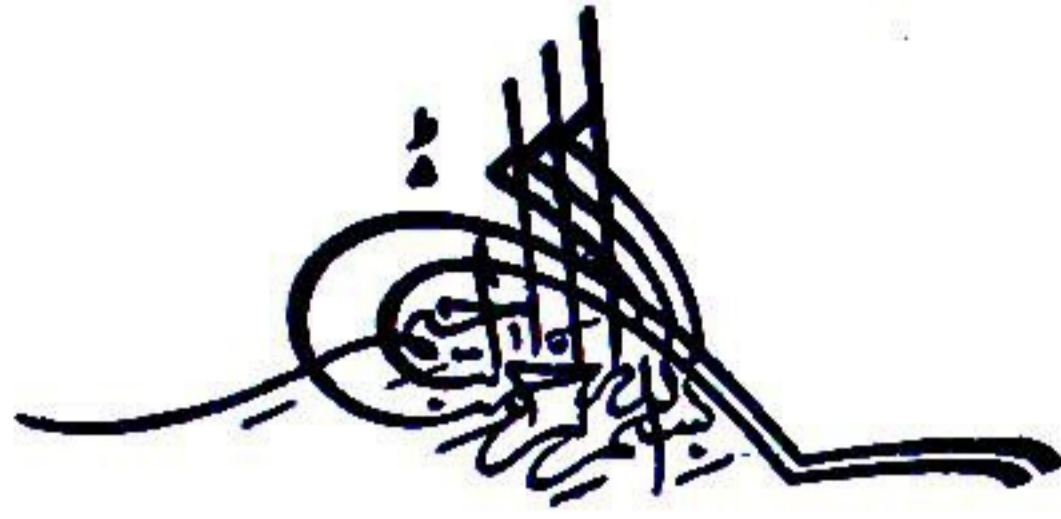
صفحه	سطر	درست
۵	۱۶	تشکیل گردید ،
۶	۳	اولین بار به مشهد مشرف شدم ،
۵۵	۷	اگر اتفاق می افتاد البته
۶۱	۱۷	مناهج الدرجات فی شرح کتاب النجات ،
۶۷	۱۰	کردار شان به ما چه مربوط است !
۷۶	۱۰	من در حدود
۹۴	۱۹	فیلم و اسلاید آموزشی
۱۳۷	۱۷	قبلاً رسم کنیم
۱۴۲	۱۳	اساس و اصولی صحیح
۱۹۷	۶	از روزنامه آفتاب شرق
۲۱۳	۱۰	جریان پایان آن
۲۸۸	۱۳	روزنامه نور ایران
۳۰۵	۱۳	سفیر کبیر انگلیس
۳۳۳	۱۵	گیو خردمند را
۳۶۷	۸	رخت سفر خود بودند .
۳۶۸	۱۶	ده دقیقه بعد از ظهر

* از خوانندگان ارجمند خواهش می کنم پیش از مطالعه ، کتاب خود را از روی این «درست نامه» ، درست فرمایند .

I am indebted to **Mr. Bahman Habibi**, former Director of the Department of Education and Training of Khorāsān, (now a visiting Professor at the University of the Punjab) who very much appreciated my efforts and wrote an introduction to this book. I am also obliged to **Dr. Ali A. Jafarey**, Director, Iran Pakistan Institute of Persian Studies, Rawalpindi, **Dr. S. M. Akram Shah (Ikram)**, Chairman, Department of Persian in the Oriental College University of Punjab, and **Dr. Zahoouruddin**, for the encouragement and help accorded to me in this work

4th, November, 1974

M. H. TASBIHI,
Rawalpindi, Pakistan



PREFACE

I had the good fortune to attend a refresher course for English teachers at Mashhad from 28th June to 18th July 1969, while I was an English teacher in the Higher Secondary School at Khwānsār. During my journey from Khwānsār to Khorāsān, I visited the Mausoleum of Imām Rezā, historical places, museums, libraries, mosques and educational institutions and recorded my observations. The present book "**From Khwānsār to Khorāsān**" is the outcome of those reminiscences. These notes were published in the Weekly **Fardā** as a series of articles in sixty three weeks under the pseudonym of **Ibn-i-Bibī**.

Since my posting to Pakistan as the Librarian of the Ganj Bakhsh Library, Iran Pakistan Institute of Persian Studies, Rawalpindi, I had in my mind to publish these articles in the form of a book and I am happy to say that my plan has materialized and I dedicate this book to teachers and scholars.

FROM
KHWĀNSĀR
TO
KHORĀSĀN

by

M. H. TASBIHI



RAWALPINDI - PAKISTAN

1975